



دوفصلنامه علمی - تخصصی

مطالعات کودک و خانواده

سال اول ، شماره دوم ، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

مدرسه علمیه الزهراء (ع) اهواز

مدیرمسئول: سیده طیبه موسوی

سردبیر: محمد فولادی وندا

دبیر تحریریه: سنا خلف حیایوی

چاپ و انتشار: نشر هاجر

نشانی: اهواز، زیتون کارمندی، روبروی فلکه فرودگاه، خیابان وطن

چهارراه اول، پلاک ۱۵- مدرسه علمیه الزهراء (ع)

تلفن تحریریه: ۰۶۱۱۴۴۵۲۵۱۶۴ صندوق پستی: ۶۱۶۴۶۱۳۸۳۳

khanevadeh-pajoochi.whc.ir

اعضای هیئت تحریریه

دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)	محمد فولادی وندا
استادیارگروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)	فاسم ابراهیمی پور
دانشیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)	محمدرضا احمدی محمدآبادی
دکتری مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی	حسن نجفی
استادیارگروه روان‌شناسی مؤسسه عالی طلوع مهر قم	مبین صالحی
دانش آموخته سطح چهار فقه خانواده و دکترای علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی	سارا طالبی
دکتری روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)	سیدعباس ساطوریان

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

۱. مشخصات نویسنده / نویسندگان: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تماس و نشانی الکترونیکی در فایل جداگانه ارسال گردد.
 ۲. حجم هر مقاله بیش از ۷۵۰۰ کلمه نباشد. مقالات پرحجم جهت تلخیص برگردانده خواهد شد.
 ۳. چکیده فارسی، عصاره مقاله است و باید حداکثر ۱۵۰ کلمه باشد (بیان مسئله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاوردها).
 ۴. واژگان کلیدی فارسی، حداقل ۳ واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.
 ۵. مقدمه، شامل خلاصه‌ای از بیان مسئله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش، سوال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش است.
 ۶. در ساماندهی بدنه اصلی مقاله لازم است به این موارد پرداخته شود: توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.
 ۷. ارجاعات، به شیوه درون‌متنی تنظیم و به این شکل نوشته شود: نام خانوادگی نویسنده، تاریخ انتشار و شماره جلد (در صورتی که اثر دارای بیش از یک جلد باشد) و شماره صفحه (مظفر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۹۴). در صورت تکرار منبع، به نام خانوادگی و کلمه «همان» و ذکر شماره جلد و صفحه اکتفا شود (مظفر، همان، ج ۱، ص ۱۹) و در صورت تعدد آثار منتشره در سال واحد از یک مؤلف، جهت نمایاندن ترتیب انتشار از حروف الف، ب، ج و... استفاده شود. و فهرست منابع با رعایت ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسندگان، به شکل ذیل در آخر مقاله درج گردد.
ا) برای کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده؛ نام کتاب؛ نام مترجم؛ شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار؛ ناشر، سال انتشار.
ب) برای مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده؛ «عنوان مقاله»؛ عنوان مجموعه (مجله)، شماره مجله، سال انتشار.
- ارسال، پیگیری، ارزیابی، اصلاحات، تایید نهایی و انتشار مقاله، تنها از طریق سامانه دوفصلنامه مطالعات کودک و خانواده به نشانی khanevadeh-pajoochi.whc.ir انجام می‌پذیرد.

- تعامل اجتماعی پیامبر ﷺ با زنان در مدینه / رؤیا باقری ۵
- بررسی نقش مودت و رحمت میان همسران از منظر قرآن کریم؛ با تاکید بر راهکارهای اخلاقی / سجاد آنسته / اطهر درویشی ۴۱
- خانه داری ارزش فراموش شده؛ با نگاهی به بیانات رهبر معظم انقلاب / سیما آل محمد / سنا خلف حیای، ۶۷
- واکاوی عوامل رفتاری مؤثر بر شادکامی خانواده از منظر قرآن / سعیده بوعدار / فاطمه اسدی ۱۰۳
- تحلیلی بر جایگاه زن در اندیشه قرآنی آیت الله خامنه‌ای (دام ظلّه) / سعیده آخوندزاده / زهرا مشایخی ۱۳۱
- تحلیلی از اشتغال زنان و آثار و پیامدهای آن بر خانواده / عزت غلامی / الهه محمدیان ۱۵۷
- بررسی نقش برنامه‌های توسعه محور فمینیستی بر تزلزل نهاد خانواده / حکیمه قاسم پورقاضی محله / زهرا مشایخی ۱۸۹
- راهکارهای تقویت عزت نفس کودک در تربیت اسلامی / حکیمه پورمجیدی ۲۲۳
- بررسی نقش هم‌بازی در رشد شخصیت و خلاقیت کودک / پرینسا گلزار / افسانه یآوری ۲۵۵
- واکاوی پیامدهای عدم پاسخ‌گویی به سؤالات کودکان در رابطه با آفرینش / شادی حسنی ۲۸۹

تعامل اجتماعی پیامبر ﷺ با زنان در مدینه

رؤیا باقری *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

چکیده

رسول خدا ﷺ در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت و نیز با اقشار گوناگون، تعاملاتی متناسب با شرایط داشته است. در دوران اقامت در مدینه، کنش‌های آن حضرت ﷺ به صورت خاص و از ابعاد گوناگون قابل بررسی و الگوبرداری است. یکی از این ابعاد، تعامل پیامبر ﷺ به عنوان حاکم و رهبری جامعه با زنان، به عنوان قشری از جامعه است. این مقاله، درصدد پاسخ به این پرسش است که «رسول خدا ﷺ چه نوع تعامل‌هایی با زنان در مدینه داشته است؟» تا با تحلیل این تعاملات، اصول حاکم بر آنها را به دست آورد. اطلاعات موردنیاز این اثر از اسناد و گزارش‌های تاریخی گردآوری شده و ضمن استفاده از شیوه‌های تحلیل تاریخی از رویکردهای جامعه‌شناختی نیز استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که پیامبر ﷺ در تعاملات خود با زنان به دنبال توجه دادن مسلمانان به حقوق، جایگاه و ارزش‌های انسانی و تثبیت مقام و جایگاه زنان بود. زنان نیز در تعاملات خود با پیامبر ﷺ، به دنبال آگاهی و به دست آوردن حقوقی بودند که در جامعه جاهلی نادیده انگاشته شده و اسلام بر آن تأکید داشت. اصول حاکم بر این تعاملات عبارتند از: اصل قرارگرفتن خانواده و

* دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت ع، جامعه الزهراء ع / taherebaqeri@gmail.com

رعایت قوانین حاکم بر آن، تمرکز زنان بر خانه‌داری و تربیت نسل سالم، فراهم نمودن شرایط حضور زنان در جامعه، از بین بردن زمینه‌های سوء اخلاقی، تأکید بر رعایت حریم میان زنان و مردان و ممنوعیت اختلاط و توجه به تأثیر زمان و مکان در این تعاملات نقش به‌سزایی دارد.

کلیدواژه‌ها: تعامل اجتماعی، پیامبر ﷺ، زنان مدینه، حضور اجتماعی.



مقدمه

پیامبرگرامی اسلام از آن جهت که وی «اسوه حسنه» بودند کنش‌هایش، الگویی مناسب در عرصه‌های گوناگون است. تعامل آن حضرت با زنان، از مهم‌ترین موضوعات تاریخی و اجتماعی است که تحلیل آنها ضروری به نظر می‌رسد. این بررسی از چند جهت حائز اهمیت است: عدم رعایت حقوق زنان در آن برهه از زمان و تفاوت تعامل حضرت با آنان، رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در زمینه حضور اجتماعی و فعالیت‌های زنان توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، توجه به کنش‌های متفاوت زنان و مردان، اهمیت دادن به نقش اصلی زنان، یعنی تحکیم بنیان خانواده در تعاملات رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان.

پراکندگی و کاستی در گزارش‌های تاریخی مربوط به حضور اجتماعی زنان در مدینه موجب می‌شود که جمع‌آوری، تنظیم و تحلیل این گزارش‌ها، علاوه بر سختی، از اهمیت خاصی برخوردار باشد. در این مقاله سعی شده رخدادهای مورد نظر در سطوح خرد، میانه و کلان توصیف و تحلیل شده و کنش‌های موجود در آن تفسیر و تبیین گردد. از آنجا که حضور اجتماعی زنان دامنه وسیعی را در بر دارد، در این مقاله به برخی از آنان پرداخته شده است و جلوه‌های دیگر آن مجال دیگری می‌طلبد. تلاش شده تا با تحلیل گزارش‌های حضور اجتماعی زنان در مدینه و چگونگی تعاملات پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان، اصول حاکم بر این تعاملات استخراج و تبیین گردد. در برخی موارد، به تأثیر تعاملات اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله و زنان مدینه بر سایر نهادهای اجتماعی نیز اشاره شده است. همچنین از انجایی که حکومت اسلامی در شهر مدینه بنیان نهاده شد و بنیادهای اساسی کنش‌های مسلمانان در مدینه شکل گرفت، محدوده این تحقیق «مدینه النبی» قرار داده شد. لازم به

یادآوری است زنانی که از اقوام و خویشاوندان نسبی رسول خدا ﷺ بودند، از موضوع بحث این مقاله خارج است. سؤال اصلی این مقاله، تعامل پیامبر ﷺ با حضور اجتماعی زنان در مدینه چگونه بوده است؟

چارچوب مفاهیم

۱. تعامل اجتماعی (social interaction) عملی است دوسویه میان کنشگران که در سطح خرد یا کلان انجام گیرد؛ بدین معنا که عملی از سوی یکی از کنشگران نسبت به دیگران صورت می‌گیرد و او نیز متقابلاً در صدد پاسخ به آن عمل بری آید (ساروخانی ص ۳۶۶-۳۶۵).

۲. اقشار اجتماعی؛ جمعی از اعضای جامعه یا یک اجتماع است که از منابع کمیاب اجتماعی (مانند ثروت، قدرت، احترام و...) به صورت تقریباً برابر و مشابه بهره‌مند می‌شوند. مانند زنان یا تحصیل کرده‌ها و... (ترنر، ۱۳۷۸ ص ۲۲۰-۲۱۹).

۳. بستر اجتماعی؛ شرایط اجتماعی موجود در جامعه که تأثیرات زیادی بر وقایع اجتماعی در سطح خرد، میانه و کلان دارد. به گونه‌ای که با تغییر آن زمینه‌ها، احتمال تغییر در آن وقایع پیش می‌آید. زمینه‌های اجتماعی به نوعی خود را تحمیل می‌کنند و گریزی از آنها نیست (همان، ۸۵-۹۰).

پیامبر ﷺ و حضور اجتماعی زنان

پیامبر ﷺ در نخستین سال‌های حضور در مدینه، بنیادهای اساسی رفتار اجتماعی را شکل داد. زنان مدینه در اولین لحظات ورود پیامبر ﷺ به مدینه، با

حضور در مراسم استقبال از رسول خدا ﷺ ضمن شرکت در نخستین اجتماع مدنی باتدبیر و زیرکی، نقش اجتماعی خود را در پیشبرد نهضت اسلامی تثبیت کردند؛ چرا که بنا به نقلی یکی از زنان مدینه توانست منزل خویش را به عنوان محل اقامت پیامبر ﷺ و نخستین پایگاه اسلام در مدینه قرار دهد (طبرسی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۵۵).

مرور گزارش‌های تاریخی نشانگر آن است که در عصر پیامبر اکرم ﷺ، زنان حضور قابل توجهی در جامعه داشته‌اند. پیامبر ﷺ از یک سوزمینه‌ها و عرصه‌های حضور را برای آنان فراهم می‌کرد. از سوی دیگر، شرایط این حضور را برای زنان تبیین می‌نمود. تا بدین وسیله از هرگونه سوء برداشت و سوء استفاده پیشگیری کند و جامعه بتواند از حضور اجتماعی زنان در زمینه‌های مختلف بهره‌بردار و همچنین خود آنان و جامعه از آسیب‌های عدم رعایت شرایط حضور در امان بمانند.

حضور و تعامل زنان در عرصه‌های اجتماعی

ام عطیه، نسیم بنت کعب (ابن اثیر، بی تا، ج ۵، ص ۵۵۴؛ ابن حجر، بی تا، ج ۸، ص ۴۳۷)، از بزرگان صحابه پیامبر ﷺ بود (ابن اثیر، بی تا، ج ۵، ص ۵۵۴) که در عرصه‌های مختلف فعالیت داشت. وی از جمله راویان حدیث است که احادیث مهمی را در باب، غسل میت، نهی از حضور زنان در تشییع جنازه، نهی از نیاحه، جواز شرکت زنان در نماز عید و بسیاری از مسائل مبتلا به زنان، روایت کرده است (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۵۰ و ۳۱۸؛ ابن حجر، بی تا، ج ۸، ص ۴۳۷). انس بن مالک، محمد بن سیرین و حفصه بن سیرین از او روایت نقل کرده‌اند (بن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۹۴۷). در گزارش‌های تاریخی نیز



نام او زیاد دیده می‌شود. بنا به نقل حفصه بن سیرین، ام عطیه هرگاه نام و ذکر پیامبر ﷺ می‌شد، می‌گفت: «پدرم فدای او باد»، ظاهراً انجام مراسم غسل اموات بر عهده او بود (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۵۴). پیامبر ﷺ در رابطه با نحوه غسل دادن به او آموزش‌هایی داد (محقق حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۵). حدیث/م عطیه در باب غسل، در میان صحابه و تابعین به عنوان اصل قرار گرفت (بن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ۱۹۴۷). ام عطیه برای انجام حجامت از رسول خدا □ اجازه گرفت و حضرت به او اجازه داد و فرمود: اگر برادر رضاعی تو باشد یا پسری که به سن بلوغ نرسیده، اشکالی ندارد (ابن حزم، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۳).

بررسی اخباری که در ارتباط با ام عطیه وجود دارد، گویای این است که ام عطیه از زنانی بوده که حضور اجتماعی پررنگی داشته است و پیامبر ﷺ فعالیت‌های او را تأیید کرده است. برخی گزارش‌ها در این رابطه نمایانگر آن است که حضرت در مورد برخی مراسم، حضور زنان را منع کرده است. ام عطیه می‌گوید: پیامبر ﷺ ما را از حضور در مراسم تشییع جنازه نهی کرد. اما بر این منع تأکید نکرد (محقق بحرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۵)؛ یعنی بدان شکل که در رابطه با برخی امور بر انجام ندادن آنها تأکید می‌کرد، بر این نهی تأکیدی نفرمود. از آنجا که در این زمان جامعه اسلامی در حال گذر از افکار و عقاید دوران جاهلی و نفی خصوصیات آن بود، پیامبر ﷺ سعی داشت به صورت تدریجی افکار و رفتارهای مربوط به آن دوران را از بین ببرد. شرکت در مراسم تشییع جنازه، شاید به خودی خود ایرادی نداشته باشد، اما کراهت آن از باب بی‌صبری، ناشکری و به‌زبان آوردن جملات ناشایست و فریاد و واویلا سردادن و حتی پاره کردن گریبان و در یک جمله نوحه‌سرایی به باطل بود که در روایات بر



نهی آن بسیار تأکید شده است (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۹، ص ۹۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۴۰) و این کار شایسته زنان مسلمان نبود. از جهت روان‌شناسی نیز شرکت زنان در این مراسم موجب آسیب روحی آنان می‌شد. به طوری که آن نشاط و شادابی که زن در محیط خانواده و در تعامل با همسر و فرزندان خود، به آن نیاز دارد، از بین می‌رفت. پیامبر ﷺ در تعامل خود با زنان به این نکته توجه داشت. اگر توجه به گزارش دیگری که در رابطه با تشویق زنان به شرکت در نماز عید است، توجه کنیم، تحلیل ارائه شده بیشتر تقویت شود. پیامبر ﷺ از /م عطیه خواست زنان را برای شرکت در مراسم نماز عید حاضر کند. حتی هنگامی که /م عطیه پرسید: آیا زنان حائض هم بیایند؟ فرمود: آری. سپس به فایده حضور آنان نیز اشاره کرده، فرمودند: هم از این حضور بهره‌مند شده و هم دعوت مسلمانان را اجابت کرده‌اند (احمد، بی تا، ج ۵، ص ۸۵؛ محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۱۸؛ علامه حلی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳).

با تحلیل این دو فایده و تأثیر آن در نحوه تعامل با دیگر نهادهای اجتماعی، بهتر می‌توان به کارکردهای این نحوه از تعامل پیامبر ﷺ با زنان دست یافت:

- آگاهی بخشی نسبت به آموزه‌های دینی و اخلاقی: در خطبه‌های این نماز به تقوا، اخلاق و دیگر آموزه‌های دینی، اشاره می‌شد. حضور زنان موجب می‌شد تا آنان نسبت به مسائل دینی خود اطلاعات لازم را کسب کرده و با یادگیری آنها در راه خودسازی و تهذیب نفس گام بردارند. همچنین حضور مکرر زنان در مساجد و نماز جمعه به آنان این فرصت را می‌داد تا قرآن را آموخته و حفظ کنند. به طوری که عمره دختر عبد الرحمان می‌گوید: من سوره قاف را از رسول خدا ﷺ در روز جمعه فراگرفتم؛ زیرا حضرت هر جمعه بر منبر آن را قرائت می‌کرد. عین همین سخن از



هند دختر اسید بن حضیر نیز نقل شده است (بن عبدالبر، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۲۰؛ ابن حجر، بی تا، ج ۴، ص ۵۷۸).

- آگاهی بخشی نسبت به مسائل اجتماعی جامعه مسلمانان و جهت گیری نسبت به آینده: زنان با حضور در این مراسم، گزارشی از وضعیت جامعه اسلامی به دست می آورند. در خطبه این نماز، پیامبر ﷺ اهداف آینده و چشم انداز حرکت اسلامی مسلمانان را ترسیم می کرد. زنان با آگاهی از این اهداف، بهتر می توانستند در آینده نقش و جایگاه خود را به عنوان فردی از جامعه ایفا کنند. زنان برای انجام مسئولیت ها در آینده به این آگاهی ها نیاز داشتند.

- از آنجا که این اطلاع رسانی مستقیم و از سوی شخص پیامبر ﷺ بود، زنان شرکت کننده تحت تأثیر شایعات دشمن خصوصاً یهودیان و شبهاتی که ایجاد می کردند، قرار نگرفته و حتی موضع گیری کرده و در مقام دفاع از ارزش های دینی خود برمی آمدند. پیامبر ﷺ نسبت به این مطلب، بسیار حساس بودند که مسلمانان تحت تأثیر شایعات دشمن قرار نگیرند. تشویق نسل جوان به حضور در مراسم دینی، از دغدغه هایی است که رسول خدا \square داشت. به همین دلیل، از ام عطیه خواست زنان و دختران را تشویق به حضور در این مراسم کند.

- زنان با این حضور، اجتماع مسلمانان و عظمت آنها را دیده، به وجد آمده احساس قدرت کرده و خود را حقیر و بی ارزش نمی دیدند؛ زیرا احساس می کردند عضوی از این اجتماع بزرگ هستند و در سرنوشت جامعه مشارکت دارند و با امید و انگیزه بیشتری به جامعه اسلامی خود خدمت می کردند.



تأثیر فایده دیگر حضور زنان در نماز عید را که پیامبر ﷺ فرمود: دعوت مسلمانان را نیز اجابت می‌کنند، می‌توان در موارد زیر دنبال کرد:

- نشان دادن میزان همبستگی میان مسلمانان و در نتیجه، افزایش قدرت آنان است؛ زیرا همبستگی اجتماعی بالا، نشانگر قدرت مسلمانان است و موجب ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان اسلام می‌شود.

- نمایش التزام به هنجارهای دینی و پایبندی مسلمانان به امور و مراسم مذهبی از دیگر آثار این حضور است.

- این نحوه تعامل پیامبر ﷺ با زنان، به معنی تثبیت حضور اجتماعی زنان در طول تاریخ بود؛ زیرا پیامبر ﷺ به دنبال زنان فرستاده و تشویق به حضور کرده بود و حتی خواسته بود زنان حائض نیز شرکت کنند. این موضع حضرت، نشان داد که دعوت به شرکت، فقط از باب انجام یک فریضه و عمل عبادی نبوده است.

- تعامل پیامبر ﷺ با م‌عطیه در زمینه‌های مختلف علمی، اجتماعی و دینی بوده است. به طوری که در زمینه مسائل مهم فقهی خاص زنان، به حضرت مراجعه و پاسخ را از ایشان شنیده و برای زنان بیان می‌کرد. این بدان معنی است که پیامبر ﷺ تأکید ویژه‌ای داشت که زنان در زمینه مسائل خاص خودشان صاحب نظر شده و به کار گرفته شوند. تا حریم‌ها رعایت شده و ارتباط میان زن و مرد به حداقل برسد.

- جایگاه م‌عطیه در جامعه، به طوری که محل رجوع بوده و حتی بعد از رفتن به بصره، برخی از صحابه و تابعین به حضورش رسیده و در زمینه غسل از او آموزش می‌بینند. پیامبر ﷺ کار م‌عطیه را در رابطه با غسل تأیید کرد و در این زمینه به او آموزش‌هایی داد.



- پیامبر ﷺ در نظام تقسیم کار اجتماعی، هر کس را باتوجه به توانایی‌ها در جای خاصی قرار می‌داد و در دادن مسئولیت به افراد، به منزلت و جایگاه افراد توجه داشت. قطعاً حضرت در امور اجتماعی از زنان معمولی و عوام توقع بالایی نداشت، بلکه بسترها را به گونه‌ای فراهم می‌کرد تا کسانی که در آنها زمینه رشد و قابلیت‌هایی دیده می‌شد، بتوانند بهره‌برده و جامعه نیز از ظرفیت‌های آنان استفاده نماید.

باید توجه داشت که در تعامل میان پیامبر ﷺ و زنان در زمینه مسائل علمی و آموزشی، که ارتباط تنگاتنگی با روابط اجتماعی دارد، هیچ‌گاه معنی در کار نبود و در خلال مباحثی که گذشت، این مطلب به تصویر کشیده شد. حتی زمانی که پیامبر ﷺ با درخواست گروهی از زنان روبرو شد که ای رسول خدا ﷺ، مردان را بر ما غلبه دادی روزی را به ما اختصاص بده تا مستقیماً از محضر شما استفاده کنیم، پذیرفت (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۴؛ احمد، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۴؛ ابن طاووس، ۱۳۹۹، ص ۲۱۹). علاوه بر این، حضرت هنگام سخنرانی در مسجد توجه خاصی برای رساندن پیامش به زنان داشت. به طوری که بنا به نقل ابن عباس در روز عید فطر، پس از پایان سخنان حضرت در مورد زکات فطره، از آنجا که احتمال می‌داد شاید زنان سخنان ایشان را نشنیده باشند، به سمت زنان آمد و دوباره سخنانش را برای زنان تکرار کرد و آنها را به دادن صدقه تشویق کرد. سپس بلال پیراهن خود را پهن کرد تا زنان صدقاتشان را در آن قرار دهند (احمد، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۳۶؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۴). اهتمام پیامبر ﷺ در رابطه با آموزش زنان و انگیزه قوی برخی از آنها برای یادگیری به خوبی در این تعاملات نمایان است.

اشتغال و استقلال مالی زنان

گزارش‌های تاریخی بیانگر آن است که در عصر پیامبر ﷺ، زنان در عرصه اجتماعی حضور داشته و عهده‌دار مشاغل و حرفه‌های بسیاری بودند و بخش عمده‌ای از نیروی کار و تولید را عهده‌دار بودند. تلاش اقتصادی زنان و به تبع آن، مالکیت آنان بر کسب و کارشان از جمله اموری بود که پیامبر ﷺ در تعامل خود با زنان آن را مورد تأیید قرار می‌داد. ریطه همسر عبد الله بن مسعود، از جمله زنانی بود که به ساخت صنایع دستی مشغول بود و از درآمدش به همسر و فرزندانش انفاق می‌کرد. زمانی که شنید پیامبر ﷺ در سخنرانی خود زنان را مخاطب قرار داده و فرموده: «صدقه دهید هر چند از زیورهایتان باشد.» (احمد، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۶؛ شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۴، ص ۲۶۴). به حضور پیامبر ﷺ رسید و وضعیت همسرش را که از جهت مالی مشکل داشت بازگو کرده، گفت: «من زنی صنعتگر و همسر و فرزندانم مالی ندارند و دادن هزینه زندگی بر عهده من است و دیگر توان دادن صدقه ندارم. آیا پاداشی برای من است؟ این کمکی که به همسر می‌کنم جای صدقه را می‌گیرد؟ پیامبر ﷺ فرمود: بر آنان انفاق کن. برای این عمل تو دو پاداش است: رسیدگی به خویشان و صدقه» (ابن حجر، بی تا، الف، ج ۸، ص ۱۴۸).

از دیگر زنانی که در زمینه کارهای دستی هنرمند بود، زینب بنت جحش بود. او سود حاصل از کار خود را صدقه می‌داد. پیامبر ﷺ عمل او را مورد تأیید قرار داد و فرمود: از میان شما آن زنی زودتر به من ملحق می‌شود که دستش بلندتر است. زنان پیامبر ﷺ متوجه نشدند کدام یک از زنان مورد نظر حضرت است تا زمانی که زینب از دنیا رفت و آن‌ها دانستند به دلیل صدقه بسیاری که می‌داد، پیامبر ﷺ او را چنین معرفی نمود (ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۸۵۱). پیامبر ﷺ در تعاملاتی که با



زنان داشت، آنان را به دادن صدقه برای حمایت از مستمندان فرامی خواند. به طوری که از/بن عباس نقل شده که عید فطر، همراه رسول خدا ﷺ بودیم. بعد از نماز بلال لباس خود را پهن کرد و زنان زیور و النگوهای خود را در لباس او ریختند (احمد، بی تا، ج ۳، ص ۳۶؛ ابن قدامه، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۴). حواء مادر بزرگ عمرو بن معاذ از پیامبر ﷺ نقل کرد که حضرت فرمودند: سائل را از در خانه خود ناامید نرانید (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۵؛ ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۴۶۰). البته تأکید بسیاری بر پنهانی بودن صدقه داشت، به طوری که نام دختر/ام سلمه «بزه» را تغییر داد و او را زینب نامید و از نام گذاری به این اسم نهی کرده، فرمود: «لا تَزَكُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّهُ أَغْلَمُ بِأَهْلِ الْبَيْتِ مِنْكُمْ» (ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۴۶۱)؛ زیرا این نام بار معنایی خاصی داشت و موجب می شد شخص دچار غرور شود. همچنین فاصله اجتماعی میان کسانی که با او برخوردی داشتند، ایجاد می شد. احتمال داشت به خاطر این نام و عنوان جایگاه و منزلت خاصی پیدا کند و مردم در تعامل با او، دچار مشکل شوند. حضرت نمی خواست فرد با تلقین اینکه انسان نیکوکار و خوبی است، دچار خودبزرگی بینی شده و دیگر به دنبال تزکیه و تهدیب خود نباشد. مردم نیز به دلیل نامش او را احترام کنند.

از دیگر صنایع رایج در آن زمان، نخریسی و پارچه بافی بود. ظاهراً زنان بسیاری بدین کار مشغول بودند. به طوری که بیشتر اوقات در مسجد اجتماع کرده، بعد از نماز به این کار مشغول می شدند. بنا به نقل های تاریخی، در دوران پیامبر ﷺ و خلافت/بوکر و عمر نیز این کار ادامه داشت. اما عمر آنها را تهدید کرد که بلاخره شما را به خانه هایتان باز می گردانم و آنها را از مسجد



بیرون کرد (ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۲۳۰). نکاتی که در تعامل پیامبر ﷺ با این زنان قابل توجه است اینکه،

- تأیید استقلال مالی و اشتغال زنان؛ زیرا لازمه دادن صدقه تسلط بر اموال است.

- تحکیم بنیان خانواده و روابط خویشاوندی، به طوری که اگر ریطة حاضر به انفاق و کمک به همسرش نمی شد و این کار برای او اجرو پاداشی نمی داشت، ممکن بود دیگر کمک به خانواده اش را کنار بگذارد. این مسئله در زندگی مشترک آنان تأثیر بدی می گذاشت و یا اگر هم مانند قبل حاضر به پرداخت هزینه زندگی می شد، همیشه حسرت اینکه چرا نمی تواند از این سنت و کار حسنه محروم بماند، ناراحت بود، حتی امکان منت گذاری نیز وجود داشت؛ زیرا ریطة به همسرش گفته بود که به دلیل انفاق بر تو و فرزندان تو انفاق صدقه را ندارم. **عبداللّٰه** هم به او گفت: دوست ندارم اگر از این کار اجرو پاداشی نبی، به آن ادامه دهی!

- تساوی زن و مرد در تکلیف، با توجه به اینکه زنان نیز منبع درآمدی داشتند و می توانستند در کمک به دیگران سهیم باشند. به خصوص اینکه پیامبر ﷺ فرمودند: اگر چه این صدقه از زیورهایتان باشد.

- تکافل اجتماعی، حمایت های غیررسمی از نیازمندان و کاهش بار حاکمیت در حمایت از نیازمندان.

- یادگیری احکام و مسائل مربوط به مشاغل. در تعاملی که زنان شاغل با پیامبر ﷺ داشتند، آنان سعی می کردند قوانین و احکام مربوط به خرید و فروش، یا سؤالات و مشکلات کاری خود را با حضرت مطرح کنند. *قیله ام بنی انمار*، در سفر



عمره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دید. به حضور ایشان رفت و پرسید: من به کار خرید و فروش مشغول هستم. بسیار اتفاق افتاده که در هنگام خرید جنسی، قیمت را کمتر از آنچه باید بدهم، پرداخت کرده و سپس اندک اندک بر قیمت آن می‌افزایم تا به همان اندازه که بخواهم برسد. گاهی نیز که قصد دارم کالایی را بفروشم، قیمت آن را بالاتر از آنچه باید بدهم می‌گویم، سپس اندک اندک از آن کم می‌کنم تا به قیمتی که بخواهم می‌فروشم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاسخ داد: این کار را نکن. وقتی می‌خواهی چیزی بخری، از همان اول قیمتی که می‌خواهی پردازی پیشنهاد کن. چه بپذیرند یا نپذیرند وقتی قرار است چیزی را بفروشی، از همان ابتدا قیمت مورد نظرت را پیشنهاد کن. نه چانه بزن نه قیمت بالاتر از آنچه هست بگو.

زینب عطفروش (حولاء)، از دیگر زنان شاغل مدینه بود. وی در منابع به ویژگی‌هایی چون صالحه، عابده، مهاجره و احسن زنان زمان خود، توصیف شده است (میرزا نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۴۰). زینب در خانه‌اش عطر ساخته و می‌فروخت (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، پاورقی ص ۴۹۷). روزی هنگامی که نزد همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، حضرت وارد خانه شد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دیدن او فرمود: وقتی به خانه ما می‌آیی، خانه‌های ما خوشبو می‌شود. زینب پاسخ داد: خانه‌های شما با بوی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خوشبو تر است. حضرت به زینب تأکید کرد که در خرید و فروش درست عمل کرده و حلال و حرام را رعایت کند. سپس حکمت این کار را نیز برای زینب بازگنمود. از جمله اینکه رعایت این اصول، انسان را با تقواتر کرده و موجب باقی ماندن مال و سرمایه شخص می‌شود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۵۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۰۹). زینب گفت: ای رسول خدا، من برای فروش عطر به خانه شما نیامدم، بلکه



آمده ام تا در رابطه با عظمت خداوند برابرم بگویند. سپس پیامبر ﷺ از عظمت خداوند و جهان خلقت برخی مطالب را برای او بیان نمود. ر. ک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۵۷؛ طباطبایی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۱). نوع درخواست این زن از پیامبر ﷺ بسیار مهم است؛ زینب زنی عطر فروش نزد حضرت آمده تا در مورد مهم ترین رکن؛ یعنی خداشناسی و سعادت انسان پرسد و در سایه آن، رابطه خود با خدا و دیگرانسان ها را تنظیم کند؛ زیرا عقیده مهم ترین مبنای تنظیم روابط انسان ها است. نحوه مواجهه و تعامل حضرت با زینب؛ اینکه زنی نزد پیامبر ﷺ می آید و حضرت به او آموزش هایی زیربنایی می دهد و بحث های مبنایی و عقیدتی را در قالب مثال های ملموس و محسوس برای او بیان می کند. طبیعی است که زینب مطالبی را که پیامبر ﷺ برایش گفته بود، برای دیگران به خصوص زنان جامعه بازگویی کرد. به همین دلیل، حضرت با توجه به درک و فهم این زن و ضرورت یادگیری، مطالب مورد نیاز را برای او بیان کرد. به طوری که این گزارش در کتب فقهی به نام حدیث «زینب العطاره» معروف است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۵۳-۱۵۵؛ صدوق، بی تا، ص ۲۷۶-۲۷۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۳۸۸).

بر اساس گزارش ها، زینب زیاد به خانه پیامبر ﷺ رفت و آمد داشته و برای همسران و دختران حضرت عطر می برده است. ظاهراً روزی میان حواء و همسرش کدورتی پیش می آید. حواء به خانه پیامبر ﷺ رفته و جریان را برای ام سلمه بازگو می کند. وی بسیار از این مسئله ناراحت بوده و به دنبال راه چاره و حل مشکل خود بوده است. هنگامی که پیامبر ﷺ وارد خانه شد، پرسید: آیا شما عطر زده اید؟ ام سلمه گفت: نه ای رسول خدا ﷺ حواء در خانه است و آمده تا در مورد حق



همسرش، از شما بپرسد. سپس حواء ماجرای اختلاف با همسرش را بیان کرد. این گزارش در کتب روایی از قول حواء، به صورت روایت مفصلی بیان شده است. در این روایت طولانی رسول خدا ﷺ حقوقی را که زن و مرد نسبت به یکدیگر دارند، بیان نموده است. از جمله موارد مهمی که حضرت در برخورد با حواء او را بدان‌ها توجه داد و از آنها نهی کرد، عبارتند از:

خروج از خانه بدون اذن همسر، داشتن مهریه سنگین، صدقه بدون اجازه همسر، خشمگین کردن شوهر، درخواست چیزی که فوق توانایی او است، بی‌صبری در سختی‌های زندگی، آشکار کردن زینت برای غیر همسر و... سپس حضرت به پاداش زنانی که این امور را ترک کرده و مجازات زنانی که حقوق همسران را رعایت نکرده‌اند، اشاره کرد. همچنین زمانی که زینب، به حضرت گفت: همه این مطالبی که بیان کردید، در رابطه با حقوق مردان است. پس زنان چه حقوقی دارند؟ پیامبر ﷺ با گفتن این جمله که: جبرئیل پیوسته به من در مورد زنان سفارش کرد تا جایی که گمان کردم مردان حتی نباید به زنان اف گویند؛ زیرا آنان امانت الهی در دست شمایند، به بیان حقوق زنان پرداختند (النوری ۱۴۰۸، ج ۱۴، ۲۵۲).

آنچه مهم هست اینکه برای زینب مهم بوده که رضایت همسرش را جلب کند و بدین نکته نیز توجه داشته که عدم رضایت همسر، عواقب بدی در دنیا و آخرت خواهد داشت. به همین دلیل، نزد حضرت آمد. تلاش زینب برای به دست آوردن رضایت حتی در صورت مقصر بودن همسرش، ستودنی است. همین که نزد حضرت می‌آید و نگرانی خود را با این جمله که از عذاب خداوند می‌ترسم؛ زیرا همسر من خشمگین است، ابراز می‌کند و از ایشان در مورد

حق شوهر می‌پرسد، گواهی بر این مطلب است. ضمن اینکه قبل از آمدن نزد پیامبر ﷺ برای به دست آوردن رضایت همسرش تلاش بسیاری کرده است.

نکته مهم اینکه تعامل رسول خدا ﷺ با زینب سلبی نبود. حضرت ابتدا در مورد مخالفت با همسر و آثار و عقوبت‌های آن سخن می‌گوید. سپس زینب را به آثار اطاعت از همسر و به دست آوردن رضایت او توجه داد. تأثیری که این نحوه از تعامل در دیگر نهادها از جمله خانواده و جامعه داشت مهم است؛ زیرا استحکام بنای خانواده را به دنبال دارد. زن و مردی که به رعایت حقوق یکدیگر پایبند باشند، اساس خانواده سالمی را بنیان می‌نهند. طبیعی است در چنین محیطی، تنش‌های میان افراد خانواده کاهش یافته، آرامش روحی و روانی زن و مرد، حتی فرزندان را به دنبال خواهد داشت. فرزندان که در چنین محیط خانوادگی رشد یافته و تربیت شوند، در جامعه موفق‌ترند. مرد با خاطری آسوده از خانه خارج می‌شود؛ چون اطمینان و اعتماد کافی به همسرش دارد. پیامبر ﷺ در این تعامل به زنان یاد داد که در زندگی زناشویی طرفین باید از برخی خطاهای هم گذشته و آنها را نادیده بگیرند.

در میان زنانی که به مدینه هجرت کردند، زنی به نام /م حبیب بود که از پزشکی اطلاعاتی داشت و کارهای مربوط به ختنه بچه‌ها را انجام می‌داد. هنگامی که رسول خدا ﷺ او را دید، در مورد وضعیت کارش و اینکه آیا هنوز بدان مشغول است، پرسید. /م حبیب پاسخ داد: آری مگر اینکه شما مرا از این کار نهی کنید. حضرت فرمود: نه این کار حلال است. سپس از او خواست تا نزدیک‌تر آید تا مطلب خاصی را در رابطه با حرفه‌اش به او یاد دهد. /م حبیب خواهری به نام /م عطیه داشت که به کار آرایشگری مشغول بود. آنچه را پیامبر ﷺ به او آموخته بود،



برای خواهرش بازگو کرد. ام عطیه نزد پیامبر ﷺ رفت و در مورد سخنان خواهرش به حضرت گفت. پیامبر ﷺ علاوه بر آنچه که برای ام حبیب بیان کرده بود، به او نیز تذکر مهمی در مورد شغلش داد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۱۸؛ علامه حلی، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۸۵-۱۸۶).

ام رعله، که از نظر شیوایی و فصاحت کلام پیامبر ﷺ را شگفت زده کرده بود، از دیگر زنانی بود که در رابطه با شغلش دچار شبهه شد و به حضور حضرت رسید و گفت: من زنی آرایشگرم که زنان را برای همسران شان آرایش می کنم، آیا این کار درست است؟ پیامبر ﷺ فرمود: این کار را انجام بده و زنان را برای همسران شان آرایش کن؛ خصوصاً هنگامی که مورد بی توجهی آنها قرار می گیرند. سپس، ام رعله از پیامبر ﷺ خواست تا مطالبی به او یاد دهد که موجب نزدیکی به خداوند شود و حضرت دستور العمل هایی در این مورد به او داد (ابن اثیر، بی تا، ج ۵، ص ۵۸۲؛ ابن حجر، بی تا، الف، ج ۸، ص ۳۹۰).

شفاء بنت عبد الله معلم خط بود و در پزشکی نیز مهارت داشت. پیامبر ﷺ از او خواست تا روش «رقیه نمله» (ر. ک: ابن منظور، ۱۴۰۵، ب، ج ۱۴، ص ۳۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ف، ج ۵۹، ص ۶۸-۶۹) را که ظاهراً در درمان بیماری های پوستی مؤثر بود، به حفصه آموزش دهد (احمد، بی تا، ج ۶، ص ۳۷۲؛ ابن حجر، بی تا، ج ۸، ص ۲۰۱). وی قبلاً نیز به سفارش پیامبر ﷺ به حفصه نوشتن یاد داده بود. شفاء، قبل از مسلمان شدن، برای برخی بیماری ها و دردها دعاها و تعویذهایی می نوشت. روزی مردی از انصار نزد شفاء آمد تا روش «رقیه نمله» را از او فرا گیرد. اما شفاء از دادن آن خوداری کرد و گفت: از زمانی که مسلمان شده ام، از این کار دست کشیده ام. مرد نزد رسول خدا ﷺ



رفت و جریان دیدارش با شفاء را برای ایشان بازگو نمود. پیامبر ﷺ شفاء را احضار کرد و از او خواست تا آن رقیه را به او نشان دهد. سپس شرایط استفاده از آن را برای شفاء بیان کرد و از او خواست تا آنها را رعایت کند (احمد، بی تا، ج ۶، ص ۳۷۲؛ طبرانی، بی تا، ج ۲۴، ص ۳۱۴ و ۳۱۶).

گزارش‌های فوق، به خوبی بیانگر نحوه تعاملات پیامبر ﷺ و زنان شاغل، همچنین تأثیرات این تعاملات در دیگر نهادها است.

۱. پیامبر ﷺ احکام خاص مربوط به حرفه زنان را به آنان آموزش داد.
۲. گزارش / عطیه بیانگر جواز آرایشگری و حلال بودن اجرت آن است.
۳. توجه حضرت به اینکه مسایل اختصاصی زنان نباید به صورت علنی و آشکارا بیان شود.

۴. این نحوه تعامل، تاییدی بر فعالیت‌های اجتماعی و اشتغال زنان و داشتن منبع درآمد است.

۵. نکته مهم نگرش پیامبر ﷺ و تأکید ایشان در نظام تقسیم کار اجتماعی بود که مشاغل اختصاصی زنان باید به خود آنان واگذار شود و آنان بتوانند تخصص‌های لازم در این زمینه به دست آورند تا از ارجاع به نامحرم جلوگیری شود.

۶. یادگیری احکام مربوط به این مشاغل و آموزش آن به دیگران به طوری که / م حبيب مطالبی را که از پیامبر ﷺ یاد گرفته بود، برای خواهرش بیان کرد. همچنین پیامبر ﷺ در عین اینکه از شفاء دختر عبد الله خواست تا «تعویذ رقیة النملة» را به حفصه یاد دهد، اما از آنجا که نگران بود مبدا چیزی از اعتقادات جاهلی در آن باشد و از طرفی زنان بیشتر دنبال این امور بودند، ابتدا از او خواست تا این تعویذ را به ایشان نشان دهد و سپس، شرایط استفاده از این امور را به شفاء متذکر شده و



فرمود: باید به زبان عربی باشد تا ترجمه آن را بدانی و از هرآن چه غیرذکرو نام خداوند و کتاب او است دوری کنی (ابن اُثیر، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۳۳۲).

۱. توجه دادن زنان به مسائل مهم و ایجاد حس مسئولیت در آنان و تقویت انگیزه‌های دینی به جای پرداختن به امور لغو و باطل - که معمولاً عوام زنان دچار آن بودند- از دیگر تأثیرات این نحوه از تعاملات پیامبر ﷺ و زنان است.
 ۲. پایین آمدن سطح توقع زنان از همسران شان و رعایت اعتدال در مسائل مالی، از جمله آثار همین تعاملات در محیط خانوادگی است. غالباً زنانی که شاغل هستند، در خرج کردن بیشتر اهل ملاحظه و مقتصد تر هستند. زن می‌تواند مخارج زندگی را به میزان قابل توجهی کاهش دهد. زن صالحه دارای بصیرت است و نگرش عمیق به امور دنیوی و اخروی دارد. مانند زنی که صنعتگر بود و دلش می‌خواست صدقه هم بدهد.
 ۳. ارتباط با رسول خدا ﷺ و بهره‌گیری از محضرات ایشان
 ۴. بالا رفتن دیدگاه و نظرات این زنان نسبت به مسائل اجتماعی، به خصوص در زمینه‌های علمی و دینی. به طوری که در آینده هریک از آنها قسمتی از بار فرهنگی و اقتصادی جامعه را به دوش می‌کشید.
- توجه بدین نکته نیز مهم است که به طور کلی اشتغال زنان به صنایع دستی، که غالباً از شغل‌های رایج در زمان صدر اسلام بوده است، آثار و نتایج مهمی را برای زنان و خانواده و جامعه آنها به دنبال داشت. از جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود:
۱. کسب درآمد برای خانواده و کمک به وضعیت اقتصادی خانواده و

جامعه که پیامبر ﷺ نیز بر آن تأکید فراوان داشت.

۲. پرکردن اوقات فراغت زنان در خانه (بحث عدم مشغول شدن این قبیل زنان به امور لهو و ناشایست و... از آنجا که انجام امور اساسی خانه محدود و مشخص است و با پیشرفت جوامع و انواع وسایل برقی طبیعی است که اوقات فراغت بیش‌تری در خانه برای زنان فراهم می‌گردد. برخی زنان خانه‌دار این زمان آزاد شده را به تنوع، تشریفات و کارهای تفننی اختصاص می‌دهند. اما برخی زنان با احیاء صنایع و کارهای هنری و اختصاص بخشی از اوقات خود به این امور، منبع جدیدی برای تقویت بنیه اقتصادی خانواده به وجود می‌آورند. پیامبر ﷺ فرمود: خوشا به حال کسی که برای خودش کاری فراهم کرده است و مردم از او در آسایش هستند و عمل و کار او در راه طاعت و بندگی خداوند است (لیثی، بی تا، ص ۳۱۴). تأثیری که این نحوه از تعامل در نهاد خانواده داشت، این بود که موجب استحکام نهاد خانواده، که در اسلام دارای ارزش و اعتبار والایی است، شد؛ زیرا زن و مرد در جهت تقویت بنیان‌های آن تلاش کرده و روح رحمت و مودت بر خانواده حاکمیت می‌یابد. همکاری و تلاش زن در پیشبرد امور خانواده و کمک به همسرش در زمینه‌های مالی، یک ارزش تلقی می‌شود؛ به خصوص زمانی که این قبیل امور در خانه انجام شود. به همین دلیل، امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی زن صالحه‌ای که همسر خود را یاری دهد را از جمله چیزهایی دانسته که خداوند مؤمن را در مورد آن بازخواست نمی‌کند (صدوق، بی تا، ص ۸۰). این حمایت در همه زمینه‌ها قابل تصور است. البته توجه به این نکته مهم است که انسان‌ها به دلیل متفاوت بودن استعدادها و توانایی‌ها، در معرض جلوه‌های مختلفی از کسب مواهب طبیعی - اجتماعی قرار می‌گیرند و این اکتسابات با زمینه‌های





درونی انسان در ارتباط است. عامل جنسیت نیز ملاک و معیاری برای ارزیابی میزان این بهره‌گیری‌ها است. از این رو، طبیعی است که زنان باید به دنبال مشاغل و کارهایی باشند که با روحیه و توانایی‌های آنان تناسب دارد. هم چنین تکلیف بیش از حد برای خود فراهم نکند.

۱. خودکفایی این خانواده‌ها که منجر به خودکفایی جامعه می‌شود.

۲. از همه مهم‌تر، تقویت شخصیت زنان از طریق ایجاد اعتماد به نفس و ابقای نقش فعال زن و نمایش تلاش و هنر او در جامعه، همچنین، ارضای خواسته‌های درونی زن به وسیله صنایع دستی و کارهای خانگی، که فوق وظایف اصلی او است.

احقاق حقوق زنان و دختران

احقاق حقوق مالی زنان و دختران از جمله مسائلی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در تعامل خود با زنان بدان توجه بسیار داشت. سعد بن ربیع از شهدای جنگ احد بود. برادر سعد بعد از اطلاع از شهادت برادرش به مدینه آمد و میراث او را تصرف کرد. در آن زمان هنوز مسلمانان بر اساس احکام جاهلیت ارث را تقسیم می‌کردند و می‌گفتند: ارث نمی‌برد مگر کسی که در جنگ شرکت کند و تیرانداز باشد و از قبیله خود دفاع کند و غنیمت به دست آورد (الزلیعی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۸۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۰۴). همسر سعد، زنی دوراندیش بود و چون می‌دید خود و دخترانش از ارث محروم هستند، ناراحت شد. غذایی تهیه کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله را دعوت کرد. جابر بن عبد الله می‌گوید: ما ۲۰ مرد بودیم که همراه حضرت به محله اسواف رفتیم و مهمان خانه سعد شدیم. به خدا



سوگند، در خانه او یک فرش بیشتر نبود و بالش و تشکچه نیز نبود. همسر سعد، بعد از غذا جریان را برای حضرت بیان کرد. مدتی بعد از این جریان پیامبر ﷺ برادر سعد و همسر سعد را احضار کرد و براساس احکام ارث اسلامی، برادر سعد را مجبور کرد تا حق همسر و فرزندان سعد را بدهد. همسر سعد آن چنان تکبیر گفت که صدایش را مردمی که در مسجد بودند، شنیدند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۱).

توجه به زنان بی سرپرست

زنانی که از همسران خود بنا به دلایلی جدا شده‌اند، از دیگر اقشار اجتماعی بودند که رسیدگی به آنان، از جمله دغدغه‌های پیامبر ﷺ بود. فاطمه دختر قیس، بعد از اینکه همسرش او را به وسیله وکیلش عیاش بن ابی ربیع، طلاق غیابی داد، از این مسئله بسیار ناراحت شد. به حضور حضرت رسید و از این عمل همسرش، که او را بدون نفقه و محل سکونت رها ساخته است، ابراز ناراحتی کرد. پیامبر ﷺ در تعاملش با وی، حقوق دو طرف را گوشزد کرده و او را متوجه این مسئله نمود که نفقه و حق سکنی بر عهده همسرت نیست و چیزی به تو تعلق نمی‌گیرد. سپس، به او امر کرد که به خانه ام شریک برود. اما از آنجا که اصحاب حضرت به این خانه رفت و آمد داشتند، از او خواست در خانه ام مکتوم که نابیناست، سکنی گزیده و بعد از سرآمدن عده‌اش، پیامبر ﷺ را باخبر سازد. وی بعد از پایان یافتن عده، نزد حضرت آمد و گفت: معاویه بن ابوسفیان و ابوجهم بن حدیفه و اسامه بن زید، از من خواستگاری کرده‌اند و با ایشان در این مورد مشورت کرد. پیامبر ﷺ فرمود: معاویه مردی عیالوار است که مالی ندارد (مسعودی، بی تا،



ج ۳، ص ۲۹-۳۰). ابوجهم هم هیچ‌گاه عصایش را از شانهِ پایین نمی‌آورد. بهتر است با اسامه بن زید ازدواج کنی (ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۲۷۳-۲۷۴). در این گونه تعاملات، پیامبر ﷺ همیشه به این نکته توجه داشت که هر فردی وصل به یک خانواده باشد. رسیدگی به وضعیت زندگی زنان بی سرپرست از مواردی بود که در سرلوحه برنامه‌های حضرت وجود داشت. به گونه‌ای که از فاطمه خواست به محض سرآمدن دوران عده ایشان را با خبر سازد.

رعایت حریم و ایجاد فاصله بین نامحرمان که در برخورد حضرت با زنان بسیار بر آن تأکید می‌شد. به طوری که رسول خدا ﷺ، فاطمه را از منزل/م شریک بدین دلیل که محل رفت و آمد مردان است، به خانه/م مکتوم که نایبنا بود، منتقل کرد و فرمود: خانه او برای تو راحت تر است و می‌توانی حجاب از خود برداری.

۱. حضرت در عین حال حریم بی‌خودی میان خود و زنان ایجاد نمی‌کرد تا آنان بتوانند به راحتی به حضور ایشان رسیده و مشورت کنند یا احیاناً مشکلات خود را به راحتی مطرح نمایند.

۲. توجه به خصوصیات خواستگاران و ملاک‌های کلی که باید در نظر داشت. پیامبر ﷺ در مورد هر یک از خواستگاران فاطمه معایب یا محاسن قابل توجه آنان را بیان کرد، تا او با توجه بدان‌ها بتواند بهتر تصمیم بگیرد. فقر، بی‌اعتباری و عیالوار بودن معاویه، از نکاتی بود که باید مورد توجه فاطمه قرار می‌گرفت. پیامبر ﷺ در تعامل خود با فاطمه، او را متوجه یکی از ملاک‌هایی که باید در امر ازدواج بدان توجه داشت، کرد. بداخلاقی نیز از دیگر صفات بد



است. گرچه در روایات برای زنی که با اخلاق بد همسرش بسازد، پاداش بسیاری ذکر شده است (طبرسی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۴؛ حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۲۸۴). پیامبر ﷺ در تعاملی که با زنان در رابطه با امر ازدواج داشت، ملاک‌ها و دستورالعمل‌های بسیاری را از جمله سنخیت در ایمان، اصالت خانوادگی، اخلاق خوب و... برای تحقق ازدواجی سالم بیان می‌کردند. همان طور که در مقابل، ملاک‌ها و ویژگی‌های زنان خوب را نیز بیان کرده و مردان را از ازدواج با برخی زنان نهی کردند. روزی جویدر را که وضع مالی خوبی نداشت، به خانه زیاد بن لبید فرستاد تا دخترش را خواستگاری کند. زیاد نزد حضرت آمد و گفت: ما دخترانمان را به هم کفوشان می‌دهیم. پیامبر ﷺ فرمود: جویدر مؤمن است و مرد مؤمن کفوزن مؤمنه است. ای زیاد دخترت را به عقد جویدر آور و به این کار بی‌میل نباش (کلینی، ۱۳۶، ج ۵، ص ۳۴۰-۳۴۲؛ علامه حلی، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۵). همچنین پیامبر ﷺ فرمود: پرهیزید از گل‌های زیبایی که در لجن‌زارها رویده‌اند. حاضران پرسیدند: منظورتان چیست؟ فرمودند: زن زیبایی که از خاندان بد و پلید به وجود آمده باشد (کلینی، بی تا، ج ۵، ص ۳۳۲). طبیعی است خانواده‌ای که دارای پدر و مادر مهربان، متواضع و بزرگوار است و سالیان متمادی تقوا و درست کاری را شناخته و در زندگانی به کار بسته و به فکر مشکلات زندگی دیگر افراد جامعه بوده است، با خانواده‌ای که اصلاً مفهوم کرامت و شجاعت و عفو را ندانسته و تا به حال با آن آشنا نبوده و تنها به دنبال اهداف مادی و مسائل دنیایی بوده است، کاملاً تفاوت دارد. دخترانی که در چنین خانواده‌ای رشد و تربیت یابند، نخواهند توانست فرزندان شایسته برای دین و دنیای جامعه خود تربیت کنند.



۱. نکته دیگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در تعامل خود با فاطمه نسبت به خواستگاران وی تنها نگاه سلبی ندارد، بلکه نگاه ایجابی نیز دارد؛ بدین معنا که به او می‌گوید با معاویه و ابوجهم ازدواج نکن و سپس، با گفتن این جمله که کجا مثل اسامه را می‌توان پیدا کرد، فاطمه را به طرف شایستگی‌های اسامه توجه داد و از او خواست با وی ازدواج کند. ۲. مشورت با پیامبر صلی الله علیه و آله و پذیرش سخن ایشان از دیگر مسائلی است که در این نحوه از تعامل مورد نظر است. فاطمه برای امر ازدواجش به سراغ بهترین شخص می‌رود و در نهایت، تسلیم نظر حضرت می‌شود و بنابه گزارشی که بیانگر مخالفت خانواده او بوده، برخوردی که فاطمه در مقابل آنها انجام می‌دهد و می‌گوید: با هیچ کس جز آن کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید، ازدواج نخواهم کرد - بیانگر این تسلیم است و بنا به گزارشی که فاطمه و خانواده‌اش مایل به این ازدواج نبودند، این نکته نباید نادیده گرفته شود که پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: خداوند در این ازدواج برای تو خیر قرار داده است. از آنجا که رابطه پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم عادی بود، به طوری که در امور روزمره به رأی و نظر خود عمل می‌کردند. زمانی که فاطمه برای مشورت نزد حضرت آمد؛ بدین معنا نبود که حتما تسلیم نظر پیامبر صلی الله علیه و آله شود و حتی بنا به برخی گزارش‌ها، خانواده‌اش مخالفت خود را اعلام کردند. گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس آیه قرآن، نسبت به مسلمانان سزاوارتر از خودشان است (احزاب: ۶). به همین دلیل، فاطمه بعد از ازدواج با اسامه می‌گفت: همیشه غبطه می‌خورم از این که در ابتدا از ازدواج با اسامه کراهت داشتم.

ازدواج اجباری

از دیگر مسائلی که در جامعه صدر اسلام مشکل آفرین بوده و بنای خانواده را سست می‌کرد، ازدواج‌های اجباری بود. گرچه در گزارش‌های تاریخی این موارد زیاد به چشم نمی‌خورد، اما وجود همین گزارش‌های محدود، برای اثبات این مسئله کافی است؛ چون می‌توان احتمال داد که برخی از دختران با وجود مخالفت ابتدایی‌شان، زندگی خوبی را در کنار همسرشان ادامه می‌دادند و برخی نیز علی‌رغم نداشتن انگیزه برای زندگی، تحمل کرده و سکوت می‌کردند. این احتمال نیز وجود داشت که در آینده، وجود فرزندان برای این زنان آنها را نسبت به زندگی با مردی که از او کراهت دارند، دلگرم ساخته و دیگر به فکر خود نباشند. نکته دیگر اینکه انسان‌ها از نظر خصوصیات روحی و فکری مانند هم نیستند. برخی جرأت و جسارت مخالفت با خانواده و حتی عواقبی را که در سایه این مخالفت ممکن است برای او در خانواده و حتی جامعه مطرح شود، دارند.

خُنَسَاءُ دَخْتَرِ خَدَامٍ - از جمله راویان پیامبر ﷺ و همسر ابولبابه صحابی معروف پیامبر ﷺ - (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ص ۲۱۷)، از جمله زنانی بود که مخالفت خود را با ازدواج اجباری اعلام کرده، به حضور پیامبر ﷺ رسیده گفت: پدرم بدون اینکه نظر من برایش مهم باشد، مرا به عقد مردی در آورده و من راضی به این ازدواج نیستم. پیامبر ﷺ این ازدواج را رد کرده و باطل دانست. آن حضرت پدر او را ملزم کرده بود که تنها می‌تواند با مردی که او انتخاب کرده، ازدواج نماید.

این تعامل در آینده به عنوان ملاک و محوری برای ازدواج‌هایی این چنینی قرار گرفت، به طوری که از آن الگوگیری شد. زمانی که دختری از نوادگان جعفر ترسید پدرش او را به ازدواج شخصی در آورد و او از این بابت نگران و ناراحت بود، نزد دو



تن از شیوخ انصار رفت و این جریان را برای آنها بیان کرد؛ در پاسخش گفتند: نگران نباش. پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که پدر خنساء او را به عقد شخصی در آورد، این ازدواج را رد کرد؛ به این دلیل که خنساء راضی به این ازدواج نبود و از آن کراهت داشت.

اگر بپذیریم که خنساء قبلاً ازدواج کرده بود و همسرش را در جنگ از دست داده بود، می توان در این نحوه تعامل این مطلب را نیز توجه کرد که در جامعه زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، زنان بیوه بی سرپرست باقی نمانده، رسیدگی به وضع آنان، از جمله نگرانی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر مسلمانان بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسئله ازدواج زنان و رضایت آنان بسیار توجه داشت. به طوری که ازدواج خنساء را که بدون رضایت او انجام شده بود، رد کرد و باطل دانست.

از آنجا که هنوز برخی اعتقادات جاهلیت در مورد زنان به چشم می خورد، پیامبر صلی الله علیه و آله در تعامل خود با زنان، سعی در ریشه کن کردن آنها داشت، به طوری که برای زنان حق انتخاب همسر را قرارداد و اجازه داد تا بتوانند نسبت به آینده خود تصمیم بگیرند. این مسئله در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و تعاملش با زنان بسیار به چشم می خورد، به طوری که در رابطه با ازدواج دخترش حضرت زهرا علیها السلام نیز همین روش را داشت. هنگامی که حضرت علی علیه السلام برای خواستگاری حضرت زهرا علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، حضرت به او فرمود: یا علی علیه السلام قبل از تو افراد دیگری نیز از دخترم خواستگاری کردند و من این مطلب را با دخترم در میان نهادم و کراهت را در چهره او دیدم. اما هنگامی که در مورد تو با زهرا علیها السلام سخن گفتم، او سکوت کرد و در چهره او کراهت را ندیدم (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۲۷۵).



۱. در کتب فقهی، در بحث اجازه ولی در ازدواج باکره، به روایتی استناد شده است، بدین مضمون که: دختری نزد رسول خدا ﷺ آمد و از پدرش شکایت کرد که بدون اینکه نظرم را بخواهد، مرا به عقد برادرزاده اش در آورده است. پیامبر ﷺ فرمود: خوب با او ازدواج کن. دختر گفت: چگونه همسر کسی شوم که او را دوست ندارم؟ حضرت فرمود: اگر او را دوست نداری، برو و با کسی ازدواج کن که او را دوست داشته باشی. دختر پاسخ داد: اتفاقاً او را دوست دارم و با کسی جز او ازدواج نخواهم کرد؛ اما چون پدرم بدون اینکه نظرم را بخواهد این کار را کرده عمداً آدمم تا از شما این جمله را بشنوم و به همه زنان اعلام کنم که از این پس، پدران حق ندارند برای ازدواج دختران شان تصمیم بگیرند این قدامه، بی تل، ج ۷، ص ۳۸۰).

گرچه این روایت در کتب فقهی مورد استناد قرار گرفته و برخی، آن را به دلیل اینکه از روایت، استقلال دختر در امر ازدواج و عدم نیاز به اذن ولی دانسته می شود، رد کرده اند، اما با نگاهی به تاریخ صدر اسلام و افکار جاهلیت، می توان گزارش فوق را بهتر تحلیل کرد. جامعه ای که زنان ارزش و جایگاهی نداشته و مردان برای خود همه گونه حقی نسبت به زن، دختر و خواهر خود قائل بودند و حتی برخی موارد، دختران را قبل از آن که دنیا بیابند به عقد دیگری در می آوردند.

در سفر حجة الوداع مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله شکایتی دارم. در دوران جاهلیت، من و طارق بن مرقع، در یکی از جنگ ها شرکت کردیم. در میان جنگ، طارق به نيزه ای احتیاج پیدا کرد. فریاد زد هر کس نيزه ای به من برساند، پاداش خواهد گرفت. گفتم: چه پاداشی؟ قول داد: اولین دختری را که برایش متولد شود، برای من بزرگ کند. من نيزه خود را به او دادم. حالا متوجه شدم دختری بزرگ در خانه دارد. قولش را به او یاد آور شدم، اما می گوید: باید مهریه



جدیدی برای دخترش قرار دهم. آیا حق با چه کسی است؟ پیامبر ﷺ هنگامی که دانست دختر بزرگ شده است، فرمود: حق نه با تو است و نه با طارق. دنبال کارت برو و دختر بیچاره را به حال خود بگذار. مطمئن باش با این ترتیب که گفتم، نه تو گناهکاری شوی نه دوست طارق ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۳۰۴؛ احمد، بی تا، ج ۶، ص ۳۶۶).

مورد دیگر نکاح شغار است (طوسی، ۱۳۸۷، الف، ج ۴، ص ۲۴۴)، که از جمله ازدواج‌های مرسوم در جاهلیت بود، این نمونه‌ها برای به تصویر کشیدن بسترو وقوع گزارش ملاقات آن دختر با پیامبر ﷺ و اینکه چرا حضرت باید چنین تعاملی با وی داشته باشد، کافی است. پس نباید روایت فوق را دلیل برداشتن استقلال کامل دختران در امر ازدواج دانست، بلکه روایت در صدد ارائه الگو و مدلی درست در رابطه با ازدواج زنان است. پیامبر اکرم ﷺ، هرگز در صدد بیان این مطلب نیست که دختران بروند و با هر کسی که دلشان به او میل داشت، ازدواج کنند. بلکه تنها در صدد منع تحکم پدران و اختیار کامل داشتن آنان، در امر ازدواج دختران شان است و اینکه در ازدواج رضایت و نظر دختران شرط است.

نکته دیگر اینکه در جامعه آن زمان، دختران بسیاری بودند که ازدواج‌هایی این چنینی داشتند و به اجبار به عقد دیگری در آمده بودند؛ اما آنان چنین موضع و تعاملی از خود بروز ندادند و یا اگر هم بوده در تاریخ ذکر نشده است.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

پیامبر ﷺ از ابتدای ورود به مدینه و تشکیل حکومت، در تعاملات خود با زنان به دنبال توجه دادن مسلمانان به حقوق، جایگاه و ارزش‌های انسانی زنان بود و سعی و تلاش بسیار در جهت تثبیت مقام و جایگاه زنان داشت،

به طوری که آنان را در امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه سهیم کرد. هجرت زنان، بیعت گرفتن از زنان، یادگیری و آموزش امور دینی، ازدواج همراه با میل و رغبت، اختصاص حقوقی چون: ارث، نفقه، مهریه، مسکن، لباس، اشتغال، استقلال مالی، بهترین گواه بر این ادعا است.

از سوی دیگر، زنان نیز در تعاملات خود با پیامبر ﷺ، به دنبال آگاهی و به دست آوردن حقوقی بودند که در جامعه جاهلی نادیده انگاشته شده و اسلام بر آن تأکید داشت. گرچه هجرت مسلمانان به مدینه و هم نشینی زنان مهاجر با انصار، زمینه تأثیرپذیری آنان از یکدیگر را فراهم نمود؛ زیرا بر اساس برخی گزارش‌های تاریخی، مردان قریش بر زنان خود غالب بودند. اما پس از هجرت به مدینه و هم نشینی زنان مهاجر با زنان مدینه از اخلاق و روحیات زنان مدینه، که غالباً بر مردان خود تسلط داشتند، تأثیر پذیرفتند، به گونه‌ای که اگر قبلاً مردان با زنان تندی می‌کردند، ناراحت نمی‌شدند؛ اما بعدها ناراحتی و مخالفت خود را نشان می‌دادند (طبری، بی تا، ج ۲۸، ص ۲۰۶؛ علامه طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۳۳۹). اما شاید نکته‌ای که راوی این گزارش به آن اشاره کرده، حقیقت داشته باشد؛ زیرا مردم مدینه و مکه از جهت فرهنگی، اخلاقی و... با هم تفاوت داشتند. اما توجه به این نکته مهم است که اگر زنان مهاجر رفتار و برخوردشان با همسران و به طور کلی مردان عوض شده بود، دلیل آن فقط هم نشینی با زنان مدینه نبود؛ بلکه تأثیر و نتیجه همین تعاملات پیامبر ﷺ با زنان بود که بدین گونه خود را نشان داد؛ زیرا در سایه تعاملات حضرت با زنان، آنان نسبت به حقوق خود آگاهی یافته و در صدد احیای آن برآمده و توانستند جایگاه حقوقی خود را تثبیت نمایند. به طوری که در برخی گزارش‌ها نیز به این مطلب اشاره شده است: «كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَا نَعُدُّ النِّسَاءَ شَيْئًا فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ وَذَكَرُوهُنَّ اللَّهُ رَأَيْنَا لَهُنَّ بِدَلِكِ عَلَيْنَا حَقًّا؛ ما در جاهلیت زنان را به حساب نمی‌آوردیم، زمانی که اسلام آمد و خداوند



در مورد آنان سخن گفت، ما دانستیم که زنان برگردن ما حقی دارند. در اینجا، توجه دادن زنان به اهمیت تقویت و تحکیم خانواده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. اطاعت از رسول خدا ﷺ نیز در این تعاملات بسیار نمود داشت. آنچه در این میان اهمیت به سزایی داشت، اصول حاکم بر این تعاملات و تلاش برای پایبندی به عهد و پیمان‌ها بود. مهم‌ترین این اصول عبارتند از:

- رعایت حریم میان زنان و مردان؛
- اصل قرارگرفتن خانواده و رعایت قوانین حاکم بر آن؛ تمرکز زنان بر خانه‌داری و تربیت نسل سالم؛
- اکرام و احترام به شخصیت زن و حفظ عزت او؛
- تکافل اجتماعی و توجه به اقشار نیازمند جامعه؛
- شناسایی توانایی و استعداد های زنان در زمینه‌های مختلف؛
- متخصص‌پروری و تأکید بر کسب تخصص در مسائل مربوط به زنان؛
- تأکید بر مسائل مربوط به آموزش زنان خصوصاً مسائل دینی؛
- توجه به معنویت و اخلاق؛
- مشارکت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی زنان؛
- شرکت دادن زنان در امور اجرایی؛
- برخورد با زنان بزهکار؛
- توجه به نیازهای مادی و معنوی زنان؛
- نخبه‌پروری و شاخص‌قرار دادن برخی زنان؛
- فراهم نمودن شرایط حضور زنان در جامعه؛
- از بین بردن زمینه‌های سوء اخلاقی؛
- تأکید بر وجود اجتماعات خاص زنان؛
- توجه دادن زنان به رعایت اعتدال در همه امور زندگی؛

منابع

- القرآن الكريم؛ ترجمه آیه الله مکارم شیرازی.
- ۱- ابن اثیر (م. ۶۳۰)؛ أسد الغابه، بیروت- لبنان، دارالکتب العربی، بی تا.
 - ۲- ابن حجر (۸۵۲)، فتح الباری، دارالمعرفة، چاپ دوم، بی تا.
 - ۳- ابن حجر (م. ۸۵۲)؛ تلخیص الحبیر، دارالفکر، بی جا، بی تا.
 - ۴- ابن حجر (م. ۸۵۲)؛ تهذیب التهذیب، بیروت- لبنان، دارالفکر، ۱۴۰۴.
 - ۵- ابن حجر (م. ۸۵۲)، دارالمعرفة، چاپ دوم، بی تا.
 - ۶- ابن حزم (م. ۴۵۶)؛ المحلی، دارالفکر، بی تا.
 - ۷- ابن سعد (م. ۲۳۰)؛ الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا.
 - ۸- ابن طاووس، الطرائف فی معرفة المذاهب، قم، بی تا، ۱۳۹۹.
 - ۹- ابن عبد البر، الاستیعاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲.
 - ۱۰- ابن قدامه (۶۸۲)، الشرح الکبیر، بیروت- لبنان، دارالکتب العربی، بی تا.
 - ۱۱- ابن قدامه (م. ۶۲۰)؛ المغنی، بیروت- لبنان، دارالکتب العربی، بی تا.
 - ۱۲- ابن کثیر (م. ۷۷۴)، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق سوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت- لبنان، دارالمعرفة، ۱۴۱۳-۱۹۹۲.
 - ابن منظور، (م. ۷۱۱)، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵.
 - ابن اثیر (م. ۸۵۲)؛ الاصابة، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵.
 - ۱۳- اچ ترنر، جاناتان، مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی، ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۷۸.
 - ۱۴- احمد (م. ۲۴۱)؛ مسند احمد، بیروت- لبنان، دار صادر، بی تا.





- ١٥- احمد (٢٤١)، مسند، بیروت-لبنان، دار صادر، بی تا.
- ١٦- آية الله خامنه‌ای؛ اجوبة الاستفتاءات، دارالنبأ للنشر، ١٤١٥.
- ١٧- باتومور، تی بی، جامعه شناسی، ترجمه حسن منصور و حسن حسینی، تهران، امیرکبیر، ١٣٧٠
- ١٨- البحرانی (م. ١١٨٦)؛ الحدائق الناضرة، قم، مؤسسة النشر السلامی، بی تا.
- ١٩- البخاری (٢٥٦)، صحیح، دار الفکر، ١٤٠١-١٩٨١.
- ٢٠- الحر العاملی (م. ١١٠٤)؛ وسایل الشیعه، تحقیق آل البيت (ع)، ج دوم، قم، ١٤١٤.
- ٢١- الخویبی، معجم رجال الحدیث، (م. ١٤١٣)، چاپ الخامسة ١٤١٣ - ١٩٩٢.
- ٢٢- الذهبی (م. ٧٤٨)؛ تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت لبنان، دارالکتاب العربی، ١٤٠٧-١٩٨٧.
- ٢٣- الذهبی (م. ٧٤٨)؛ سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الزنوط، چاپ نهم، بیروت- لبنان، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣-١٩٩٣.
- ٢٤- زیلعی (م. ٧٦٢)؛ تخریج الاحادیث والاثار، تحقیق عبدالله بن عبدالرحمن بن اسعد، ریاض، دار ابن خزیمه، ١٤١٤
- ٢٥- ساروخانی، باقر، درآمدی بردایرة المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ١٣٨٠
- ٢٦- سید محسن امین، (م. ١٣٧١)، اعیان الشیعه، تحقیق حسن الامین، بیروت، دارالتعارف، بی تا.
- ٢٧- سید محسن، أمین (م. ١٣٧١)؛ أعیان الشیعه، تحقیق حسن الامین، بیروت- لبنان، دارالتعارف، بی تا.
- ٢٨- الشافعی، (م. ٢٠٤)، کتاب الام، چاپ الثانية، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع ١٤٠٣ - ١٩٨٣.



- ۲۹- الشوکانی (م. ۱۲۵۵)؛ نیل الاوطار، بیروت - لبنان، دار الجیا، ۱۹۷۳.
- ۳۰- الشیخ الصدوق، (م/ ۳۸۱)، الخصال، تصحیح علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- ۳۱- الصدوق، المقنع، لجنة التحقیق التابعة لمؤسسة الإمام الهادی (ع)، مؤسسة الإمام الهادی (ع)، ۱۴۱۵.
- ۳۲- الصفدی (م. ۷۶۴)؛ الوافی بالوفیات، تحقیق احمد الأرنؤوط، بیروت - لبنان، داراحیاء التراث، ۱۴۲۰-۲۰۰۰.
- ۳۳- الطباطبایی (م. ۱۴۱۲)؛ المیزان، قم، جماعة المدرسین، بی تا.
- ۳۴- الطبرانی (م. ۳۶۰)؛ المعجم الكبير، تحقیق حمدي عبدالمجید، چاپ دوم، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۳۵- الطبرسی، (م. ۵۴۸)، مکارم الاخلاق، چاپ السادسة، قم، منشورات الشریف الرضی ۱۳۹۲، ۱۹۷۲.
- ۳۶- الطوسی، (م. ۴۶۰)، المبسوط، تحقیق السيد محمد تقی الکشفی، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، ۱۳۸۷.
- ۳۷- علامه حلی (م. ۷۲۶)؛ تذکرة الفقهاء، منشورات المكتبة المرتضوية، بی تا.
- ۳۸- علامه حلی (م. ۷۲۶)؛ نهاية الاحکام، تحقیق سيد مهدي رجایی، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰.
- ۳۹- العینی (م. ۸۵۵)؛ عمدة القاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۴۰- فاضل الهندی (م. ۱۱۳۷)؛ كشف اللثام، تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶.
- ۴۱- الكلینی (م. ۳۲۹)؛ الكافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳.
- ۴۲- اللیثی الواسطی، علی بن محمد، (م. قرن ۶)، علی بن محمد، تحقیق الحسينی البیرجندی، عیون الحکم و المواعظ، دار الحدیث، بی تا.



- ٤٣ - متقی الهندی (م. ٩٧٥)؛ کنز العمال، تحقیق بکری حیانی، بیروت - لبنان، مؤسسه الرساله، ١٤٠٩-١٩٨٩ م
- ٤٤ - المجلسی (م. ١١١١)؛ بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت - لبنان، مؤسسه الوفاء، ١٩٨٣-١٤٠٣.
- ٤٥ - المحقق البحرانی (١١٨٦)، الحدائق الناضرة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- ٤٦ - المحقق الحلّی (م. ٦٧٦)؛ المعتمد، قم، مؤسسه الرساله، ١٣٦٤.
- ٤٧ - المقریزی (م. ٨٤٥)؛ امتاع الاسماع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢٠-١٩٩٩ م.
- ٤٨ - مکى العاملى (م. ٧٨٦)؛ ذکرى الشيعه فى احکام الشریعة، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤١٩.
- ٤٩ - میرزا النورى (م. ١٣٢٠)؛ المستدرک الوسائل، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، بیروت - لبنان، ١٤٠٨-١٩٨٧.
- ٥٠ - النسایى (م. ٣٠٣)؛ السنن، تحقیق عبدالغفار سلیمان البندارى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١١-١٩٩١.
- ٥١ - النورى الطبرسى، (م. ١٣٢٠)، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ١٤٠٨-١٩٨٨.
- ٥٢ - الواحدى، (م. ٤٦٨)، اسباب النزول، قاهره، مؤسسه الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع - ١٣٨٨ - ١٩٦٨ م.
- ٥٣ - الواقدى؛ المغازى، تحقیق مارسدن جونس، چاپ سوم، الاعلمی، بیروت، ١٤٠٩.

بررسی نقش مودت و رحمت میان همسران از منظر قرآن کریم؛ با تأکید بر راهکارهای اخلاقی

سجاد آنسته*

اطهر درویشی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

چکیده

یکی از اصول اخلاقی حاکم بر روابط همسران، اصل مودت و رحمت است. از منظر قرآن، می‌توان چنین اصلی را از زمره اصول اخلاقی روابط اجتماعی مسلمانان پنداشت، اما جایگاه این اصل در خصوص روابط همسران، از اهمیت و تأکید فوق العاده‌ای برخوردار است. خداوند متعال در آیه‌ای از قرآن کریم، فلسفه خلقت هر یک از همسران را رسیدن آنان به آرامش دانسته و در همان آیه، سخن از جعل مودت و رحمت به میان آورده است. براین اساس، به نظر می‌رسد که مودت و رحمت، لازمه حصول چنین آرامشی است که همواره لازم است برای حفظ کیان و قداست خانواده مورد اهتمام همه صاحب نظران قرار گیرد. مودت و رحم، طبع انعطاف پذیر خانواده را صرفاً به احکام آمرانه منحصر نمی‌کند، بلکه برای ایجاد نظم و آرامش در خانواده، به حاکمیت چنین اصلی نیز توجه دارد. با عنایت به اهمیت آن اصل از منظر قرآن کریم، اهتمام به راهکارهای اخلاقی مرتبط با آن، همچون

*کارشناسی رشته حقوق دانشگاه مفید / a/thar.darvishe7531@yahoo.com

**کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه مفید / sajanaste128@gmail.com

گذشت، سازش و فداکاری لازم و ضروری است. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی، در صدد تبیین راهکارهای اخلاقی مرتبط با اصل مودت و رحمت میان همسران از منظر قرآن کریم است
کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، اصل اخلاقی، مودت، رحمت، همسران.



مقدمه

فضای روابط همسران از نظر قرآن کریم، مملو از بایسته‌ها و شایسته‌های اخلاقی است که پیوند مودت آمیز و عاشقانه همسران را محکم و استوار می‌نماید. شناخت اصول اخلاقی روابط همسران از منظر قرآن کریم، ارمغانی نوین و تمدنی ناب را ثمربخش است. از جمله این اصول در این رابطه، اصل مودت و رحمت است. با عنایت به چنین اصلی، عشق جان‌مایه روابط همسران است و آرامش همسران هیچ‌گاه با حاکمیت اصول حقوقی به وجود نمی‌آید.

به تعبیری دقیق‌تر، پایه و شالوده اجتماع خانواده بر اصول اخلاقی همچون این اصل استوار است که کارایی آن در کنار کارایی قوانین حقوقی که برای ایجاد نظم و گریز از هرج و مرج لازم است دوچندان است؛ از این رو، با توجه به اهمیت فراوان این اصل در روابط همسران از منظر قرآن کریم، این پژوهش در پی بررسی این موضوع است و برای حفظ و دوام این اصل، به ارائه راه کارهای اخلاقی مرتبط با آن می‌پردازد.

تشریح مستند اصل مودت و رحمت میان همسران

مستند صریح برای برداشت اصل مزبور از قرآن کریم، آیه شریفه‌ای است که می‌فرماید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهن و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لقوم یتفکرون» (روم: ۲۱)؛ و از نشانه‌های او این که از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام بگیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است. در تشریح و تبیین آیه مزبور، نخست باید این نکته را خاطر نشان سازیم که اندیشه و



تعامل برای تبیین و معرفی اصل مربوط از آیه فوق الذکر، نکته مهمی است که پایان آیه شریفه آن را یادآور می‌شود. به این ترتیب در این مجال، سعی بر آن است که با نگرشی دقیق به اتخاذ نکاتی کلیدی در این خصوص پرداخته شود.

طرفینی بودن آرامش

برخی مفسران بر این عقیده‌اند که خطاب آیه شریفه مزبور، منحصر به مردان است و مقصود آن است که زنان برای آرامش مردان خلق شده‌اند. این برداشت بر این اساس که خطاب در «انفسکم» و «لتسکنوا»، به شکل خطاب با مردان است؛ همان گونه که تانیث ضمیر در «الیها» نیز برخی از اذهان را به آن اندیشه سوق داده است. عده‌ای از صاحب نظران پیرامون این آیه، از اساسی تربودن زن در ارکان خانواده سخن گفته‌اند و در این باره نگاه داشته‌اند: «آنکه آرامش می‌دهد، زن است و آنکه آرامش می‌پذیرد، مرد است؛ یعنی زن عاملی است که اضطراب و پریشانی روحی مرد، به وسیله او درمان شده و در محیط خانواده به آرامش می‌رسد، این نکته اساسی تربودن زن در ارکان خانواده حکایت دارد» (منصورنژاد، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱).

به نظر می‌رسد در این تحلیل‌ها، فهم متن تنها به ظاهر منحصر گشته است و قرینه کلام مورد غفلت قرار گرفته است، بلکه از همان حیث معناشناسی نیز توجه چندانی به معانی واژه‌ها نگشته است؛ زیرا گذشته از آنکه واژه «انفسکم» در بسیاری از آیات قرآن، بر انسان‌ها حمل شده است، با توجه به قرینه «بینکم» در عبارت «وجعل بینکم موده ورحمه»، که خطاب آن به هریک از همسران روشن است، می‌تواند خطاب در «انفسکم» و «لتسکنوا» نیز به هریک از

همسران مرتبط باشد. افزون بر اینکه واژه «ازواج» نیز می‌تواند بر هر یک از همسران اطلاق گردد؛ زیرا «ازواج» جمع زوج است و «زوج» هم بر مذکر و هم بر مؤنث اطلاق می‌گردد (ابن‌نظور، ۲۰۰۰ م، ج ۷، ص ۷۶).

بسیاری از مفسران نیز در این خصوص توجه لازم را داشته‌اند و آرامش در آیه مزبور را طرفینی یافته‌اند. برخی گفته‌اند: «واژ نشانه‌های خدا این است که از خود شما انسان‌ها همسرانی برایتان آفرید» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۱۱۴). یا عده‌ای نگاشته‌اند: «کلمه ازواج جمع زوج است و کلمه زوج برای زن و مرد به کار می‌رود. پس، کلمه ازواجاً در اینجا هم به زنان اطلاق می‌شود، هم به مردان و مؤنث بودن ضمیر «الیها»، به اعتبار این است که کلمه ازواج جمع است» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۵، ص ۲۳۵).

به این ترتیب، چنان که ملاحظه شد، مراد از فراز نخست آیه مزبور «و خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها» چنین است: فلسفه خلقت همسران آن است که هر یک از آنها، توسط دیگری به آرامش دست یابند.

تفاوت مفهومی مودت و رحمت

در خصوص تفسیر دو مفهوم «مودت» و «رحمت»، کما بیش تفاوت آشکاری در بسیاری از تفاسیر موجود دیده نمی‌شود، بلکه بعضاً به دلیل ترابط و تعامل این دو واژه، به تفاوت آنها نشده است. اما بی‌شک، کاربرد هر واژه دریای بیکران قرآن کریم، جایگاه و معنای خاص خود را دارد که این دو واژه نیز از آن مستثنا نیستند. واژه «مودت» در آیه مزبور، به معنای «دوستی و محبت» لحاظ شده است. به نقل از ابن سیده، واژه‌های «وَدَا، وِدَا، وِدَاداً، وِدَاداً، مَوَدَّةً و مَوَدَّةً». همگی



مصادر واژه «وَدَه» هستند که معنای «احب» را می‌دهد (ابن منظور ۲۰۰۰ م، ج ۱۵، ص ۱۷۷). از این رو، «موده» مصدری است که در این آیه شریفه، به عنوان اسم مصدر و به معنای دوستی و مهرورزی است؛ اما واژه‌های «رحمه، مرحمه، ورحما» مصادر ماده «رحم» هستند. (زمخشری، ۱۴۰۲، ق، ص ۱۵۸). این مصدر، که به معنای دلسوزی نمودن و عاطفه ورزیدن است، ضمن آنکه نسبت به مودت از گسترده معنایی بیشتری برخوردار است، در آیه شریفه مزبور، اسم مصدری است که معنای دلسوزی نیز از آن به دست می‌آید. برخی، رحمت را رقت قلب و انعطافی شمرده‌اند که مقتضی تفضل و احسان و مغفرت است (شرتونی، لبنانی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱، ص ۳۹۶).

برخی مفسران نیز به تفاوت معنایی این دو واژه توجه نموده‌اند؛ از جمله برخی بر این باورند: «مودت غالباً جنبه متقابل دارد، اما رحمت یک جانبه و ایثارگرانه است؛ زیرا برای بقای یک جامعه گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن مودت است و گاه خدمات بلاعوض، که نیاز به ایثار و رحمت دارد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۳۹۳). برخی دیگر، به کارایی مودت و رحمت در کنار یکدیگر اشاره نموده‌اند که این خود حکایتگر توجه مفسر به تفاوت معنایی این دو واژه است؛ چنانکه گفته‌اند: «مودت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. مودت بدون رحمت، به سردی کشیده می‌شود و رحمت بدون مودت نیز دوام ندارد» (قرائنی کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۱۸۹).

محوریت مودت و رحمت در روابط همسران

نکته مهمی که از آیه شریفه قابل برداشت است، اینکه مودت و رحمت بین همسران، از جمله پایه‌ها و ستون‌های محکم روابط همسران تلقی می‌گردد، به گونه‌ای که انتظار می‌رود دیگر روابط همسران حول این محور اساسی، راه سلامت و سعادت همسران را هموار نمایند. به موازات این حقیقت که خداوند متعال، مودت و رحمت را میان همسران قرار داده و آن را در کنار آرامش همسران مطرح نموده است، می‌توان به جرئت جایگاه رفیع و برجسته مودت و رحمت را در روابط همسران مدعی بود و آن نظریه را در قالب «اصل مودت و رحمت» ادعا کرد و اعتراف نمود که سلامت روابط همسران، بر پایه و ستون چنین اصلی سنجش و ارزیابی می‌گردد. صرف نظر از اینکه ممکن است این اصل بر اساس آیه مزبور بر تمام روابط افراد جامعه اسلامی حاکم باشد، اما با توجه به قرینه کلام، که جریان آرامش همسران را مطرح کرده است، به نظر می‌رسد اصل مذکور در این فراز از قرآن کریم، در خصوص همسران باشد. و به فرض که چنین اصلی (مودت و رحمت در روابط اجتماعی مسلمانان)، علی‌رغم برداشت از آیات دیگر قرآن کریم، از این آیه نیز حاصل آید، باید اعتراف کرد که تبیین آن در کنار آرامش همسران، نشان از کارایی بیشتر آن در قلمرو روابط همسران دارد.

برخی مفسران در این خصوص، به سیاق آیه توجه ورزیده، گفته‌اند: «از سیاق آیه برمی‌آید مراد از مودت و رحمت در آیه، همان مودت و رحمت خانوادگی است، هر چند اطلاق آیه شامل دومی نیز می‌شود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۵۰). اصلیت این موضوع در قلمرو خانواده، اگرچه در نزد بسیاری از صاحب نظران، جایگاه تشریح و تفصیل را به خود نیافته است، اما نفوذ و اعتبار آن





در نزد آنان پذیرفته و قطعی است، حتی در نوشته‌های خود، به ارزش و اعتبار آن توجه ورزیده‌اند. از جمله برخی ضمن آنکه یکی از مبانی حقوقی و اخلاقی در خانواده را، اصل تامین نیازهای عاطفی تلقی نموده‌اند، در این باره نگاشته‌اند:

نیرومندترین عامل دوام و رشد خانواده، عاطفه و محبت اعضای خانواده به یکدیگر است. بنابراین، به حکم عقل، اگر زندگی خانوادگی، ضرورت داشته باشد، بهترین عامل برای استحکام و بقای آن، برانگیختن عواطف متقابل افراد خانواده نسبت به یکدیگر است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۷۲).

این موضوع در الگوی رفتاری همسران مسلمان، نقش محوری دارد؛ هر چند برخی متفکران ادیان و مکاتب دیگر نیز به این محوریت توجه داشته‌اند. همان‌گونه که هدفیلد در کتاب خود، یکی از اصول اخلاقی را اصل مودت یا قانون مودت مطرح می‌کند. او ضمن آنکه بر این باور است که مسیحیت، محبت را ستوده، اما قایل است که مسیح پایه‌گذار محبت نبوده، بلکه دستور مسیحیت کاملاً با اصول اخلاقی بقای نسل و انسانیت منطبق بوده است (هدفیلد، ۱۳۷۴، ص ۱۷۷ و ۱۷۴). حال آنکه طبق آیه شریفه مزبور، اخلاق‌هایی همچون دوستی و عاطفه و دلسوزی در بین همسران، نه تنها اخلاق ضعیف شمرده نشده‌اند، بلکه زمینه‌ساز آرامش آنان بوده و طبیعتاً از جمله اخلاق‌های قوی و اساسی در نزد شریعت اسلامی محسوب می‌گردند.

جعل تکوینی مودت و رحمت

نکته‌ای دیگر که در خصوص این فراز از آیه شریفه «و جعل بینکم موده و رحمه» باید تصریح کرد، این است که جعل مودت و رحمت در میان همسران،



یک جعل تکوینی است و خداوند آن را در وجود همسران قرار داده است؛ موضوعی که به روشنی از ظاهرایه شریفه برداشت می‌شود. به عبارت دیگر، وجود مهر و محبت میان همسران، امری الهی است. جعل تکوینی محبت در قلوب انسان‌ها، از آیه ۶۳ سوره «انفال» نیز قابل برداشت است: «وَأَلْفَ بَیْنِ قُلُوبِهِمْ»؛ در میان دل‌هایشان الفت انداخت. تکوینی بودن این جعل را از تفسیر مفسران می‌توان برداشت کرد؛ هر چند نحوه ساختار و شکل بیانی این موضوع، در تفاسیر موجود متفاوت است.

حاصل اینکه این مودت و رحمت غالباً پس از عقد زناشویی، در صورت انتخاب صحیح و شرایط لازم پدید می‌آید. اما نکته‌ای که در اینجا جای تحقیق دارد، این است که همسران باید همواره برای حفظ و استقرار و پیشرفت و شکوفایی چنین اصلی کوشا باشند و تصور نکنند که جعل تکوینی از آسیب‌ها و آفت‌های مهلک در امان است. بی‌شک، وجود نعماتی که خداوند متعال برای حیات سالم انسان‌ها تکوین نموده است، لازم و ضروری است و همان‌گونه که وجود دست و پا و گوش و دهان و ... برای تحقق انسان لازم است، وجود مودت و رحمت نیز برای روابط سالم همسران حیاتی است. بدین ترتیب، چنین جعلی مقتضی آن است که همسران همواره برای شکوفایی و پویایی این اصل تلاش کرده، اجازه ندهند به سبب جهل و یا غفلت و یا سهل‌انگاری، چنین اصلی مورد صدمه و هجوم آفت‌ها و آسیب‌های جبران‌ناپذیر قرار گردد.

براین اساس، لازم است هریک از همسران در خصوص حفظ و شکوفایی این اصل، به دستورالعمل‌ها و آموزه‌های اخلاقی، که در زوایای مختلف قرآن کریم قابل بروز و شهود است، و به حکم عقل ارتباط تنگاتنگی با این اصل دارد، پایبند



باشند. لازم به یادآوری است که دستورالعمل‌ها و شاخصه‌های اخلاقی مربوط، تنها از آیاتی که به بیان روابط همسران پرداخته به دست نمی‌آید، بلکه آنها غالباً از آیات مربوط به روابط اجتماعی مسلمانان نیز استنباط می‌شود که عقلاً گستره آنها بر قلمرو روابط همسران، پذیرفته و منطقی است و چه بسا نقش و رسالت آنها در این خصوص اساسی‌تر باشد. از این رو، سعی می‌کنیم در این مجال، به طرح و شرح اهم آن بایستگی‌های اخلاقی بپردازیم.

راه کارهای اخلاقی مرتبط با اصل مودت و رحمت در روابط همسران ۱. وفاداری

وفاداری در روابط همسران، که در مقابل خیانت قرار دارد، از جمله مهم‌ترین و ضروری‌ترین رفتارهای اخلاقی میان همسران به شمار می‌رود و هرمنطق سلیمی، ضرورت و نقش مهم آن را در روابط همسران گواهی می‌دهد. در رابطه با معنای «وفاداری همسران» نسبت به یکدیگر آمده است: «وفاداری آن است که زن یا مرد رابطه نامشروع با یکدیگر نداشته باشد» (گرجی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰). طبق این تعریف، وفاداری همسران از معنای گسترده‌ای برخوردار است و هرگونه رابطه نامشروع همسران با دیگری را شامل می‌شود. افزون بر اینکه، عدم وفاداری یا خیانت همسران نسبت به یکدیگر، امری غیراخلاقی است و مغایر شأن انسانی انسان نیز هست. وفاداری، در جهت حفظ مودت و رحمت بین همسران و در نتیجه، حفظ نظام آرام خانواده، نقش به‌سزایی دارد. روشن است چنان‌که خیانت و عدم وفاداری در روابط همسران جایگزین وفاداری گردد، طبیعتاً روابط سرد و بی‌روح نیز جایگزین روابط محبت‌آمیز آنان

می‌گردد؛ زیرا اعتماد و باور متقابل همسران، از جمله لوازم محبت و رحمت میان آنها قلمداد می‌شود. بدین ترتیب، هرگاه یکی از زوجین چنین لازمه‌ای را خدشه‌دار کند و خود را در معرض خیانت و عدم وفاداری قرار دهد، ارکان مودت و رحمت را بین خود و همسرش متزلزل نموده، پشتوانه آرامش خود را به چالش عمیقی فروکشانده است. خداوند متعال در قرآن کریم، با چشم‌چرانی زنان و مردان مخالفت ورزیده است. به نظر می‌رسد، می‌توان یکی از فلسفه‌های آن را در باب روابط همسررداری، به وفاداری همسران نسبت به یکدیگر مرتبط دانست؛ زیرا چنان‌که انسانیت انسان اقتضا می‌کند که از نگاه‌های آلوده پرهیز نماید و خود را در برابر نامحرمان ثابت و محکم نگاه دارد، به طریق اولی در چارچوب خانواده از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

قرآن کریم در باب روابط نامشروع هریک از افراد جامعه با دیگری، به نگاه آلوده که شاید از زمره نخستین و ساده‌ترین روابط نامشروع به شمار می‌رود، اشاره نموده، خطاب به پیامبر خود می‌فرماید: «به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاک دامنی ورزند» (نور: ۳۰). نیز فرموده است: «به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را از هر نامحرمی فرود بندند و پاک دامنی ورزند» (نور: ۳۱). با توجه به آیات مذکور، می‌توان چشم‌چرانی را ساده‌ترین بی‌وفایی همسران و عدم پاک‌دامنی را شدیدترین نوع آن دانست؛ چرا که چشم‌چرانی، مقدمه هرگونه بی‌وفایی است و زمینه را برای ایجاد فسادهای اخلاقی فراهم می‌کند و اعتماد همسران را از یکدیگر سلب می‌کند. حداقل اثر زیانبار نگاه‌های آلوده هریک از همسران به دیگران، کاستن محبت و علاقه بین آنهاست؛ زیرا دقت در زیبایی‌ها و کمالات دیگران و مقایسه آنها با همسر خود، ممکن است موجب از چشم افتادن همسر خود و در نتیجه، باعث



سردی روابط همسران گردد.

گفتنی است تکلیف به وفاداری همسران نسبت به یکدیگر، آن قدر روشن است که در قانون مدنی ایران، سخنی از آن به میان نیامده است و طبعاً این موضوع دلالت بر عدم اهتمام آن نزد فقها و حقوق دانان قلمداد نمی شود.

۲. حسن ظن

باید اذعان کرد که شریعت اسلامی، به رغم تکلیف کردن همسران به وفاداری نسبت به یکدیگر، هرگونه سوء ظن و یا بدگمانی را در روابط آنها مطرود شمرده، هرگز اجازه نمی دهد غیرت مردانگی و احساسات زنانگی، موجب شود که همسران نسبت به یکدیگر گمان منفی داشته باشند و در امور معمول و روزمره یکدیگر کاوش و جست وجو کنند. قرآن کریم با هرگونه سوء ظن مخالف و ورزیده، تا آنجا که فرموده است: «ای کسانی که ایمان آوردید، از بسیاری از گمان ها پرهیزید که بعضی از گمان ها گناه است» (حجرات: ۱۲). در آیه ای دیگر می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و بعد از آنچه کرده اید، پشیمان شوید» (حجرات: ۶).

در نگاه حضرت علی علیه السلام بدگمانی از جمله آفت های دوستی به شمار می رود؛ چنان که در این باره فرموده است: «غریب کسی است که هیچ دوستی ندارد. بدگمانی تو را از داشتن رفیق مهربان محروم نکند» (مجلسی، ۱۴۰۵، ج ۷۷، ص ۲۱۱). به این ترتیب، چنان که شخصی نسبت به همسر خود افکار و گمان های منفی داشته باشد، هم خود را در معرض وحشت و تنهایی قرار داده



است و به دلیل عدم اطمینان به همسرش، نمی‌تواند با او رفتار محبت‌آمیز و عاشقانه داشته باشد و طبیعتاً همسرش را از خود دور ساخته است؛ زیرا چنان‌که زن و یا شوهری خود را در منظر گمان‌های زشت و منفی طرف مقابل خود می‌بیند، همواره از توجهات و خیالات خام و اشتباه همسرش در رنج و عذاب بسر می‌برد و به جای احیا و حفظ دوستی و مهرورزی با همسر خود، در آرزوی رهایی و آزادی از شرافکار منفی و کاوش‌های بی‌جا و پندارهای غلط اوست.

البته هریک از همسران موظفند حتی در صورت وفاداری کامل، زمینه‌های اعتماد و اطمینان را در یکدیگر فراهم سازند تا همسر خود را در فضای پندارهای غلط قرار ندهند. از این رو، اهتمام همسران به آرامش یکدیگر، مقتضی این است که آنها یکدیگر را در تخیلات آرامش‌زدا و چالش‌های عصبی قرار ندهند؛ بی‌دلیل رابطه عاشقانه و محبت‌آمیز خود را قربانی توهّمات نکنند؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ایام چهل روزه‌ای که از همسرش خدیجه رضی الله عنها دور بود، برای آنکه خدیجه به او بدگمان نشود، چاره‌ای اندیشید؛ چنان‌که نقل شده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمار یاسر را به سوی خدیجه رضی الله عنها فرستاد و فرمود: به خدیجه بگو که گمان نکنی از تو بریده‌ام. بدان که پروردگار عزوجل، من را به چنین کاری امر نموده و امرش نافذ است. ای خدیجه رضی الله عنها، جز گمان خیر به من نبوی» (مجلسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۶، ص ۷۸).

۳. عفو و گذشت

عفو و گذشت، یکی دیگر از اساسی‌ترین رفتارهای اخلاقی است که روابط انسان‌ها را بشردوستانه می‌گرداند. با توجه به جای‌الخطا بودن آدمی، از اهمّ روابط



اخلاقی افراد جامعه محسوب می‌شود. قرآن کریم همواره بر عفو و گذشت در روابط اجتماعی مسلمانان اهتمام و تاکید ورزیده، تا آنجا که می‌فرماید: «وان تعفوا اقرب للتعوی» (بقره: ۲۳۷)؛ گذشت نمودن شما به تقوا نزدیک‌تر است. عبارت شریفه مزبور در قرآن کریم، پس از مسئله گذشت زنان از مهریه خود، پیش از روابط زناشویی مطرح شده است. اما از آن جهت که هیچ دلیلی بر انحصار این شاخصه رفتاری در آن بخش خاص وجود ندارد، باید اذعان کرد که باور و فرهنگ قرآنی، ناظر به همه روابط جمعی مسلمانان است. براین اساس، هریک از همسران، به عنوان اعضای اصلی جامعه اسلامی، باید برای حفظ مودت و رحمت میان خود، از این مهم غفلت نورزیده، کانون گرم خانواده جولانگاه قهر و کینه قرار ندهند.

عفو و گذشت، نه تنها روابطی را که بر پایه دوستی و محبت بنا شده است، مستحکم‌تر می‌کند و مستلزم پیوند عمیق قلب‌هاست، بلکه تأثیرشگرف آن بر روابطی که حتی در بحران‌ها و کدورت‌ها فرورفته است، غیرقابل انکار است؛ به گونه‌ای که چاره‌سازی آن را در خصوص برگشت مودت و رحمت نیز نمی‌توان نادیده انگاشت. همان‌گونه که پروردگار متعال نیز در این زمینه فرموده است: «و نیکی را به بدی یکسان نیست. بدی را به آنچه خود بهتر است، دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک‌دل می‌گردد» (فصلت: ۳۴). نکته قابل توجه در این آیه شریفه این است که چنان‌که دشمنی و کدورتی در میان اشخاص وجود داشته باشد، عفو و گذشت و صبوری نمودن، آن رابطه سرد و بی‌روح را به روابطی صمیمی و گرم مبدل می‌سازد؛ چه رسد به آنجا که روابط انسان‌ها از جمله همسران دوستانه و محبت

انگیز باشد. در نتیجه، چنین رفتاری در آنجا، عاملی جدی در جهت حفظ و تقویت مودت و رحمت خواهد بود.

۴. صلح و سازش

در یک محیط جمعی همچون خانواده، طبعاً همه افراد از افکار و عقاید و آرمان های یکسانی برخوردار نیستند، بلکه گاهی در برخی مسائل با یکدیگر تفاهم نداشته، ممکن است در موضوعی خاص، چالش‌ها و اختلافاتی در روابط آنها به وجود آید. بی شک، بروز و ظهور این وضعیت در بین همسران، نیازمند کنترل و تعدیل جدی تری است و خطری اساسی برای فضای دوستانه و صمیمی خانواده تلقی می‌گردد. از این رو، صلح و سازش که خنثی کننده نزاع و درگیری محسوب می‌گردد، در حوزه روابط همسران از اهمیت بالایی برخوردار است.

خداوند متعال نزاع و درگیری را در روابط افراد نمی‌پسندد و در این خصوص می‌فرماید: «و اصلحوا ذات بینکم» (انفال: ۱)؛ خصومت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود» (انفال: ۴۶). قطعاً مودت و رحمتی که خداوند آن را در بین همسران نهاده است، مایه استحکام و پایداری نظام خانواده است. بر این اساس،

مسئله مودت و رحمت در حقیقت ملاط و چسب مصالح ساختمانی جامعه انسانی است؛ چرا که جامعه از فرد فرد انسان‌ها تشکیل شده است؛ همچون ساختمان عظیم و پرشکوهی که از آجرها و قطعات سنگ‌ها تشکیل می‌گردد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۹۲).





نکته دیگر لازم به یادآوری است اینکه چه بسا ممکن است موقعیت همسران، به هنگام نزاع به گونه‌ای باشد که آنها نتوانند به سهولت، راه صلح و سازش را انتخاب کنند. بدین ترتیب، خداوند متعال در این شرایط، وظیفه اخلاقی دیگر افراد می‌داند که همسران را به سوی سازش ترغیب کند و از این رو، می‌فرماید: «و اگر از جدایی میان آن دوزن و شوهر بیم دارید، پس داوری از خانواده آن شوهر و داوری از خانواده آن زن تعیین کنید. اگر سرسازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد. آری خدا دانای آگاه است» (نساء: ۳۵).

ظاهراً طبق فرهنگ قرآنی، همیاری دیگران در مصالحه، تنها مربوط به همسران نیست، بلکه این نوع اخلاق حسنه بر تمام روابط جمعی مسلمانان مورد اهتمام و تاکید است. همان‌گونه که پروردگار متعال در این خصوص می‌فرماید: «در حقیقت، مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان سازش دهید» (حجرات: ۱۰). اما به نظر می‌رسد، مصالحه میان همسران، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا افزون بر آنکه قرآن کریم در زمان اختلاف همسران، داوری حکمین را مطرح می‌کند و حتی «به نحو ارشاد» (ر.ک: نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۲۱۳)، آن را به خانواده زوجین، که طبعاً نسبت به همسران دلسوز هستند، می‌سپارد. با نگاهی عمیق‌تر به آموزه‌های قرآنی، می‌توان تصریح نمود که قرآن کریم در زمان جدایی همسران، ضوابط را به نحوی تنظیم می‌کند که به دنبال آن، راه صلح و سازش میان همسران هموار باشد. خداوند متعال در این باره فرموده است: «ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویند، در زمان بندی عده آنان طلاقشان گویند و حساب آن عده را نگه دارید و از خدا پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار

زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی (طلاق: ۱). اینک که مرد پس از طلاق دادن همسر خود (طلاق رجعی)، وظیفه دارد چند ماهی او را در خانه خود نگه دارد، وظیفه مناسبی است که خود می‌تواند زمینه صلح و آشتی همسران را مهیا کند. این فرصتی است که در صورت پشیمانی او، در ظرف آن چند ماه بتواند به همسر خود رجوع نماید. خوشبختانه این چنین آموزه های اخلاقی در قانون مدنی نیز مورد توجه قرار گرفته است، به گونه‌ای که در ماده ۱۱۴۹ آمده است: «در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است» و در ماده ۱۱۰۹ بیان گردیده است. وجود این نوع قوانین در قانون مدنی، می‌تواند بیانگر این باشد که حقوق دانان در تنظیم این گونه روابط، متوجه قرابت فراوان اخلاق و حقوق در روابط همسران بوده‌اند. به این ترتیب، با توجه به آنچه گفته شد، نقش و تأثیر فراوان صلح و سازش در حفظ مودت و رحمت میان همسران غیرقابل انکار است.

۵. روابط کلامی سالم

نیکوسخن گفتن، مشخصه دیگری است که در حفظ مودت و رحمت و یا حتی شکوفایی و استحکام آن در روابط افراد جامعه، از جمله همسران نقش برجسته‌ای دارد. خداوند متعال در قرآن کریم نیز به این مهم توجه داشته، فرموده است: «وقل لعبادی یقولوا التی هی احسن ان الشیطان ینزع بینهم ان الشیطان کان للانسان عدواً مبیناً» (اسراء: ۵۳)؛ به بندگانم بگو آنچه را که بهتر است بگویند که شیطان میانشان را به هم می‌زند؛ زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است. از این آموزه گهربار چنین برداشت می‌شود: شیطان که دشمن آشکار است،



همواره سعی در برهم زدن آرامش و روابط سالم انسان‌ها دارد. بی‌شک او می‌خواهد روابط انسان‌ها، خالی از هرگونه مهر و محبتی باشد؛ زیرا از آن رو که وجود آرامش میان افراد، به خصوص همسران، ارتباط تنگاتنگی با اصل مودت و رحمت دارد. همان‌گونه که در آیه مربوط به اصل مودت و رحمت بیان شد، سلب آرامش و اختلاف و درگیری، از جمله آسیب‌های جدی آن محسوب می‌گردد. از این رو، بر طبق آیه مزبور، بندگان الهی برای در امان ماندن از حربه چنین دشمنی، به نیکوسخن گفتن فراخوانده شده‌اند.

از منظر قرآن کریم، یکی از نعمات بهشتیان این است که آنها در آنجا هیچ سخن لغو و بیهوده‌ای را نمی‌شنوند (واقعه: ۲۵). قطعاً ارتباط گفت و شنود سالم آنها با آن شاخصه رفتاری شان، که از هرگونه کینه و دشمنی مصون هستند (رک: اعراف: ۴۳؛ حجر: ۴۷)، بی‌ارتباط نمی‌باشد، بلکه به نظر می‌رسد ارتباط سالم کلامی آنها، از جمله اسباب شکوفایی دوستی و مهرورزی آنهاست که نقطه مقابل کینه و دشمنی است محسوب می‌شود.

فرهنگ متمدن قرآنی بر آن است که همواره پاسخ انسان‌ها در ارتباط با برخوردهای کلامی آنها، به شیوه بهتری ارائه گردد. چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «و چون به شما درود گفته شد، شما به صورتی بهتر از آن درود گوید، یا همان را در پاسخ برگردانید که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است» (نساء: ۸۶).

لازم به یادآوری است که فرهنگ قرآن کریم در باب سخن گفتن، فراتر از این موارد است، به گونه‌ای که حتی به لحن سخن گفتن اشخاص نیز توجه شده است: «و در راه رفتن خود میانه رو باش، و صدایت را آهسته‌ساز که بدترین



آوازه‌ها بانگ خران است» (لقمان: ۱۹). بنابراین، هریک از همسران نیز باید در روابط کلامی خود، به شیوه‌ای آرام سخن گویند و از هرگونه فریادهایی که قرآن کریم آن نحو کلام را به صدای فریادگونه و گوش خراش الاغ تشبیه نموده است، پرهیز کنند.

در کلام ائمه اطهار علیهم‌السلام، برطرفینی بودن این مشخصه (نیکوسخن گفتن) در روابط همسران نیز توجه شده است. از جمله اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره فرموده است: «وهرزنی که شوهرش را با زبانش بیازارد، تا زمانی که شوهرش را راضی کند؛ اگرچه روزها روزه بگیرد و شب‌ها تا صبح به عبادت مشغول باشد» (مجلسی، ۱۴۰۵، ج ۱۰۳، ص ۲۲۴).

بنابراین، رعایت این فریضه اخلاقی که سهم به سزایی در ثبات و شکوفایی روابط محبت‌آمیز و عاشقانه همسران دارد، برهریک از همسران لازم و ضروری است.

۶. خوش خلقی و خوش رویی

بی‌شک، از جمله شیوه‌های بسیار مؤثر در جذب افراد و نفوذ در قلوب آنها، خوش‌رویی و خوش‌خلقی است. این عنصر، یکی از عناصر کلیدی موفقیت انسان‌ها در ارتباط و تعامل با اعضای جامعه خویش است. به این ترتیب، یکی از اساسی‌ترین محورهای خوشبختی میان همسران، اخلاق حسنه و روی باز و شیرین است. چنان‌که این مشخصه کارآمد در بین همسران پویا و فعال باشد، طبعاً زمینه شکوفایی عشق و محبت و دلسوزی همسران، نسبت به یکدیگر هموارتر می‌گردد و در سایه آن، از هرگونه بی‌زاری و بی‌انسی محفوظ می‌ماند. از



آنجایی که این آموزه اخلاقی، به اصل «معاشرت به معروف» مرتبط است، ضرورت طرح آن در این بخش کمتر است. اما به دلیل اینکه خوش خلقی موجب حفظ و شکوفایی دوستی و الفت میان همسران است، مختصراً در این بخش نیز از آن زاویه بدان پرداخته می‌شود.

قرآن کریم به این اخلاق حسنه توجه ویژه‌ای داشته و خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند» (آل عمران: ۱۵۹). با دقت و تأمل در این آیه شریفه، روشن می‌گردد که تندخویی موجب نفرت و جدایی قلب‌های انسان‌ها از یکدیگر است و طبیعتاً خوش‌رویی و اخلاق پسندیده موجب پیوند قلوب انسان‌ها است. طبیعی است در روابطی که تندخویی بر خوش‌رویی حاکم باشد، ریشه مودت و رحمت آن روابط سست و ضعیف خواهد گشت. این معضل در روابط افراد خانواده، علاوه بر اینکه روابط عاشقانه همسران را مختل می‌کند و آرامش آنها را به هم می‌زند، راه سعادت و خوشبختی فرزندان را نیز مسدود می‌کند.

۷. آراستگی

یکی دیگر از اموری که با اصل مودت و رحمت تناسب دارد و قلوب همسران را نسبت به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کند و از جدایی‌ها و سردی‌ها خلاصی می‌دهد، آراستگی و نظافت آنان است. بی‌گمان، طبع و فطرت آدمی همواره نسبت به پاکی و آراستگی گرایش و میل فراوانی دارد و به همان نسبت از آلودگی و عدم بهداشت و بی‌آراستگی گریزان است. این موضوع، در روابط همسران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خداوند متعال در قرآن کریم،



همسران را به لباس یکدیگر تشبیه کرده، فرموده است: «آنان (شوهران) برای شما لباس هستند و شما (زنان) برای آنان لباس هستید» (بقره: ۱۸۷). روشن است از جمله مشخصه‌های لباس، که با بحث فعلی مرتبط است، این است که لباس، زشتی‌های انسان را می‌پوشاند. این موضوع از آیه شریفه‌ای، که شرح حال حضرت آدم و حوا را در هنگام خوردن از شجره ممنوعه مطرح می‌کند، نیز می‌تواند به دست آید: «پس شیطان، آن‌دورا وسوسه کرد تا آنچه را از عورت‌هایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند» (اعراف: ۲۰). گفتنی است که «سوءات»، جمع «سواه» است (شرتونی لبنانی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱، ص ۵۵۴). به این ترتیب، کنار رفتن لباس آدم و حوا به منزله نمایان‌زشتی‌های آنها، که در اینجا کنایه از عورت‌های آنان است. با این بیان، یکی از کارایی‌های مختلف لباس، این است که لباس به انسان زیبایی می‌بخشد و از زشتی‌ها دور می‌کند. این حقیقت در ضمن آیه شریفه‌ای که همسران را در قبال یکدیگر به منزله لباس می‌شمارد، می‌تواند حکایت از این باشد که همسران باید همواره موجبات زیبایی و آراستگی یکدیگر را فراهم آورند.

حقیقتی که پیرامون این موضوع ملموس و محسوس به نظر می‌رسد، این است که آراستگی و نظافت همسران، ارتباط تنگاتنگی با مودت و رحمت آنان دارد. چنان‌که در آثار برخی صاحب‌نظران، شکوفایی مهرورزی همسران در ارتباط با آراستگی آنان، آشکار است. از جمله، عده‌ای در این خصوص معتقدند: «به طور طبیعی هر زن و مردی، دوست دارند همسرشان را آراسته و پاکیزه ببینند و از این آراستگی لذت می‌برند. به‌کارگیری این مهارت، زمینه لذت بردن هریک از آن دو از یکدیگر را افزایش می‌دهد و بر محبت و دلبستگی آنان به هم می‌افزاید»



(فقیهی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸). در آثار بسیاری از اندیشمندان، چنین موضوعی بیشتر در قالب وظایف زن نسبت به شوهر تجلی نموده است. حال آنکه در قرآن کریم و سیره و قول ائمه معصومین علیهم السلام این شاخصه، رفتاری کاملاً طرفینی است. افزون بر آیه مربوط، که به هردو همسران نظر داشته است، روایت های ائمه اطهار علیهم السلام نیز ناظر بر طرفینی بودن این موضوع در روابط همسران است. از جمله، امام باقر علیه السلام در این خصوص می فرماید: «زنان همواره خود را بیارایند» (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۴۷۵).

۸. اهتمام به خواسته های یکدیگر

از جمله وظایف زوجین، که در شریعت مقدس اسلام از شفافیت و وضوح کاملی برخوردار است، حق تمتع و لذایذ جنسی همسران و یا همان حق تمکین خاص است. حق هم بستری در قرآن کریم به صراحت تام در آیاتی مطرح شده است. از جمله در این زمینه آمده است: «پس چون زنان پاک شدند، از همان جا، که خدا به شما فرمان داده است، با آنان آمیزش کنید» (بقره: ۲۲۲). این حق، در آیه ای دیگر در مورد زنان نیز مطرح شده است (بقره: ۲۲۸). و مانند همان وظایفی که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان بر عهده مردان است.

در این باره می توان از اهتمام همسران به خواسته های یکدیگر، به همان تمکین عام تعبیر نمود که این موضوع در نزد شریعت اسلامی، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. اما متأسفانه در بسیاری از آثار و نوشته ها و سخنرانی ها و اندرزها، صرفاً به اطاعت زن از شوهر اشاره شده است، به گونه ای که حتی مرز اخلاق و حقوق در آن دیدگاه ملموس و روشن به نظر نمی رسد. در حالی که از

نظر شریعت اسلامی، این موضوع چون با مودت و رحمت همسران نیز بی ارتباط نیست، کاملاً طرفینی است. هرچند از باب ریاست مرد در خانواده، این موضوع از حیث تکالیف حقوقی، این‌گونه نخواهد بود، اما از حیث اخلاق، در این خصوص تفاوتی بین همسران یافت نمی‌شود.

یکی از بارزترین آموزه‌های قرآن مرتبط با این بحث، درخواست ساره از ابراهیم است. پیرامون چنین موضوعی در قرآن کریم این‌گونه آمده است: «پروردگارا، من یکی از فرزندانم را در دره‌ای بی کشت، نزد خانه محترم توسکونت دادم...» (ابراهیم: ۳۷).

بنابر روایات موجود، ساره (همسر حضرت ابراهیم)، به دلیل اینکه فرزندی نداشت، تحمل هاجر (همسر دوم ابراهیم) و فرزند او اسماعیل برایش سخت و ناگوار بود. از این رو، از همسرش تقاضا نمود که آنها را از محل سکونت او دور کند. ابراهیم در قبال خواسته ساره پاسخ مثبت داد و هاجر و اسماعیل را به مقصدی نامعلوم برد، تا اینکه جبرئیل بر او فرود آمد و گفت: «آنها را به حرم خدا در سرزمین مکه بگذار و برو» (مهری کرمانشاهی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸). بی‌گمان، چنانچه باور قرآنی با اقدام ابراهیم مخالف بود، در برابر اقدام او اعتراض می‌کرد و از اینکه او به خواسته همسرش پاسخ مثبت داده است، مخالفت می‌ورزید. اما در قرآن کریم، نه تنها با عملکرد ابراهیم مخالفتی نشده، بلکه از ساره نیز به عنوان زنی وارسته یاد شده است.

با این بیان، گرچه با وجود مسئولیت سرپرستی مرد در خانواده، دست او در تصمیمات مربوط به طلاق و تعیین محل سکونت و منع زن از اشتغال و... فارغ از محدودیت‌های قانونی باز است، اما چنین اقدامی از حیث حاکمیت اصول اخلاقی بر روابط همسران، همچون حاکمیت اصل مربوط در صورت نارضایتی و



اکراه زن پذیرفته و نیکونمی باشد و به ریشه الفت و شفقت و مهرورزی همسران آسیب جدی وارد می‌کند. ازاین‌رو، چنان‌که کارشناسان و صاحب‌نظران، در تنظیم قوانین مربوط به همسران، ضمن توجه به اصول حقوقی، به اصول اخلاقی همچون این اصل اهتمام ورزنده، به حفظ نظام خانواده کمک شایان توجهی کرده‌اند. خلاصه آنکه متناسب با محوریت مودت و رحمت در روابط همسران، لازم است آنها به خواسته‌ها و تمایلات یکدیگر احترام ورزیده و در حد مقدور درصد انجام آنها برآیند.

نتیجه‌گیری

از جمله موضوعات، مسئله ازدواج و همسرمداری از نگاه قرآن است که رمز پایداری و قوام آن، دو اصل مهم مودت و رحمت است. این دو اصل در بین همه انسان‌ها جاری و لازم است که ارتباط بین دو همسر، از مصادیق بارز آن است و ادامه زندگی آنان، بدون این دو اصل امکان‌پذیر نیست. ازاین‌رو، برای حفظ کیان و حصول آرامش در خانواده، مودت و رحمت مورد اهتمام قرار گرفته است. در این پژوهش، براساس آیات قرآن به این مسئله پرداخته شد که قرآن کریم با منطق بسیار زیبا، زن را لازمه مرد و مکمل او معرفی می‌کند و به او دستور می‌دهد که با همسر خود با کرداری خوش رفتار کند و از ستم در حق او بپرهیزد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱
۱. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم الفریقى المصرى، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۲۰۰۰ م.
 ۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن الکریم؛ قم، ذوی القربی، ۱۴۲۳ ق
 ۳. زمخشری، الکاشف عن حقائق غوامض التنزیل عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
 ۴. اساس البلاغه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ ق
 ۵. شرتونی اللبنانی، سعید الخوری، اقرب الموارد فی نصح العربیه والشوارد، قم، مکتبه آیت الله العظمی مرعشی ۱۴۰۳ ق
 ۶. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه، سید محمد حسین موسوی همدانی، قم، دفتر نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴
 ۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه، تحقیق و نگارش: علی کریمی، تهران: فراهانی، ۱۳۸۰
 ۸. طوسی، محمد بن الحسن التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت داراحیاء التراث العربی، بی تا.
 ۹. فقیهی، علی نقی، «آموزش های روان شناختی مبتنی بر قرآن و حدیث و بررسی تاثیرات روانی - تربیتی آن در روابط همسران»، تربیت اسلامی، شماره ۴، قم، زیتون، ۱۳۸۶





۱۰. قرائتی کاشانی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۱۱. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، فروع الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالاضواء ۱۴۰۵ ق
۱۲. گرجی، ابوالقاسم و دیگران، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷
۱۶. منصور نژاد، محمد، مسئله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)، تهران، برگ زیتون، ۱۳۸۱
۱۷. مهری کرمانشاهی، محمد جواد، مجموعه کامل قصه‌های قرآن؛، قم، مشرقین، ۱۳۸۳
۱۸. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، ۱۳۸۹ ق.
۱۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تعلیق محمود قوچانی، تهران، المکتب الاسلامیه. بی تا
۲۰. هدفیلد ژ. آ، روان شناسی و اخلاق، ترجمه علی پریور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴

خانه‌داری ارزش فراموش شده؛ با نگاهی به بیانات رهبر معظم انقلاب

سیما آل محمد*

سنا خلف حیاوی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

چکیده

خانه‌داری در یک شرایط طبیعی، اولین و طبیعی‌ترین انتخاب یک زن است که می‌توان با دلایل متقن از آن دفاع کرد. متأسفانه در حال حاضر این نقش جایگاه ارزشمند خود را در اذهان بسیاری از مردان و زنان جامعه ایرانی از دست داده است. هرچند طبق آمار، همچنان درصد زیادی از زنان جامعه ما خانه‌دار هستند؛ اما تضعیف و تحقیر خانه‌داری در بلندمدت می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری بر نهاد خانواده بگذارد. جبری که در فضای جامعه حکم فرماست و زنان را برای کسب و جاهت و مقبولیت، به خارج از خانه فرامی‌خواند، احساس عدم امنیت و مفید نبودن به زنان خانه‌دار می‌دهد. در این مقاله، به بازخوانی دلایل ارزش خانه‌داری به عنوان یک فضیلت فراموش شده پرداختیم؛ لذا ابتدا علل انتخاب خانه‌داری را شرح داده و در ادامه نگاهی به اثرات منفی عدم ارزش‌گذاری بر این نقش و تجربه سایر جوامع انداخته و راهکارهایی برای احیای خانه‌داری ارائه شده است. این مقاله، با

* دانش‌آموخته مدرسه علمیه الزهراء علیها السلام اهواز simaalemohamad3011@gmail.com

** دانش‌پژوه سطح چهار / فقه خانواده / مدرسه تخصصی معصومیه علیها السلام / قم

aljbarynyazahra18@gmail.com

روش تحلیلی و اسنادی، این موضوع را از منظر رهبر فرزانه انقلاب بررسی می‌کند. خانه‌داری در این مقاله، در مقابل تعریف امروزی از شغل؛ یعنی کار با ساعات معین و در مقابل حقوقی معین قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: خانه‌داری، زنان خانه‌دار، خانه‌داری، فضیلت فراموش شده، رهبر معظم انقلاب





مقدمه

«یکی از مهم‌ترین وظایف زن، خانه‌داری است... خانه‌داری یک شغل است؛ شغل بزرگ، شغل مهم، شغل حسّاس، شغل آینده‌ساز.» (بیانات رهبری، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱). «خانه‌داری به وظایفی گفته می‌شود که در پی نقش‌های مادری و همسری زن به عهده اوست. در واقع خانه‌داری، به نقش‌های محول برزن، در درون خانواده و وظایف مترتب بر این نقش‌ها اطلاق می‌شود» (کریمی، میرزادرائی، ۱۳۹۷، ص ۸۶). شاید بتوان گفت: خانه‌داری نقشی است که زنان در تمام جوامع و در تمام طول تاریخ همواره به آن اشتغال داشته‌اند: «به طور تقریبی در تمام جوامع، زنان در درجه اول مسئول خانه‌داری و تربیت فرزند هستند. این تصور، چنان نافذ و از زمره امور بدیهی به شمار می‌آید که به ندرت مورد تردید و اعتراض قرار می‌گیرد» (قرباغی، ملکوتی نیا، ج ۲۲۹، صص ۳۷-۲۸). به اعتقاد برخی جامعه‌شناسان خانواده، خانه‌داری در ایران و جهان، آن قدر مهم بود که قرن‌های طولانی، زنان با هویت خانه‌داری در کنار شوهرداری و فرزندآوری تعریف می‌شدند. خانه‌داری در طول دوره‌های مختلف زندگی بشری، امری ارزشمند و مایه افتخار تلقی شده است» (همان).

خانه‌داری نقشی به بلندای تاریخ زندگی بشری است، اما در قرون اخیر و به دنبال پیدایش مکاتب عمدتاً مادی، اقتصادمحور و البته فردگرا، که داعیه‌دار ساخت بهشتی زمینی برای انسان و نجات او از ظلم و رنج بودند، نقش محوری زنان در خانه در سراسر دنیا، دچار تزلزل و دگرگونی‌هایی شد. تحوّل‌ی که در ابتدا امید می‌رفت به بهبود زندگی انسان و علی‌الخصوص زنان منجر شود؛ اما در عمل



به تباهی زن و خانواده انجامید. روایت این قصه پرغصه در قلم نویسندگان و اندیشمندان حقیقت بسی دردناک است. فریبا علاسوند در کتاب «خانه‌های اعیانی» می‌نویسد: «نارضایتی زنان خانه‌دار از موقعیت خود باعث می‌شود نتوانند از فرصت‌های موجود در این موقعیت‌ها استفاده کنند» (علاسوند، ۱۳۹۹، ص ۱۰۷). ناگفته پیداست این موضوع، خانه‌داری را تهدید کرده و احتمال انتخاب این گزینه توسط زنان و دختران را محدودتر می‌کند. در حالی که ما برای ارجح بودن خانه‌داری در شرایط طبیعی زندگی خانوادگی؛ یعنی وجود سرپرست، دلایل متقن و قابل دفاعی داریم؛ دلایلی از جمله تطابق خانه‌داری با فطرت زنانه، جایگاه خانه‌داری در دین اسلام و نگاه بزرگان دینی به آن، تربیت فرزند و اهمیت آن که به نظر می‌آید در سایه خانه‌داری بهتر به آن پرداخته می‌شود این مقاله تلاش دارد با توجه به اهمیت مسئله، ارزش خانه‌داری را بازخوانی کند.

خانه‌داری فطری‌ترین کار

به نظر می‌رسد، خانه‌داری برای بانوان در خانه، امری مقتضای فطرت آنان است.

طبیعی‌ترین و فطری‌ترین و مطلوب‌ترین کار برای زنان، کار در خانه است؛ یعنی مسئله اداره کردن همسر و فرزندان، طبیعی‌ترین کار است و من خیال نمی‌کنم زنی طبیعی باشد و به این کار عشق و علاقه نداشته باشد. به طور قهری، همه زنان به این کار عشق و علاقه دارند (بیانات رهبری، ۱۳۷۲/۰۹/۰۸).

دکتر تونی گرانٹ در کتاب خود با عنوان «زن بودن» می‌نویسد:

زن امروزی زنی بدلی است، با مردان حقیقی در جنگ است و به همین علت آشفته و ناآرام است. جنبش فمینیستی... به زنان وعده‌های هیجان‌انگیز و اغواکننده‌ای را بشارت داد. این وعده‌ها آن قدر خوب به نظر می‌رسیدند که بسیاری از زنان، شوهران و فرزندان‌شان را ترک کردند و یا در پی دستیابی به حرفه یا علایق شخصی خود فکرازدواج و تشکیل خانواده را به کل از سر به در کردند. اکنون و با گذشت یک دهه یا بیشتر، زنان به روش‌های گوناگون ناگزیر از رویارویی با این حقیقت شده‌اند که نمی‌توان به آن وعده‌هایی که فمینیسم و آزادی نوید داده است جامه عمل پوشاند (گرانٹ، ۱۳۹۷، ص ۲۱).

بنابراین، زنانی که به دنبال آزادی نوید داده شده توسط جنبش‌های اغلب زنانه معاصر، از نقش محوری خود در خانه و خانواده چشم پوشیدند، آنچه به دست آوردند کمترین نسبتی با رضایت درونی آنان نداشت. نویسنده در ادامه، از حقیقتی پرده برمی‌دارد که قابل کتمان نیست: «حتی سیمین دو بووار نویسنده فمینیست پرآوازه جنس دوم سعی نکرد صاحب همه چیز شود. به گفته دو بووار یا فرزند یا کتاب همین و بس.» (همان، ص ۲۲). چیزی که سال‌هاست روشنفکران جامعه ما سعی دارند خلاف آن را به زنان جامعه ما بقبولانند، اینکه زنان می‌توانند و باید هم‌زمان چند نقش به عهده بگیرند. چیزی که دو بووار از اصلی‌ترین منادیان مکتب فمینیسم خود به صراحت به نشدنی بودن آن اعتراف کرده است: تونی گرانٹ در جای دیگری از کتاب خود می‌نویسد:

جنبش‌های معاصر، زنان را به سوی این اندیشه رهنمون کرده تا باور کنند دارای منبع بی‌حد و حصر انرژی جسمانی و روانی هستند، ولی البته آنها از آن بی‌بهره‌اند.



زنان نیز درست مانند مردان صرفاً انسان هستند. زنی که انرژی اش را در جهت سامان دادن به حرفه و آینده ای خاص متمرکز و صرف می کند، دیگر برای بهبود روابط، حمایت از مرد و پرورش فرزندان نیرویی برای او باقی نمی ماند (همان، ص ۲۲).

این جملات شاید شبیه سخن همان طفلی باشد که در میان مردمی که جرئت بیان حقیقت را نداشتند، فریاد می زد پادشاه لباس به تن ندارد. بله حقیقت این است که توان جسمی زنان همچون مردان محدود است و زنی که توان خود را در جهت حرفه شخصی به کار می بندد، از ایفای نقش محوری خود در خانواده بازمی ماند و این ناگزیر است. شاید بتوان گفت جنبش های معاصر به جای برداشتن باری از دوش زنان، برای آنان گرانبیاری حاصل از تعدد نقش ها را به دنبال آورده اند و از آنان وظیفه ابرانسانی می طلبند. البته در بهترین حالت چنین است؛ چراکه نتیجه سنگینی تعدد نقش ها اغلب به سمت رهاکردن تعدادی از آنها می انجامد و آنچه در این میان قربانی می شود، اغلب نقشی است که زن در خانواده به عهده می گیرد؛ یعنی همسری و مادری و این چیزی نیست که زنان فطرتاً خواهان آن باشند، بلکه نتیجه ظلمی است که جامعه تحت لوای آزادی و رشد فردی به آنان تحمیل کرده است و آنان را در تنگنایی قرار داده که زمانی که ناگزیر از انتخاب بین نقش خانوادگی و نقش فردی شدند، وزنه فردیت سنگینی کند.

فمینیست ها دهه ها وقت صرف کردند تا زنان را متقاعد کنند که آمریکا باید زمینه آزادی از هر قید و بندی را فراهم کند تا شاید آنها خوشحال شوند. در حالی که این فقط ایده ای فریبنده و جذاب بود. بدیهی است که زنان گاهی



اوقات دوست دارند که وظیفه‌ای روی دوششان نباشد، آنها ممکن است گاهی اوقات فکر کنند که رهایی از دست شوهر و بچه‌ها بد نیست. چه کسی این فکر را نمی‌کند؟ ازدواج و مادری مستلزم کار زیاد و فداکاری است. اما زن‌ها نمی‌خواهند آزاد باشند اگر آزادی به معنای تنها بودن، وابسته به دولت بودن یا حتی بودن در یک کاخ بزرگ است، بدون هیچ زمانی برای بودن با خانواده‌ات. اکثر زنان در آمریکا همان چیزی را می‌خواهند که یک فرد معقول و منطقی می‌خواهد: یک خانواده‌ای که دوستش داشته باشند و البته دلگرمی او باشند (شلافلای، ونکر، بی تا، ص ۴۳).

نویسنده کتاب آن روی فمینیسم از یک میل فطری و منطقی سخن می‌گوید. این مطلب وقتی جالب‌تر می‌شود که به اعتراف دیگری از *دوبووار* برمی‌خوریم: «هیچ زنی نباید مجاز باشد تا در خانه بماند و فرزندانش را بزرگ کند. جامعه باید به طور کامل متفاوت شود. زنان نباید حق انتخاب داشته باشند دقیقاً به این دلیل که در صورت داشتن حق انتخاب، بسیاری از آنها سرگرم همان کارهای پیشین می‌شوند (گاردنر، ۱۳۹۶، ص ۱۵۳).

نکته‌ای که وی در این بیان به آن اشاره می‌کند، جای تامل بسیار دارد. به زنان نباید حق انتخاب داد؛ چرا که در این صورت بسیاری از آنان سرگرم همان کارهای پیشین (خانه‌داری، مادری و همسری) می‌شوند. نویسنده مقاله زنان، ازدواج، خانه‌داری و تربیت فرزندان در اندیشه اسلامی می‌نویسد:

قرآن و دیگر متون دینی مخالف ثروت و قدرت زنان نیست، اما بیشترین تأکید را بر ازدواج و خانواده دارند. ظاهراً این امر با منافع اکثریت زنان جهان نیز سازگار است. با اینکه زنان به ثروت و قدرت بی‌علاقه نیستند، اما دغدغه اولیه آنان به



ازدواج و خانواده معطوف است (احمدپور، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۲۰۱).
 از این سخن می‌توان فطری بودن خانه‌داری را دریافت. علامه طباطبایی نیز در اثبات عدم جایز بودن نقش‌های مدیریتی برای زنان می‌فرماید: «تاخر مردان از زنان در دسته‌ای از فعالیت‌ها طی زمان می‌توانند از تناسب نداشتن آن فعالیت با جنس زنان حکایت داشته باشد.» (علاسوند، ۱۳۹۷، ص ۳۷۱).
 مطابق نظر علامه، اشتغال زنان تمام جوامع در تمام طول تاریخ به امر خانه‌داری، حاکی از تناسب این نقش با ویژگی‌های طبیعی آنان است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: خانه‌داری با فطرت زنان تناسب دارد و بر آن منطبق است. اگر مکاتب بشری زنان را با فطرت خود رها کنند، و از اغوا و فریفتن آنان دست بردارند، انتخاب طبیعی و فطری زنان، خانواده خواهد بود.
 تونی گرانث به تبعات گسترش نگاه مکاتب معاصر به زنان در جامعه اشاره کرده، می‌نویسد:

امروزه بسیاری از زنان سهم و نقش خود را صرفاً به عنوان زن در رابطه با خانواده کوچک می‌انگارند. زنی که نیروی عقلانی و انرژی خود را در حمایت از مرد و خانواده‌اش و نه در جهت به کمال رساندن خود از طریق حرفه‌ای به کار می‌گیرد نالایق پنداشته می‌شود (گرانث، ۱۳۹۷، ص ۲۲).

البته خوشبختانه هنوز چنین نگاه‌هایی در میان زنان جامعه ما رسوخ نکرده است و همچنان خانواده انتخاب اول یک زن ایرانی است؛ ولی به نظر می‌رسد اگر هوشیار نباشیم و اجازه دهیم افکار دختران و زنانمان، بدون سلاح در مقابل هجوم افکار مسموم جهان غرب قرار بگیرند، تجربه آنچه غرب به آن رسیده دور از دست نباشد.

خانه‌داری طرح خالق برای زن

فاطمه زهرا علیها السلام یک زن اسلامی است، زن در بالاترین طراز زن اسلامی، یعنی در حدّ یک رهبر، اما همین زنی که از لحاظ فضایل و مناقب و حدّ وجودی می‌توانست پیغمبر باشد، همین زن مادری می‌کند، همسری می‌کند، خانه‌داری می‌کند؛ ... این فریفتگان غافلِ حرف‌های پوچ غربی‌ها، این قدر خانه‌داری را تحقیر نکنند. معنای خانه‌داری زن تربیت انسان است، معنایش تولید والاترین و بالاترین محصول و متاع عالم وجود است؛ یعنی بشر. خانه‌داری یعنی این» (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۱۲/۲۹).

مسائل مطرح شده در حوزه زنان امروزه یکی از چالش برانگیزترین مسائل در علوم انسانی است و شناخت زنان از جایگاه خود در خانواده و جامعه، از مهم‌ترین این مسائل است. اما از نگاه محسن عباسی ولدی نویسنده کتاب «من دیگر ما»، داستان آن قدرها هم پیچیده نیست. از نظری، داستان زن داستان بندگی است و حلقه مفقوده در بسیاری از چالش‌های مسائل زنان، مقوله بندگی و عبد بودن است و آنچه سبب سردرگمی است، استقلال‌ی است که انسان در مقابل خدا اعلام کرده است:

ما در بحث زن به شدت به بندگی نیاز داریم. بندگی در اینجا، یعنی پذیرش اینکه خدای مهربان، مالک و مدبّر ماست و ما در زندگی باید اجراکننده نقشه‌ای باشیم که او کشیده است. خالق چه نقشی را در زندگی به عهده زن گذاشته است؟ به نظر می‌رسد، اگر از تبلیغات فریبنده دوران معاصر چشم پوشیم و با ذهن و دلی حق طلبانه به دنبال پاسخ این سؤال‌ها برویم، جای تردید باقی نمی‌ماند که نقش اصلی زن در خانواده شوهرداری و مادری کردن است (عباسی ولدی،

۱۴۰۱، صص ۲۳-۲۲).

به گفته وی، این مسئله از نگاه معارف دینی قطعی و مسلم است. او در ادامه برای توضیح سخن خود به دو روایت مهم اشاره می‌کند. روایت اول، در مورد تقسیم کار میان حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام در ابتدای ازدواج ایشان است که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله انجام شد و روایت دوم، حدیث معروفی از اسماء بنت یزید است. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام در ابتدای ازدواج تقسیم کارهای زندگی مشترک خود را به عهده پیامبر گذاشتند و ایشان کارهای داخل خانه را به دخترشان و کارهای بیرون از خانه را به امام علی علیه السلام سپردند. این تقسیم کار خوشحالی حضرت زهرا علیها السلام را به دنبال داشت؛ چرا که پیامبر ایشان را از کارهای مردانه معاف داشتند.

در حقیقت حضور سه شخصیت اول جهان اسلام، بر اهمیت این موضوع دلالت دارد. اینکه وظیفه تقسیم وظایف بر عهده رسول خدا است، که به فرمایش قرآن جزو حسی سخن نمی‌گوید و اطاعت از او مانند اطاعت از خداست. توجه ما را به واکنش حضرت زهرا علیها السلام و این نکته که رضایت و یا عدم رضایت معصوم، معیاری مهم در تشخیص حق و باطل در دین ماست، جلب می‌کند: «پس از تقسیم کار چه حسی در برترین بانوی عالم ایجاد شد؟ حس رضایتی که نشان از خشنودی خداوند دارد، چرا که ملاک حق، خشنودی حجت خداست و ملاک باطل خشم او» (همان، ص ۲۴). نویسنده در انتها چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

از این حدیث به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که اگر خانه محیط اصلی کار زن باشد؛ با آفرینش او تناسب دارد. به عبارت دیگر، زن به گونه‌ای آفریده شده

است که مسیر رسیدن او به هدف آفرینش از درون خانه می‌گذرد، حتی اگر آن زن فاطمه زهرا علیها السلام باشد (همان، ص ۲۵).

اوسپس در توضیح این مطلب به سیره حضرت زهرا علیها السلام استناد می‌کند: اگر مسیر بندگی غیر از این بود فاطمه زهرا ی که از نظر توان روحی و جسمی در حد اعلاست، بی شک آن را انتخاب می‌کرد. همان طور که وقتی در روزهای پایانی عمرش وظیفه بندگی خود را در آن سوی در خانه دید، فاطمه‌ای که تا این اندازه از تقسیم کار پدر خوشحال شده بود، لحظه‌ای تردید نکرد، بلکه به مسجد آمد و برای زنان و مردان خطبه خواند (همان، ص ۲۵).

به نظر می‌رسد، در موضوع زنان، شاید همچون سایر موضوعات مطروحه در زندگی، وقتی هدف بندگی و پیمودن مسیر فطرت باشد، انتخاب راه واضح و روشن است. البته که این روایت تنها روایتی نیست که می‌توان با مذاقه در آن برتری خانه‌داری برای زنان در نگاه اسلام را به نوعی اثبات کرد؛ بلکه روایت مهم دیگری نیز در ادبیات دینی ما وجود دارد که به حدیث/اسماء بنت یزید معروف است. نکته بسیار جالب در مورد این روایت دغدغه‌هایی است که اسماء از آنها سخن می‌گوید و بسیار شبیه به دغدغه‌های یک زن امروزی است. آنچه اسماء از آن سخن می‌گوید تفاوت بین تکالیف زنان و مردان است و مخاطب و پاسخ‌دهنده در این میان رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ابتدا بهتر است به نقل روایت بپردازیم:

اسماء انصاریه دختر یزید که از انصار بود حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد وقتی که رسول خدا در میان اصحاب نشسته بودند. اسماء گفت: پدر و مادرم فدای تو باشند ای رسول خدا! من از طرف زن‌ها به عنوان پیک و نمایندگی به سوی شما آمده‌ام. ای پیغمبر خدا که نفس من فدای تو باشد! بدان که هیچ زنی نیست در شرق عالم، و



نه در غرب عالم که بشنود این پیغامی را که برای تو آورده‌ام، مگر اینکه می‌دانم او هم رأیش مثل رأی من است؛ و در این سؤالی که از شما می‌کنم، تمام زن-های دنیا با من شریک‌اند. حَقّاً و حَقِيقَةً می‌دانیم که خداوند تورا به حق به سوی همه مردها و زن‌ها مبعوث کرده است؛ ما هم به تو و به آن خدایی که تو را مبعوث کرده است ایمان آوردیم. و ما جماعت زن‌ها محصور هستیم و مقید به قیود و محدود به حدود، در تحت فرمان شوهر، در خانه‌های شما نشستیم! و برای برآورده شدن خواسته‌ها و میل‌های نفسانی شما آماده‌ایم! و اولاد شما را در دل خود حمل می‌کنیم! و اما شما جماعت مردان بر ما فضیلت داده شدید به اینکه در صحنه‌های نماز جمعه حاضر می‌شوید؛ در جماعت‌ها حضور پیدا می‌کنید؛ عیادت مرضی و تشییع جنازه می‌کنید؛ حج بعد از حج بجا می‌آورید؛ و از تمام اینها بالاتر، در راه خدا جهاد می‌کنید؛ و هر کدام از مردان شما که به سوی حج یا عمره، یا برای مرزداری و سرحد داری خارج بشود، ما اموال شما را حفظ می‌کنیم؛ و لباس‌های شما را می‌بافیم و اولاد شما را تربیت می‌کنیم. اینک ای رسول خدا برای ما بیان کن آن چیزی که ما را با شما در اجر شریک می‌نماید چیست؟ حضرت چهره مبارک خود را تماماً به سوی اصحاب برگرداندند و گفتند: آیا شما تا به حال شنیده‌اید گفتاری از زنی که در امر دینش، و در مسئله‌ای از مسائل مذهبش، پاکیزه‌تر و طیب‌تر و منطقی‌تر و نیکوتر از گفتار این زن باشد؟ عرض کردند: یا رسول الله! اصلاً، ما که نشنیده‌ایم به جای خود، گمان هم نمی‌کردیم این دقائق به فکر زنی برسد و زنی بتواند به این خصوصیات پی ببرد! رسول خدا ﷺ متوجه آن زن شده و فرمودند: اینک برو و به آن زنانی که تورا به عنوان نماینده و پیک و قاصد فرستاده‌اند و پشت سرتو در

انتظار پاسخ به سر می‌برند، به همه آنها خبر بده که بهتر شوهرداری کردن شما و دنبال رضا و طلب خواسته‌های شوهر بودن، و در امور، متابعت و موافقت او را نمودن، ثوابی به شما می‌دهد که معادل با تمام اجرهایی است که خداوند برای مردان قرار داده است. آن زن که این حرف‌ها را از پیغمبر شنید، به راه افتاد و در حالی که از شدت خوشحالی صدا می‌زد: لا اله الا الله، لا اله الا الله، الله اکبر، الله اکبر، از خدمت پیامبر مرخص شد (<http://nooremojarrad.com>).

با دقت و توجه در این روایت، چند نکته مهم در آن وجود دارد: اینکه در صدر اسلام سؤالی مطرح شده است که فرقی با دغدغه‌های زن امروزی ندارد. این امر نشان می‌دهد که زنان نیاز دارند تا از ارزشمندی کار خود مطلع شوند و اینکه آیا برای آنها در این امور فضیلتی هست؟ نکته قابل توجه دیگر اینکه/اسماء کار زن در خانه را با کارهایی از مردان مقایسه می‌کند که هر کدام به تنهایی دریایی از فضائل را به همراه دارند و اوج آنها جهاد در راه خداست و کارهایی که وی از آنها یاد می‌کند، کارهایی هستند که امروزه در نگاه برخی، نشانه عقب ماندگی زنان است! نکته دیگر اینکه، اسماء این سخنان را مقابل رسول خدا ﷺ می‌زند و ایشان حرف‌های او را رد نمی‌کند و این نشانه پذیرش این سخنان از سوی ایشان است. پیامبر خدا در مواجهه با سؤال/اسماء سبک زندگی او و سایر زنان را تغییر نمی‌دهد، بلکه نوع نگاه آنها را تغییر می‌دهد (همان، ص ۳۰). سرانجام واکنش/اسماء به سخنان پیامبر ﷺ جالب است که با شنیدن پاسخ رسول خدا ﷺ با خوشحالی ندای الله اکبر سر می‌دهد. یعنی با تغییر نگرش، احساس زنان به نقش خود متفاوت می‌شود، بدون آنکه سبک زندگی آنان تغییر کند (همان، ص ۳۱). این نکته بسیار مهم است که نوع نگاه زنان نسبت به آنچه انجام می‌دهند، رابطه مستقیمی با رضایت درونی آنان



دارد و اینجاست که اگر زنی دغدغه بندگی داشته باشد؛ چنان که اسماء بنت یزید داشت، از فهمیدن میزان ارزشمندی کار خود در پیشگاه خداوند راضی و خشنود خواهد شد.

خانه‌داری فرصتی برای مادری

از منظر رهبر فرزانه انقلاب، خانه‌داری فرصت بسیار مغتمی است برای فرزندآوری و فرزندپروری. ایشان می‌فرمایند:

شما اگر بچه خودتان را در خانه تربیت نکردید، یا اگر بچه نیاوردید، یا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را - که از نخ‌های ابریشم ظریف تراست - با سرانگشتان خودتان باز نکردید تا دچار عقده [عاطفی] نشود، هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند؛ نه پدرش، و نه به طریق اولی دیگران؛ فقط کار مادر است. این کارها، کار مادر است؛ اما آن شغلی که شما بیرون دارید، اگر شما نکردید، ده نفر دیگر آنجا ایستاده‌اند و آن کار را انجام خواهند داد. بنابراین، اولویت با این کاری است که بدیل ندارد؛ تعیین با این است (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴).

از بین رفتن اهمیت نقش خانه‌داری و قداست آن و در رتبه‌های بعدی حتی تحقیر این نقش به فجایعی می‌انجامد که شاید از ابتدا عموم مردم جامعه و افرادی که خانه‌داری را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند، تصوری از آن آینده فاجعه‌بار نداشته باشد. اگر گفته شود نقش خانه‌داری مقوله‌ای جدا از مادری و یا همسری است. باید گفت: خانه‌داری در حقیقت به دنبال نقش‌های همسری و مادری زن تعریف می‌شود و فرصتی برای مادری در اختیار زنان قرار می‌دهد

که با اشتغال در معنای رسمی قابل جمع نیست. براستی مادری کردن غیر از مادر شدن است. مادر شدن یعنی پاسخ به یک نیاز غریزی به نام داشتن فرزند. اما مادری کردن؛ یعنی تربیت یک انسان که نیازمند وقت و حوصله کافی و البته دانش و خودسازی مداوم است و این چیزی است که با ذات اشتغال زن به معنای متداول آن؛ یعنی کار تمام وقت و تعهد به حضور در ساعاتی معین در محیط کار، قابل جمع نیست و تجربه‌های زیسته زنان شاغل و یا فرزندان مادران شاغل به این حقیقت گواهی می‌دهد.

دنیای مدرن برای حل تعارض میان مادری و اشتغال زنان، مهدکودک و مؤسسات نگهداری از کودکان را به وجود آورد و البته برای قبولاندن آن به مادران دروغ‌هایی نیز ساخته است. دروغ‌هایی که بسیاری از زنان آن را باور کردند، درحالی‌که اگر از اغوای رسانه‌ها و تبلیغات آنان چشم پوشیده و اندکی تفکر کنیم، نادرستی آنها آشکار می‌شود؛ چرا که «باورهای اجتماعی در دنیای مدرن، حاصل دروغ‌های متراکم و پشت سرهمی است که رسانه‌ها تولید می‌کنند. این، فرصت فکرکردن را بیشتر از پیش از انسان می‌گیرد» (عباسی ولدی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۶).

حقیقت چیست؟ آیا می‌توان رسانه‌های امروزی را بدون بهره‌گیری از جذابیت‌های زنانه متصور شد؟ در این میان، اندک متفکران و دلسوزانی هستند که واقعیت ماجرا را آشکار می‌کنند. ویلیام ووندی درسکین، که مؤسسان و مدیران سابق یک مهدکودک هستند، پس از سال‌ها تحقیق در زمینه کودکان می‌نویسند: «موضوع، مهدکودک خوب یا بد نیست. مهدکودک تمام وقت، حالا خوب یا بد، تأثیر زیادی بر رشد عاطفی کودک خواهد داشت. آنان طبق یک آمارگیری رسمی از اعتقاد والدین به نگهداری کودکان زیر پنج سال در خانه، با



یکی از والدین سخن می‌گویند و نیز از این موضوع که هیچگاه مراقبت از کودکان در مهدکودک‌ها نمی‌تواند به همان اندازه مراقبت والدین در خانه خوب و مفید باشد (شلافلی، ونکر، ۱۳۹۳، ص ۲۲۲). اما در اخبار رسمی خبری از این سخنان نیست؛ زیرا در تمدن مادی که با ابزار رسانه اذهان مردم را مدیریت می‌کند، این رسانه‌ها هستند که تعیین می‌کنند چه چیزی شنیده شود و چه چیزی بایکوت خبری شود.

مری ابرستاد، در کتاب خود «تنها در خانه» می‌نویسد: یک میلیون و بلکه میلیون‌ها کودک آمریکایی تنها رها شده‌اند، تا با عواقب شوم به تنهایی از خود دفاع کنند (همان، ص ۲۲۵). نویسنده، سپس به یک حقیقت روشن و بدیهی اشاره می‌کند: برای اولین بار در تاریخ آمریکا، هیچ توقعی از پدر و مادرها برای مراقبت از کودکانی که به دنیا آورده‌اند، نیست. سپس بیان می‌کند: دلیل آن چنان که فمینیست‌ها به شما القا کرده‌اند، مورد ظلم و ستم بودن زنان یا عدم تمول خانواده‌ها در استخدام پرستار و غیره نبود، بلکه به این دلیل بود که آمریکایی‌ها قادر به درک این حقیقت بودند که کودکان نیازهایی دارند و مادران به بهترین وجه این نیازها را برآورده می‌کنند (همان، ص ۲۲۶). خانه‌داری در حقیقت فرصتی برای با خیال آسوده مادری کردن در اختیار زنان می‌گذارد که نیاز چندانی به اثبات کردن ندارد و به محض تصور، تصدیق می‌شود. اما باین وجود با دلایل متقن و منطقی نیز چنان که دیده شد نیاز فرزندان به حضور مادر در خانه، قابل اثبات است.

خانه‌داری ضامن سلامت روان نسل آینده

از منظر رهبری انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، خانه‌داری زنان، تضمینی برای سلامت نسل آینده است:

[زن مسلمان باید] در دامن پرمهر و پرعظوفت و با سخنان پرنکته و مهرآمیزش، فرزندان سالمی را از لحاظ روانی تربیت کند؛ انسان‌های بی‌عقده، انسان‌های خوش‌روحیه، انسان‌های سالم از لحاظ روحی و اعصاب، در دامن او پرورش پیدا کنند و مردان و زنان و شخصیت‌های جامعه را به وجود آورد. مادر از هر سازنده‌ای، سازنده‌تر و باارزش‌تر است. اینکه کسی یک انسان والا به وجود آورد و او، مادر است (بیانات رهبری، ۱۳۷۱/۰۹/۲۵).

براستی نتیجه سپردن تربیت یک نسل به مهدکودک‌ها و محروم کردن آنان از آغوش گرم مادری چیست؟ نویسنده کتاب «چه کسی گهواره را تکان خواهد داد؟» می‌نویسد:

مهر و عطفوت ملی، سبب به کودکان و پرورش‌دهندگان آنها در نسل قبلی به شدت کاهش یافته است و این ناراحت‌کننده و وحشتناک است. «گیلدر و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۲۶)... در مجموع جرم و جنایت، به یک خطر جدی برای کودکان آمریکایی تبدیل شده است. در حال حاضر، عامل اصلی مرگ درون‌شهری نوجوانان، قتل است... فهرست خطراتی که کودکان آمریکایی را تهدید می‌کند ادامه دارد و شامل مواردی همچون مصرف بالای مواد مخدر، فعالیت جنسی زودهنگام و غیره می‌شود. استرس دوران کودکی، خودکشی در دوران نوجوانی را به دنبال دارد (همان، ص ۲۸).

نویسنده سپس در تحلیل خود از این وضعیت نگران‌کننده فرزندان آمریکایی

می نویسد:

یکی از دلایل استرس دوران کودکی، دور بودن والدین از کودکان در دوران خردسالی است. استفاده فزاینده از مهدکودک‌ها برای بچه‌های خیلی کوچک، نشانه‌ای از این جدایی است... در سال ۱۹۸۴، بیش از هفت میلیون کودک پنج تا سیزده ساله، در حالی از مدرسه به خانه می‌آمدند که هیچ‌کدام از والدینشان در خانه حضور نداشتند و بیش از دو میلیون نفر از این کودکان که مادرانشان شاغل بودند به خانه‌ای وارد می‌شدند که هیچ بزرگسالی در آن نبود (عباسی ولدی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۵).

جایگاهی که غرب با مخدوش کردن جایگاه زن در خانواده به آن رسیده، عبرتی غیرقابل انکار است. پاشنه آشیل غرب در این فجایع، خانواده است و نه خانه‌داری، اما میان خانه‌داری و اولویت دادن به خانواده رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. اگر خانه‌داری که شامل دو نقش همسری و مادری است، در جامعه‌ای بی‌ارزش شود، ازدواج و مادری و به دنبال آن خانواده جایگاه خود را در اذهان زنان و مردان جامعه از دست خواهد داد. آنچه غرب را به اینجا رسانده است، بیرون کشاندن زن از محیط خانه با القای این حقیقت کذب است که خانه محل اسارت زن و مانع رشد و شکوفایی اوست. بتی فریدان، نویسنده کتاب «رمز و راز زنانه» و از فعالان جنبش فمینیسم در آمریکا، خانه سنتی را به اردوگاه کار اجباری تشبیه می‌کرد که زندانیان آن، زنان خانه‌داری هستند که به وسیله نیروی زنانگی شست‌وشوی مغزی شده‌اند و دیگر به طور کامل انسان نیستند (گاردنر، ۱۳۹۶، ص ۱۵۵).

در هم ریختن ساختار خانواده سنتی، فرایندی است که بنیان‌های مادری و پدری را در هم ریخت و نقش هر یک را به حاشیه بلکه به خارج از خانه راند و



فرصت ایفای نقش مادری و همسری را آن‌گونه که خانواده بدان نیازمند بود، از زنان گرفت. ظهور همیاران خانواده، مهم‌ترین بازتاب خروج زنان از خانه‌ها و گسترش حضور اجتماعی آنان، ترک برخی از وظایف همسری و مادری و سپردن نقش‌ها و کارکردهای آن به سازمان‌ها و نهادهای رسمی کشور بود. این‌گونه نهادها، عهده‌دار وظایف سنتی پدران، مادران و خویشاوندان نزدیک شدند. برخی از این همیاران عبارت بودند از: مدارس شبانه‌روزی، مهدهای کودک، پرورشگاه‌ها، پرستاران خانگی، پانسیون‌ها، آژانس‌های خدمات خانگی. این واگذاری نقش‌ها، خانواده‌ها را از موهبتی عظیم محروم کرد و آسیب‌های جدی فرهنگی، عاطفی، اخلاقی، دانشی و بینشی را متوجه جوامع نمود (سیاح، مجرد، ج ۵۳، ۱۳۹۰، صص ۲۲۳-۲۲۲).

بنابراین، به هم‌ریختن ساختار سنتی خانواده فرایندی است که بنیان‌های مادری و حتی پدری را به هم‌ریخته است. خانواده سنتی در تعاریف اغلب به خانواده‌ای گفته می‌شود که مرد نان‌آور و زن خانه‌دار باشد. به نظر می‌رسد، نتیجه کم‌ارزش کردن جایگاه خانه‌داری در اذهان زنان و دختران جامعه، فروپاشی تدریجی بنیان خانواده در آینده‌ای نزدیک است.

راهکارهای بازگرداندن ارزش به نقش خانه‌داری

در اینکه برآستی چه راهکاری برای احیای خانه‌داری برای زنان به عنوان یک ارزش فراموش شده است. رهبری فرزانه انقلاب می‌فرمایند:

فرهنگ غربی خانواده را متلاشی کرد. امروز یکی از مشکلات بزرگ دنیای غرب، متلاشی شدن خانواده‌هاست، افزایش فرزندان بی هویت است. اینها



گریبان غرب را خواهد گرفت. حوادث اجتماعی به مرور پیش می‌آید. غرب از همین نقطه سخت‌ترین ضربه‌ها را خواهد خورد و این تمدن مادی پرزرق و برق از همین نقطه فرو خواهد ریخت (بیانات رهبری، ۲۱/۰۴/۱۳۹۱).

اما سؤال اصلی اینجاست که چه باید کرد؟ شاید آنچه غرب به آن رسیده دور از دست به نظر برسد، اما اگر افکار عمومی ملت ما در مقابل خطرات این فرهنگ مسموم که ظاهری جذاب و فریبنده دارد بیمه نشود، رسیدن به آنچه غرب بدان گرفتار شده است بسیاری از خانواده ایرانی دور نیست. چنان که نشانه‌هایی از آن مثل اولویت دادن دختران به تحصیلات آکادمیک بجای همسری و به کار، به جای مادری دیده می‌شود. بالا رفتن سن ازدواج، افزایش تعداد دختران تحصیل کرده، افزایش درخواست زنان و دختران برای فرصت‌های شغلی، کاهش تعداد فرزندان، همه‌وهمه نشانه‌هایی از نفوذ فرهنگ و سبک زندگی غربی در اذهان زنان و دختران ماست. به نظر می‌رسد، نهادهای فرهنگی و خانواده‌ها باید به هوش باشند و بیش از این به فرهنگ بیگانه اجازه جولان ندهند و قبل از آنکه فرصت از دست برود دست به کار شوند. توجه به ارزش معنوی خانه‌داری، نقش والدین در انتقال این ارزش‌ها به دختران و نقش مردان در بازگرداندن تقدس به خانه‌داری، از جمله راهکارهای احیای خانه‌داری است.

الف. توجه به نقش والدین در انتقال ارزش‌ها به نسل بعد

در خصوص توجه مضاعف به نقش والدین در انتقال ارزش‌ها به نسل‌های آتی رهبری انقلاب می‌فرماید:

علت این که اسلام این قدر به نقش زن در داخل خانواده اهمیت می‌دهد، همین است که زن اگر به خانواده پایبند شد، علاقه نشان داد، به تربیت فرزند اهمیت داد، به بچه‌های خود رسید، آنها را شیرداد، آنها را در آغوش خود بزرگ کرد، برای آنها آذوقه‌های فرهنگی - قصص، احکام، حکایت‌های قرآنی، ماجراهای آموزنده - فراهم کرد و در هر فرصتی به فرزندان خود مثل غذای جسمانی چشانید، نسل‌ها در آن جامعه، بالنده و رشید خواهند شد.» (بیانات رهبری، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

تونی گرانٹ در کتاب خود، «زن بودن»، به تناقض آشکاری در امر تربیت دختران آمریکایی اشاره می‌کند. از نظری، بسیاری از مادران نسل گذشته آمریکا مادرانی با خصوصیات بسیار زنانه بودند که دست به پرورش دخترانی جنگجو زدند. چنین مادرانی غالباً در انتقال خشنودی حاصل از زندگی زناشویی به دخترانشان ناموفق بوده‌اند. به جای آن بر جهان موفقیت و نیروی عقلانی تأکید کرده‌اند. آنها برای دخترانشان بهترین را می‌خواستند؛ ... مادری که به دخترش می‌گفت هراحمقی می‌تواند زمین بشوید به جای این کار کتاب بخوان، بعدها اولین کسی بود که در مورد استقلال بیش از حد دخترش و ازدواج نکردن او ابراز نگرانی کرد (گرانٹ، ۱۳۹۷، ص ۱۱۵). در حقیقت از دختری که برای خودکفا شدن و جنگیدن با مردان تربیت شده، انتظار ایفای نقش سنتی همسری و مادری دارند و این همان تناقض آشکار است.

گیلدر می‌نویسد:

به نظر من بسیاری از زنان در دهه‌های اخیر با تأثیر گرفتن از جنبش زنان (فمینیسم) واقعاً ارزش‌های زندگی خود را تغییر دادند. اصل کاری که ایشان انجام



دادند آن بود که دهه دوم و سوم زندگی خود را صرف رقابت شدید با مردان در عرصه پیشرفت شغلی نموده و آن را اولویت اول زندگی خود قرار دادند. وقتی به دهه سوم عمر خود رسیدند دریافتند مسرت حاصل از چنین پرداختن شدید به شغل آن قدری نبود که فکرش را می کردند و بنابراین به فکر ازدواج افتادند. در این مرحله دریافتند که یافتن همسر دلخواه در دهه سوم و چهارم عمر بسیار سخت تر از دهه دوم عمر است (گیلدر و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۲۲).

این نتیجه نگاهی است که در غرب و شاید جامعه کنونی ما، به دختران داده شد. ازدواج، همسری و مادری در نظرشان کوچک شد و کار و تحصیل به عنوان اولویت های زندگی از طریق والدین به آنان منتقل شد و نتیجه نسلی از دختران شد که دریافتند که مسرت حاصل از چنین پرداختن شدید به شغل آن قدری نبود که فکرش را می کردند!!

بنابراین، در خصوص پی بردن به علت کم ارزش شدن خانه داری نزد زنان و دختران جامعه ما، این سؤالی مطرح است که برای خنثی کردن تصویر نادرستی که غرب از خانه داری به زنان و دختران ما منتقل می کند، نقش والدین چیست؟ باید پرسید مادران و پدران ما چه تصویری از خانه داری به فرزندان خود منتقل می کنند؟ آیا مادر هنگام انجام کارهای منزل حس بندگی دارد؟ آیا پدر طوری با مادر رفتار می کند که گویی او عبادتی انجام داده است؟ چرا این قدر بین نگاه ما و دین فاصله هست؟ (عباسی ولدی، ۱۴۰۱، ص ۳۴). به نظر می رسد، برای تغییر و تصحیح این اشتباه، ابتدا باید نگاه خود والدین تغییر کند. شاید هنوز هم بسیاری از مادران به کار خانه اعتقاد داشته باشند. اما آیا میزان ارزشی که برای خانه داری قائل هستند، با آنچه در نظام محاسباتی دین

آمده است، یکسان است؟ به همین دلیل، مسیر تربیتی ما با میزان اعتقادی که به کار زن در خانه داریم، به سمت وسویی که دین مشخص کرده هدایت نمی‌شود. ما اگر نتوانیم هدف زندگی را در جان فرزندانمان بنشانیم، چگونه می‌شود به شوق بهشت (و سایر پاداش‌های الهی) به آنها حس خدمت در خانه را داد؟ (همان، ص ۳۶).

ب. نقش مردان در بازگرداندن تقدس به خانه‌داری

به نظر می‌رسد، برپا احیای ارزش و جایگاه بایسته و منزلت خانه‌داری، نقش مردان در این زمینه برجسته است. رهبری انقلاب در همین زمینه می‌فرماید:

طبیعت الهی زن و مرد در محیط خانواده، طبیعی است که برای زن و برای مرد رابطه‌ای فی‌مابین به وجود می‌آورد که آن رابطه، رابطه عشق و مهربانی است: «موده و رحمه». اگر این رابطه تغییر پیدا کرد، اگر مرد در خانه احساس مالکیت کرد، اگر به چشم استخدام و استثمار به زن نگاه کرد، این ظلم است که متأسفانه خیلی از مردان این ظلم را می‌کنند (بیانات رهبری، ۳۰/۰۷/۱۳۷۶).

از نکات بسیار مهم در سبک زندگی خانوادگی پیشوایان معصوم ما یاری رساندن و همکاری در اداره منزل است. در کلمات اولیای دین برای تشویق زن و مرد به یاری یکدیگر، نکات قابل توجهی بیان شده است که توجه به آنها انگیزه همکاری را در منزل بیشتر می‌کند. در مورد همکاری مرد در خانه، رسول خدا ﷺ به علی رضی الله عنه سفارش می‌فرماید:

مردی نیست که به همسرش در خانه کمک کند، مگر آنکه به تعداد موهای بدنش عبادت یک سال روزه با نماز در شب‌هایش برای او پاداش قرار می‌دهند و



خداوند پاداش پیامبران صبوری مانند داوود علیه السلام، یعقوب علیه السلام و عیسی علیه السلام را برای او قرار می‌دهد. ای علی! کسی که از خدمت به خانواده خودداری نکند، خداوند نام او را در زمرة شهدا می‌نویسد و در مقابل هرروز و شب خدمت و هر قدم و رنج بدن به او پاداش بسیار می‌دهد. ای علی! یک ساعت خدمت در خانه بهتر است از عبادت هزار سال، هزار حج، عمره و سیرکردن هزار گرسنه و بخشش هزار دینار و چنین کسی از دنیا خارج نمی‌شود، مگر آنکه جایگاه خود را در بهشت ببیند (شریفی، لطفی، ج ۱۴، ۱۳۹۲، ص ۹۱).

در سیره پیشوایان معصوم چنین چیزی وجود داشته است. علی علیه السلام آب و هیزم خانه و جارو و نظافت آن را برعهده می‌گرفت و همسر ایشان فاطمه علیها السلام آرد کردن خمیر و پخت نان را انجام می‌داد. در روایت آمده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه علی علیه السلام شد و دید حضرت علی علیه السلام در کنار زهرا علیها السلام نشسته، مشغول پاک کردن عدس است. در این هنگام حضرت رسول صلی الله علیه و آله ثواب عظیمی را برای مردی که به همسر خود در خانه کمک نماید بیان فرمود (همان).

فربیا علاسوند در کتاب «خانه‌های اعیانی» می‌نویسد:

پیروان واقعی اهل بیت فقط در نماز و روزه به آنان اقتدا نمی‌کردند، بلکه همین رفتارهای به ظاهر کوچک را برای ایجاد خانواده‌ای سرشار از انس و مدارا به کار می‌گرفتند.... چون بچه‌ها شب تا صبح گریه می‌کردند، امام شب را تقسیم کرده بودند، یعنی مثلاً دو ساعت ایشان بچه را ساکت می‌کردند و خانم می‌خوابیدند و بعد دو ساعت خودشان می‌خوابیدند و خانم بچه را ننگه می‌داشتند. نیز از خانم دباغ نقل شده است که روزی در منزل امام مهمان بودند و دیدند که امام برای کمک به شستن ظرف‌ها به آشپزخانه آمدند

(علاسوند، ۱۳۹۹، ص ۱۱۰).

پدري که وقتي مادر کارهای خانه را انجام می دهد، با نهایت احترام با او برخورد می کند و با صدایی که بچه ها می شنوند و با چهره ای که نشان از یک دنیا تشکر دارد، از مادر سپاسگزاری می کند، جایگاه مادری را هم در ذهن دختران و هم در ذهن پسرانش تثبیت کرده است. از طرفی احترام والدین به مادر خودشان که مادر بزرگ بچه ها هستند نیز تأثیر بسیار زیادی در تصویر مقدّس از مادری دارد (عباسی ولدی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۲، ص ۱۶۷).

همکاری مردان در کار خانگی که شیوه پیامبر ﷺ و ائمه و بزرگان دینی ما بوده است و نیز قدردانی زبانی و عملی آنان از زحمات همسرانشان، از یک سو، تأثیر زیادی در نگاه خودزنان به جایگاه خود، در خانواده دارد. از سوی دیگر، موجب می شود در ذهن دختران خانواده تصویر مثبتی از همسری و مادری نقش ببندد تا در آینده به انتخاب این نقش ها تمایل پیدا کنند.

ج. دستاوردهای خانه داری زنان برای خانواده

این سوال مطرح است که برآستی خانه داری برای زنان چه دستاوردی دارد، رهبری انقلاب می فرمایند:

خانواده اگرچه از مرد و زن تشکیل می شود و هر دو در تشکیل خانواده و موجودیت آن مؤثرند، اما آسایش فضای خانواده، آرامش و سکونتی که در فضای خانه است، به برکت زن و طبیعت زنانه است (بیانات رهبری، ۱۳۷۱/۰۹/۲۵).

اما دستاوردهای خانه داری زنان برای خانواده و خود زنان چیست؟ ما از فطری بودن خانه داری و تناسب آن با خلقت زنان، از فراهم شدن فرصتی برای



مادری و نیز ارزش معنوی این جایگاه سخن گفتیم، اما دستاوردهای خانه‌داری برای خانواده و خود زنان چیست؟ به نظر علامه طباطبایی؛ طبیعت مردان به انتشار در زمین، پراکندگی، کوشش بی‌وقفه برای تولید ثروت و رقابت گرایش دارد. آفرینش زن با همه جاذبه‌هایش، موجب جذب زنان به خانه و رسیدن به قرار و آرامش و دورشدن از رقابت‌های بی‌پایان می‌شود. پس در فضیلت همسری زنان همین بس که می‌توانند آرامش را به کره خاکی برگردانند و تولید ثروت را در جهت امنیت و رفاه خانواده قرار دهند (ر.ک: کریمی، میرزادارانی، ۱۳۹۷، ص ۷).

می‌توان گفت زن چنان‌که در بیان رهبری نیز به آن اشاره شد، رکن اصلی آرامش و سکون خانه است. به یقین خانه‌داری، مجال بیشتری به زن می‌دهد تا با فراغت از مسئولیت‌های شغلی و دغدغه تأمین معاش، به نقش اصلی و مهم خود در خانواده بپردازد. رهبرانقلاب در بیانی دیگر، زن را شمع جمع و مایه انس در خانواده معرفی می‌کنند:

زن شمع جمع افراد خانواده است. مایه انس و سکینه و آرامش است. کانون خانواده که حوضچه آرامش زندگی پرچالش و پرتلاش هراسانی است به وجود زن آرام می‌گیرد و سکینه و اطمینان پیدا می‌کند (ر.ک: همان، ص ۸۷).

زنان در خانه برخوردار از فرصت‌هایی نظیر آرامش خاطر ناشی از نداشتن مسئولیت و تعهدی خارج از خانواده هستند که موجب می‌شود زنان با فراغ‌بال بیشتر به نقش‌های خانوادگی و فعالیت‌های موردعلاقه خود بپردازند. در حقیقت فراغت زن از وظیفه امرارمعاش یک موقعیت مناسب برای او فراهم کرده است، مانند سایر حقوقی که دین اسلام برای زنان اختصاص داده است.

تبلیغات شدید رسانه‌ای تفکرات غربی موجب شده است، فراغت زنان از تکلیف تأمین معاش، در چشم برخی از آنان وارونه جلوه کند. در حالی که مبحث حقوق و جایگاه زنان در اسلام، از دید برخی کارشناسان یکی از علل عمده موج گرایش زنان غربی به اسلام است. دکتر هیفاء جداد، استاد دانشگاه بیرمنگام انگلستان، در مورد علل گرایش گسترده زنان غربی به اسلام می‌نویسد:

۹۳

این پدیده نمایشگر عکس‌العمل بسیاری از زنان علی‌ه ناهنجاری‌های اخلاقی جوامع غربی است. آنان نسبت به گرایش، پشتیبانی و مشارکتی که اسلام به آنان هدیه می‌کند، احساس خوشایندی دارند (www.afghanpaper.com).

حمایت و پشتیبانی که اسلام از زنان می‌کند، برای زنانی که در جوامع غربی همچون مردان با آنان رفتار شده است، از عوامل گرایش به این دین فطری است. از سوی دیگر، کارین فان نیوک، کارشناس مسائل زنان تازه‌مسلمان هلندی، می‌گوید:

این گونه زنان به دیدگاهی که اسلام درباره رابطه زن و مرد ارائه می‌کند، جذب شده‌اند؛ زیرا در اسلام فرصت بیشتری برای خانواده و مادر شدن به دست می‌آورند و زنان در اسلام تنها وسیله‌ای برای کامیابی جنسی نیستند (همان).

فرصتی که اسلام با برداشتن وظیفه مالی از دوش زنان به آنان می‌دهد تا به خانواده و مادری پردازند برایشان شیرین است. علاسوند از برخی از مزایای خانه‌داری چنین نام می‌برد:

فرصت‌هایی نظیر آرامش خاطر موجود در خانه که باعث آرامش بخشی به همسر می‌شود، رسیدگی هنرمندانه به خانه، تربیت لحظه‌به‌لحظه فرزندان، توجه دائمی به تغییرات روحی و روانی فرزندان، گفت‌وگوی شادی‌آفرین با آنان و در نهایت



امکان مشارکت در فعالیت‌های مردمی، امداد و کمک‌رسانی و... (علاسوند، ۱۳۹۹، ص ۱۰۷).

برخی از دستاوردهای خانه‌داری زنان را می‌توان این‌گونه بیان کرد. وابسته شدن اعضای خانواده به خانه و همسر و مادر، صرفه‌جویی در هزینه‌های خانواده مانند غذا، لباس و خدمات، حفظ سلامت اعضای خانواده، افزایش نشاط اعضای خانواده به سبب آراستگی و نظافت منزل، کسب ثواب برای انجام کارهای منزل به‌عنوان انجام عملی عبادی، الگودهی به دختران در راستای آموزش وظایف مادری و کدبانو شدن در آینده، افزایش احساس امنیت اعضا، به‌ویژه شوهر و... (رک: همان، ص ۱۰۸). از این رو، توجه دادن زنان و دختران به مزایای خانه‌داری، خود یکی از راه‌های ترویج و تبلیغ ارزش این جایگاه در نگاه آنان و انگیزه‌ای مضاعف برای انتخاب گزینه خانه‌داری است.

نگاهی به تجربه زیسته زنان شاغل

خانه‌داری یکی از مهم‌ترین مشاغلی است که به دلیل اهمیت و نقش برجسته‌ای که دارد، مسیر جامعه را و سمت و سوی آینده آن را تعیین می‌کند. رهبری فرزانه انقلاب می‌فرماید:

زن در خانواده عنصر محوری است... مرد باید قدردان باشد. جامعه باید قدردان باشد. حتماً بایستی بر روی کار زن‌های خانه‌دار ارزش‌گذاری ویژه بشود. بعضی می‌توانستند بروند کار بگیرند، بعضی می‌توانستند تحصیلات عالی بکنند، بعضی تحصیلات عالی هم داشتند - من دیدم زنانی را از این قبیل - گفتند ما می‌خواهیم این بچه را بزرگ کنیم، خوب تربیت کنیم،

نرفتم کار بگیریم. زن نرفته کار بگیرد، آن کار هم زمین نمانده؛ آن ده نفر دیگر رفتند آن کار را گرفتند. (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴).

گذشته از راهی که دین و سنت در مسئله زن به ما نشان می‌دهد و تمام تجاربی که غرب روبروی ما برای عبرت گرفتن گذاشته است، تجربه زیسته زنان شاغل چیزی نیست که بتوان آن را انکار کرد. اغلب زنانی که شاغل بودن را انتخاب کرده‌اند، پس از اندک زمانی ناگزیر از رؤیایی با این حقیقت شدند، همچنان که تونی گرانث گفت: «انرژی زن محدود است» و این واقعیت را لمس کرده‌اند که «زنی که انرژی اش را در مسیر حرفه خود صرف کند، دیگر برای حمایت از مرد و روابط خانوادگی خود توانی نخواهد داشت». یک زن به تجربه درمی‌یابد که ابرانسان نیست و کارکردن پایه پای مردان برای اثبات برابری، برای او سود و رضایتی به همراه نخواهد داشت.

عاطفه حیدری در کتاب «معجزه بن سای»، تجربه اشتغال خود را چنین روایت می‌کند:

کم کم حس کردم زندگی مان خیلی دارد کاری می‌شود. دارد همه چیز حول محور کار من می‌چرخد. حس می‌کردم همسرم و بچه‌ها یتیم شده‌اند. دلم آشوب بود. وقتی همسرم خسته‌تر از من از سرکار می‌آمد... آشوب بود، وقتی دلم می‌خواست بیشتر و بیشتر با دخترم بازی کنم و چون آدمیزاد توان محدودی برای یک روز دارد و این انرژی جای دیگر خالی شده بود. نمی‌توانستم توپ را بردارم و هم پای هستی بدوم. آن زمان دلم می‌خواست یک دل سیر هستی را بغل کنم و با او بازی کنم، ولی نمی‌توانستم. دلم می‌خواست گلدان بخرم و دورتادور خانه بچینم... دلم می‌خواست درحالی که داشتم با هستی بازی می‌کردم، همسرم بیاید



تو و ما بدویم سمتش و هیچ کاری نداشته باشم جز اینکه شام بیاورم و بعدش چای و میوه. من یک چیزی از دست داده بودم که توی این سال‌ها کم و بیش داشتم و نمی‌دانستم. یک چیزی که تازه می‌فهمم اصل است برایم. یک چیزی گم شده بود. من نقطه آرامش خانه مان بودم و خبر نداشتم. دریایی بودم که چون آرام بود... من این بودم. خیلی حرف است که دریا نفهمد دریاست. دلش بخواهد رود باشد و هی به این در و آن در بزند تا رود شود. وقتی رود شد تازه می‌فهمد چه کلاهی سرش رفته است. بانو بودن لذت‌هایی دارد که آدم تا وقتی توی آن غرق است، نمی‌تواند درک کند (دانشگر، ۱۴۰۰، صص ۱۴۸-۱۴۹).

توان محدود آدمیزاد که هرچقدر حرف‌های دهان پرکن بخواهند آن را نامحدود جلوه دهد، تجربه‌های عینی زنان بر آن خط بطلان می‌کشد و این واقعیت زندگی زنان شاغل جامعه ماست! *مطهره شیروانی*، در مورد این توان نامحدود چنین می‌نویسد:

مسلماً غذا خودش پخته نمی‌شود. لباس‌ها خودشان اتونمی‌شوند و ظرف‌ها را حتی اگر ماشین بشوید باید کسی باشد که آنها را توی ماشین بریزد و جمع کند. بچه نیاز به مراقبت دارد و اگر همه اطرافیان شما حاضر باشند در نگهداری از او کمک‌تان کنند، فرزند شما مادرش را می‌خواهد نه کسی دیگر (همان، ص ۱۵۳).

گلزار اسدی، تجربه خود را از مادر شاغل بودن چنین بیان می‌کند:

به خاطر درک آنچه در کتاب و جزوه خوانده بودم، پانزده سال در هوای کارخانه نفس کشیدم. ساعت‌ها بین راه بودم و لذت این درک را گذاشتم مقابل حسرت صبحانه و ناهارهای دورهمی که فقط آخر هفته‌ها تجربه‌اش می‌کردم.

کنار آمده بودم با مهدکودک رفتن بچه‌ام و مریض شدن‌های مداومش و مامان گفتن به پرستاری که چند ماه کنارش بود. در تمام این سال‌ها تغذیه پسر را با عشق در کیفش گذاشته بودم، بدون اینکه به حرف‌های عمیق شوم. مامان من دوست دارم وقتی میام خونه تو در رو برام باز کنی. اما با خودم می‌گفتم مگر چه فرقی می‌کند؟ به جای زمان‌های پراکنده، چند ساعت فشرده با او بازی می‌کنم... جمله پسرکم آن سال‌ها برایم قابل درک نبود؛ ولی وقتی دخترم جور دیگری آن را گفت تازه حس کردم این نیاز مشترکی است که تا وقتی کوچک‌ترند، زبان گفتنش را ندارند: همیشه ظهرها بیای دنبالم؟ عصرها توی مهدکودک خیلی تنهام... (همان، ص ۱۰۳).

حرف مشاورانی که در هوای مدرنیته نفس می‌کشند هم نمی‌تواند بروجدان یک مادر غالب شود. هرچند گلزار اسدی از کار خود دست کشید؛ ولی مادران زیادی سال‌ها با وجدانی نآسوده از تعارض میان مادری و اشتغال به سر می‌برند و نمی‌توانند خود را از دام افکاری که آنان را وادار به اشغال می‌کند نجات دهند. اگر زنی به خود این فرصت را بدهد که ساعتی درنگ کند و چون گلزار اسدی به آنچه به دست می‌آورد و آنچه از دست می‌دهد بیندیشد، به یاری و لطف خداوند و توسل به ائمه علیهم‌السلام، توان غلبه بر افکاری که او را فریب داده و از جایگاه فطری‌اش دور کرده‌اند، خواهد یافت. تشخیص راه درست زندگی برای زنان امروز جامعه و در درجه بعدی انتخاب کردن آن درحالی‌که شاید فضای غالب جامعه خلاف آن را تبلیغ می‌کند و نیز تداوم در این مسیر، به قدرت و توانی روحی نیاز دارد که جز با استمداد از خدا و ائمه اطهار میسر نخواهد شد.

از سوی دیگر، تجربه زیستی زنان خانه دار هم شنیدنی است. *مطهره شیروانی*،



زن خانه‌دار، خطاب به زنان خانه‌دار چنین می‌نویسد:

این شما باید که تعیین می‌کنید اطرافیان چگونه تعریفتان کنند. اگر شما عاشق خانه‌داری و مادر بودن هستید، از این کار لذت می‌برید و هیچ وقت به شغل دیگری فکر نکرده‌اید؛ چون هرکاری غیر از این برای شما بی‌معناست به شما تبریک می‌گوییم. شما از معدود زنان خوشبخت قرن بیست و یکم هستید که چشمشان را به روی مدرنیته گردو خاک به پا کن هوچی گریسته‌اند و هنوز نقشه فطرتشان را دنبال می‌کنند (دانشگر، ۱۴۰۰، صص ۱۵۵-۱۵۴).

و به راستی انتخاب گزینه خانه‌داری در قرن بیست و یکم، جای تبریک گفتن هم دارد. البته ناگفته نماند که تمام این سخنان در مورد شرایط طبیعی زندگی است و اگر زنی سرپرست نداشته باشد و به عبارتی، خود سرپرست خانوار باشد، مطمئناً شرایط متفاوت خواهد بود و خداوند با چنین زنی به خاطر به دوش کشیدن وظایفی مضاعف، محاسبه دیگری خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

در مقاله خانه‌داری ارزش فراموش شده، سعی کردیم به دلایل مرجح بودن انتخاب خانه‌داری مانند فطری بودن، ارزش معنوی و نقش خانه‌داری در تثبیت موقعیت‌های مادری و همسری در خانواده پردازیم. سپس راهکارهای احیای خانه‌داری را بررسی و سرانجام، نگاهی به تجربه‌های زیسته برخی زنان ایرانی انداختیم که فرضیه ابتدایی ما؛ یعنی فضیلت و برتری خانه‌داری را تأیید می‌کردند. در هر بخش از سخنان رهبر فرزانه انقلاب به فراخور بحث مدد گرفتیم. البته مدعای بیان کامل و جامع سخنان ایشان پیرامون زن را نداریم،

بلکه تنها به تناسب عنوان که مبحث خانه‌داری است، به برخی بیانات ایشان پرداختیم.

البته این قلم هرگز مخالف فعالیت علمی زنان و پرداختن زنان به مشاغل اختصاصی بانوان که جامعه به آن نیاز دارد، نیستیم؛ چرا که معتقدیم علم‌آموزی در دین اسلام بر هر زن و مرد مسلمان واجب است. از سوی دیگر، در بزنگاه‌های تاریخی و اجتماعی، زنانی چون فاطمه زهرا علیها السلام و زینب کبری علیها السلام حضوری فعال داشته‌اند. البته در این مقاله نه قصد سخن‌گفتن از استثناات داشتیم و نه بیان تکرار مکررات در باب حقوق زنان. هدف اصلی این مقال، پرداختن به یک ارزش فراموش شده؛ یعنی خانه‌داری بود؛ زیرا به نظر می‌رسد. امروزه آن‌چنان که به حق اشتغال و تحصیل زنان پرداخته شده، به جایگاه خانه‌داری، برتری و اولویت آن و نیز محاسن خانه‌داری پرداخته نشده تا زنان و دختران جامعه ما آن‌چنان که با قطعیت به دنبال گزینه‌های انتخاب رشته و دانشگاه حرکت می‌کنند، با عزمی جزم‌تر به سمت ازدواج و خانه‌داری، که مبتنی بر فطرت و متناسب با خلقت آنان است، گام بردارند.

منابع

۱. احمدپور، مریم، «زنان، ازدواج، خانه‌داری و تربیت فرزندان در اندیشه اسلامی»، دوفصلنامه علمی و تخصصی اسلام و علوم اجتماعی، شماره ۶، ۱۳۹۰
۲. دانشگر، بهزاد، معجزه بن سای: روایت‌هایی از زنان زیرسقف خانه‌ها، اصفهان، حدیث راه عشق، ۱۴۰۰
۳. سیاح، مونس و اکرم حسینی مجرد، «بررسی بحران مادری در جهان غرب و تأثیرات آن بر جامعه ایرانی»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، شماره ۵۳، ۱۳۹۰
۴. شریفی، عنایت الله و مهرعلی لطفی، «سبک زندگی خانوادگی در قرآن و سنت پیشوایان معصوم (ع)»، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۱۴، ۱۳۹۲
۵. عباسی ولدی، محسن، دختران آسمانی و سفیران مهربانی: راهکارهای آماده کردن دختران برای ایفای نقش همسری و مادری، قم: آیین فطرت، ۱۴۰۱
۶. _____، دختران و همسران و شغل ناب مادری: جایگاه همسری و مادری در تربیت فرزندان، قم: آیین فطرت، ۱۴۰۱
۷. علاسوند، فریبا، خانه‌های اعیانی، اصفهان: مهرستان، چاپ سوم، ۱۳۹۹
۸. _____، زن در اسلام، قم: مرکز نشرهاجر، چاپ پنجم، ۱۳۹۷
۹. قراباغی، جواد و علی ملکوتی نیا، «ارزشمندی شغل خانه‌داری زنان از منظر آموزه‌های اسلامی»، مجله مبلغان، شماره ۲۲۹، ۱۳۹۷
۱۰. کریمی، نسیم و حمیده میرزادارائی، چند لقمه حرف حلال برای خانواده، اصفهان: حدیث راه عشق، چاپ دوم، ۱۳۹۷
۱۱. گاردنر، ویلیام، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ چهارم، ۱۳۹۶

۱۲. گرانت، تونی، زن بودن، ترجمه فروزان گنجی زاده، تهران: نشر ورجاوند، چاپ ششم، ۱۳۹۷
۱۳. گیلدر، جرج و دیگران، چه کسی گهواره را تکان خواهد داد؟، ترجمه سمانه مدنی، آزاده وجدانی، قم: دفتر نشر معارف، چاپ سوم، ۱۳۹۲
۱۴. مک آلپین، فیلیس؛ شلافلی، استورات؛ ونکر، سوزان؛ آن روی فمینیسم، ترجمه: نجمیه غلامعلی الله یاری، قم: دفتر نشر معارف، بی تا

15. www.afghanpaper.com
16. www.farsi.khamenei.ir
17. www.hawzah.net
18. www.nooremojarrad.com



واکاوی عوامل رفتاری مؤثر بر شادکامی خانواده از منظر قرآن

سعیده بوعدار*

فاطمه اسدی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

چکیده

خانواده، یکی از اساسی‌ترین ارکان جامعه بوده و باتوجه به شرایط پرتنش و اضطراب جوامع امروز و اثرات آن بر روی خانواده و جامعه، توجه به مسئله نشاط و شادکامی در فضای خانواده، اهمیت بسزایی پیدا می‌کند. نشاط در خانواده، بر شادابی و رشد و پیشرفت جامعه نیز اثری سازنده دارد که خود توانسته عاملی در کاهش ناهنجاری‌ها و بی‌بندوباری‌های اجتماعی باشد. از مهم‌ترین نکاتی که در این زمینه مطرح شده، چگونگی حصول شادکامی و عوامل تأثیرگذار بر دستیابی به این نیاز حیاتی است. پژوهش حاضر به روش توصیفی و با استناد به آیات، باهدف شناخت عوامل رفتاری مؤثر بر شادکامی جهت مدیریت نشاط خانواده و بیان کارکرد آن در خانواده انجام گرفته است. نماز و عبادت، قناعت داشتن، کار و تلاش، صلۀ رحم، انجام تمرین‌های ورزشی، حضور منظم در اماکن مذهبی مثل مساجد و زیارتگاه‌ها از جمله راهکارهایی است که در این تحقیق به آن

* دانش پژوه مدرسه تخصصی سطح سه رشته کلام امامت الزهرا علیها السلام اهواز

za.ali.yaali.110@gmail.com

** دانش آموخته مدرسه علمیه الزهرا علیها السلام / f.asadi65@yahoo.com

پرداخته شده است. این نوشتار به این نتیجه دست یافت که زندگی موخّدانه و انجام اعمال صالح از عوامل اصلی شادی بوده و آنچه که مورد نكوهش اسلام است وابستگی و دلبستگی به دنیاست.

کلیدواژه‌ها: خانواده، شادکامی، عوامل شادکامی، قرآن، نشاط.



مقدمه

خانواده که یکی از اساسی‌ترین ارکان جامعه است، مناسب‌ترین نظام برای تأمین نیازهای مادی و روانی بشر بوده و بهترین بستر را برای تأمین امنیت و آرامش روانی اعضا، پرورش نسل جدید و اجتماعی کردن فرزندان و برآورده ساختن نیازهای عاطفی افراد فراهم نموده است. توجه به مسئله نشاط و شادکامی فضای خانه، امری است که با توجه به شرایط پرتنش و اضطراب جوامع امروز، اهمیت بالایی پیدا می‌کند. لازمه پیشرفت، داشتن جامعه‌ای بانشاط و شاداب است و زمانی می‌توان به کمال نشاط اجتماعی رسید که تمامی آحاد مردم بانشاط و شاداب باشند. اگر روح نشاط در جمع خانواده برقرار باشد، از بسیاری از مشکلات جامعه پیشگیری خواهد نمود.

از آنجاکه پیش شرط شکل‌گیری خانواده سالم، وجود افراد برخوردار از سلامت است، رفتار هوشمندانه هر یک از افراد خانواده و تعامل سالم آنان، زمینه‌ساز خانواده‌ای بانشاط و سرحال است. راهکارهای رفتاری در زندگی باعث ایجاد نشاط و شادکامی می‌شود. برای شادکامی لازم است شخص علل و عوامل شادی‌بخش را بشناسد. دین مبین اسلام با هدف اعتلای کمال و سعادت بشر در همه ابعاد زندگی انسان ورود کرده و بهترین شیوه و روش مواجهه با هر مسئله‌ای را در قالب آیات و روایات بیان نموده است. شادی در دین، جایگاه خاصی دارد و به گونه‌های مختلف، مورد تأیید و توجه قرآن قرار گرفته است. محمدی‌ری شهری (۱۳۹۱) در فصل پنجم کتاب الگوی شادی از نگاه قرآن و حدیث به علل مادی، عبادی، عملی و اعتقادی شادی پرداخته است. در بخشی از فصل پنجم کتاب نشاط و شادی به نویسندگی حبیب‌الله فرحزاد (۱۳۹۲) به راهکارهای ایجاد نشاط





در خانواده پرداخته شده است. حسینی شورابه (۱۳۹۴) در فصل سوم از پایان نامه خود، عوامل فردی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شادمانی را بیان کرده است. در مقاله «مؤلفه‌های تحقق احساس شادمانی در اسلام» که توسط سیدحمید رئوف و زهره قادری (۱۳۹۴) گردآوری شده است، اقسام شادمانی در اسلام و مؤلفه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری شادمانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در زمینه شادی و شادکامی قلم‌فرسایی‌هایی صورت گرفته ولی در باب «عوامل رفتاری مؤثر در شادکامی خانواده» جستجویی که صورت گرفت، اثری جامع و مستقل تحت این عنوان، یافت نشد یا در اختیار نداریم؛ لذا با توجه به اهمیت شادکامی در عصر پربحران کنونی، مقاله حاضر در پی آن است تا با روش توصیفی و با استناد به آیات قرآن، به بیان عوامل رفتاری مؤثر در شادکامی خانواده و کارکرد آن در حوزه خانواده بپردازد.

مفهوم شادکامی

واژه «شادکامی» در لغت به معنای خرمی، کامروایی و خوشحالی (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۷۵۶) آمده است. شادکامی در اصطلاح، رفتاری است که موجب انبساط خاطر فرد می‌شود و از نیازی حیاتی که سلامتی عاطفی او را به دنبال دارد، حکایت می‌کند. در اسلام، شادکامی حالت ابتهاج و نشاطی است که تحت تأثیر عوامل مختلف بر انسان عارض می‌شود که در آن حالت، روح انسان به درجه رضایت و گشایش می‌رسد (خوش‌نیت، ۱۳۹۵، ص ۵۸). شادکامی در اسلام، دارای دو بُعد نشاط و رضاست. مراد از رضامندی، احساس خرسندی از مجموع زندگی است و مراد از نشاط نیز سرزندگی،

بشاشی و پویایی در مجموع زندگی است. رضامندی، به شکر در خوشایند، صبر در ناخوشایند، رغبت به بایدها و کراهت از نبایدها تحلیل می شود (پسندیده، ۱۳۹۲، ص ۵۹).

فواید شادی در حوزه خانواده

انجام مطلوب و بهینه هر یک از وظایف و کارکردهای خانواده، نیازمند اعضای شاداب و پرنشاط در محیط خانواده است. خانواده، اولین و بادوام ترین عامل در تکوین شخصیت کودکان و نوجوانان و زمینه ساز رشد عقلانی، اخلاقی، اجتماعی، جسمانی و عاطفی آنان است. فرزندان در کانون خانواده، رشد می کنند و راه و رسم زندگی را می آموزند. خانواده های شاد، فرزندانشان از عزت نفس و اعتماد به نفس بیشتری برخوردارند. زمینه ابتلا به بیماری های روحی و ناهنجاری های اجتماعی در خانواده بانشاط، محدودتر است و کمتر در معرض آسیب های روانی قرار می گیرد. خانواده هایی که روحیه شاد دارند، قادرند توانایی های فرزندانشان را افزایش دهند (سقلاطونی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۴ و ۱۶۸). داشتن روحیه سرشار از نشاط در خانه، سبب نگرشی خوش بینانه به زندگی و امید به آینده، ایجاد سرزندگی و انرژی مضاعف برای تلاش و رشد در بین اعضای خانواده می شود. چنین خانواده هایی، در ارتباط های اجتماعی توانمندترند.

خانواده های سالم با تربیت فرزندان سالم تر، سلامت جامعه را نیز تأمین می کنند. در واقع اگر ما خانواده های شاداب و پرنشاطی داشته باشیم بسیاری از ناهنجاری ها و بی بندوباری های اجتماعی در جامعه به وجود نمی آید. روحیه شاد





و بانشاط هریک از اعضای خانواده سبب می‌گردد فضای خانواده برای همه لذت بخش تر شود؛ بنابراین، اعضاء برای شادی و نشاط، کمتر محیط خارج از خانه را انتخاب می‌کنند و ناملايمات و ناراحتی‌های معمول فضای خانواده به وسیله روحیه شاد اعضاء به راحتی قابل هضم و تدبیر می‌شود که خود سبب همبستگی اعضای خانواده می‌شود. در چنین خانواده‌ای، روابط، آسان، راحت و بی‌تکلف صورت می‌گیرد. به دلیل حاکمیت فضای تفاهم و همدلی بر خانواده شاد، تربیت فرزندان راحت‌تر و قوی‌تر اتفاق می‌افتد (خبازی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶-۱۱۷).

شادکامی، تأثیر مهمی در موفقیت افراد دارد. افراد شادکام، نگرش خوش‌بینانه‌ای نسبت به وقایع و رویدادهای اطراف خود دارند و به جای جبهه‌گیری منفی نسبت به اتفاقات پیرامون خود، سعی در استفاده بهینه از این رویدادها دارند. همچنین انسان‌های شاد و دارای شخصیت سالم، انسان‌هایی مسئولیت‌پذیر و شهروندانی خوب خواهند بود. فردی که روحیه شاد دارد، در انجام دادن فعالیت‌های روزانه، مثبت‌اندیشی را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار می‌دهد و بهتر از دیگران برای مشکلات کوچک و بزرگ، چاره‌اندیشی می‌کند (پورشریف، ۱۳۹۱، ص ۱۵۲). شادکامی در خانواده موجب از بین رفتن اضطراب و نگرانی می‌شود و افراد، با انگیزه بالا برای تأمین نیازهای جسمی، روانی، عاطفی و معنوی خود فعالیت می‌کنند. خانواده بانشاط اصولاً خودش به صورت خودکار در جامعه شادابی و سلامتی تولید می‌نماید. فرزندان که در خانواده شاد پرورش پیدا می‌کنند، دوست خوبی برای دوستان خود، دانش‌آموز خوبی در مدرسه و نیروی کار خوبی در بازار کار و

به طور کلی فرد مفیدی برای جامعه می‌شوند.

عوامل رفتاری مؤثر در شادکامی خانواده

از شاخصه‌های زندگی سالم، شادی و نشاط است. شادی و شادکامی جایگاه ویژه‌ای در آموزه‌های اسلامی دارد چنان‌که امام علی علیه السلام در توصیف مؤمنان به همام این چنین می‌فرماید: «ای همام مؤمن شادی‌اش در چهره‌اش است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۳۶۵، ح ۷۰). در حدیث نبوی آمده است که مؤمن شوخ و مزاح‌کننده است (همان، ج ۷۴، ص ۱۵۳، ح ۱۱۵). قرآن کریم شادکامی و نشاط را لازمه زندگی مؤمنانه دانسته و زندگی با نشاط را نعمت و رحمت خدا تلقی فرموده است: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا»؛ بگو [این موعظه، هدایت و رحمت] به فضل و رحمت خداست، پس باید مؤمنان به آن شاد شوند (یونس: ۵۸).

ایجاد خانواده مطلوب نیز نیازمند فضای شادمانی است. برای ایجاد نشاط و شادکامی در محیط خانواده، راهکارهایی را می‌توان مطرح کرد که در ذیل از دیدگاه اسلام و با استناد به آیات و روایات به مهم‌ترین عوامل رفتاری مؤثر در شادکامی اشاره می‌شود.

الف. عمل مبتنی بر ایمان راستین

از دیدگاه دین مبین اسلام میان ایمان و عمل ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، هرچند از لحاظ مفهوم متمایز هستند. مهم‌ترین عامل شادکامی، ایمان است. ایمان به خداوند، در رفتار انسان و اعضای خانواده آثاری دارد و هر يك از آنان به



شیوه‌ای خاص بر کارآمدی خانواده تأثیر می‌گذارند. عدم نگرانی و اضطراب، و با اطمینان قلبی به زندگی ادامه دادن که اساس شادمانی است، در پرتو ایمان شکل می‌گیرد. شهید مطهری، در سخنانی از آثار ایمان می‌فرماید: «ایمان مذهبی آثار نیک فراوان دارد، چه از نظر تولید بهجت و انبساط، چه از نظر نیکو ساختن روابط اجتماعی، و چه از نظر کاهش و رفع ناراحتی‌های ضروری که لازمه ساختمان این جهان است» (مطهری، مرداد ۱۳۹۴، ص ۳۹).

از نظر اسلام زندگی‌ای که در آن یاد و ذکر خدا وجود نداشته باشد، هیچ لذت و نشاطی ندارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيَ شَقَّةً ضَنْكًا» (طه: ۱۲۴). دوری از یاد خدا زندگی را دشوار و یاد خداوند زندگی را برای انسان با نشاط می‌سازد. این نشاط در زندگی ناشی از آرامش روانی است که با یاد خدا حاصل می‌شود خداوند می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸). در تفسیر المیزان ذیل آیه مذکور بیان شده است که: «این آیه تنبیهی است برای مردم به اینکه متوجه پروردگار خود بشوند و با یاد او دل‌های خود را راحت سازند، چون آدمی در زندگی خود هدفی جز رستگاری به سعادت و نعمت نداشته، و بیمی جز از برخورد ناگهانی شقاوت ندارد، و تنها سببی که سعادت و شقاوت و نعمت به دست اوست، همان خدای سبحان است، چون بازگشت همه امور به اوست، پس تنها به یاد او دل‌ها آرامش می‌یابد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۸۶). تبیین روان‌شناختی این مسئله آن است که یاد و ذکر خدا فرد را از امیال و تکانش‌هایی که برای او استرس و فشار روانی ایجاد می‌کند، باز می‌دارد و سبب می‌شود که به جای توجه صرف به لذت‌های دنیوی به تقویت رابطه با خدا و تقرّب به او توجه کند. بروز



مشکلات برای چنین فردی، وی را از هدف اصلی باز نمی‌دارد و چون خود را در مسیر رشد و تکامل معنوی احساس می‌کند، از زندگی لذت می‌برد. در نتیجه یکی از راه‌های اصلی دستیابی به شادکامی بیشتر در زندگی، آن است که همیشه و در هر حال به یاد خدا باشیم (https://b2n.ir/b66650). خداوند متعال، برنامه شادکامی را تنظیم نموده و کسی که بخواهد به شادکامی دست یابد، باید خدا را با تمام ابعادش باور داشته باشد و با تمام وجود خود، از برنامه‌هایش پیروی کند. هنگامی که انسان به منبع اصلی وجودی خود ایمان و باور قلبی داشته باشد. دیگر هیچ چیزی او را نگران و پریشان نخواهد کرد. یقین بهترین دورکننده اندوه است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۲۳۰). بنابراین، ایمان نقش اساسی در افزایش امید و اطمینان از یک سو، آرامش خاطر و دوری از نگرانی‌های زیان‌بار از سوی دیگر و سرانجام شادی و شادکامی ماندگار در زندگی دارد (لقمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴).

اگر همه ابعاد انسان و زندگی‌اش بر اساس توحید تنظیم شود، شادکامی تحقق می‌یابد. این چیزی است که آن را زندگی موخداانه می‌نامیم. زندگی موخداانه، شیوه‌ای از زندگی است که در آن، فرد، خدا را تنها منبع تنظیم زندگی خود می‌داند و تمام ابعاد زندگی‌اش را بر اساس آموزه‌های او تنظیم می‌کند. این شیوه از زندگی، سعادت و شادکامی را محقق می‌کند (پسندیده، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰). یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های ایمان تعهدات عملی و انجام وظایف مؤمنانه است، ولی هر عملی با هر نیتی برایمان دلالت نمی‌کند، بلکه تنها عملی ارزشمند است که از سیرایمان و بندگی خدا ناشی شود. قرآن نتیجه ایمان و عمل صالح را که ویژگی برترین انسان‌ها است، خشنودی و شادی معرفی کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ * رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (بینه: ۷ و

۸). هرچه باورها و اعتقادات دینی افراد بیشتر باشد، میزان شادمانی و احساسات خوشایند از قبیل احساس امیدواری و نشاط و عشق به زندگی افزایش می یابد. در نهایت، به میزان بیشتری شاد خواهند بود (مهدی زاده، زارع غیاث آبادی، ۱۳۹۲، ص ۴۲۹). اهل ایمان به برکت وجود ارتباط سازنده با پروردگار، در آرامش و امنیت روانی کامل به سر می برند: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (فتح: ۴). در برخی از روایات، تصریح شده که ویژگی خداپاوران آن است که کسالت از آنان دور است و پیوسته با نشاط و سر حالند: «تَرَاهُ بَعِيداً كَسَلُهُ دَائِمًا نَشَاطُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۳۴۴)؛ که نشان دهنده نقش ایمان در نشاط است.

عبادت، مهم ترین بخش دین ورزی انسان است. از جمله مصادیق عبادت می توان نماز را نام برد. قرآن عوامل آرامش انسان را ایمان، عمل صالح، نماز و زکات می داند و می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۷). ایستادن خاضعانه در برابر خداوند به انسان نیروی معنوی می بخشد و در او آرامش قلبی و امنیت روانی ایجاد می نماید. قرآن، نماز را مصداق ذکر و یاد خدا می داند: «وَذَكَرْنَا سَمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلی: ۱۵). علامه طباطبایی؛ می نویسد: «مراد از "ذکر" در آیه ی مورد نظر، ذکر لفظی است و مراد از "صلاة" همان نماز معمولی و توجه خاص عبودی است که در اسلام تشریح شده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۴۹).

از نظر علم پزشکی ثابت شده است که در هنگام نماز، فعال شدن مغز باعث آزادی اندورفین ها می شود و این مواد موجب کاهش درد و استرس و نیز

احساس سبکی و نشاط می‌گردد (کریمی یزدی، ۱۳۸۴، ص ۵۳ و ۳۰). به‌طور قطع می‌توان ادعا کرد که عمق وجود آدمی، فقط با یاد خدا شاد می‌شود و پیشرفت‌های صنعتی بشر و تأمین نیازهای رفاهی او بدون یاد خدا و ایمان و عمل صالح نمی‌تواند آرامشی را در پی داشته باشد.



ب. مسافرت و صلة رحم

زندگی در یک مکان خاص، یکسانی و یکنواختی می‌آورد که خود می‌تواند عامل گرفتگی روح و ازبین رفتن شادی شود. از همین رو، مسافرت، نیاز هر فرد و خانواده است. والدین می‌توانند حتی با داشتن امکانات اندک و انجام مسافرت‌های کوتاه مدت و کم‌خرج، روحیه فرزندان‌شان را شاد نگه دارند و از این رهگذر، خود نیز شادمان و بانشاط باشند.

مسافرت در نشاط روحی و ازبین رفتن افسردگی بسیار مؤثر است. در قرآن کریم به این امر توجه شده و با به کارگیری واژه «سیر» در شکل‌ها و هیئت‌های گوناگون، دستور به گردشگری و جهانگردی می‌دهد: «فَسَيُحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ؛ چهار ماه را در زمین گردش کنید» (توبه: ۲)؛ «قُلْ سَيُرُوا فِي الْأَرْضِ؛ بگودر زمین بگردید» (نمل: ۶۹؛ انعام: ۱۱، عنکبوت: ۲۰، روم: ۴۲)؛ «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ؛ قطعاً پیش از شما روش‌هایی بوده که از میان رفته است، پس در زمین گردش کنید (آل عمران: ۱۳۷)؛ «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» (نحل: ۳۶). از مجموع این آیات و مانند آن می‌توان دریافت که اصل مسئله‌ی گردشگری و سیر و جهانگردی و نیز برداشت و دریافت ژرف و عمیق از این سیر و سفر، مورد عنایت و توجه خداوند متعال در قرآن مجید است (یعقوبی، ۱۳۷۶). علامه طباطبایی در رابطه

با این گونه آیات می نویسد: «وإن كانت ربما استفيد النذب من مثل قوله تعالى: أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» چه بسا استحباب سیاحت از مثل این آیه برداشت می شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۹۶). مسافرت، سلامت انسان را ارتقاء می دهد و نشاط و شادابی را به ارمغان می آورد. رسول خدا ﷺ چنین می فرمایند: «سفر کنید تا تندرست شوید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۲۲۱، ح ۲). امام علی ﷺ نیز درباره ی فوائد مسافرت می فرمایند: «مسافرت کنید که در سفر پنج فایده نهفته است: از بین رفتن غم، کسب معیشت و علم و آداب، و همنشینی با بزرگان» (همان، ۱۰۶، ص ۱۳۱).

نتایج تحقیق انجام شده توسط رجبی و شیرعلی پور نشان داده: افرادی که به طور منظم در اماکن مقدس حضور دارند به طور معناداری در مقایسه با افرادی که به طور منظم حضور ندارند، از شادکامی بالاتری برخوردار بوده اند. حضور در اماکن مذهبی مثل مساجد و زیارتگاه ها، موجب تخلیه هیجانی در انسان می شود و این تخلیه هیجانی با آرامش درونی در آدمی همراه است. می توان نتیجه گرفت، حضور منظم فرد در اماکن مقدس باعث بهبود در وضعیت نشاط و شادکامی فرد می شود (رجبی، شیرعلی پور، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷ و ۱۱۱).

توصیه اکید به ارتباط خویشاوندی و دوری گزیدن از قطع ارتباط، یکی از راهبردهای اخلاقی، بهداشتی، روان شناختی و حقوقی اسلام در ایجاد همبستگی و تحکیم پیوندهای اجتماعی و تأمین شادکامی افراد است (پناهی، ۱۳۸۸). این موضوع در قرآن کریم و روایات ائمه جایگاه رفیعی دارد و بسیار به آن سفارش شده است. قرآن کریم می فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ



بِهِ وَالْأَرْحَامَ؛ و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید پروا کنید و از [قطع رابطه با] خویشاوندان بپرهیزید» (نساء: ۱)؛ «وَالَّذِينَ يَصُلُّونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يَوْصَلَ، و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند می‌دهند» (رعد: ۲۱). ارتباطات انسانی مطلوب تا ۸۵ درصد موجب نشاط و سرزندگی افراد می‌شود. انسان موجودی اجتماعی است و غالب نیازهای او هم یا در ارتباط با اجتماع و یا توسط اجتماع برآورده می‌شود. وابستگی فرد به گروه و دوستی گروه با فرد و ارتباط انسانی بین آنها به تشکیل شخصیتی سالم و بانشاط و تحقق امنیت خاطر و آرامش در انسان کمک شایانی می‌کند (بی‌نا، ۱۳۸۵، ص ۵۱-۵۲). پژوهشگران علوم تجربی با تحقیقات میدانی دریافته‌اند بیمارانی که مورد حمایت ملموس و عاطفی دوستان و خانواده خود قرار می‌گیرند، بهتر سازگاری حاصل می‌کنند و آرامش بیشتری دارند. نوع‌گرایی، وابستگی و تعلق به یک گروه خاص، محبت کردن و مورد محبت قرارگرفتن، تعهدمندی متقابل، رهایی از تک‌روی و فردگرایی، تعاملات عاطفی، پشت‌گرمی و تقویت بنیه در رویارویی با مشکلات، به‌عنوان برخی از تبعات صله رحم، موجب آرامش روانی و سکون و اطمینان قلبی می‌شود. وقتی خویشاوندان در جمعی صمیمی حضور می‌یابند و دادوستد عاطفی برقرار می‌کنند، نیازهای روانی و عاطفی آنان ارضا شده و احساس محبوبیت و ارزشمندی می‌کنند. این احساسات مثبت و انرژی روانی حاصل از آن، باعث نشاط درونی و پالایش روح و رفع اندوه می‌گردد (پناهی، ۱۳۸۸). امام علی علیه السلام در مورد اثرات مثبت رابطه با خویشاوندان می‌فرماید: «خویشاوندان انسان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند، و در هنگام مصیبت‌ها نسبت به او، پرعاطفه‌ترین مردم هستند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳).



ج. دوری از زیاده‌خواهی و دنیاگرایی

همه هستی و زندگی انسان محدود به دنیا نیست. اگر انسان باور داشته باشد که محدود به این دنیا نمی‌باشد و دنیا بستر شکل‌گیری زندگی جاوید است، کاستی‌های آن برایش آزاردهنده و غیرقابل تحمل نخواهد بود. برخی از آیات قرآن به معرفی چهره واقعی دنیا پرداخته‌اند (کهف: ۴۵؛ یونس: ۲۴)؛ چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: «كَمْثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا» «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَاعُ الْعُزُورِ»؛ مانند بارانی است که محصول کشاورزان را به شگفتی آورد، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی، سپس ریزریز و خاشاک شود... و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست (حدید: ۲۰). آیه ۹ سوره منافقون، مؤمنان را از حب دنیا و علاقه‌ی افراطی به اموال و فرزندان باز می‌دارد. اینها زینت حیات دنیایی بوده و دلبستگی مفرط به این‌ها، انسان را از ذکر و یاد خدا غافل می‌کند و این غفلت یعنی ازدست دادن یکی از مهمترین ابزار آرامش انسان (عباس نژاد، ۱۳۸۴، ص ۳۲۴). پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «رغبت به دنیا، غم و اندوه را افزایش می‌دهد» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۳، ح ۱۱۴ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۹۱، ح ۶۵). شخص دنیاگرا آدمی می‌شود که دلش پراز غم و غصه و نگرانی است (ورام بن اَبی فراس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۳۰).

یکی از عوامل آرامش و نشاط در خانواده، حفظ و تقویت روحیه قناعت و صرفه‌جویی افراد خانواده است. توقعات مادی زیاد در خانواده ممکن است موجب تعارض و اختلاف شود، زیرا در صورتی که مرد توان برآوردن خواسته‌های روزافزون اعضای خانواده را نداشته باشد، با تندی به آنها واکنش نشان می‌دهد



و زمینه رفتارهای ناسازگارانه را فراهم می‌کند یا حالت تسلیم و درماندگی را پذیرفته و سررشته امر را از کف می‌دهد و در هر صورت، نظام خانواده دچار مشکلات و اختلافات جدی خواهد شد. از سوی دیگر، تجمل‌طلبی و غوطه‌ور شدن در مواهب مادی و احساس بی‌نیازی مستانه نیز موجب رفتارهای برتری‌طلبانه (علق: ۶ و ۷) و ناسازگاری می‌شود (سالاری فر، ۱۳۹۵، ص ۲۱۹)؛ بنابراین قناعت بهترین شیوه برای دستیابی به آرامش در زندگی خانوادگی است. با مدیریت اقتصادی و مالی بردرآمدهای خانوار، همراه با صرفه‌جویی و پیشه‌کردن قناعت و فرهنگ‌سازی درباره آن، آرامش و شادکامی در خانواده حاکم می‌شود. هرکسی که از قناعت دست بشوید و یا توازی میان دخل و خرج او نباشد به اضطراب و تشویش دچار می‌شود و بسترهای تکاملی خود و خانواده را در معرض خطر قرار می‌دهد (راهبی، ۱۳۹۳).

آنچه از نظر اسلام زشت و ناپسند است وابستگی و دلبستگی به دنیا است. وقتی گفته می‌شود کسی تمام هم‌تتش دنیا است و همه اهداف و مقاصد خود را در دنیا جستجو می‌کند و ارزشی برای آخرت قائل نیست و آن را فراموش کرده یا منکر شده، این دلبستگی به دنیا است که مذمت می‌شود؛ دنیاخواهی، دنیاطلبی، دنیاپرستی و دلباختن به دنیا است که مورد نکوهش است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳): «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»؛ از کسانی که از یاد ما روی گردانده‌اند و جز زندگی دنیا را نخواسته‌اند، روی بگردان. * این [دنیاخواهی] آخرین مرز دانش و معرفت آنان است (نجم: ۲۹ و ۳۰). در این جا سخن درباره‌ی افرادی است که جز دنیا هدف مطلوبی ندارند و سطح فکرشان از مادیات بالاتر نیست. اسلام بین علاقه به مال و فرزند و سایر شئون



زندگی، با قانع بودن و رضایت دادن به دنیا و غایت آمال قرار دادن آن تفاوت قائل شده است: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا» (یونس: ۷)؛ «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه: ۳۸).

اگر بتوانیم خود را از متعلقات و تعلقات رهایی بخشیم دیگر در هنگام دادن نعمتی خوشحال نمی شویم و در هنگام ازدست دادن آن نیز ناراحت و اندوهگین نشده و دچار افسردگی و نومیدی نخواهیم شد: «لِكَيْ لَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید: ۲۳). اگر دنیا آن گونه که هست شناخته و پذیرفته شود و براساس شرایط موجود برنامه ریزی انجام گیرد رضایت از زندگی و به دنبال آن شادکامی حاصل می شود. امام علی علیه السلام در این مورد می فرماید: «زمانی که آنچه را خواستی نشد پس آنچه را که می شود بخواه» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۱، ح ۹۰۰۷). هنگامی که فرد به آنچه در زندگی در اختیار دارد بسنده کند و زندگی خود را باتوجه به امکانات موجود سامان دهد، از نگرانی و اضطراب هم رها می شود. از این رو امام صادق علیه السلام راحتی و آرامش را نتیجه قناعت به شمار آورده اند و می فرمایند: «ثمره القناعة الراحة» (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۲۰ - قسم ۲ - الصادق علیه السلام)، ص ۷۶۴. حضرت نیز در خصوص رابطه بین قناعت و شادی فرموده اند: «کسی که به سهم قسمت شده اش قناعت ورزد از غصه و اندوه و رنج در آسایش است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۴۹، ح ۱۸).

انسان قانع بهره مند از آرامش است و فرد حریص محروم از آن (پسندیده، ۱۳۹۲، ص ۷۴). پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «آگاه باشید که برای هرکس روزی ای



هست که به ناچار به او می‌رسد. پس اگر کسی به آن راضی باشد در روزی آن شخص برکت داده می‌شود و او را در برمی‌گیرد و هرکسی که به رزقش راضی نباشد در روزی آن شخص برکت داده نمی‌شود و او را در بر نمی‌گیرد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۸۵، ح ۳۱). کسی که فناعت ورزد گواراترین زندگی را خواهد داشت (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۳، ح ۹۰۷۳). از امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر آیه "فَلنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً (نحل: ۹۷)" را پرسیدند ایشان در پاسخ فرمودند: «حیات طیبیه فناعت است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹). از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که لقمان به فرزند خود گفت: به آنچه خدا قسمت تو کرده قانع باش تا زندگیت گوارا شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۴۲۰، ح ۱۴).

د. ورزش

از آنجایی که انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی است و این دو بعد بر یکدیگر اثر می‌گذارند نیاز است که علاوه بر بعد روحانی به بعد جسمانی نیز توجه لازم را داشت. انسان مانند یک ماشین آهنی نیست که هر چه بخواهند از آن کار بکشند، بلکه روح و روانی دارد که همچون جسمش خسته می‌شود. همان گونه که جسم نیاز به استراحت و خواب دارد، روح و روان هم به سرگرمی و تفریح سالم نیاز دارد. تجربه نشان داده که اگر انسان به کار یکنواخت ادامه دهد، بازده و راندمان کار او بر اثر کمبود نشاط تدریجاً پایین می‌آید، و اما به عکس، پس از چند ساعت تفریح و سرگرمی سالم، آن چنان نشاط کار در او ایجاد می‌شود که کمیت و کیفیت کار هر دو فزونی پیدا می‌کند، و به همین دلیل ساعاتی که صرف تفریح و سرگرمی می‌شود کمک به ساعت کار است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۹،

ص ۳۳۴).

اعضای خانواده برای داشتن زندگی شاد و موفقیت در فعالیت‌ها، به سلامت روحی و سلامت جسمی نیاز دارند. ورزش نقش اساسی در سلامت جسم و روح دارد؛ زیرا موجب افزایش قدرت و تعادل بدن، بهبود انعطاف‌پذیری جسم، احساس سرزندگی و کنترل فشارخون و چربی، از بین رفتن تنبلی و کسلی، بهبود کارایی قلبی و عروقی می‌گردد. انسانی که اهل ورزش است احساس شادابی بیشتری می‌کند و با تنبلی و کسالت بیگانه است، علاوه بر داشتن اندامی مناسب و خوش‌فرم، از روحیه بالا و شادابی بیشتری نیز برخوردار است و این موقعیت ارتباط وی را در زندگی روزمره چه در خانواده و چه در اجتماع یا محیط کار سالم‌تر می‌کند. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «آنهایی که اهل خدا هستند، توجه به خدا دارند، ورزش جسمی می‌کنند و ورزش روحی، آنها در تمام مدت، اشخاصی هستند که پزیردگی در آنها نیست، افسردگی در آنها نیست و این یک نعمتی است از خدای تبارک و تعالی که خداوند نصیب همه بکند، ان شاء الله» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۸۰).

تمرین‌های ورزشی، آسان‌ترین و قوی‌ترین راه ایجاد خلق مثبت تحت شرایط تجربی است و تأثیر آن، به قدری واضح است که تمرین ورزشی، گاهی ضد افسردگی توصیف شده است و در درمان افسردگی‌ها، مورد استفاده قرار می‌گیرد (خطیب، ۱۳۹۱، ص ۸۶). ورزش، علاوه بر سلامت جسمانی، موجب شادی، نشاط، چالاکی و تقویت جمع‌گرایی، مثبت‌اندیشی و اعتماد به نفس می‌گردد. با ورزش، سلامتی بدن تأمین می‌گردد و از آن‌جا که سلامتی، نقش مهمی در شادکامی دارد، ورزش نیز می‌تواند عامل شادکامی



باشد. تحقیقات نشان می‌دهد کسانی که فعالیت‌های ورزشی دارند، شادتر و جامعه‌گراترند، کمتر به غم، اندوه، اضطراب، خودخوری و خستگی دچار می‌شوند. می‌توان با ورزش، فشارهای روانی ناشی از اضطراب را کاهش داد و به سوی شادی و نشاط، گام برداشت (پورشریف، ۱۳۹۱، ص ۱۵۹ و ۱۶۱). از این رو قرآن و روایات برای تأمین سلامتی و شادابی جسم و روان به ورزش کردن نیز توجه نموده است. در تفسیر آیه «أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعِ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ»؛ فردا او را با ما روانه کن تا بگردد و بازی کند، قطعاً ما حافظ و نگهبان او خواهیم بود» (یوسف: ۱۲)، آمده است که: «۱- تفریح فرزند با اجازه پدر باشد. «أَرْسَلَهُ» ۲- جوان، نیازمند تفریح و ورزش است. «يَزْتَعِ وَيَلْعَبُ»» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۶۸). همچنین امام علی علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا (قصص: ۷۷)» فرمودند: «تندرستی و توانگری و آسودگی و جوانی و نشاط خود را فراموش مکن تا با اینها آخرت را به دست آوری» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۲۲۸، ح ۱۰)؛ حضرت به اموری توصیه فرموده‌اند که هرکدام با ورزش به دست می‌آید؛ زیرا سلامتی، توانایی، نشاط و شادابی از آثار ورزش است.

پیاده‌روی، شنا و سوارکاری، مجموعه منابع ورزشی نشاط‌آفرین هستند که در احادیث، بدان‌ها پرداخته شده است. از امام حسین علیه السلام منقول است که فرمودند: «نشاط در ده چیز است: پیاده روی و سوارکاری و شنا در آب و...» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۳۸). محققان دریافته‌اند که ده دقیقه پیاده‌روی سریع، منجر به کاهش خستگی، انرژی بیشتر و کاهش تنش در دو ساعت بعدی می‌شود (خطیب، ۱۳۹۱، ص ۸۷). باتوجه به این اصل که هر فرد جزئی از خانواده است، روشن می‌شود که ورزش در ساختن یک خانواده پویا و شاداب می‌تواند مؤثر باشد.



۵. کار و فعالیت

کار تأثیرات فراوانی بر روان آدمی و زندگی خانوادگی و اجتماعی دارد. از بنیادی‌ترین و قوی‌ترین نیازهای انسان نیازهای فیزیولوژیکی یا زیستی انسان است. این نیازها شامل هر چیزی می‌شود که در حفظ و بقای انسان نقش دارد. اگر در سایه کار، تلاش و یا به تعبیری اشتغال، این نیاز برآورده شود انسان مجال پرداختن به دیگر امور که زمینه تعالی و رشد، آسایش و رفاه، لذت‌های دنیوی و حتی اخروی و... را دارد پیدا می‌کند. این است که حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «همانا که فقر سبب خواری نفس و حیرانی عقل و جلب‌کننده اندوه‌هاست» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۶۵، ح ۸۲۲۳). کار از عواملی است که می‌تواند این آسیب‌ها را برطرف نماید. از دیگر ابعادی که اهمیت کار را تبیین می‌کند نفس مشغول بودن و تأثیر مستقیم آن بر روان است. هنگامی که انسان مشغول به کار است یک نوع ایمنی راحتی بخش، یک آرامش عمیق درونی و یک قسم رخوت نشاط‌آور او را تسکین می‌بخشد و شاید بتوان گفت که بیکاری بیش از هر عامل دیگری ناشادی می‌آورد. اگر فردی در طبقه شغلی هیچ کاری نداشته باشد رنج می‌برد و این مسئله به کاهش شدید شادکامی منجر می‌شود (بی‌نا، ۱۳۸۵، ص ۵۱).

والدین با کار و تلاش خود می‌توانند هم معاش خود را بگذرانند و هم با تلاش جسمی و فکری، روح خود را شاداب نگه دارند و به فرزندانشان نیز چنین رویه‌ای را آموزش دهند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اگر همه آنچه مردم به آن نیاز دارند (بدون کوشش و زحمتی) در اختیارشان می‌بود، زندگی برای آنان گوارا نمی‌شد و از آن هیچ لذتی نمی‌بردند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۸۶).



وقتی انسان کاری مطابق استعداد و ذوق و علاقه‌اش انجام می‌دهد، بآن همه وجود خود را تمرین و رشد می‌دهد. آدمی در کار مورد علاقه‌اش خود را می‌یابد، می‌آزماید، استعدادهای خود را کشف و شکوفا می‌کند و از کار خود لذت می‌برد؛ احساس می‌کند که مفید واقع شده است و این شکوفایی و بالندگی و مفیدبودن در او ایجاد نشاط می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳). امام سجاده^{علیه السلام} در دعای خود، نشاط در کار را از خداوند خواستارند و می‌فرمایند: «نعمت نشاط و کوشایی را بر ما عنایت بفرما و از کاهلی و تنبلی و ناتوانی و زیان دیدن و غمگینی و ملالت حفظ بفرما» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۱۲۵، ح ۱۹).

خداوند در آیات ۷ و ۸ سوره انشراح می‌فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَانصَبْ»؛ پس هنگامی که فراغت می‌یابی به عبادت و دعا بکوش * و مشتاقانه به سوی پروردگارت روآور. این آیات با بیان يك اصل کلی در مورد تلاش مستمر، به پیامبر^{صلی الله علیه و آله} یادآور می‌شود که هرگاه از هر کار مهمی فراغت یافتی، به کار مهم دیگری پرداز! هرگز بیکار نمان و تلاش و کوشش را کنار مگذار (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۲۵۹). به طور کلی این آیه مفهوم گسترده‌ای دارد که فراغت از هر مهمی، و پرداختن به مهم دیگر را شامل می‌شود، و جهت‌گیری تمام تلاش‌ها را به سوی پروردگار توصیه می‌کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۲۹).

کار و تلاش برای تأمین روزی، یکی از عوامل مهم در تأمین عزت نفس است و آن‌گاه که عزت نفس تأمین شد، فرد، به احساس خوبی از خود و زندگی دست می‌یابد. از این رو، یکی از عوامل مهم در رضایت از زندگی، کار و تلاش است (پسندیده، ۱۳۹۲، ص ۱۵۸). کار روی احساس انسان اثر می‌گذارد، آن‌که در اصطلاح قرآن «دل» گفته می‌شود و آن چیزی که رقت، خشوع، قساوت، روشنی و



تاریکی به او نسبت داده می‌شود. کار از جمله آثارش این است که به قلب انسان خضوع و خشوع می‌دهد. کار در عین اینکه معلول فکر و روح و خیال و دل و جسم آدمی است، سازنده خیال، سازنده عقل و فکر، سازنده دل و قلب و به طور کلی سازنده و تربیت کننده انسان است (مطهری، مهر ۱۳۹۴، ص ۲۸۴). می‌توان نتیجه گرفت انسانی که در پی شادی است، توان جسمی و روحی خود را با کار و فعالیت می‌تواند افزایش دهد و شادمان باشد.

نتیجه‌گیری

پرورش عواطف سالم و سرزندگی شخص، در مراحل مختلف رشد او اهمیت دارد. جایگاه شادی در زندگی بشر به حدی است که بر تمام امور فردی و اجتماعی او اثر می‌گذارد و علاوه بر روح و روان انسان، جسم او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. خانواده به عنوان اصلی‌ترین و مؤثرترین نهاد اجتماعی می‌تواند خاستگاه شادی باشد تا انسان بیشترین بهره را از این عنصر حیاتی زندگی ببرد. اندوه‌زدایی از فرد و خانواده و جامعه یکی از ارزشمندترین و بافضیلت‌ترین شیوه‌های رفتاری است. با مراجعه به آموزه‌های دینی این نکته به دست آمد که شادی و شادکامی جایگاه ویژه‌ای در سبک زندگی اسلامی دارد تا آنجا که شادابی یکی از صفات مؤمنان دانسته شده است. اسلام دین نشاط و شادی است که هم در بعد اعتقادی و هم در بعد رفتاری زمینه نشاط و شادابی را ترسیم نموده است.

ایمان به خداوند، اساس هر نوع شادی است؛ زیرا شادی حقیقی اثر لذت و سعادت است که در ارتباط با حقیقت هستی نصیب انسان می‌شود. انسان



شاد، انسانی است که هرکاری، حتی موفقیت و شکست در هر امری را خواست خداوند می‌داند. خانواده شاد، دارای چنین دیدگاهی است و همیشه بر قدرت لایزال الهی توکل دارد. انسان مؤمن تلاش می‌کند وابستگی خود را به مظاهر دنیا کم کند و خود را از غرق شدن در مسائل زودگذر دور سازد؛ زیرا می‌داند که هرچه وابستگی‌اش به لذت‌های گذرا بیشتر شود افسردگی و غم بیشتر را باید پذیرا باشد. نشاط در خانواده، بر اجتماع نیز اثری سازنده دارد؛ چرا که هر اندازه فضای خانواده‌ها آرام و بانشاط باشد، فضای عمومی جامعه نیز از آرامش و ثبات بیشتری برخوردار شده و زمینه برای رشد و پیشرفت نیز مناسب‌تر خواهد بود. به طور کلی، خانواده شاد، جامعه‌ای شاد و بانشاط و لبریز از صلح و صفا می‌سازد. جو محبت و رضایت و شادمانی در جامعه حاکم می‌شود و افراد آن جامعه از لحظه لحظه زندگی خود در آن جامعه، لذت می‌برند. از این رو با توجه به نقش مهم شادکامی در جنبه‌های مختلف زندگی و کیفیت رفتار انسان پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود. از آنجاکه ایمان به خدا عامل اصلی در شادی و شادابی است ضروری است که مسئولان و برنامه‌ریزان فرهنگی جامعه با آموزش‌های دینی سطح ایمان مردم را ارتقا بخشند. پیشنهاد می‌شود که بخشی از درآمد فرد و خانوار صرف هزینه‌های تفریح سالم شود که مقدار آن بر اساس میزان درآمد فرد، اولویت بندی نیازها و شرایط بهره‌مندی از تفریح‌های گوناگون متغیر خواهد بود. لازم است برنامه‌ریزان اقتصادی کشور، زمینه‌های اشتغال مناسب را برای افراد جامعه خصوصاً جوانان فراهم نمایند. دستگاه‌ها و سازمان‌های مختلف نیز بایستی در حوزه مسئولیت خود برای گسترش فرهنگ شادی، برنامه‌های لازم را تدوین و برای اجرای آن برنامه‌ها به صورت جدی تلاش نمایند.

منابع

- قرآن، ترجمه: حسین انصاریان.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی.
۱. ابراهیمی، اعظم (۱۳۸۳)، شادی و شادابی از منظر دین، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول الدین قم.
 ۲. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی رحمته، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ج ۱۶، چاپ پنجم، ۱۳۸۹
 ۳. پسندیده، عباس، الگوی اسلامی شادکامی با رویکرد روان شناسی مثبت گرا، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۲
 ۴. _____، رضایت از زندگی، قم: دارالحدیث، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۲
 ۵. پناهی، علی احمد، «عوامل نشاط و شادکامی در همسران از منظر دین و روان شناسی»، ماهنامه معرفت، شماره ۱۴۷، اسفند ۱۳۸۸
 ۶. پورشریف، حسین، جوان، شادی و رضایت از زندگی، قم: دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۱
 ۷. خبازی، مجید، شادی و رسانه: مبانی، آسیب ها و راهکارها، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، بی تا، ۱۳۹۰
 ۸. خطیب، سید مهدی، شادی و شادکامی از دیدگاه اسلام، زیر نظر عباس پسندیده، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۱
 ۹. خوش نیت، غلامرضا (۱۳۹۵)، نقش روابط اجتماعی در شادکامی از دیدگاه قرآن و حدیث، رساله دکتری، دانشکده اصول الدین قم.
 ۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۲، زمستان ۱۳۸۵



۱۱. رجبی، فهیمه، شیرعلی پور، عبدالهانی، «بررسی اثربخشی اماکن مقدس مذهبی بر بهداشت فردی و شادکامی»، فصلنامه رهیافت فرهنگ دینی، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷
۱۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ج ۲۲، ۱۳۸۷
۱۳. سالاری فر، محمدرضا، درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، قم: مرکز نشر هاجر، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۵
۱۴. سقلاطونی، مریم، به رنگ زندگی: زیرنویس‌ها و پیام‌های کوتاه ویژه زن و خانواده، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۹۱
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۱ و ۲، چاپ پنجم، ۱۳۷۴
۱۶. عباس نژاد، محسن، قرآن، روان‌شناسی و علوم تربیتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴
۱۷. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۴، ۱۳۸۸
۱۸. کریمی یزدی، حسن، آثار شگفت‌انگیز نماز در پیشگیری و درمان بیماری‌ها، قم: سنابل، ۱۳۸۴
۱۹. لقمانی، احمد، چگونه شاد و خنده‌رو باشیم؟ قم: بهشت بینش، چاپ پنجم، ۱۳۹۱
۲۰. مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، تهران: صدرا، چاپ پنجاه و دوم، مرداد ۱۳۹۴
۲۱. _____، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، چاپ هشتاد و هفتم، مهر ۱۳۹۴
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه،

- ج ۹ و ۲۷، چاپ دهم، ۱۳۷۱
۲۳. مهدی زاده، شراره، زارع غیاث آبادی، فاطمه، «بررسی میزان دینداری و نقش آن در شادمانی جوانان»، فصلنامه ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲
۲۴. یعقوبی، ابوالقاسم، «گردشگری در قرآن»، فصلنامه فقه، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۶
۲۵. «مشاوره و تربیت: نشاط در خانواده»، فصلنامه صباح، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۸۵
- منابع عربی**
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ه.ش.
۲. ____، الخصال، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ج ۱ و ۲، ۱۳۶۲ ه.ش.
۳. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء الی الإمام الجواد)، مصحح: محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، ج ۲۰ (قسم ۲- الصادق علیه السلام)، ۱۴۱۳ ه.ق.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، مصحح: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ه.
۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۹، چ دوم، ۱۳۹۰ ه.
۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه

تحلیلی بر جایگاه زن در اندیشه قرآنی آیت الله خامنه‌ای (دام ظلّه)

سعیده آخوندزاده*

زهرا مشایخی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

چکیده

تاریخ نشان می‌دهد که زنان می‌توانند با خواست و اراده خود، به جایگاه و ارزش واقعی که در شأنشان است، در جامعه و خانواده برسند. در این تحقیق، که با روش کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی-تحلیلی و اسنادی گردآوری شده، به مستندات قرآنی-روایی جایگاه و ارزش زن در جامعه و خانواده از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته است.

اسلام اگرچه با حضور زن در جامعه مخالف نیست؛ و هیچ کشوری هم نمی‌تواند خود را از این نیرو بی‌نیاز بداند، اما کار نباید کرامت و ارزش معنوی زن را پایین آورده؛ او را به اختلاط نامناسب و خضوع در برابر نامحرم وادار کند؛ زیرا این امر موجب تزلزل منزلت زن در خانواده می‌شود. زن با حضور درست و با حفظ جایگاه و ارزش خود، می‌تواند زمینه پیشرفت هرچه بیشتر کشور را فراهم کند، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله زن را مدیر و محور و مایه

* دانش‌آموخته مدرسه علمیه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام البرز. [gmail.com@205akhoondzadeh](mailto:205akhoondzadeh@gmail.com)

** دانش‌پژوه مدرسه تخصصی سطح سه قاسم بن الحسن علیه السلام البرز. <mailto:zoheira@yahoo.com>

آرامش خانواده می‌دانند، درعین حال زن را به‌عنوان یک انسان در
فرایند پیشرفت جامعه مؤثر و اثرگذار می‌بینند.
کلیدواژه‌ها: آیت‌الله خامنه‌ای، جایگاه خانوادگی زن، جایگاه
اجتماعی زن، وظیفه زن



مقدمه

زنان زیادی در طول تاریخ توانسته‌اند با خواست و اراده خود، به جایگاه و مقامی که در شأن یک زن است، برسند. برخی از این جایگاه فراتر رفته و به الگویی برای انسان‌های دیگر تبدیل شده‌اند. برخی بدون تلاش، یا تلاشی عکس جهت صحیح نموده و به عبرتی برای سایرین تبدیل شده‌اند. برخی از این الگوها در قرآن ذکر شده‌اند و برخی دیگر در تاریخ بشریت جاودانه مانده‌اند. اسلام و قرآن زن و مرد را در خلقت با یکدیگر مساوی می‌دانند و هیچ کدام را بر دیگری برتری نداده‌اند. از نظر اسلام زن در خانه محور و مدیریت خانواده را بر دوش دارد. اسلام با حضور زن و فعالیت‌های او در جامعه و اجتماع مخالفتی ندارد. از سوی دیگر، دشمنان جوامع اسلامی که به نقش مهم و حساس زن در کانون خانواده برای تربیت فرزند، خانه‌داری و همسر داری پی برده‌اند، در تلاش‌اند تا خانه‌داری را امری حقیر و بی‌ارزش در چشم زن نشان داده، با تشویق او به حضور در جامعه و قراردادن او در نگاه‌های هرزه و برداشتن حجاب بین زن و مرد، او را آلوده کنند. پس تبیین جایگاه زن در خانواده به عنوان محیطی آرام و امن و نقش‌های او در خانواده ضروری است؛ زیرا فرزندان را که تربیت می‌کند موجب کارآمدی جامعه اسلامی خواهد بود. آیت‌الله خامنه‌ای، به عنوان رهبری که یک جامعه اسلامی را هدایت می‌کند، از جمله کسانی است که نظرات و دیدگاه‌های او مورد توجه همه، به خصوص جامعه غربی است. از این رو، این پژوهش در صدد بررسی جایگاه زن از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای رهبر فرزانه انقلاب اسلامی است. در زمینه جایگاه یا کرامت زن از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، تحقیقاتی چند صورت گرفته است که به برخی از این تحقیقات مرتبط با موضوع این مقاله می‌پردازیم:





مرادی زواره بانام، در مقاله خود با عنوان «واکاوی نقش اجتماعی زن از منظر آیت الله خامنه‌ای»، به نقش و فعالیت‌های زن در اجتماع پرداخته است. مقاله‌ای از رضاپور، با عنوان «جایگاه زنان در گفتمان رهبران انقلاب اسلامی ایران»، به دنبال پاسخ این پرسش است که آیا در فرمایشات رهبران انقلاب اسلامی در ستایش و توصیف و تکریم جایگاه زنان، خط فکری واحدی مشاهده می‌شود؟ یافته‌ها حاکی از آن است که باتوجه به تحلیل گفتمان بیانات و فضای عقیدتی رهبران انقلاب، که پیروی از آموزه‌های اسلامی را سرلوحه رویکرد خود قرار داده‌اند، می‌توان بر عظمت مقام زنان و تجلیل از دستاوردهای آنان تاکید کرد. همچنین، مقاله‌ای از با عنوان «مشارکت زنان از دیدگاه مقام معظم رهبری» ارائه شده در همایش ملی جایگاه زنان در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران ۱۴۰۴، به بحث از حضور اجتماعی زنان در جامعه پرداخته است. هدف این مقاله، بررسی اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای، درباره موضوع مشارکت زنان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است. سعیده یراقی، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نسبت زن و آزادی در اسلام، در مقایسه با غرب، براساس آراء آیت‌الله خامنه‌ای»، آزادی در غرب را در حوزه زنان، براساس اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بررسی کرده و به دنبال پاسخ به این پرسش است که باتوجه به تفاوت تعاریف و جایگاه آزادی در اسلام و غرب، تبعات آزادی در غرب در حوزه زنان چه بوده است؟ اما آنچه این مقاله به دنبال آن است، بررسی مبانی قرآنی جایگاه زن در اسلام از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای است؛ یعنی در بیانات ایشان، مبانی اسلام چگونه رعایت شده است. در واقع، این تحقیق به بیانات آیت‌الله خامنه‌ای با رویکرد زن، خانواده و اجتماع

در اندیشه اسلامی می‌پردازد.

جایگاه زن در تاریخ

در طول تاریخ، زنان بسیاری در نقاط مختلف جهان و با شرایط مختلف زندگی کرده که هر یک مسیر و سرنوشتی متفاوت داشته‌اند. قرآن چهار زن را به عالمیان معرفی کرده است. «خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، زن نوح و زن لوط را مثل زد... و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زن فرعون... و مریم دختر عمران را...: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط... و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرات فرعون... و مریم ابنت عمران...» (تحریم: ۱۱ و ۱۲). زن نوح و زن لوط، دو نمونه برای مردمان کافر در طول تاریخ هستند. آن دو زن، با آنکه درهای رحمت الهی به رویشان باز و همه امکانات برای عروجشان آماده بود و پیغمبرانی مثل نوح و لوط، همسران آنان بودند و حجت نیز بر آنان تمام بود، اما قدر ندانسته و به همسرانشان خیانت کردند. این خیانت، خیانت جنسی نبود؛ خیانت اعتقادی، خیانت مسلکی بود. آنان راه کج را انتخاب کردند. همسرانشان با آنکه پیغمبر بودند و مقام عالی داشتند، بدون اراده و خواست خود، آنان نتوانستند زنان خود را از عذاب الهی نجات دهند و آنان را عاقبت به خیر کنند. در مقابل، خداوند دو زن مؤمنه دیگر را یاد می‌کند؛ یکی زن فرعون و دیگری حضرت مریم. آسیه همسر فرعون، قصر فرعون او را مجذوب خود نکرد. با آنکه زن فرعون بود و لابد خاندانش هم طغیانگر بودند. ایمان موسی دل او را تصرف کرد. به موسی ایمان آورد. حضرت مریم هم دامن خود را پاک و پاکیزه نگهداشت. اینها ارزش‌های انسانی است.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، زن نمونه‌ای که اگرچه در قرآن به صراحت نامی از آن



حضرت آورده نشده است، اما در تاریخ تا ابد جاودانه و نمونه کامل یک زن معرفی شده است. یک دختر و زن جوان، که زندگی معمولی داشت، لباس فقیرانه برتن می‌کرد. کارش در خانه تربیت فرزندان و مدیر و کدبانوی خانه کوچکی بود. کوهی از معرفت و دریایی از علم و دانش در وجود آن حضرت جای گرفته بود (بیانات رهبری، ۱۳۸۳/۰۵/۱۷). در این بیانات، رهبری با توجه به آیات قرآن و روایات زنان را معرفی می‌کنند که می‌توانند در بستری خوب زندگی کرده و خوب زندگی کنند، از طرفی هم می‌توانند در بستری خوب باشند و بد زندگی کنند، یا در بستری بد باشند و زندگی خوبی داشته باشند. ایشان، با بیان الگوهای مختلف می‌خواهند به زنان جامعه ما بفهمانند که می‌توانند با اختیار و انتخاب خود، راه سعادت یا شقاوت را انتخاب نمایند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، شرایط حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را این گونه بیان می‌فرماید:

دختری در شرایط سخت پدر در مکه متولد شد. در کودکی در شعب ابی طالب مادرش از دنیا رفت؛ یار و غمخوار پدر گشت. همه سختی‌ها و دشواری‌ها را تحمل کرد. با رفتن ابوطالب هم پدرش، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تنهاترشد. همه در آن شرایط سخت به پیامبر صلی الله علیه و آله پناه می‌بردند؛ ولی کیست که غبار غم را از چهره خود حضرت بزداید؟ در آن شرایط دشوار، در عین آن همه گرسنگی و تشنگی‌ها، سرما و گرمای دوران سه ساله شعب ابی طالب، دختر کوچک مثل یک فرشته نجات برای پدر؛ مادر شد، برای پدر، پرستاری بزرگ شد. مشکلات را تحمل کرد؛ غمخوار پدر شد (همو، ۱۳۷۱/۰۹/۲۵).

به همین علت، پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را «ام ابیها» نام نهادند (اربلی،



۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۶۲). حضرت فاطمه علیها السلام عبادت خدا را کرد. ایمان خود را تقویت کرد، خودسازی کرد، راه معرفت و نور الهی را به قلب خود باز کرد. این ویژگی‌ها زن را به کمال می‌رساند (بیانات رهبری، ۱۳۷۱/۰۹/۲۵). تا آنجا که امام حسن عسکری علیه السلام در مورد شأن و بزرگی آن حضرت می‌فرمایند: «ما حجت‌ها و برگزیدگان خدا بر آفریدگانش هستیم و فاطمه، حجت راستین و پرشکوه خدا بر ما هست» (طیب، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۲۵). شخصیت؛ دیگر از این بالاتر. بعد از هجرت هم در آغاز سنین تکلیف، با امام علی علیه السلام، ازدواج کرد؛ با چه سادگی و وضع فقیرانه‌ای (بیانات رهبری، ۱۳۷۱/۰۹/۲۵).

رهبری انقلاب، در بخشی از بیانات خود در مورد حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمایند: پس به دست آوردن جایگاه و موقعیتی که حضرت را به الگویی برای تمام جهانیان تا روز قیامت تبدیل کند، تصادفی نبوده است. خداوند آن حضرت را امتحان کرده و او توانست با موفقیت در این امتحانات سخت و سنگین، بشریت را نجات دهد. فاطمه زهرا علیها السلام فرشته نجات انسان‌ها در طول تاریخ شد. هیچ مقامی از این بالاتر وجود ندارد. امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لما امتحنک صابره؛ کسی که تو را آفرید، تو را امتحان کرد قبل از این که تو را بیافریند. پس تو را در مقابل آنچه به آن امتحان کرد، صبور یافت (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۹۷، ص ۱۹۴). میدان، میدان امتحان بوده است. میدان کار تصادفی نبوده است. میدان امتیاز دادن بی خودی نیست. خدای متعال بی خودی به کسی امتیاز نمی‌دهد. این جوهر اراده قوی، عزم راسخ، گذشت و فداکاری که در فاطمه زهرا علیها السلام بود؛ و امتحان‌های دشواری که در دوران کوتاه، بر روی دوشش قرار گرفت، او را به سنگ الماس تبدیل کرد (بیانات رهبری، ۱۳۷۷/۰۷/۱۹).



آنچه در این بیانات به چشم می‌خورد، بیان یک الگوی تمام عیار باتوجه به تاریخ زندگی حضرت زهرا علیها السلام است. ایشان با بیان سختی‌هایی که در زندگی حضرت بوده است، زنان مسلمان را متوجه این مطلب می‌کنند که زندگی سختی دارد و هنرزن مسلمان این است که در همین سختی‌ها بتواند زندگی خود را حفظ کند.

حضرت مریم علیها السلام سیده نساء عالمیان در زمان خودش بوده است. ولی فاطمه زهرا علیها السلام سرور زنان عالم تا روز قیامت است... «فاطمه سیده نساء اهل الجنة... سیده نساء یوم القیامه» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱، ۹۷۵، ح ۱؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۳۷). حضرت مریم علیها السلام پاکیزگی و پاک‌دامنی و وارستگی داشت؛ شد سیده زنان زمان خودش. اما حضرت فاطمه زهرا علیها السلام همه این فضایل را داشت؛ علاوه بر آنچه امتحانات سخت و دشواری را با موفقیت گذراند و شد سیده زنان عالم تا روز قیامت (همان، ۱۳۸۳/۰۵/۱۷).

پس هرزنی که با اراده، ایمان خود را تقویت کند و به عبادت و خودسازی بپردازد، می‌تواند به جایگاه و مقام بالایی در انسانیت و معنویت برسد. اگر غفلت کند و راه نادرست را در پیش گیرد، مانند همسران نوح و لوط هرچند همسران پیامبر یا همسریک انسان وارسته و بزرگ باشی، اگر راه درست را پیدا نکنی، از عذاب الهی در امان نخواهی ماند. هرزنی می‌تواند با خواست و اراده خود تبدیل به الگوی عبرت برای دیگران شود. هرفردی در هرکجا و شرایطی باشد، مورد آزمایش و امتحان خداوند قرار می‌گیرد و تفاوتی ندارد در اوج بی‌نیازی مادی و ثروت باشد، یا در اوج فقر مادی و نداری. اوست که باید با اختیار و میل خود راهی به سوی سعادت یا شقاوت انتخاب کند.

جایگاه زن در خانواده

زن و مرد از منظر اسلام جایگاه یکسانی دارند، مشابه نیستند؛ اما مساوی هستند. هرکدام در جایگاهی قرار دارند که با ساختار وجودی آنها متناسب است. این مطلب در بیانات آیت الله خامنه‌ای به خوبی دیده می‌شود. ایشان در بخشی از بیانات می‌فرمایند: «مرد و زن در خانواده هرکدام جایگاه مخصوص خود را دارند. جایگاهی که اسلام برای هرکدام بیان کرده، عادلانه و متوازن است» (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴).

خداوند در قرآن با ذکر زن در کنار مرد، زن را تکریم کرده است و زن را همانند مرد می‌داند. آنجا که می‌فرماید:

انّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصّادقین و الصّادقات و الصّابرين و الصّابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدّقین و المتصدّقات و الصّائمین و الصّائمات و الحافظین فروعهم و الحافظات و الدّاکرین الله کثیرا و الدّاکرات... (احزاب: ۳۵)؛ به یقین مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان مطیع و خاضع و زنان مطیع و خاضع مردان راست‌گو و زنان راست‌گو و مردان صابر و شکیبیا و زنان صابر و شکیبیا و مردان فروتن از درون قلب و زنان فروتن از درون قلب و مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار و مردان حافظ شهوات و زنان حافظ شهوات و مردان بسیار یادکننده خدا و زنان یادکننده...

از نظر رهبری انقلاب، همین امور است که بین زن و مرد در خانواده توازن برقرار کرده است، وقتی هرکدام جایگاه خود را درست بشناسند، می‌توانند خانواده را درست اداره و هدایت کنند و اجتماع کوچکی به نام خانواده را تشکیل دهند.





ایشان معتقدند: «اگر در آن جامعه کوچک برای زن ارزش گذاری وجود نداشته باشد، اولین مکانی است که به زن ستم خواهد شد» (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۶/۳۰). در برخی آیات قرآن، نام زن یا ضمیر مؤنث را بر مرد مقدم می‌دارد. مانند هنگامی که می‌فرماید: «هن لباس لکم وانتم لباس لهن» (بقره: ۱۸۷)؛ آنها لباس اند برای شما و شما لباسید برای آنها؛ که نشانه وضع بدنی و روان لطیف‌تر زن نسبت به مرد است (پاک‌نژاد، ۱۳۶۰، ج ۳۴، ص ۱۴۲). یا در جایی که زن را به دست مرد سپرده است، می‌فرماید: «الرجال قوامون علی النساء» (نساء: ۳۴)؛ مردان سرپرست زنان هستند؛ معنایش مسئولیت بیشتر مرد در مراقبت و مواظبت از زن است (پاک‌نژاد، همان). می‌توان گفت آیت الله خامنه‌ای، باتوجه به این آیات قرآن می‌فرماید:

زن اولین کسی است که باید برای خود جایگاه و ارزش قائل باشد. از نظر ایشان، این خود زن است که باید برای خود جایگاه و ارزش قائل باشد. اگر زن برای خود ارزش اول شد، به دیگران اجازه بی‌احترامی نمی‌دهد و همه حریم او را حفظ می‌کنند. ایشان بیان می‌کنند که زن اولین کسی است که باید شأن اسلامی خود را بشناسد و از آن دفاع کند. بانوان خود باید بدانند که خدا، قرآن و اسلام، درباره جایگاه و ارزش آنها، چه بیان و نظری دارد. از آنها چه می‌خواهد، مسئولیت آنان را چه چیزی معین می‌کند و از آنچه اسلام فرموده و خواسته، دفاع کنند (بیانات رهبری، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

خداوند زن را مایه آرامش خانواده می‌داند، آنجا که می‌فرماید: «هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها...» (اعراف: ۱۹۸)؛ اوست آنکه هریک از شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرارداد تا در

کنارش آرام یابد. بر طبق این آیات نورانی، آیت‌الله خامنه‌ای در بخشی از بیانات خود می‌فرماید:

زن محور و مدیر خانواده است. مهم‌ترین شغل زن، مادری و همسری و ایجاد آرامش است. قرآن زن را مایه آرامش معرفی می‌کند، آرامش بخشی یکی از خصوصیات است که خداوند در ذات زن قرار داده است» (بیانات رهبری، ۱۳۹۶/۱۲/۱۷). زن در خانواده عزیز، مکرم و محور مدیریت درونی خانواده است؛ شمع جمع افراد خانواده است؛ مایه انس و سکینه و آرامش است. کانون خانواده به وجود زن آرام می‌گیرد و سکینه و اطمینان پیدا می‌کند (همو، ۱۳۸۴/۰۵/۰۵).

آنچه در این بیانات دیده می‌شود، دقیقاً همان مطلبی است که قرآن در مورد زن فرموده است؛ اینکه زن در خانواده محوری برای آرامش بخشی تمام اعضای خانواده است.

اگر خانواده به دنبال یافتن آرامش است، اول کسی که این آرامش قائم به او است، زن و مادر خانواده است. اگرچه زن محور و مدیر خانواده است؛ اما به این معنا نیست که او مسئول خدمت‌گزاری به اعضای خانواده است. مهم‌ترین مسئولیت زن، کدبانویی است؛ یعنی با مهربانی و عزتی که در خانه دارد محیط خانه را برای همسر و فرزندانش به محیطی امن، آرام و مهربان مبدل سازد (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۲/۲۰). کسانی که خانواده را تحقیر می‌کنند به جامعه زنان و ملت خیانت می‌کنند. کسانی که خانه‌داری را حقیر می‌شمارند، باید بدانند این گناه است. خانه‌داری یک شغل است؛ شغلی بزرگ، مهم، حساس، آینده‌ساز (همو، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱). نگاه اسلام به زن، نگاهی عزت‌بخش، کرامت‌بخش،



رشد آفرین، استقلال دهنده به هویت و شخصیت زن است. زن در محیط اسلامی رشد شخصیتی، اخلاقی، سیاسی می‌کند. در اساسی‌ترین مسائل اجتماعی در صف مقدم قرار می‌گیرد. در عین حال، زن باقی می‌ماند. زن بودن یک امتیاز، یک افتخار است (همو، ۱۳۹۱/۰۴/۲۱).

باتوجه به بیانات قرآن و جملاتی که از بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بدست آمد، می‌توان گفت: ایشان در راستای آموزه‌های نورانی دین اسلام، برای زن ارزشی همسنگ و شاید بالاتر از مرد قائل هستند. ایشان همانند قرآن، زن را ایه آرامش خانواده می‌دانند. همسری و خانه‌داری را یک شغل می‌بینند و برای آن ارزش قائل هستند. زن را محور خانواده می‌دانند. البته قوامیت خانواده طبق بیان قرآن با مرد است، اما اگر زن این محوریت و آرامش بخشی را نداشته باشد، قوامیت مرد کارایی نخواهد داشت و شاید یک جنگ تمام‌عیار در خانواده رخ دهد. در حالی که وقتی هر یک از زن و مرد، جایگاه خود را طبق آیات قرآن و دستورات اسلام بدانند، خانواده به یک محیط امن تبدیل خواهد شد.

جایگاه مادری زن

نقش و جایگاه مادری، یکی از اموری است که در اسلام به آن بسیار توجه شده است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در بیانات خود با دقت تمام به آن اشاره کرده‌اند و برای آن ارزش زیادی قائل هستند. ایشان در برخی از بیانات خود، در مورد جایگاه مادر در خانواده می‌فرمایند:

زنان به طور طبیعی بزرگ‌ترین کارهای آفرینش را برعهده دارند» (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۰۶/۳۰). یکی از مهم‌ترین وظائف زن، خانه‌داری است. وظیفه



دیگر زن که مجاهدت بزرگ و مهمی است فرزندآوری است. فرزندآوری هنر زن است (همو، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱) نقش زن در این امر مهم‌تر و قابل‌مقایسه با نقش مرد نیست. (همو، ۱۳۹۱/۰۴/۲۱)؛ زیرا زحماتش را تحمل می‌کند، رنج‌هایش را می‌برد. ابزار پرورش فرزند، صبر، عاطفه، احساسات را خداوند در وجود زن قرار داده است. این‌ها نباید در جامعه فراموش شود؛ زیرا باعث پیشرفت جامعه خواهد بود (همو، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱). مادر فرهنگ، معرفت، تمدن و ویژگی‌های اخلاقی یک قوم و جامعه را با جسم و روح، خلق و خوی خود، دانسته یا ندانسته به فرزند منتقل می‌کند (همو، ۱۳۷۹/۰۶/۳۰). انسان‌ها بهشتی شدن و نجاتشان از هر انحرافی را همیشه مدیون مادران خود هستند (همو، ۱۳۸۴/۵/۵). همه تحت تأثیر مادران هستند (همو، ۱۳۷۹/۰۶/۳۰). اگر مادری، معرفت و معلومات خود را ارتقاء دهد؛ نقش مادری او با هیچ کار فرهنگی و اخلاقی دیگری قابل‌مقایسه نیست. مادر اگر سطح معرفتش پایین باشد، در دوران بزرگسالی فرزند، دیگر بر روی او اثرگذاری ندارد. اما این برای مادر نقص محسوب نمی‌شود (همو، ۱۳۸۴/۵/۵). آنکه بهشتی می‌شود، پایه بهشتی شدنش از مادر است (همو، ۱۳۷۹/۰۶/۳۰). از این رو، رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «الجنة تحت اقدام الأمهات»؛ بهشت زیر پای مادران است (طبرسی، ۱۳۵۶، ج ۱۹، ص ۱۷؛ نوری، ۱۴۲۹، ج ۲۹، ص ۱۲۶). زن فرزندان صالح تربیت می‌کند (بیانات رهبری، ۱۳۷۵/۰۶/۲۸).

آنچه در این بیانات به خوبی قابل مشاهده است، بحث وظیفه مادری است که اسلام در آیات و روایات متعدد آن را مطرح کرده و برای آن ارزشی ویژه قائل است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، هم جایگاه مادری را بسیار با ارزش و مهم می‌داند و این قطعاً برگرفته از آموزه‌های اسلام است. روایات فراوانی در این زمینه

وجود دارد که پیامبر در پاسخ کسی که سؤال کرد که به چه کسی نیکی کنم، سه مرتبه فرمودند: مادرت، مادرت، مادرت، مادرت و بار چهارم فرمودند: پدرت (کلینی رازی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۴۰۹، ح ۲۰۱۵/۹؛ علامه حلی، بی تا، ص ۵۴۱؛ مجلسی، بی تا، ج ۷۱، ص ۴۹).

این کرامت و بزرگی مادر را نشان می دهد. علت اینکه اسلام این قدر به نقش مادر در خانواده اهمیت می دهد، اینکه اگر زن به خانواده پایبند و علاقه مند باشد و به تربیت فرزند اهمیت بدهد. به فرزندان خود رسیدگی کند، نوزاد را در آغوش و با نوازش شیر دهد و او را بزرگ کند. برای آنها آذوقه های فرهنگی، قصص، احکام، حکایت های قرآنی، ماجراهای آموزنده فراهم کند و در هر فرصتی، به فرزندان خود مثل غذای جسمانی آموزه های اسلامی بچشاند، نسل ها در آن جامعه بالنده و رشید خواهند شد (بیانات رهبری، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰). زن نه فقط ظرافت جسمی، بلکه در ساختار فکری، عصبی و کارکردی نیز ظرافت دارد. ظرافت و لطافت مادری می تواند از عقده ای شدن کودک جلوگیری کند. هیچ انسان دیگری که از جنس زن نباشد، نمی تواند این کار زنانه را انجام دهد. اینجا زن قوی تر از مرد است (همو، ۱۳۹۲/ ۲/۲۱). این هنر زن است و منافاتی هم با درس خواندن و درس گفتن و کار کردن و ورود در سیاست و امثال اینها ندارد (همو، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰). مادر از هر سازنده ای، سازنده تر و با ارزش تر است. ممکن است دانشمندان وسیله پیچیده ای را اختراع کنند؛ اما اهمیت آن به اندازه کار مادر، که یک انسان والا به وجود می آورد، نیست (همو، ۱۳۷۱/۹/۲۵).

همه آنچه در مورد مادر و نقش مادری در بیانات آیت الله خامنه ای دیده می شود، برگرفته از آموزه های اسلامی است ایشان وقتی مقام و جایگاه مادر را



با ارزش و مادری را شغل مطرح می‌کنند، دقیقاً اشاره به نکاتی دارد که در آیات و روایات اسلامی در مورد شخصیت مادر مطرح شده است؛ به افراد مختلف توصیه می‌کنند، به مادر احترام بگذارید و پس از چند بار تکرار، نام پدر را بیان می‌کنند. آموزه‌های اسلام بسیار دقیق است و کسی که می‌خواهد در مسیر اسلام حرکت کند، باید به این آموزه‌ها دقت داشته و بیاناتش برگرفته از این آموزه‌ها باشد.

جایگاه همسری زن

قوام زندگی به همان اندازه که به مرد وابسته است، به زن هم وابسته است. اسلام مردانی را که به خاطر داشتن قدرت، زنان را به خدمت می‌گرفتند، نکوهش کرده و زنان را در جایگاه حقیقی خود، بلکه هم ردیف مرد قرار داد؛ یعنی زن را در کنار مرد مورد خطاب قرار داده و هیچ تحقیری در سخنش نسبت به زن ندارد: «انّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصّادقین و الصّادقات و الصّابرين و الصّابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدّقین و المتصدّقات و الصّائمین و الصّائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذّاکرین الله کثیرا و الذّاکرات...» (احزاب: ۳۵)؛

به عبارت دیگر، «همه ارزش‌های معنوی از درون خانواده‌ای که محور آن زن است، بیرون می‌آید و در سطح جامعه گسترش پیدا می‌کند» (بیانات رهبری، ۱۳۸۴/۳/۲۵). «زن عنصر اصلی تشکیل خانواده است. اگرچه خانواده از مرد و زن تشکیل می‌شود؛ و هر دو در آن نقش دارند» (همو، ۱۳۸۴/۵/۵). شاید بتوان گفت: این بیانات دقیقاً برگرفته از آیه قرآن باشد، چون خداوند در آنجا همان‌گونه که از ضمائر مذکر استفاده کرده، در همان لحظه و در کنار آن، از ضمائر مؤنث هم استفاده کرده



است. این امر نشان می‌دهد زن و مرد با هم مساوی هستند و جایگاه یکسانی دارند و قوام و تشکیل خانواده، به وجود هر دو آنها است. نکته مهمی که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در برخی بیانات خود به آن اشاره می‌کنند، این است که زن را مانند شمعی می‌دانند که افراد خانواده را به دور خود جمع می‌کند؛ یعنی زن و همسر در خانواده جایگاه محوری دارد. نظر اسلام درباره خانواده و جایگاه زن در آن روشن است، رهبری می‌فرماید: «زن در خانواده تکیه‌گاه برای مسائل روحی و معنوی زندگی است. زن دریایی از انس و محبت است که مرد می‌تواند در این فضا از غصه‌ها و غم‌هایش جدا شود. این‌ها توانایی‌های روحی زن است» (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۶/۶). البته شوهرداری بسیار سخت است. با توقعات، انتظارات، بدخلفی‌ها، صدای کلفتشان، قدبلندترشان؛ زنی که بتواند با این شرایط، محیط خانه را گرم و گیرا، صمیمی، دارای سکینه و آرامش برای فرزندان و همسرش قرار دهد، هنر بسیار بزرگی کرده است؛ این واقعاً جهاد است؛ این شعبه‌ای از همان جهاد اکبری است که در روایت آمده است: «جهاد المرأه حسن الثبعل»؛ جهاد زن خوب شوهرداری کردن است (حرعاملی، بی تا، ج ۵، ص ۵۲۰؛ مجلسی، بی تا، ج ۷، ۹۷).

پس زنی که بتواند خوب همسرداری کند، بتواند خوب فرزندان خود را بزرگ کرده و به ثمر برساند، همانند مردی که در میدان جهاد حضور دارد. جهاد کرده است. این مطلبی است که در اسلام به آن توجه شده است و آیت‌الله خامنه‌ای نیز در بیانات خود بارها و بارها به آن اشاره کرده‌اند.

رهبری در همین زمینه می‌فرماید:

گاهی مرد در زندگی بر سردوراهی دنیا و راه صحیح، امانت و صداقت



می‌ماند که باید یکی را انتخاب کند؛ اینجاست که زن می‌تواند او را در مسیر درست قرار دهد (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۱۲/۲۴). بسیاری از زنان، همسران خود را بهشتی می‌کنند و آنها را از مشکلات دنیا و آخرت نجات می‌دهند (همو، ۱۳۷۵/۶/۲۸). زن همسر خود را برای ورود به میدان‌های مثبت، تشویق و ترغیب می‌کند. آنان شوهران خود را بهشتی می‌کنند و از مشکلات دنیا و آخرت نجات می‌دهند. کار و تلاش زن و آگاهی و موضع‌گیری او چنین ارزشی دارد (همو، ۱۳۷۵/۰۶/۲۸) که قرآن می‌فرماید: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه...»؛ هر کس از مرد یا زن عمل نیک انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد پس او بی‌تردید در دنیا به زندگی پاکیزه‌ای زنده خواهیم داشت. (نحل/۹۷). زن و مرد هر کدام با اختیار خود می‌توانند راه صحیح یا غلط را انتخاب کنند، اما نکته در اینجا است که زنان با سیاست و تدبیری که دارند، می‌توانند نه تنها خود را بلکه خانواده و همسر خود را هم نجات دهند و در مسیر درست هدایت کنند، چون خانواده مکانی است که عواطف و احساسات باید در آنجا رشد و بالندگی پیدا کند. مرد طبیعت خام‌تری نسبت به زن دارد و در میدان خاصی، شکننده‌تر است و مرهم زخم او، فقط و فقط نوازش همسر است - حتی نه نوازش مادر- باید نوازش ببیند. همسر (زن)، برای مرد (انسان بالغ)، کاری را می‌کند که مادر برای یک بچه کوچک آن کار را می‌کند و زنان دقیق و ظریف، به این نکته آشنا هستند. اگر این احساسات و عواطف که محتاج وجود خانم و کدبانوی خانه است، نباشد خانواده شکل بی‌معنا پیدا می‌کند. (بیانات رهبری، ۱۳۷۰/۱۰/۴). بنابراین، محور آرامش و امنیت در خانواده، زن است. مادری و همسری کم‌کاری نیست که برخی آن را بی‌ارزش و کم‌ارزش می‌بینند، بلکه از دامن زن است که مرد به معراج



می‌رسد و این نکته‌ای است که در بسیاری از بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان دید.

جایگاه و نقش زن در اجتماع

یکی از معضلاتی که امروزه دامن خانواده‌ها را در بسیاری از کشورها گرفته است، حضور پرشمار و معنادار زنان در بیرون خانه و بی‌توجهی آنها به وظایف مادری و همسری است که گاهی حتی منجر به ویرانی خانواده می‌شود. این نکته‌ای است که اسلام بسیار به آن توجه دارد. اسلام با حضور زن در جامعه هیچ مخالفتی ندارد. آنجا که از حضور دختران شعیب یاد می‌کند. این نشان از آن دارد که اسلام مخالفتی با حضور زن در اجتماع ندارد. اما همان‌گونه که در رفتن حریم میان آنان نهی می‌کند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، این نکته را مورد توجه قرار می‌دهند:

اینکه جدا کردن زن از خانواده و حضور غیرضروری او در جامعه، که او را در معرض نگاه‌های هرزه قرار دهد، زمینه را برای تعرض به جایگاه و حقوقش باز می‌کند که هم زن را تضعیف می‌کند؛ هم خانواده را نابود و نسل آینده را به خطر می‌اندازد. هر جامعه با فرهنگ و با تمدنی که این اصل را مورد توجه قرار ندهد، دچار فاجعه خواهد شد (همو، ۱۳۸۴/۵/۵). در جامعه ما مثل خیلی کشورهای دیگر جایگاه زن شناخته نشده است. اسلام زن را از کار بیرون منع نکرده است. اما زن باید با این رویکرد در بیرون کار کند که کار متناسب با شأن و مقام او باشد (همو، ۱۳۹۵/۲/۲۰). اسلام حضور زن برای فعالیت یا عدم فعالیت در



زمینه‌های علمی، اقتصادی و سیاسی را به اختیار خود او قرار داده است. اگر کسی بخواهد زن را از فعالیت در هر کدام از این زمینه‌ها منع کند، برخلاف حکم خدا عمل کرده است (همو، ۱۳۷۵/۶/۲۸). اما اسلام حدودی را برای فعالیت در عرصه‌های اجتماعی معین کرده است. از نظر اسلام میان مرد و زن در آزادی برای فعالیت در میدان‌های اجتماعی، اعم از فعالیت اقتصادی، سیاسی و به معنای خاص آن، فعالیت علمی: درس خواندن و درس گفتن، تلاش در راه خدا، مجاهدت کردن و سایر مسیر زندگی در جامعه هیچ تفاوتی نیست. اسلام زن و مرد را در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی دارای آزادی عمل مشترک و همسان می‌داند. اگر کسی بگوید مرد در درس خواندن و درس دادن، فعالیت اقتصادی و سیاسی انجام دادن آزاد است، اما زن آزاد نیست؛ برخلاف اسلام و منطق اسلام حرف زده است.. البته بعضی از کارها مناسب زنان یا مردان نیست؛ چون با قدرت جسمانی زنان و یا روحیه اخلاقی و جسمی مردان سازگاری ندارد. این به حضور زن در اجتماع ربطی ندارد. تقسیم کار، با توجه به امکانات، شوق و زمینه‌های مورد نیاز کار است. زن مسلمان مثل مرد مسلمان حق دارد، با توجه به شرایط زمانی کمبودی را که در جامعه احساس می‌کند و آن را وظیفه‌ای بردوش خود می‌داند، انجام دهد. چنانچه دختری مایل است در رشته‌های علمی، پزشکی، تدریس در دانشگاه، روزنامه‌نگاری، یا حتی در کارهای سیاسی، اقتصادی وارد شود؛ همه میدان‌ها برای او باز است (همو، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

شاهد بر این ادعا، روایتی است از امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله «من اصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم»؛ کسی که صبح کند و اهمیتی به کارهای مسلمانان ندهد او مسلمان نیست (مجلسی، بی تا، ج ۷۱، ص ۳۳۷؛ کلینی رازی، ۱۴۳۰، ج

۲، ص ۱۳۷). این حدیث و احادیث بسیار دیگر در این خصوص، مخصوص مردان نیست؛ شامل زنان هم می‌شود. زنان هم باید به امور مسلمانان، جامعه اسلامی، و همه مسائلی که در دنیا می‌گذرد، دقت کرده و نسبت به آن مسئولیت پذیر باشند. وجود همین روایات، تکلیف اسلامی زن و مرد را به طور یکسان از مسئولیت اجتماعی نشان می‌دهد. حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید:

بنده با انواع مشارکت‌های اجتماعی موافقم؛ حالا چه از نوع اشتغال اقتصادی باشد، چه از نوع اشتغالات سیاسی و اجتماعی و فعالیت‌های خیرخواهانه و از این قبیل باشد. همه این فعالیت‌ها خوب است. فقط باید چند اصل را مد نظر قرارداد: اول آنکه کار نباید کار اساسی زن را - که خانه‌داری، همسر داری، کدبانویی و مادری است - تحت الشعاع قرار دهد. البته قدری سخت است؛ اشتغال و مشارکت زمانی خوب و مناسب است که به قضیه اصلی ضربه و صدمه نزند؛ چون جایگزینی برای زن در خانواده وجود ندارد. دومین مسئله، مسئله محرم نامحرم است. مسئله محرم و نامحرم در اسلام جدی است (بیانات رهبری، ۱۴/۱۰/۱۳۹۰). در جامعه اسلامی میدان برای زن و مرد باز است (همو، ۲۰/۱۲/۱۳۷۵).

بنابراین اسلام با حضور زن در جامعه مخالفتی ندارد. این مطلبی است که در بیانات آیت الله خامنه‌ای نیز به راحتی می‌توان دید. اما آنچه مهم است، اینکه اول حریم خانواده و بعد حریم خود زن باید حفظ شود.

آنچه برای اسلام مهم است، این است که این کار نباید با کرامت و ارزش معنوی زن منافات داشته باشد. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «خيار خصال النساء



شرار خصال الرجال الزهو والجبن، والبخل فاذا كانت المراه مزهوه لم تمكن من نفسها...»؛ وقتی زن متکبر باشد، تسلیم کسی غیر از شوهرش نمی‌گردد (نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۳۴). از این بیان امام می‌توان فهمید که زن باید در انتخاب شغل و کار خارج از منزل دقت کند، تا حریم او و خانواده شکسته نشود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم در این زمینه می‌فرماید:

کار نباید او را ذلیل و او را وادار به تواضع و خضوع بی‌مورد کند و طبق کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای هرانسانی زشت و ناپسند است، مگر برای زن در مقابل مرد نامحرم. زن باید در برابر مرد نامحرم متکبر باشد. زن برای حفظ کرامت خود هنگام حرف زدن با مرد نامحرم نباید خضوع کند. این دستور اسلام به زن است (بیانات رهبری، ۱۳۷۱/۹/۲۵). این مطلب دقیقاً آن چیزی است که اسلام و آیات و روایات به آن دقت داشته است: «...فلاتخضعن بالقول فیطمع الذین فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا» (احزاب: ۳۲). بنابراین، زن وقتی می‌خواهد خارج از منزل به فعالیت پردازد، باید اموری را رعایت کند؛ چون زن بازیچه نیست و یک انسان است، اما برخی به بهانه دفاع از حقوق زن و اشتغال، او را از خانه خارج کردند (همو، ۱۳۷۶/۰۷/۳۰). آنگاه تمایل داشتند حجاب بین زن و مرد از بین برود. این برای زندگی جامعه مضر، برای اخلاق جامعه بد، برای حفظ عفت جامعه زیانبار، به خصوص برای خانواده از همه بدتر است؛ زیرا بنیان خانواده را متزلزل می‌کند. اسلام با تمام قدرت جلو آنها ایستاد. (همو، ۱۳۷۳/۷/۲۰). اسلام حدودی را تعیین کرد که مربوط به اختلاط زن و مرد است. اسلام روی این حساسیت دارد و معتقد است: باید یک مرزبندی میان آنها در همه جا وجود داشته باشد و آن مرز معین شده است. این را باید رعایت کنند. مرد وزن هر دو



باید رعایت کنند. اگر رعایت شود، همه کارهایی که مردان در اجتماعی انجام می دهند، زنان هم - اگر قدرت جسمانی و شوق و فرصتش را داشته باشند - می توانند انجام دهند. برای اینکه محیط سالم و دارای امنیت باشد؛ زن بتواند کار خود را در جامعه انجام دهد، مرد هم بتواند مسئولیت های خود را انجام دهد، اسلام حجاب را معین کرده است که این حجاب، یکی از آن احکام برجسته اسلام است (همو، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

همان گونه که در این بیانات و نیز آیات و روایات دیده می شود، هیچ کس با حضور زن در جامعه مخالفتی ندارد، اما باید مراقب مرزها بود که اگر این مرزها شکسته شود، اولین جایی که آسیب می بیند خانواده است. آسیب خانواده یعنی آسیب اجتماع و این باعث فروپاشی جامعه خواهد شد. در بیانان آیت الله خامنه ای در خصوص حضور زن در اجتماع آنچه اهمیت بسیار دارد، حفظ همین حریم هایی است که اسلام بر آن تاکید دارد. این امر موجب رشد و معالی زن می شود. ایشان در بخشی از بیانات خود بیان می کنند:

عفیف بودن زن وسیله ای برای تعالی و تکریم شخصیت زن در چشم دیگران، حتی در چشم مردان شهوت ران و بی بندوبار است. حجاب، محرم و نامحرم، نگاه کردن و نگاه نکردن، همه به خاطر سالم ماندن عفت زن است. اسلام به مسئله عفاف زن اهمیت بسیاری می دهد (همو، ۱۳۷۶/۰۷/۳۰). حجاب بین زن و مرد، به این معنا نیست که در یک محیط تحصیل، عبادت و یا کار نکنند، بلکه به این معناست که حد و حدود اخلاقی معاشرتی داشته باشند. این کار بسیار خوبی است. زن باید حجاب خود را حفظ کند اما گفته نشده که حتماً چادر باشد، بلکه چادر بهتر و برتر از حجاب های دیگر است (همو، ۱۳۷۳/۷/۲۰).



باتوجه به نظر اسلام در مورد حضور زن در جامعه و آنچه در بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دیده می‌شود، می‌توان گفت که بیانات ایشان کاملاً برگرفته از آیات و روایات اسلامی است. ایشان دقیقاً همان‌طور که اسلام بیان می‌کند، حضور زن در جامعه را یک اصل مسلم می‌داند، اما با رعایت تمام موازینی که اسلام بیان کرده است.

نتیجه‌گیری

آیت‌الله خامنه‌ای، خانواده را جامعه کوچکی می‌داند و قوام و پایداری این جامعه کوچک را به یک اندازه به زن و مرد وابسته می‌داند. گسترش ارزش‌های معنوی در سطح جامعه را از درون خانواده‌ای می‌داند که محوریت آن خانه زن باشد. زن را عنصر اصلی خانواده می‌داند و او را شمع جمع خانواده معرفی می‌کنند که آرامش روحی و معنوی خانواده از سوی زن تأمین می‌شود. خانه‌داری و همسرداری را امری سهل و آسان نمی‌داند، اما ظرافت‌ها و توانایی‌های زن را برای انجام این مسئولیت‌ها و وظایف خطیر می‌ستایند. ایشان فرزندآوری را هنر زن می‌دانند و این امر مهم را با نقش‌های مرد در زندگی مشترک قابل مقایسه نمی‌داند. همچنین، ایشان بر مورد حضور زنان در جامعه تأکید دارند و آن را منافات با موازین اسلامی نمی‌دانند. اما آنچه در این زمینه برای ایشان مهم است، رعایت موازینی است که اسلام برای حضور زنان در جامعه در نظر گرفته است: اینکه اولاً، حضور زن در جامعه به وظایف اصلی او که مادری و همسری است، صدمه‌ای وارد نکند. ثانیاً، در هنگام حضور در جامعه عفت و پاک‌دامنی خود را حفظ کند و آن حریم‌هایی که اسلام برای او در نظر گرفته است را رعایت کند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه ترجمه مصطفی زمانی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۰، علل الشرایع، ذهنی تهرانی، محمدجواد، قم،

مؤمنین

۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، قم، شریف الرضی،

۱۳۷۹

۳. بیانات آیت الله خامنه ای سایت Khamenei.ir

۴. پاک نژاد، رضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۰

۵. حر عاملی، محمد بن حسین، هدایه الامه الی احکام الائمه علیهم السلام، مشهد،

استان قدس رضوی، بی تا

۶. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی صحت و دیگران،

تهران. ایران، فراهانی، ۱۳۵۶

۷. طریحی، فخرالدین محمد، مجمع البحرین، ترجمه احمد حسینی اشکوری،

تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵، ج ۶

۸. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۴

۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت، لبنان،

دارالکتاب اللبنانی، بی تا

۱۰. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، مرکز بحوث دارالحدیث،

المطبعه، دارالحدیث للطباعه، ۱۴۳۰

۱۱. الکافی اسلامیه، مصحح: آخوندی. محمد، تهران، دارالکتب اسلامیه،

۱۴۰۷

۱۲. مجلسی، محمدباقر بن محمد، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة اطهار عليهم السلام،
ترجمة محمدباقر محمودی و دیگران، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا
۱۳. مجلسی، محمدباقر بن محمد، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، رسول
هاشمی و دیگران، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳
۱۴. منتصب به رسول خدا ص، نهج الفصاحه، ترجمه پاینده ابوالقاسم، تهران، دنیای
دانش، ۱۳۸۲
۱۵. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، موسسه آل
البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، بیروت. لبنان، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۲۹



تحلیلی از اشتغال زنان و آثار و پیامدهای آن بر خانواده

عزت غلامی*

الهه محمدیان**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

چکیده

ورود گسترده زنان در سال‌های اخیر به عرصه اشتغال، بازتاب‌های منفی و مثبتی را به دنبال داشته است. از آنجایی که زنان عنصر و عضو کلیدی هر خانواده محسوب می‌شوند؛ بنابراین این اثرات به صورت مستقیم و غیرمستقیم متوجه کانون خانواده می‌شود. در این میان، بیشترین تأثیر بر روی همسر و فرزندان آن خانواده است. زن به عنوان همسر و مادر در خانواده مسئول است. این مسئولیت گاه از سوی قانون و گاه شرع و عرف تعریف می‌شود و زن را در چارچوب این وظایف و مسئولیت‌ها، مجاز به انتخاب شغل می‌کند.

در دین اسلام، علی‌رغم اینکه جواز اشتغال زن صادر شده، ولی اولویت اول هر زنی انجام وظایف همسری و مادری قید شده است. نواقص و کاستی‌هایی که در عرصه اشتغال زنان وجود دارد، مشکلاتی را به بار می‌آورد. این مقاله، به شیوه توصیفی-تحلیلی در نظر دارد آسیب‌های اشتغال زنان را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: اشتغال، خانواده، زنان، مادری، همسری.

* دانش پژوه مدرسه تخصصی سطح چهار تفسیر تطبیقی

شهرضا azam.gholami@gmail.com

** دانش آموخته مدرسه تخصصی سطح سه شهرضا / shfyylida@gmail.com



مقدمه

جهان امروز سیر هزاران ساله‌ای را برای رسیدن به تمدن جدید گذرانده است و این سیر همچنان ادامه دارد. کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و تلاش می‌کند تا همگام با کشورهای پیشرفته، برای رسیدن به تمدن‌های جدید حرکت کند. از مهم‌ترین آنها حرکت زن از خانه و دستیابی وی به بازار اشتغال است. در اغلب شهرهای بزرگ ایران، همگام با دسترسی بیشتر زنان به سازمان‌های آموزشی (مدارس و دانشگاه‌ها)، گرایش آنان به اشتغال چشمگیر بوده است. افزایش تعداد زنان شاغل و به تبع آن، افزایش تعداد مادران شاغل از جمله عواملی است که در تغییر ساختارهای ارزشی جامعه و حرکت از یک نظام سنتی، به جامعه با معیارهای نوین به چشم می‌خورد.

مهم‌ترین مسئله‌ای که موجب می‌شود زنان به اشتغال روی آورند، موضوع درآمدزایی است. درآمد زن گاهی کشتی نجات خانواده است و برای بقای خانواده اهمیت بسیار دارد. اما گرایش زنان به کار خارج از منزل، تدریجاً از امر اقتصادی فراتر رفته و به امری فرهنگی تبدیل شده است. بر این اساس، زنان که رکن اساسی جامعه و خانواده محسوب می‌شوند و نیمی از پیکره هراجماع را تشکیل می‌دهند و از آنجا که زن ضریبان حیات خانواده است و قلب جامعه در سینه خانواده می‌تپد، از این رو صعود یا سقوط هر جامعه‌ای را باید به چگونگی شخصیت زنان و جایگاه اجتماعی آنان نسبت داد. می‌توان گفت: با رفتن زنان از خانه و اشتغال آنان، اصول زندگی سنتی درهم شکسته شد که این امر تأثیر بسزایی بر محیط خانواده، به خصوص بر روابط خانوادگی زن و شوهر، زن و فرزندان داشته است؛ زیرا غیبت و عدم حضور مادر و خستگی ناشی از اشتغال او قطعاً بر تربیت فرزندان تأثیر





می‌گذارد. علاوه بر این، پیامدهایی از قبیل جدایی از خانه، تأثیر منفی بر فرزندخواهی، دوری از فرزند، حضور در محیط‌های کاری مختلط، انتقال خستگی ناشی از کار به کانون آرام خانواده، پیامدهای روحی و روانی اشتغال بر زنان شاغل و نیز بسیاری آثار دیگر را هم باید در نظر گرفت. احساس استقلال زنان، گاهی منجر به بروز مشکلات در خانواده شده که به تبع آن، موجب می‌شود زنان مسئولیت‌های همسری و مادری خود را در خانواده انجام ندهند. بنابراین، انقلابی را که اشتغال زنان در بسیاری از ارکان جامعه به وجود آوردند و بیشترین تأثیر را بر ساختار خانواده گذاشت، در همه زمینه‌ها محاسن و معایبی را به دنبال داشته است. از این رو، هدف اصلی این تحقیق این است که اشتغال زنان چه تأثیری بر ساختار خانواده و به طور خاص، روابط زن و شوهری و روابط مادر و فرزندی گذاشته است. در این پژوهش مراد از «خانواده»، گروهی است که رابطه تمامی اعضای آن با یکدیگر بر محور ازدواج یا زاد و ولد به وجود آمده باشد، اعم از اینکه زوجین یا یکی از آنها در قید حیات باشند یا نباشند. فرزندخواندگی نیز در شمول این تعریف قرار می‌گیرد. خانواده، عبارت است از تعدادی از افراد که پیوندهای نسبی، سببی و هم‌خونی داشته باشند (معین، ص ۵۳۱). مراد از شغل نیز نوع کاری است که توسط شخص در طول زمان معین انجام می‌شود یا انجام آن را برعهده دارد. در اینجا مراد کاری که به صورت منظم و بیرون از محیط خانه انجام پذیرفته و درآمد معینی به آن اختصاص می‌یابد و این درآمد متعلق به زن است (مدرس، ۱۳۷۵، ص ۱۵۵).

در این زمینه، آثاری منتشر شده است که به برخی اشاره می‌کنیم:

۱. کتاب زنان کارمند، نوشته مجیدی همایونی: در این اثر، نویسنده به فواید

اشتغال زنان در حوزه اقتصاد کشور و کم شدن فقر اشاره کرده‌اند و معایب اشتغال را کمتر بیان کرده‌اند.

۲. مقاله آسیب‌های روحی زنان در بستر اشتغال، نوشته رضا عبدالکریم: در این مقاله آسیب‌های اشتغال زنان بر جسم و روح زنان مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. مقاله انگیزه اشتغال زنان، نوشته زهرا کاووسی: در این مقاله نویسنده انگیزه زنان را استقلال در زندگی دانسته و میزان آمار طلاق در بین زنان کارمند را کمتر از زنان خانه‌دار عنوان نموده است.

وجه تمایز این مقاله این است که اشتغال زنان در اسلام و در قرآن و روایات و سیره نبوی بیان شده و فواید و آسیب‌های اشتغال زنان را مورد بررسی قرار داده است.

اشتغال زنان از نظر اسلام ادله اشتغال زنان در قرآن

در دیدگاه اسلام، نهاد خانواده هسته اصلی جامعه به شمار می‌رود و سلامت و ارتقای جامعه، در گرو خانواده‌های سالم، پویا و آرام دانسته می‌شود. در همین راستا، زن به جهت توانایی‌های طبیعی و فطری خود، محور اصلی خانواده محسوب می‌شود و جایگاه خاصی در امر تولید و تربیت نسل‌های آینده دارد. بر همین اساس، در نظر اسلام، زن باید بدون داشتن دغدغه‌های مالی و اجتماعی، با فراغ‌بال و آرامش، مدیریت داخلی خانواده را انجام دهد و مرد موظف است تمامی نیازها و حاجات اقتصادی خانواده را تأمین کند. بنابراین، زن به واسطه نقش مؤثری که در نیل به اهداف خانواده دارد، از حمایت‌های مالی ویژه‌ای، چون



نفقه، مهریه، اجرت شیردهی و اجرت المثل کارهای منزل برخوردار است. با نگاهی به قرآن کریم و منابع روایی و تاریخی درمی یابیم که اشتغال زنان به معنای کار درآمدزا به خودی خود هیچ ممنوعیتی در اسلام ندارد، بلکه به عنوان یک واقعیت، مفروض گرفته شده است. زنان مسلمان در زمان پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام در مشاغل گوناگونی همچون تجارت، خرمافروشی، صنایع دستی، ریسندگی، بافندگی، آرایشگری، خدمات خانگی، پرستاری، حضانت، اجاره املاک، چوپانی، عطر فروشی، تولید مواد خوشبوکننده و... به عنوان کار درآمدزا، به فعالیت می پرداخته اند و به استثنای مشاغل فسادانگیزی مثل روسپی گری و آوازخوانی در مجالس گناه، هیچ مخالفتی با اشتغال زنان صورت نگرفته است، هرچند توصیه یا تشویق خاصی نیز نسبت به اشتغال زنان در متون دینی مشاهده نمی شود. پس می توان حکم اولی اشتغال زن در اسلام را جواز آن دانست، گرچه با ملاحظه قیود خاصی، ممکن است احکام دیگری مثل کراهت یا استحباب به عنوان ثانوی برای آن ثابت شود (مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران، ۱۳۷۹، ص ۳۵).

در توضیح وجه کراهت اشتغال زنان، می توان این واقعیت تاریخی را بیان کرد که اسلام با الگوی تقسیم کار جنسیتی، که در جامعه صدر اسلام حاکم بوده، مخالفتی نداشته است، بلکه می توان گفت: احکام الزامی یا اولویت های دین در تثبیت این الگو نقش مؤثری داشته اند. از یک سو، اسلام نفقه زن را بر شوهر واجب کرده و زنان را از مسئولیت اقتصادی در برابر خانواده معاف کرده است. از سوی دیگر، اهتمام اسلام به کاهش اختلاط جنسی در سطح جامعه و تأکید بر نقش مادری- همسری زنان، زمینه فرهنگی مناسب را برای تقسیم کار



جنسیتی فراهم کرده است، به این صورت که زنان عمدتاً به سوی فعالیت‌های مربوط به خانه‌داری سوق داده شده و مردان مشاغل بیرون از خانه را به عهده گرفته‌اند؛ زیرا اسلام اشتغال زنان را نه به خودی خود، بلکه در فرضی که به مصالح مهم‌تر، به ویژه ایفای نقش مادری و همسری و حفظ پاک‌دامن و سلامت اخلاقی جامعه آسیب برساند، ناپسند شمرده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۸).

از سوی دیگر، در آیات متعدد در مورد حق مالکیت زنان به صراحت سخن به میان آمده و نسبت به پایمال شدن این حق هشدار داده است. قرآن کریم در مخالفت با بسیاری از نظام‌های حقوقی شناخته شده، مالکیت زنان را به رسمیت شناخته و اعلام نموده که: «للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن» (نساء: ۸۷)؛ برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است و برای زنان از آن چه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است؛ یعنی همان‌گونه که مردان اگر چیزی به دست آوردند، مالک آن می‌شوند، زنان نیز اگر مالی به دست آورند، مالک آن خواهند بود.

این بیان، افزون بر پذیرش حق مالکیت برای زنان، جواز اشتغال و اجازه کار برای آنان را همانند مردان اثبات می‌کند؛ زیرا در این آیه کریمه، حلال بودن اکتساب یعنی تحصیل درآمد مفروض گرفته شده و سپس پیرامون مالکیت درآمد حاصل از آن، اظهار نظر شده است. همچنین مهریه را ملک شخصی زن معرفی کرده و جواز استفاده شوهر از آن را مشروط به رضایت زن دانسته است، آنجا که می‌فرماید: «و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازید، پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند، برخوردار شوید که آن شما را حلال و گوارا خواهد بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۳۴).



البته باید توجه داشت که اولویت و ارزشمندی حضور زنان در امور خانواده است و اشتغال به طور کلی، در مرتبه دوم قرار می‌گیرد که پس از انجام مسئولیت‌های خانوادگی مطلوبیت می‌یابد. بنابراین، در تعالیم اسلامی منعی برای اشتغال زن نیست. اسلام حقوق زن و مرد را در کار و تلاش به رسمیت می‌شناسد و تفاوتی بین ایشان قایل نیست. زن مسلمان با حفظ هویت اسلامی خود هیچ‌گونه منعی برای اشتغال ندارد (حویزی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۹۴).

از این رو، در قانون اساسی تأمین حقوق همه‌جانبه افراد، اعم از زنان و مردان، از وظایف دولت جمهوری اسلامی است. بخشی از این حقوق، به شغل زنان برمی‌گردد؛ یعنی اینکه زنان حق دارند همانند مردان، از شغل برخوردار باشند:

هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید (شاطررجبی، ۱۳۸۹، ص ۹۵).

همچنین در آیه دیگری نیز آمده است: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۴)؛ باکی بر شما نیست، در آن اموری که زنان در رابطه با خود و از روی معروف انجام می‌دهند. اطلاق و عموم این آیه، شامل اتخاذ شغل نیز می‌شود؛ یعنی اگر زنان بخواهند در بخشی از زندگی خود، که فارغ از انجام حقوق دیگران است، به فعالیت‌های اقتصادی و یا اجتماعی بپردازند، مانعی ندارد؛ به شرطی که طبق فرموده قرآن بر اساس معروف یعنی اصول عقلانی و انسانی و عرف جامعه باشد. برای مثال، شغلی که منافاتی با

حیثیت خانوادگی و وظایف زندگی مشترک نداشته باشد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۸۷).

ادله اشتغال زنان در روایات

در بررسی روایاتی که به حضور زنان در اجتماع پرداخته‌اند، با دودسته از روایات مواجه می‌شویم: اول روایاتی که به طور مستقیم از اشتغال و سرپرستی زنان نهی کرده‌اند. دسته دوم، که به طور مستقیم از حضور زنان در خارج منزل نهی ننموده‌اند، بلکه بیشتر به نحوه حضور پرداخته‌اند. در اینجا به برخی از روایات اشاره می‌کنیم.

دسته اول، روایاتی است که به طور مستقیم در آن از اشتغال و سرپرستی زنان نهی شده است:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال فی رساله امیرالمومنین علیه السلام إلی الحسن علیه السلام: لَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنَ الْأَمْرِ مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَأَزْخَى لِبَالِهَا وَأَدْوَمَ لِحِمَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ؛ به زن بیش از حد و توانش کار واگذار مکن و این، برای حال او بهتر است و برای زندگی او مناسب تر است؛ زیرا زن ریحانه است و قهرمان نیست (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۲).

این روایت، که نهی ارشادی است، به وضع روحی و جسمی زنان اشاره دارد و بیانگر این است که آنها باید وظایفی را برعهده گیرند که با وضعیت جسمانی و عاطفی‌شان متناسب باشد و آسایش و آرامش آنها را برهم نزند. پس اگر امروزه با استفاده از دانش و تکنولوژی، بسیاری از مشاغل سختی و مشقت گذشته را از دست داده‌اند؛ به طوری که حتی معلولان جسمی نیز به حدی از توان



دست یافته‌اند که به مشاغل و فعالیت‌های گوناگون بپردازند، زنان نیز می‌توانند با تحصیل دانش، توان علمی و عملی خود را برای پرداختن به مشاغل گوناگون افزایش دهند؛ زیرا بسیاری از حرفه‌ها و مشاغل امروزی از مصادیق «ما یجاوز نفسه» نیستند و با لطافت جسمی و روحی زنان منافاتی ندازند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۸۷).

روایت دیگری از پیامبر اکرم ﷺ به این مضمون وارد شده است که می‌فرماید: «ان یفلح قوم ولّوا أمرهم امرأه»؛ قومی که زنان امورشان را سرپرستی کنند، رستگار نمی‌گردد. سند این حدیث به ابی بکره می‌رسد. نقل شده است هنگام خروج عایشه و دعوت او از مردم برای مخالفت و شورش علیه امام علی علیه السلام، ابی بکره نیز به این طغیان دعوت شد و برای امتناع از این دعوت به این سخن پیامبر ﷺ استناد کرد (نراقی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۵).

اما به یقین می‌توان گفت: واژه «ولایت» در این روایت، به معنای حکومت‌داری و سلطنت است. پس نمی‌توان آن را بر تمام امور اجتماعی و سرپرستی بر حیطه‌های محدودتر حمل نمود. در نهایت می‌توان گفت: آنچه این روایت در صدد نفی از آن است، سلطنت و حکومت مطلقه است، نه مطلق سرپرستی یا اشتغال (بغدادی، ۱۳۶۷، ص ۳۸۸).

شهید مطهری رحمته الله علیه در شرح همین روایت، ضمن نقل آن و برداشتی که از منع شارع نسبت به تصدی زنان بر منصب حکومت در سطح کلان دارد، می‌نویسد:

وضعیت حکومت امروز با حکومت‌های گذشته فرق دارد.... در گذشته حکومت‌ها استبدادی بود، همین قدر که حکومت را به دست یک کسی



می‌دادند، معنایش این بود که همه افراد در یک کشتی نشسته باشند [که] یک کشتیبان داشته باشد، تمام مقررات هم دست او باشد. در این جور کارها بود که هرگونه مردی صلاحیت رهبری نداشت. اگر احیاناً مردی هم صلاحیت می‌داشت، مردی بود که می‌بایست نبوغ فراوانی داشته باشد. این یک چیزی است که دنیای امروز، همچون حق حکومتی، نه برای مرد قائل است نه برای زن که تمام اختیارات یک کشور را از اول تا به آخر به قانون هم نگذارند، به اداره یک فرد بسپارند (صفائی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵).

از این رو، می‌توان گفت: این روایت غیر از ضعیف بودن سندش، به نفی حکومت و مدیریت زنان در سطح کلان جامعه پرداخته است و هیچ دلالتی بر منع زنان از اشتغال و مدیریت در سایر موارد را ندارد.

در دسته دوم روایات نیز به طور مستقیم منعی برای فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی زنان وجود ندارد، بلکه این روایات بیشتر ناظر بر نحوه حضور زنان در جامعه است. برای مثال، آنها را از اختلاط با مردان بیگانه بازمی‌دارد و به رعایت عفاف و پوشیدگی دعوت می‌کند. مانند این روایت که می‌فرماید: «أَمَّا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَعَاوَنَ نِسَاءَكُم يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُزَاوِمَنَّ الْعُلُوجَ» (بغدادی، ۱۳۶۷، ص ۳۹۱).

در زمینه روابط کلامی نیز که زمینه‌ای برای برقراری روابط عاطفی عمیق است، توصیه‌هایی به زنان شده است، مانند اینکه با لحن نازک و تحریک‌آمیز سخن نگویند. به طور کلی، این دسته از روایات، به رعایت حد و مرزها سفارش می‌کنند. بنابراین، اگر اشتغال زنان موجبی برای مفسده نباشد، با حفظ عفت و اخلاق عمومی جامعه بلامانع است.

ادله اشتغال زنان در سیره نبوی

تاریخ بیانگرایین است که در زمان رسول خدا ﷺ زنان زیادی به فعالیت های اقتصادی و اجتماعی می پرداختند و نه تنها پیامبر ﷺ آنها را منع نمی کرد، بلکه در مواردی آنها را نیز راهنمایی می نمود. حضرت خدیجه علیها السلام که از زنان بزرگوار و برگزیده است، خود تاجری ثروتمند بود که به تجارت می پرداخت و پیامبر ﷺ نیز برای مدتی از جانب ایشان به تجارت مشغول بود (نجفی، ۱۴۱۳، ص ۳۵۵).

در روایتی آمده است که رسول خدا ﷺ به زنان جوان اجازه می داد تا در مراسم عید فطر و قربان از منازل خود خارج شوند و برای تهیه روزی بساط بگسترانند (موسوی خوئی، ۱۴۱۲، ص ۱۳۷).

حولاء، زنی عطر فروش بود که پیامبر ﷺ او را موعظه می کرد و می فرمود: «هرگاه عطر می فروشی، جنس سالم و با قیمت مناسب تحویل مردم بده و هرگز در جنس خود تقلب روا مدار؛ زیرا معامله سالم پاک تراست و سبب خیر و برکت می شود» (همان). سمرء، دختر نهبیک، هم از کسانی بود که متصدی امریه معروف و نهی از منکر در بازار بود و جزو محتسبین (مأموران انتظامی) به حساب می آمد. همچنین در جنگ های پیامبر ﷺ همیشه عده ای از زنان ضر بودند که به آب رسانی و پرستاری از زخمی ها می پرداختند. مانند لیلی غفاری، که بارها در میدان های نبرد حضور یافت و از بیماران و مجروحان جنگی پرستاری و آنان را مداوا و معالجه کرد. ام سلمه نیز در غزوات متعددی شرکت داشتند و از مجروحان پرستاری می کردند (همان).



آثار مثبت اشتغال زنان

باتوجه به صنعتی شدن کشورها و پیشرفت امور اقتصادی و نیاز به کالاهای متفاوت و به دلیل گردش مثبت اقتصادی جامعه و پیشرفت کشور، اشتغال زنان در کنار مردان می‌تواند اوضاع اقتصادی کشور را به وضع مطلوب‌تری نزدیک نماید و زنان شاغل با اشتغال خود از مزایایی برخوردار هستند که به اختصار در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. ایفای نقش اجتماعی و کسب مهارت‌های اجتماعی

اشتغال در بیرون از خانه و برخورد با افراد مختلف در جامعه، ممکن است این زمینه را در زن به وجود آورد که توان تعامل و مهارت‌های برقراری ارتباط با دیگران را تقویت کند و جنبه اجتماعی خویش را رشد دهد. به همین دلیل، معمولاً زنان شاغل بهتر از زنان خانه‌دار با دیگران ارتباط برقرار نموده، می‌توانند از حق و حقوق خود دفاع نمایند (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۶، شماره ۸۲۶).

۲. افزایش اعتماد به نفس

افزایش مهارت‌های اجتماعی، موفقیت در برقراری ارتباط با مردم، کسب درآمد و استقلال مالی، احساس توانمندی و... موجب تقویت و افزایش اعتماد به نفس در زنان شاغل می‌شود و اعتماد به نفس بالا و خودباوری نیز زمینه موفقیت‌های بیشتر را برای فرد فراهم می‌کند. اشتغال زنان، باعث افزایش شناخت نسبت به خود می‌شود که یکی از پایه‌های عمده سلامت روان است و منابع گوناگونی برای احساس رضایت در خود و دریافت پاداش را ایجاد می‌کند. زنان شاغل امکان

انجام فعالیت‌های مقبول و ارزشمند اجتماعی را که سبب افزایش عزت نفس است، پیدا می‌کنند (اعزازی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹).

۳. افزایش سطح آگاهی و تجربه

حضور فعال در اجتماع و در عرصه تلاش و سازندگی و ارتباط با افراد و نظرات مختلف، تجربه‌های ارزشمندی در اختیار فرد قرار می‌دهد. ماهیت برخی کارها به گونه‌ای است که افراد تلاش می‌کنند تا برای به دست آوردن موقعیت شغلی بهتر، سطح تحصیلات، مهارت‌ها و آگاهی‌های خود را افزایش داده و از خود ابتکار و نوآوری نشان دهند. این مسائل، موجب افزایش توانمندی و پویایی فکری و ذهنی در آنها می‌شود (مدرس، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵).

۴. برآورده شدن نیازهای مالی

روشن است که با اشتغال و درآمدزایی خانم و انتقال آن به خانه، به مرور زمان از مشکلات مالی خانواده کاسته و بررفاه آن افزوده می‌شود (شاطرجیبی، ۱۳۸۹، ص ۸۹).

۵. خارج شدن از رکود و یکنواختی در زندگی

تجربه‌های مشاوره‌ای نشان می‌دهد که یکی از مشکلات جدی خانم‌ها، به خصوص در سال‌های آغازین ازدواج، مسئله تنهایی در منزل است. در روزگاری که روزه‌روز شرایط کار برای آقایان سخت‌تر گشته و تا حدودی امنیت شغلی کم‌تر از گذشته شده و هزینه‌های زندگی، که البته بسیاری از آنها کاذب و تحمیلی هستند نه واقعی، سنگین‌تر شده، برخی مردها بدون توجه و تلاش

برای برنامه‌ریزی بهتر برای مدیریت اقتصادی منزل، سعی می‌کنند با اضافه‌کاری یا چند شیفت کارکردن، بر این مشکلات غلبه کنند. حاصل این تلاش دوچندان، این است که همسرانشان در طول روز و تا پاسی از شب در خانه تنها بمانند. این تنهایی، اگر برایش برنامه‌ریزی نباشد، معمولاً باعث کسالت روحی، بی‌حوصلگی، افسردگی، اضطراب، وسواس و... در آنان می‌شود. متأسفانه گاهی هم باعث انحراف اخلاقی و شروع روابط ناسالم در فرد می‌شود. از این روی، برخی از خانم‌ها برای فرار از این تنهایی و پیامدهای زیان‌بار آن به اشتغال روی می‌آورند (حیدر زاده، ۱۳۷۸، ص ۹۸).

پرداختن تمام وقت به کارهای خانگی می‌تواند موجب انزوا، بیگانگی و فقدان رضایت قلبی شود. در یک پژوهش زنان خانه‌دار، کارهای خانه‌داری را بسیار یکنواخت می‌دانستند و فشار روانی زیادی به خود وارد می‌کردند تا ضوابط و معیارهای خاصی را که برای خود وضع کرده بودند، رعایت کنند (دژکام، ۱۳۸۷، ص ۵۵).

۶. استقلال مالی و وابستگی کمتر

اشتغال، موجب بی‌نیازی زن در بسیاری از هزینه‌های شخصی و خانوادگی می‌شود. زنان شاغل با درآمدی که دارند، می‌توانند به خواسته‌ها و آرزوهای خود جامه عمل ببوشانند و از زیر بار منت شوهر یا دیگران خلاصی یابند و نیز بتوانند در صورت لزوم، به خانواده و دوستان خود کمک کنند؛ بدون اینکه نیازی به اجازه کسی داشته باشند.

۷. مدیریت اقتصادی بهترخانه

زنانی که کار می‌کنند معمولاً چون سختی‌های به دست آوردن پول را تجربه می‌کنند، بیشتر احتمال دارد که قدر منابع مالی را بدانند و در تدبیر و مدیریت اقتصادی منزل کوشاتر باشند و از اسراف و تبذیر در هزینه‌ها اجتناب کنند.

اشتغال زنان و اثرات منفی آن

امروز در فرهنگ غرب، نقش مادری و همسری زن در خانواده تحت الشعاع سایر ارزش‌ها قرار گرفته است و در برخی موارد، یکی از موانع و مشکلات زنان در برابراشتغال محسوب می‌شود. اشتغال زنان که امروزه به صورت یک فرهنگ درآمد، گاهی با چالش‌هایی همراه است که به طور مختصر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. اشتغال در تعارض با ایفای نقش‌های زنان در منزل

روشن است که زنان شاغل نتوانند آن‌گونه که شایسته است، وظایف خانه‌داری و مسئولیت‌های خود را به عنوان همسر و مادر انجام دهند. بسیاری از اختلاف‌های زناشویی نیز از همین امر ناشی می‌شود، به خصوص جایی که مردان، خود را موظف به کمک در کارهای منزل نمی‌دانند. مطالعات نشان می‌دهد که زنان متأهلی که بیرون از خانه شاغل‌اند، کم‌تر از سایر زنان کارهای خانه‌داری را انجام می‌دهند، اگرچه مسئولیت اصلی مراقبت و رسیدگی به خانه تقریباً همیشه بر عهده آنهاست. پارسونز (۱۹۵۵)، با توجه به الگوی نقش‌ها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند. از نظر او مرد، نقش «ابزاری» و



زن نقش «بیانگر» دارد. نقش ابزاری، بیش تر گویای حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است. به اعتقاد وی، این تقسیم نقش موجب حفظ وحدت خانوادگی می‌شود؛ زیرا نقش مرد، دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل مرد و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی اوست و نقش زن ایجاد روابط عاطفی (بیانگر) در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای خانواده است که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند. پارسونز این تقسیم را بهترین شکل برای حفظ وحدت خانوادگی می‌داند و تداخل هر نوع نقش دیگر را سبب برهم خوردن تعادل زندگی به حساب می‌آورد؛ زیرا به خصوص در حالت اشتغال زن، او حالت بیانگر را از دست داده و تبدیل به رقیب شغلی شوهر خود می‌شود. رقابت زن و شوهر با یکدیگر سبب ناهماهنگی و نابسامانی خانواده می‌شود. وی الگوی متعارف تقسیم جنسیتی نقش‌ها و وظایف میان زن و شوهر را عادلانه می‌داند؛ به این دلیل که نقش‌های آنها معادل و مکمل یکدیگرند (فوکو، ۱۳۷۸-۱۲۸).

گرین هاوس، سه نوع تعارض را میان کار و خانواده مطرح می‌کند:

۱. تعارض مبتنی بر زمان؛ یعنی اینکه چگونه زمان اختصاص یافته به یک نقش، موجب کاهش توجه به نقش دیگر می‌شود. مانند زمانی که ملاقات‌ها و جلسات اداری، با برنامه میهمانی خانوادگی در تعارض باشد.
۲. تعارض مبتنی بر فشار روانی؛ یعنی سرایت نشانه‌های تنیدگی مانند خستگی و تحریک پذیری از یک نقش به نقش دیگر که در اینجا با انواع گوناگون فشارهای روانی درگیر هستیم. مثل انتظارها و توقع‌های شغلی در مقابل انتظارهای شخصی و خانوادگی، رقابت بین زن و شوهر، تقسیم کار، مراقبت از فرزندان،

تخصیص زمان، مسافرت‌ها و مهاجرت‌های شغلی، شبکه‌های اجتماعی و حفظ هویت.

۳. تعارض مبتنی بر رفتار: این تعارض عبارت است از ناهماهنگی رفتار در یک نقش، با رفتار مورد انتظار در نقش دیگر، مانند زمانی که از کارمند در محیط کار، عینی بودن و غیرعاطفی عمل کردن و در خانواده گرمی، عاطفی بودن و نقش پرورشی مورد انتظار است (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۶، شماره ۶۸۸). گرین‌هاوس و همکاران (۱۹۸۹) دریافتند که زنان سطوح بالایی از تعارض کار و خانواده را هنگامی که به شدت درگیر کار خود هستند، تجربه می‌کنند. وست‌کوت، در نقد نظریه کارن هورنای، که معتقد بود زنان باید با خارج شدن از خانه و به عهده گرفتن کارهای متفاوت در مشاغل گوناگون، هویت خود را بیابند، می‌گوید: زنان امروزی ما بین نیازهی جلب توجه مردان و دنبال کردن اهداف شخصی خود، گیر افتاده‌اند. به همین دلیل، رفتارهای متضادی از خود نشان می‌دهند. گاهی اغواگر و پرخاش‌گر، گاهی مؤدب و گاهی جاه‌طلب می‌شوند. زنان امروزی بین کار و عشق، دو پاره شده‌اند و در نتیجه، هیچ‌کدام، آن‌ها را ارضا نمی‌کند (مدرس، ۱۳۷۵، ص ۲۱۹).

۲. عدم آمادگی جسمی و روانی برای تامین روانی، عاطفی اعضای خانواده

مطالعات د/مس (۱۹۸۶)، نشان می‌دهد که روزهایی که مادرها روابط اجتماعی ناخوشایندی را با دیگران دارند، رفتارهای ناخوشایند بیشتری از فرزندانشان داشته‌اند. همچنین پژوهش ریپی و وود (۱۹۹۶)، نشان داده است که استرس‌های شغلی، الگوهای تعامل خانوادگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مادرانی که در محل کار، فشارکاری و استرس بین فردی داشته‌اند، علائم کناره‌گیری رفتاری و هیجانی را بیشتر نشان می‌دادند (اکبری، ۱۳۸۵، ص ۲۱۲).

۳. عدم نظارت بر فرزندان و غفلت از نیازهای آنان

وقتی مادر دوش به دوش پدر بیرون از خانه باشد، روشن است که فرصت کافی و انرژی لازم برای نظارت بر امور درسی و نیز رفتارهای بیرون از منزل فرزندان را نداشته باشد. همین امر موجب غفلت از نیازهای فرزندان و یا بی‌توجهی به آن خواهد شد. نتایج پژوهش *خونساری و رحمتی* (۱۳۸۲) و *ساروخانی* نشان می‌دهد که نزدیک به ۲۰ درصد کودکانی که مادرانشان کار می‌کنند در ساعات قبل و بعد از مدرسه، سرپرستی ندارند.

۴. پیامدهایی نامطلوب اشتغال مادر بر رشد جسمانی و روانی فرزندان

پس از تولد نوزاد، مادر نخستین فرد خانواده است که با کودک خود تماس مستقیم دارد. در واقع زندگی کودک با ارتباط زیستی میان او و مادرش آغاز می‌شود. این ارتباط نه تنها در رفع نیازهای کودک مؤثر است، بلکه بر حالات روانی و عاطفی وی نیز تأثیر می‌گذارد. اصولاً رشد طبیعی و روانی کودک در درجه نخست، به وجود مادر وابسته است و تا مدتی طولانی، وی عمده‌ترین نقش را در زندگی بازی می‌کند. طبیعی است که مادران شاغل نمی‌توانند مثل مادران خانه‌دار به کودکان خود رسیدگی کنند؛ چرا که مادر چندین ساعت از روز را جدای از فرزند بوده و در کنار خستگی جسمی و ذهنی ناشی از کار، مسئولیت خانه و خانه‌داری نیز به دوش او است، در نتیجه اغلب فرصت کمی دارند که در اوقات باقی مانده روز نسبت به



کودک خود رسیدگی کافی و لازم را داشته باشند.

البته در مورد میزان تأثیر اشتغال مادران شاغل بر رشد فرزندان و مقایسه آن با نقش مادران غیرشاغل، نباید از جنبه‌های دیگر غافل ماند و باید تمام عواملی را که احتمالاً در روند رشد تأثیر دارند، مشخص نمود. به عنوان مثال، مادر شاغلی را که شخصیت و صلاحیت او برای مادری در سطح مطلوبی است، باید با مادر غیرشاغلی که دارای همین خصیصه است، مقایسه کرد. بی‌شک در بسیاری از موارد، مادر غیرشاغل بهتری تواند به نیازهای عاطفی، اجتماعی و شخصیتی کودک خود پاسخ دهد. برعکس، مادری که به دنبال چندین ساعت کار و تلاش در خارج از منزل، با حالتی خسته به منزل برمی‌گردد، نمی‌تواند بر انجام دادن این مهم، آن‌طور که شایسته است اقدام کند.

باتوجه به این که کودکان در مراحل مختلف تحول روانی و رشد جسمانی خصوصیات متفاوتی دارند، واکنش‌های آنها نسبت به حضور کم‌رنگ مادر متفاوت خواهد بود. برای مثال، اگر کودک را پیش از دوسالگی به پرستاریا فردی غیرمادر بسپاریم و او در نگهداری از کودک ناموفق باشد، با واکنش‌هایی نظیر اضطراب جدایی با نشانه‌های وحشت‌زدگی همراه با ناراحتی‌های جسمانی نظیر اسهال، تهوع، استفراغ و... روبه‌رو می‌شویم. طبق نظریه بولبی، اولین رابطه عاطفی کودک با مادر اهمیت حیاتی دارد؛ کودک به برقرار کردن پیوندی پایدار نیاز دارد و اگر این پیوند به گونه‌ای برگشت‌ناپذیر قطع شود، یا هرگز به شکل رضایت‌بخشی برقرار نشود، از آن پس رشد جسمانی، ذهنی و اجتماعی کودک ممکن است به صورتی دائمی آسیب ببیند. شواهد نشان می‌دهد اگر کودک طی سه سال اول زندگی، امکان نیابد به مادر یا جانشین



مادر که ثابت باشد دل ببندد، ممکن است شخصیتی بی‌عاطفه یا جامعه‌ستیز پیدا کند (حسینی دشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴).

در دوره پیش دبستانی، اضطراب جدایی با پرخاشگری و نارسایی در توجه و ... آشکار می‌شود. در کودکان دبستانی علاوه بر موارد بالا، افت تحصیلی وجود دارد. در دوره نوجوانی با توجه به بحران بلوغ و تغییراتی از قبیل، بروز اخلاق خودپیروی و حس استقلال طلبی، نوجوانان فکر می‌کنند قدرت انجام هر کاری را دارند. به علاوه بحران‌های عاطفی در رابطه با جنس مخالف، وارد شدن به گروه‌های مختلف و ... از جمله مسائلی هستند که می‌توانند مشکلاتی را برای نوجوانان فراهم کنند. این جاست که ارائه راهنمایی‌های به موقع مادر می‌تواند از بروز بسیاری از این خطرهای پیشگیری کند و یا از شدت بحران‌ها بکاهد (رحیمی، ۱۳۸۹، ص ۶۵).

اهمیت مادر برای کودک تنها در رفع نیازهای او خلاصه نمی‌شود، بلکه همه احساس امنیت کودک وابسته به وجود مادر است. مطابق پژوهش ولف و اسپیتز، در صورتی که کودک به طور مستمر عشق و علاقه مادر را دریافت نکند، حتی واکنش‌های بسیار طبیعی عاطفی نیز به موقع بروز نمی‌کند. برای مثال، در فاصله سنی سه تا شش ماهگی، واکنش طبیعی خنده در کودک دیده می‌شود، اما اگر فعالیت‌های مادرانه کافی نباشد، این واکنش طبیعی بروز نمی‌کند. مارگارت ریبل، ادعا می‌کند که عشق مادر، شرط لازم برای رشد رضایت بخش کودک است. پژوهش‌های وی نشان می‌دهد که واکنش کودکان نسبت به توجه ناکافی مادر، به صورت پریدگی رنگ و از دست دادن شادابی طبیعی، تنفس نامنظم و حتی ناراحتی‌های معده و روده، که منجر به اسهال و استفراغ در کودک می‌شود، ظاهر می‌گردد. با توجه به این تحقیقات، کودک باید در یک دوره طولانی، محبت مادرانه



کافی و باثبات را تجربه کند. تظاهر به رفتار مادرانه کافی نیست و کودک به دریافت محبت واقعی و عمیق مادر یا جانشین مادر نیاز دارد تا بتواند مراحل رشد را به طور طبیعی طی کند. (مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، ۱۳۷۹، ص ۳۵).

از سوی دیگر، از دیدگاه برخی افراد، سپردن کودکان به سازمان‌های خاص (مهدکودک‌ها)، آن هم زمانی که کودک بیشترین نیاز را به مادر دارد، ممکن است موجبات بروز نابسامانی‌های روانی خاصی را در بزرگسالی فراهم آورد که به آن «پرستار مادری» اطلاق می‌شود (مدرس، ۱۳۷۵، ص ۱۵۵).

۵. واگذاری کارهای منزل بردوش شوهر و فرزندان

محیط منزل باید محیطی آرام و امن برای استراحت و تجدید نیروی شوهر و فرزندان باشد، اما در خانواده‌هایی که بانوی بیرون از منزل شاغل است، اغلب این آرامش کمتر فراهم است و شوهر که خسته از سرکار برمی‌گردد، یا خانم در منزل نیست و باید خودش کارهای منزل و حتی گاهی پخت و پز را انجام دهد و خستگی‌اش دوچندان بشود و یا اگر هم خانم منزل هست، آن قدر خسته است که حوصله هیچ کاری را ندارد و باز این آقا و بچه‌ها هستند که باید جور خستگی مادر را بکشند. البته این سخن به این معنی نیست که تنها وظیفه خانم است که در خانه کار بکند و اعضای دیگر خانواده هیچ مسئولیتی در این زمینه ندارند، تقسیم کار در منزل ضروری است و اعضای خانواده در امور منزل باید همیاری داشته باشند، ولی به هر حال حضور کم‌رنگ همسر و مادر در منزل، گاهی زحمت بقیه را بیشتر می‌کند و آن آرامشی که انتظار هست، اغلب

به دست نمی‌آید (برانیسلاو مالینوفسکی، ۱۳۸۷، ص ۷۸).

۶. کم میلی به بچه‌دار شدن یا اکتفا به فرزند کمتر

نتایج پژوهش باقری، ملتفت و شریفیان نشان می‌دهد که زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه‌دار در تعیین تعداد موالید نقش برجسته‌تر و تعیین‌کننده‌تر دارند. /خوی‌راد و حاتمی، در پژوهشی نتیجه‌گیری کردند که اکثر افراد، اثر کار زن را بر میزان باروری تأیید می‌کنند که عامل آن کمبود وقت از جهت رسیدن به فرزند است. چنان که به وضوح در جامعه وجود دارند خانواده‌هایی که زن و شوهر هر دو شاغل‌اند، اغلب تک‌فرزند یا دوفرنندی هستند و گاهی فاصله سنی زیادی هم بین بچه‌ها ایجاد می‌کنند که آسیب‌های خودش را دارد (شهلا، کاظمی پور، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱).

۷. سستی روابط زناشویی

استقلال مالی، اجتماعی و مدیریتی که زنان شاغل به دست می‌آورند، گاهی آنان را دچار نوعی خطای شناختی - رفتاری می‌کند که منجر به عدم هماهنگی با همسرانشان می‌گردد. در نتیجه، قدرت چانه‌زنی زنان در خانواده به طور چشمگیری افزایش پیدا می‌کند؛ رفتارهایی مثل منت گذاشتن بر سر همسر، حساب و کتاب جداگانه برای خود درست کردن، خریدهای غیرضروری، روی آوردن به تجمّلات و... باعث تیرگی روابط زناشویی شده و نقش مرد بودن را به عنوان مرد از او گرفته، غالباً به حاشیه‌نشینی وی می‌انجامد. همین مسئله میل به ادامه زندگی همسر را با وی کمتر نموده، باعث سستی بنیان خانواده می‌گردد.





پژوهش باقری، ملتفت و شریفیان بر روی ۲۰۰ زن متأهل خانه‌دار و ۱۰۰ زن متأهل شاغل، نشان داد که زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل در مسایلی مانند تصمیم‌گیری اقتصادی، تصمیم‌گیری در مورد تربیت فرزندان، تعداد فرزندان و آزادی انتخاب در مسائل مربوط به مشارکت و رفتارهای سیاسی از قدرت بیشتری برخوردار بودند.

باقری نیز یکی از مؤلفه‌های اجتماعی مرتبط با اشتغال زنان را افزایش «قدرت تصمیم‌گیری» زنان در خانه و خانواده می‌داند و معتقد است: وضعیت اشتغال زنان، تغییر در روابط بین زن و شوهر را به دنبال دارد. زنان شاغل به دلیل کسب قدرت اقتصادی و عهده‌دار شدن تمام یا برخی از هزینه‌های زندگی، نسبت به زنان خانه‌دار قدرت تصمیم‌گیری بیشتری در امور زندگی پیدا می‌کنند و تسلط بی‌چون و چرای مرد به عنوان همسر کمتر می‌شود (صادقی، ۱۳۷۹، ص ۵۵-۵۶).

۸. پیری زودرس، افسردگی و مشکلات جسمانی و روانی

البته منکر این مسئله نیستیم که برخی از مشاغل مایه نشاط و شادابی بانوان می‌شود، اما به هر حال باتوجه به مسائل فرهنگی جامعه ما که کمک آقایان در منزل کمتر به چشم می‌خورد، بانوان شاغل مجبورند هم بیرون از منزل کار کنند و هم در منزل. آنان به جای استراحت و تجدید نیرو، برای اینکه همسر و یا فرزندان غرنزند و نسبت به کارکردن وی بهانه‌گیری نکنند، تلاش می‌کنند تا همه چیز در منزل مرتب و به موقع فراهم باشد. بر اساس پژوهش‌های انجام شده زنان شاغل متأهل در طول هفته بیش از ۸۰ ساعت؛ یعنی دو برابر کار ضروری

برای یک کارگر در هفته کار می‌کنند. در پژوهشی که در مورد ۱۲۹۶ زوج شاغل در ایالت نیویورک آمریکا صورت گرفته بود، مشخص شد که زنان شاغل در حدود ۷۰٪ از کار منزل را شخصاً انجام می‌دهند، در صورتی که همسران آنان تنها ۱۵٪ و فرزندان ۱۵٪ دیگر از کارهای خانه را انجام می‌دهند. این مدت زمان کار و فشار مضاعف باعث فرسودگی جسم و روان زنان شده و به مرور زمان آنان را با مشکلات متعدد جسمی و روحی مواجه خواهد نمود. برخی تحقیقات نشان داده است که ناراحتی‌های قلبی در میان آن گروه از مادران میان سال که شغل کارمندی یا فروشنده‌گی دارند، دوبرابر بیشتر دیده می‌شود تا در میان زنان خانه‌دار (همان).

بعضی مطالعات اخیر نشان داده‌اند که فشار طاقت فرسای ایجاد تعادل بین خانه و کار، تعداد زیادی از مادران شاغل را یا مجبور به دست کشیدن از کار و یا گرفتن کارهای پاره وقت می‌کند. پرایس (۱۹۸۸) گزارش می‌کند که شغل زنان شاغل، نه جایگزین نقش همسری یا مادری که توأم با آنهاست. «بار مضاعفی» که زنان بردوش می‌کشند، شاید دلیل اصلی آن چیزی باشد که وی آن را «نابودکننده تأثیرات مادری» می‌نامد که شامل فشارهای جسمی، فکری و عاطفی شدید است.

بولتون (۱۹۸۳) کشف کرد که دست کم چهل درصد زنان شاغل طبقه کارگر دچار افسردگی هستند. در مطالعات متعدد آشکار شده است که بیش از پنجاه درصد از مادرانی که فرزندانشان هنوز به سن مدرسه نرسیده‌اند، علایمی حاکی از ابتلا به ناراحتی‌های روحی و خیم دارند.

نتایج پژوهش خسروی و خاقانی فرد بر روی ۳۵۹ نفر از زنان شاغل در مراکز غیردولتی شهر تهران، نشان داد اگرچه اشتغال زنان منابع بیشتری برای



رضایتمندی و عزت نفس آنان فراهم کرده است، اما درعین حال موجب احساس خستگی و فرسودگی نیز شده است که این احساس خستگی و فرسودگی با تعارض نقش‌ها، ارتباط بالایی نشان داده است (فروید، ۱۳۸۳، ص ۴۸).

۹. آسیب‌پذیری اخلاقی زنان شاغل، به خصوص در محیط‌های کاری

آزار جنسی در محیط کار، یکی از مهم‌ترین مشکلاتی است که زنان شاغل در بسیاری از جوامع، به ویژه در جوامع غربی از آن رنج می‌برند. بر طبق برآوردها، «در انگلستان از هر ده زن، هفت زن در دوره شغلی خود به مدتی طولانی دچار آزار جنسی می‌گردند. طبق گفته‌های رومیت، مطالعات نشان می‌دهد که نیمی از زنان در کشورهای صنعتی مورد آزار و اذیت‌های جنسی قرار می‌گیرند. آزار جنسی منجر به احساس درماندگی، نداشتن عزت نفس، تشویش، افسردگی، ارتباط ضعیف با همکاران و کاهش اشتیاق به انجام کار می‌گردد. به گفته وی، تجاوز جنسی در بین اذیت‌های جنسی، از آمار بالاتری برخوردار است. مطالعات گوناگون، درصد تجاوزهای جنسی در کشورهای صنعتی را بین ۱۳ تا ۴۴ درصد نشان می‌دهد. این امر از آنجا ناشی می‌شود که بیشتر مردان در محیط کار، اعم از همکاران و مراجعان - هرچند به طور ناخواسته - به زنان همچون موجوداتی جنسی می‌نگرند و این طرز نگرش به طور طبیعی در رفتار (نگاه، گفتگو...) آنان منعکس می‌شود. چه بسیار روابط ناسالم و متدینی که به مرور زمان از عفت و نجابتشان کاسته می‌شود. حداقل آسیبی



که گریزی از آن نیست، برجسته شدن روحیه مردانه در این زنان است. به خصوص اگر کار از لحاظ جسمانی انرژی زیادی بطلبد یا محیط به گونه‌ای باشد که مرد و زن نامحرم، زیاد در ارتباط و تعامل با هم باشند. آثار منفی این روحیه بیشتر در منزل و در رفتار با همسر و فرزندان ظاهر می‌شود. جایی که عاطفه و احساس لطیف زنانه و مادرانه حرف اول را باید بزند، با سرسختی، تندی، بی‌حوصلگی، خستگی، عمل-گرایی و... مواجه می‌شویم (اعزازی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱).

۱۰. بیکاری مردان:

جذب زنان به بازار کار، قناعت به دستمزدهای کم، سربه‌زیری و حرف‌شنوی و... سبب می‌شود که شرکت‌ها و مراکز کاری بیشتر از نیروی زن استفاده نمایند. در این میان، یا باید مردان نیز با همان دستمزد پایین کار کنند که معمولاً کفاف مخارج زندگی‌شان را نمی‌کند و یا از کارکردن در آن محل منصرف شده دنبال کار دیگری باشند و این مشکل روزبه‌روز بیشتر خودش را نشان می‌دهد و یکی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های کارشناسان است (همان).

نتیجه‌گیری

چنانچه بیان شد، از نگاه قرآن کریم و منابع دینی اشتغال زنان به معنای کار درآمدزا، به‌خودی‌خود هیچ‌منعی ندارد و اسلام حقوق زن و مرد در کار و تلاش را به رسمیت شناخته و تفاوتی بین ایشان قایل نیست. زن مسلمان با حفظ هویت اسلامی خود هیچ‌گونه منعی برای اشتغال ندارد؛ هرچند توصیه یا تشویق خاصی نیز نسبت به اشتغال زنان در متون دینی مشاهده نمی‌شود. در واقع، اسلام اشتغال



زنان را نه به خودی خود، بلکه در فرضی که به مصالح مهم تر، به ویژه ایفای نقش مادری و همسری و حفظ پاک دامن و سلامت اخلاقی جامعه آسیب برساند، ناپسند و شمرده است. از سوی دیگر، چون بیشتر انگیزه‌های مطرح شده با ناهنجاری‌های اقتصادی و فرهنگی جوامع در ارتباط اند، وضعیت مطلوب زمانی حاصل می‌شود که پدیده‌هایی همچون فقر، تبعیض، طلاق، تحقیر و خشونت بر ضد زنان به کم‌ترین حدّ برسد، به گونه‌ای که زنان ناگزیر نباشند برای رهایی از پیامدهای این مشکلات، بار سنگین اشتغال را به دور بکشند. اما در شرایط موجود، اشتغال زنان با انگیزه‌هایی همچون نیازهای معیشتی خود و خانواده، کسب تجربه و موفقیت، افزایش اعتماد به نفس و تعامل اجتماعی و خودباوری، تأمین ایمنی آینده خود و خانواده، وظیفه‌گرایی و خدمت‌رسانی انگیزه‌های مثبت و مقبول به شمار می‌آیند، ولی هنگامی که انگیزه‌های مالی در شکل زیاده‌خواهی، چشم و هم‌چشمی و تجمل‌گرایی بروز کنند و یا زمانی که اشتغال زنان به دلیل فرار از مسئولیت‌های واقعی زندگی یا رقابت با مردان و تلاش در جهت تساوی حقوق زن و مرد به معنای فمینیستی آن به خود بگیرد، نمی‌توان موافقت اسلام را با چنین انگیزه‌هایی انتظار داشت.

همچنین، تعدادی از پژوهش‌های انجام شده سعی دارند اشتغال را به عنوان نیاز واقعی و مطالبه جدی زن امروز قلمداد کنند، آگاهانه یا ناآگاهانه ریشه در اندیشه‌های فمینیستی داشته و از سوی نویسندگان فمینیست و با سوگیری‌های خاصی همراه بوده است. غفلت از تفاوت‌های جسمانی و روان-شناختی از دیگر خطاهای این نویسندگان است. همچنین این گروه نتوانسته-اند بین بافت دینی - فرهنگی جامعه ما با جوامع اروپایی و غربی تمایز قایل

شوند.

سخن آخر اینکه در این زمینه نمی‌توان برای تمام افراد جامعه نسخه یکسانی ارائه کرد. تفاوت‌های فردی و ویژگی‌های شخصیتی، نیازهای فردی و اجتماعی، شرایط محیطی و فرهنگی و غیر آن، هر کدام اقتضاهایی دارد که می‌تواند اشتغال را بر فردی قابل توجه و معقول و بردیگری آسیب‌زا و غیرقابل توجه بکند.



منابع

قران کریم

۱. اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۵.
۲. اکبری، محمود، *نگاهی به حق الناس*، قم، گلستان ادب، ۱۳۸۵.
۳. برانیسلاو مالینوفسکی، *گریزه جنسی و سرکوب آن در جوامع ابتدایی*، محسن ثلاثی، نشر ثالث، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۴. بغدادی، ابوعبدالله محمد بن النعمان، *الإختصاص*، ج ۳، مترجم: سید محمد لارانی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۵. جوادی آملی، عبدالله، *حق و تکلیف در اسلام*، تحقیق و تنظیم مصطفی خلیلی، قم، اسراء، ۱۳۸۴.
۶. حسینی دشتی، مصطفی، *معارف و معاریف*، انتشارات دانش، ج ۱، ۱۳۸۶.
۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نورالتقلین*، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
۸. حیدرزاده، محمدرضا، *خانواده و مشکلات فرزندان*، تهران، نشر بهار، ۱۳۷۸.
۹. حیدری نراقی، علی محمد، *حق الناس*، چاپ یازدهم، قم، انتشارات مهدی نراقی، ۱۳۹۲.
۱۰. دانشنامه جهان اسلام، *بنیاد دائرة المعارف اسلامی*، برگرفته از مقاله «خانواده»، شماره ۸۲۶، فصلنامه مهر، ۱۳۹۶.
۱۱. دژکام، محمدرضا. *مشاور روان‌شناسی خانواده*، انتشارات مهر، ۱۳۸۷.
۱۲. رحیمی، عباس، *اهمیت فضای مجازی*، چاپ سوم، قم، نشر جمال، ۱۳۸۹.
۱۳. سجادی، جعفر، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران، شرکت مؤلفان و

- مترجمان ایرانی، ۱۳۶۲
۱۴. شاطررجبی، ابوالفضل. «بررسی فقهی و حقوقی مبانی و الزامات حسن معاشرت زوجین»، گلستان، ۱۳۸۹
۱۵. صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی، انتشارات ستایش، ۱۳۷۹
۱۶. صفائی، حسین، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر روان، چاپ دوم، ۱۳۸۱
۱۷. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تعلیق ابو الحسن شعرانی، چاپ دوم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۸۰
۱۸. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرسین، چاپ دوم، قم، نشر دانشکده اصول الدین، ۱۴۱۶
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، انتشارات علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۰. فروید، زیگمون، توتم و تابو، ایرج پورباقر، انتشارات حکمت، ۱۳۸۳
۲۱. فوکو، میشل، اراده به دانستن. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده. دوم، تهران، ۱۳۷۸
۲۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، مشهد، نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲
۲۳. قرشی بنابی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۹۱
۲۴. کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۳). «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن». زن در توسعه و سیاست، ۱۳۸۶
۲۵. مجتبیوی، جلال الدین؛ علم اخلاق/اسلامی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۷
۲۶. مدرس، علی اصغر، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، تبریز، نوبل، ۱۳۷۵
۲۷. مرکز الثقافه و المعارف القرآنیه، علوم القرآن عند المفسرین، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴



۲۸. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، بانوان عالمه و آثار آنها، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۹
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، نگارش محمد مهدی نادری و محمد مهدی کریمی نیا، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۰
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۵
۳۱. موسوی همدانی، محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳
۳۲. موسوی خوئی ابوالقاسم، مصباح الفقاهه فی المعاملات، به قلم میرزا محمدعلی توحیدی، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۲ق
۳۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ق.
۳۴. نراقی، ملا احمد؛ معراج السعاده، چاپ پنجم، تهران، انتشارات هجرت، ۱۳۷۷
۳۵. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر و محققان، فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳

بررسی نقش برنامه‌های توسعه محور فمینیستی بر تزلزل نهاد خانواده

حکیمه قاسم پورقاضی محله *

زهره مشایخی **

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲

چکیده

نظام حاکم جهانی تفکرات اومانیسیم، لیبرالیسم و سکولاریسم را با عناوین کنوانسیون‌ها و قراردادهای بین‌المللی و دیگر برنامه‌های جهانی سازی فراروی کشورهای دیگر، به ویژه ممالک اسلامی قرار داده است. اسنادی مانند «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» و «سند پکن» از جمله این اسناد است که به ظاهر به عنوان نقطه عطفی در روند احقاق حقوق زنان در سطح جهانی مطرح شد. مقاله، به روش توصیفی تحلیلی، درصدد است که همسویی این برنامه‌ها با دیدگاه‌های فمینیستی، چه تأثیری بر نهاد خانواده دلشسته است؟ موضع دولت اسلامی در مواجهه با اسناد بین‌المللی، که آشکارا مخالف قرآن و سنت است، چیست؟ یافته‌های این مقاله حاکی از آن است که هدف این اسناد گرچه در ظاهر حمایت همه جانبه از حقوق زنان است، اما در مسیر فردگرایی و آزادی افراطی، خانواده را دچار چالش جدی کرده و در حقیقت در جهت تأمین منافع نظام سرمایه‌داری و توسعه پایدار تدوین شده است. **کلیدواژه‌ها:** خانواده، فمینیسم، عدالت جنسی، برنامه‌های توسعه محور، زنان.

* دانش‌آموخته مدرسه علمیه قاسم بن الحسن علیه السلام البرز / hghasempoor62@gmail.com

** دانش‌پژوه مدرسه تخصصی قاسم بن الحسن علیه السلام البرز / mailto:zoheira@yahoo.com

مقدمه

عصر حاضر عرصه چالش فرهنگ اصیل مبتنی بر خاستگاه‌های اعتقادی و باورهای ریشه‌دار، با فرهنگ جدید ناشی از دگرگونی دانش و تجددگرایی است. تا پیش از مدرنیته، نظم موجود خانواده و اجتماع، امری طبیعی و صحیح به شمار می‌آمد؛ اما تغییرات در سطح جهانی موجب تغییر در روابط خانوادگی شده است. امروزه حقوق زنان از مهم‌ترین بحث‌ها در عرصه بین‌الملل است و پاسخ مجامع جهانی به آن، انواع معاهده‌ها و مقاله‌نامه‌هاست که مهم‌ترین آنها «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» است. همچنین تعدادی از برنامه‌های توسعه محور که دیدگاه اومانیستی و لیبرالیستی روح حاکم بر این معاهدات بوده و در مسیر فردیت و توجه افراطی به حقوق زنان، خانواده را در مسیر فروپاشی قرار می‌دهد.

باتوجه به اینکه جوامع اسلامی، تحقق اهداف دینی را سرلوحه امور خود قرار داده، ضروری است پیش از الحاق به این معاهدات، مفاد آنها مورد بررسی قرار گیرد تا با احکام و شریعت و قوانین داخلی در تعارض نباشند. از سوی دیگر، همسویی برخی از این برنامه‌های توسعه محور با دیدگاه فمینیستی، بر اعضاء و در نهایت بر نهاد خانواده تأثیرگذار است. همچنان که سایر برنامه‌های غربی طی اعصار گذشته بر انحراف جامعه اسلامی اثرگذار بوده و رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم، بارها بر تجربه پیشینیان در نگاه برونی و غرب‌گرا را نسبت به سیاست‌های کشور و آسیب‌های آن بر جامعه، به خصوص نهاد خانواده تأکید داشته‌اند. این موضوع از منظر سیاسی، اجتماعی، فقهی، حقوقی، اقتصادی، قابل بررسی است.

کتاب و مقالات متعددی این معاهدات را مورد بررسی قرار داده‌اند که از جمله آنها علاسوند (۱۳۸۲) در کتاب زنان و حقوق برابر به بحث از کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و سند پکن و بررسی تعارض آنها با تعالیم دینی پرداخته است. هاجری (۱۳۸۲) در کتاب بررسی سند بین‌المللی حقوق جهانی زنان، ضمن تحلیل مستدل ساختار و محتوای کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و نقد آن، کوشیده تا پیامدهای الحاق به این معاهدات را بیان کند و راهکارهای مناسب را ارائه دهد. همچنین مقالاتی مانند *آخوندان* (۱۳۹۵) حمایت‌های ویژه از زنان در معاهدات عام بین‌المللی در این زمینه، به تبیین اسناد عام و خاص بین‌المللی و نقد وارد بر معاهدات پرداخته است. مقاله *طاهری و مکروسی* (۱۳۹۳) بررسی تعارض‌های کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با دیگر اسناد و معاهدات بین‌المللی، که تعارض کنوانسیون رفع تبعیض را با کنوانسیون حقوق کودک، سند پکن، اعلامیه حقوق بشر و مورد بررسی قرار داده است. مقاله *موسوی* (۱۳۹۵)، در مقاله سازمان ملل و اسناد بین‌المللی حقوق زنان عملکرد سازمان ملل متحد در قلمرو حقوق زنان، عملکرد سازمان ملل متحد را در قلمرو حقوق زنان مورد بررسی قرار داده است.

در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای و با دیدگاه سیاسی - اجتماعی و رویکرد دینی نگاشته شده، علاوه بر بیان چند ماده از کنوانسیون مذکور و سند پکن و تعارض مسلم آنها با مفاهیم و حیانی، به سند ۲۰۳۰ و سند توسعه ششم نیز پرداخته شده است و به پاسخ این پرسش است که نقش برنامه‌های توسعه محور فمینیستی بر تزلزل نهاد خانواده چیست؟ با توجه به جستجوهای صورت گرفته، مقاله‌ای در رابطه با این سند ارائه نشده است. در این مجال تلاش برای این بوده،

علاوه بر بررسی اشکالات وارد بر اسناد، راهکارهای احتمالی در مواجهه با چنین اموری ارائه شود

۱. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

پیشینه اسناد مدافع حقوق زنان به اعلامیه حقوق بشر بازمی‌گردد. این اعلامیه در سال ۱۹۴۸ م (۱۹ آذر ۱۳۲۸ ه.ش) از سوی سازمان ملل متحد منتشر شد که در آن به تساوی حقوق زن و مرد تصریح شده بود. طبق ماده یک این اعلامیه، تمام ابنای بشر آزاد زاده شده‌اند و در حرمت و حقوق باهم برابرند. به دلیل عدم صراحت در باب حقوق زنان، برخی تشکل‌های زنانه و جریان‌های فمینیست سازمان ملل را متقاعد کردند که با صراحت بیشتری به مسائل زنان توجه نماید. فمینیست‌ها با حرکتی سازمان‌یافته، با فکر تعامل بین‌المللی برای زنان و با استفاده از اهرم سازمان ملل متحد، خواستار فعالیتی همه‌گیر در زمینه حقوق زنان شدند. تلاش‌های آنان در سال ۱۹۷۹ م باعث تصویب مقاله‌نامه «رفع تبعیض علیه زنان» شد که بعدها به صورت کنوانسیون در ردیف اسناد بین‌المللی حقوق بشر قرار گرفت و در سال ۱۹۸۱ م لازم‌الاجرا گردید.

بررسی محتوای کنوانسیون

هسته این کنوانسیون که در ۳۰ ماده تدوین شده است، محکوم کردن تبعیض به عنوان ریشه اصلی نابرابری جنسیتی است و حقوق برابر، معیار برابر و رفتار برابر را برای زنان در جوامع طلب می‌کند. ظاهراً اصرار کنوانسیون بر



ضرورت تساوی و برابری زنان و مردان در همه شئون از یک خطای مبنایی نشئت می‌گیرد و آن خطا، خلط تساوی باعدالت و نابرابری با تبعیض است (هاجری، و دیگران ۱۳۸۲، ص ۳۰). این کنوانسیون مهم‌ترین سندی است که اساس تفکر سازمان ملل متحد را در جهت دفاع از حقوق زنان، تشکیل می‌دهد و همانند سایر معاهدات براساس تفکرات فمینیستی و غربی شکل گرفته است.

بر اساس ماده اول کنوانسیون، عبارت تبعیض علیه زنان در این کنوانسیون به هرگونه تمایز، استثنا یا محدودیت براساس جنسیت... و یا هرزمینه دیگر توسط زنان صرف نظر از وضعیت زناشویی ایشان و براساس تساوی میان زنان و مردان اطلاق می‌گردد (متن کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، بخش اول، ماده ۱). بنابراین، رابطه‌ای میان جنسیت با اموری مانند حقوق، آموزش و اخلاق وجود ندارد. این ماده بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد بیان شده است. اسلام زن و مرد را در انسانیت برابر می‌داند؛ اما نمی‌توان تفاوت‌های اساسی و طبیعی دو انسانی که ناهمسان آفریده شده‌اند را نادیده گرفت.

کنوانسیون رفع تبعیض بر هرگونه نقش سنتی و تقسیم مسئولیت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی براساس معیارهای سنتی خط بطلان می‌کشد. در مقدمه آن آمده «تغییر در نقش سنتی مردان و زنان در جامعه و خانواده برای دستیابی به مساوات کامل میان زنان و مردان ضروری است.» (مقدمه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان) با تغییر در نقش‌ها، خانواده کارکرد اصلی خود را از دست داده و مفهوم آن تغییر می‌یابد.

اومانیسیم مهم‌ترین عنصر فرهنگ غرب از مبانی حاکم بر این کنوانسیون است که خود آثار مخرب زیادی را به دنبال دارد؛ زیرا باتکیه بر فردگرایی و بدون قید و



محدودیتی زن و مرد در لذت جویی از یکدیگر سبقت می‌گیرند تا آنجا که وظایف و تکالیف هریک نسبت به دیگری نادیده گرفته می‌شود و به تبع آن، پایه‌های نظم خانواده متزلزل و مادر بودن امری منفور خواهد بود. هوس‌های زودگذر به جای صمیمیت و علاقه می‌نشینند و طلاق افزایش می‌یابد.

شانزده ماده کنوانسیون که به بحث حقوق زنان پرداخته، ۲۵۰ بار بر حقوق زنان در اشتغال و بهره‌وری که همان رسیدن به رفاه اقتصادی است تأکید کرده، در حالی که حتی در یک ماده نیز به حقوق معنوی و اخلاقی زنان جامعه اشاره نکرده است (آخوندان، ۱۳۹۵، ص ۱۴). گرچه با یک نگاه کلی معاهده به پیگیری مطالبات و دفاع از حقوق زنان در چارچوب الگوی برابری پرداخته است و در موارد جزئی مخالف شرع نیست، اما کلیات آن با اهداف و برنامه‌های شرع سازگاری ندارد؛ زیرا روح کلی آن رفع هرگونه تمایز است. در حالی که اسلام تفاوت‌ها را مورد پذیرش قرار داده است. شهید مطهری در این زمینه معتقد است: «عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن بیشتر موجب پایمال شدن حقوق او می‌گردد... در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری هریک از زن و مرد با توجه به تساوی آنها در انسان بودن و حقوق مشترک انسان‌ها، زن را در وضعیت بسیار مناسبی قرار می‌دهد که نه شخصش کوبیده شود و نه شخصیتش» (مطهری، ۱۳۸۲، صص ۱۹-۲۰). نادیده گرفتن ویژگی‌ها و توانمندی زنان در شکل و محتوای آموزشی، رشته‌های تحصیلی و فرصت‌های شغلی، آثار شومی از جمله: تزلزل بنیان خانواده، بالارفتن سن ازدواج، روابط نامشروع و بحران هویت فردی خواهد شد.



روند الحاق و اجرای کنوانسیون رفع تبعیض در ایران

الحاق به این معاهده در دولت اصلاحات و مجلس ششم به تصویب رسید؛ اما از سوی شورای نگهبان رد شد. با وجود عدم اعلام رسمی الحاق از سوی ایران، پس از پیگیری، مفاد این عهدنامه در دستور کار قرار گرفت و برخی نهادها خود را موظف به آموزش و اجرای آن می‌دانستند. موارد زیر از جمله فعالیت‌های انجام شده در این زمینه است:

- اجرای پروژه جنسیت از سوی مرکز امور مشارکت وزارت کار و امور اجتماعی (با شعار جنسیت کلیشه‌ای است).
- تجدیدنظر در کتاب‌ها و برنامه‌های درسی به منظور انطباق آن با نگرشی مبتنی بر تشابه نقش‌ها.
- گنجانده شدن عبارت (عدالت جنسیتی) در پیش‌نویس برنامه چهارم و ششم، توسعه کشور.
- مطابقت قوانین داخلی با مقررات کنوانسیون (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵ش، ص ۷).

۲. سند پکن

"برابری" در نسبت و روابط زن و مرد که محوری‌ترین بحث در میان گروه‌های فمینیستی است در اغلب اسناد بین‌المللی وجود دارد. یکی دیگر از اسناد، سند پکن است که محصول اجلاس پکن در سال ۱۹۹۴م و دارای یک مقدمه و ۶ فصل



و ۳۶۲ ماده است. در فصل سوم، موضوعات و مسائل مهم مرتبط با مشکلات زنان مطرح می‌شود از آن جمله: زنان و حقوق بشر، زنان و بهداشت، زنان و مناقشات مسلحانه و... فصل چهارم که پیکره اصلی سند است، در ضمن ۲۴۰ بند، اهداف و اقدامات استراتژیک را در ۱۲ شاخص مانند نمونه‌های ذکر شده طراحی می‌نماید.

بررسی محتوای سند پکن

این سند و اسناد مانند آن شامل تئوری‌هایی در تعریف انسان و نیازهای او، تبیین مسائل و مشکلات زنان و ارائه اقدامات و راه‌حل‌های بهبود وضعیت، از نظر طراحان اسناد است. مهم‌ترین تئوری آنها تأکید بر برابری زن و مرد است که نقطه ثقل این اسناد به شمار می‌رود. وابستگی جدی این اسناد به نگرش‌های فمینیستی باعث شده تمام مشکلات زنان به تسلط مردان بر زنان بازگردد. بدیهی است که زنان در تمام دنیا، در برخی مسائل خود با چالش‌ها و مشکلاتی روبرو هستند، اما منشأ مشکلات آنها لزوماً امور واحدی نیستند. بسیاری از مشکلات زنان، ریشه در فرهنگ بومی و ساختارهای اجتماعی هر جامعه دارد، در حالی که جوامع مختلف به تبع فرهنگ متفاوت، برای برون رفتن از مشکلاتشان راهکارهای مختص به خود را نیز دارند. اما در اسناد بین‌المللی، مشکلات زنان از انواع واحد در نظر گرفته شده و راه‌حل‌های یکسانی نیز برای آنها ارائه شده است. برای نمونه، در سند پکن هیچ‌گاه به قضیه ازدواج به عنوان یکی از مشکلات زنان اشاره نشده است؛ چون تمام دنیای غرب انواع مختلف ارتباط‌های زناشویی را پذیرفته و استقلال فرزندان



پس از هجده سالگی را کاملاً قبول کرده است. در مقابل، مشکل اساسی و مهم در این سند برای زنان جوان، بیماری‌های عفونی مقاربتی و روابط زناشویی غیرایمن ذکر شده که راهکارهای خاص خود را نیز برای این بحران ارائه می‌دهد. روشن است که یک جامعه دینی و بلکه اخلاقی، پیش از آنکه به ایمن‌سازی روابط زناشویی فکر کند، علاقه‌مند است برای تحکیم نهاد ازدواج و بنیان خانواده و گسترش فرهنگ عفاف، برنامه‌ریزی نماید. پس هم در فهرست مسائل و هم در راه‌های برون‌رفت از مشکلات نمی‌توان با این اسناد همراه شد (علاسوند، ۱۳۸۳-۱۳۸۴، ش، ص ۱۵).

تحفظ، سرپوشی برای پذیرش عضویت

شاید بتوان گفت با ائتلاف دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی، در یک فرایند مداوم، امکان تغییرات جزئی در اسناد مذکور باشد؛ اما با قوانین حاکم بر این اسناد تأثیر طولانی مدت ندارد. همچنین در برخی موارد که توانایی ایجاد تغییر نداشته باشند مجبور می‌شوند به جهت رفع تعارض با قوانین داخلی حق تحفظ بدهند که خود تحفظات در معرض اعتراض جامعه جهانی هستند. چنان که بنا بر ماده ۲۸ کنوانسیون بند ۲: «تحفظاتی که باهدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد پذیرفته نیست» (کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، ماده ۲۸). به عنوان نمونه، ماده ۲، ۳ و ۱۶ که از برابری حقوق زن و مرد در امور حقوقی، سیاسی - اجتماعی و روابط خانوادگی سخن گفته‌است، جزء مواردی هستند که اعمال شرط در مورد آن ممنوع بوده و دول عضو موظف‌اند کلیه اقدامات مقتضی را به عمل آورند. آنچه در ادامه دارای اهمیت بوده و سؤال برانگیز اینک، با وجود تعارض آشکار



این اسناد با تعالیم و حیانی بازهم اسنادی که دارای مضامین و مفاد مشابه هستند، جهت تصویب در دستور کار مجلس شورای اسلامی در دولت‌های دهم و یازدهم قرار می‌گیرند.

۳. سند آموزشی ۲۰۳۰

اهداف توسعه پایدار در سال ۲۰۱۵ در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید و مقرر است تا سال ۲۰۳۰ مورد توجه کشورهای عضو سازمان ملل قرار گیرد. این سند دارای ۱۷ هدف اصلی است که عبارت است از پایان دادن به فقر، پایان دادن به گرسنگی، زندگی سالم و ارتقای رفاه، آموزشی باکیفیت، برابری جنسیتی... در نهایت، احیای مشارکت جهانی برای توسعه پایدار، سند ۲۰۳۰ برای تحقق هدف چهارم (آموزش باکیفیت) از اهداف توسعه پایدار نوشته شده است. اردیبهشت سال ۱۳۹۴. ش سند آموزشی ۲۰۳۰ مشهور به اینچئون توسط وزرای بیش از صد کشور عضو یونسکو از جمله ایران به تصویب رسید.

محتوای سند ۲۰۳۰

این سند که در تعارض جدی با هویت اسلامی - ایرانی است، بردگرگون ساختن زندگی افراد به وسیله آموزش تأکید می‌کند و در صدد است شکل جدیدی از سلطه بر کشورهای در حال توسعه را رقم بزند. این سند تصریح می‌کند که بردیدگاهی اومانستی از آموزش و توسعه پایدار و بر اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر مبتنی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶ ش،

ص ۵).

سند ۲۰۳۰ در سال ۱۳۹۶ ه. ش مورد توجه افکار عمومی و جامعه کارشناسی و سیاست‌گذاری در کشور واقع شد و موافقت و مخالفت‌هایی نسبت به آن شکل گرفت. نکته قابل ذکر اینکه، تعارضات فراوانی در این سند وجود دارد که در اینجا به موارد مربوط به بحث زنان و خانواده اکتفا خواهد شد.

اشکالات حقوقی سند ۲۰۳۰

دو دسته اشکال حقوقی به این سند وارد است. نوع اول از اشکالات حقوقی، تعارضات فراوان این سند با اصول قانون اساسی است. اولین اصلی که سند ۲۰۳۰ در قانون اساسی نادیده گرفته، اصل دهم قانون اساسی است. اصل دهم به صراحت می‌گوید: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۱۰). این قید «همه»، کلیتی است که علاوه بر آن که شامل برنامه‌های اقتصادی می‌شود، برنامه‌های آموزشی، امنیتی، ورزشی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد.

خانواده سلول بنیادین هر جامعه است و حمایت همه‌جانبه را می‌طلبد. اما در سند ۲۰۳۰ با بحث‌هایی که مربوط به عدالت جنسیتی و آزادی جنسی - البته باید بین این دو کلمه در اسناد بین‌المللی فرق گذاشت؛ یک بحث برابری جنسیتی است و یک بحث هم در مورد آزادی جنسی - و آموزش‌هایی که ارائه می‌دهد خانواده را تضعیف می‌کند (کشوری، ۱۳۹۱، ص ۸).





نوع دوم اشکالات حقوقی سند، تعارض این سند با اسناد بالادستی است. مهم‌ترین آنها، سند بنیادین آموزش و پرورش است. در شرایطی که سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با بهره‌گیری از اسناد بالادستی جمهوری اسلامی نگاه شده و آیین‌نامه‌های اجرایی آن باید نوشته و تصویب شود، چه لزومی دارد دولت ایران منطبق با اهداف اصلی و فرعی بیانیه اینچئون به تهیه سند ملی آموزش اقدام کند. اسناد مذکور به آموزش جامع جنسی تأکید دارند، بدون اینکه قیدی را برای آن قائل شده باشند.

اشکال مفهومی و عبارت عدالت جنسی

نکته دیگر مفاهیم و تعاریف موجود در سند است که با تعاریف و مفاهیم دینی در تعارض است. در سند ۲۰۳۰ و بقیه اسناد توسعه، با کلمه‌ای به نام (خانواده) روبرو هستیم. در این اسناد مراد از خانواده، معنای مرسوم آن نیست؛ بلکه آنها خانواده را به (زن، مرد، فرزند)، (مرد، مرد، فرزند) و همچنین (زن، زن، فرزند)، تعریف کرده‌اند. (همان، ص ۱۳).

از آنجاکه نظام سرمایه‌داری معتقد است برای ایجاد توسعه حتی ارزش‌های فردی نیز باید دستخوش تغییر قرار گیرد، برای توسعه پایدار، خانواده را حذف می‌کند؛ زیرا ساختار سنتی خانواده مانع از توسعه سرمایه‌داری است، در نتیجه به سمت تغییر مفهوم خانواده حرکت می‌کند که در این صورت خانواده بنیانی پایدار در جامعه نخواهد داشت. البته از مفهوم خانواده عبور نمی‌کند، بلکه تعریف جدیدی برای آن ارائه کرده، یعنی از نظر اسناد بین‌المللی اگر همجنس‌بازان، فرزند را نقبل کنند، خانواده محسوب می‌شوند. از سوی

دیگر در این اسناد اولین قشر آسیب پذیر بعد از آنهایی که آب و غذا ندارند، همجنس‌بازان هستند که با مفهوم آسیب پذیر در فرهنگ اسلامی در تعارض است.

علاوه بر مواد ذکر شده، عبارت «عدالت جنسیتی» با هدف ارتقای بهره‌وری در حوزه اقتصاد نیز در این سند مطرح گردیده است. به طور کلی می‌توان گفت: آموزه «برابری جنسیتی» به گونه‌ای که سند ۲۰۳۰ و راهبردهای اساسی آن بیان کرده‌اند، انحلال خانواده، افزایش طلاق و ظهور اشکال جدیدی از همزیستی را در پی خواهد داشت. اعتقاد به تشابه زن و مرد در زندگی اجتماعی، پیش از هر اثر دیگری، در مناسبات خانوادگی و اخلاقی نمود می‌یابد و بیانگر این مطلب است که تفکرات خانواده محور، هیچ نقشی در نظام ارزش‌گذاری و تعیین الگوهای مشارکت زن و مرد ندارد که با مصالح خانواده و نظم حاکم بر آن سازگار باشد. بلکه بدون سنجش لیاقت‌ها و تفاوت‌ها، حقوق و وظایف به طور برابر توزیع می‌شود.

اختلال در روابط سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی

پس از اجرای کامل ۲۰۳۰ هرچند ما مسلمانان باقی بمانیم و قرآن و نماز و شاید آموزه‌های دینی در مدارس آموخته شوند، اما این را نیز می‌آموزیم که مسلمان بودن هیچ مزیتی را برای ما در مقابل غیرمسلمانان ایجاد نمی‌کند و در جامعه جهانی و در تعامل با غیرمسلمانان، این نهادهای بین‌المللی هستند که برنامه زیستی ما را تعیین خواهند کرد. بنابراین آیه: «شما (مسلمانان حقیقی) نیکوترین امتی هستید که پدیدار گشته‌اید (برای اصلاح بشر که مردم را) به نیکوکاری امر می‌کنید و از بدکاری باز می‌دارید و ایمان به خدا دارید» (آل عمران، ۱۱۰). مفهوم خارجی





نخواهد داشت؛ چراکه طبق مفهوم این آیه، ما مسلمانان برای همه امور خود برنامه‌ها و قوانین مناسبی داریم که اگر همان برنامه‌ها اجرایی شوند به برنامه‌های تدوین و دیکته‌شده غربی نیازی نیست.

هرچند سند ۲۰۳۰ به دولت‌ها اجازه داده است تا ویژگی‌های فرهنگی خود را لحاظ کنند و متن بیانیه به صراحت می‌گوید: اجرای این بیانیه باید متناسب با فرهنگ ملی و ارزش‌های ملی هر کشور باشد؛ اما می‌توان گفت: سند توسعه ۲۰۳۰ در مورد هدف و شاخص‌های مورد نظر خود، کشورها را مجاز به تولید شاخصه‌ای بومی می‌داند و به تعبیر دیگر تنوعات بومی، باید در ذیل گفتمان توسعه فردگرایانه به وحدت برسد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، ص ۱۳). این فردگرایی همان مفهومی است که مبنای اسناد بین‌المللی است و طبق آن نظم خانواده سنتی و حقوق و تکالیف متقابل افراد نادیده گرفته می‌شود.

در تصویب و اجرای سند ۲۰۳۰ از آنجاکه این سند یک چارچوب اقدام است و در دسته‌بندی اسناد اعم از معاهدات، اعلامیه‌ها و اسناد توصیه‌ای، برنامه‌های اقدام و چارچوب عمل از نظر اثرگذاری جایگاه ویژه‌ای دارند (خرمشاد، ۱۳۹۶، ص ۱۷). از سوی دیگر، طبق ماده ۹ قانون مدنی «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است» (قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۹). بسیاری از شئون فرهنگی و اجتماعی جامعه را تحت تأثیر قرار داده و عاملی برای جریان فرهنگ سکولار غربی در زمینه‌های مختلف خواهد بود. رهبرانقلاب با اشاره بر این مطلب که ما برای تربیت نسل آینده با حریفی به



نام «نظام سلطه بین‌المللی» مواجه هستیم، فرمودند: «ممکن است برخی تعجب کنند که چه ارتباطی میان آموزش و پرورش و نظام سلطه بین‌المللی وجود دارد. درحالی‌که واقعیت این است که نظام سلطه برای نسل جوان ملت ما، به‌ویژه ملت ایران برنامه دارد... نظام سلطه می‌خواهد نسل آینده کشورها نسلی باشد که فکر، فرهنگ، نگاه و سلیقه مورد نظر او را در مسائل جهانی داشته باشند و در نهایت نخبگان، سیاستمداران و افراد تأثیرگذار، همان‌گونه فکر و عمل کنند که او تمایل دارد.» (دیدار با معلمان، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۵). بنا بر فرمایش امام خمینی رحمته‌الله: «این قدر ضعیف‌النفس نباشید. ما قانون غنی داریم، ما قانون الهی داریم. آنهایی که فرم غربی را به فرم الهی ترجیح می‌دهند، اینها از اسلام اطلاعی ندارند، آنهایی که می‌گویند نمی‌شود اسلام را در این زمان پیاده کرد برای این است که اسلام را نشناخته‌اند، نمی‌فهمند چه می‌گوید» (صحیفه امام (ره)، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۷۴). خودباوری و هشیاری جامعه اسلامی، به‌خصوص علما و کارشناسان دینی در این مورد لازم می‌آید.

با مطرح شدن سند آموزش ۲۰۳۰ به‌عنوان یک مسئله عمومی و تذکرات رهبر معظم انقلاب در ۱۷ اردیبهشت و ۱۷ خرداد سال ۱۳۹۶، این امر به‌صورت جدی‌تر در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت. چند تن از علما و مراجع نیز در پی آن بیانیه‌هایی را منتشر و مخالفت خود را با تصویب آن اعلام کردند. در نهایت از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و نقشه جامع علمی کشور به‌عنوان اسناد مرجع در حوزه آموزش کشور معرفی شدند و همه آنچه با این اسناد مغایرت داشت باطل اعلام شد. مصوبه شهریورماه ۱۳۹۵ هیئت وزیران در خصوص تشکیل کارگروه ملی آموزش ۲۰۳۰ ملغی شد. البته



هرچند عملاً در دولت دهم و یازدهم به صورت مخفیانه مفاد این سند اجرا می شد.

۴. برنامه توسعه پنج ساله ششم کشور

انتظار می رود در جامعه ای که حکومت اسلامی حاکم است، برنامه های توسعه برای حفظ و سلامت کانون خانواده، تجارب تلخ و ناموفق دنیای غرب را مورد توجه قرار دهد. بررسی اسناد برنامه های توسعه در سال های اخیر از جمله سند ششم توسعه، نشان می دهد که متأسفانه سیاست ها و برنامه های در نظر گرفته شده، نه تنها اهتمام کافی به مسئله خانواده را نشان نمی دهد، بلکه موارد پیش بینی شده، بحران خانواده و تضعیف نقش مادران در خانواده را به دنبال خواهد داشت.

قانون پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی (۱۳۹۶-۱۴۰۰) مشتمل بر ۱۲۴ ماده و ۱۲۸ تبصره در جلسه علنی - روز شنبه مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۹۵ - مجلس شورای اسلامی، تصویب و در تاریخ ۹۵/۱۲/۲۱ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاح بند الف ماده ۴، بند ب ماده ۱۲، جزء ۱ بند الف ماده ۶۷، ماده ۳۰ و تأیید ماده ۱۶، موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد. رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای در این باره فرمودند: «برنامه ششم فوق العاده مهم است؛ در مورد این برنامه، کوتاهی و اغماض و کم گذاشتن هیچ جایز نیست؛ یعنی واقعاً باید برنامه را

کامل و خوب و دقیق تمام بکنید» (دیدار با نمایندگان مجلس دهم، ۹۵/۳/۱۶).

اشکالات اساسی برنامه توسعه ششم

با تأکید مقام معظم رهبری بر توجه به «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» و لزوم اجرایی شدن آن در تمام تصمیم‌گیری‌های کلان کشوری، کارگروهی بدین منظور شکل گرفت. مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تحت نظر شورای عالی منصوب به مقام معظم رهبری جهت تدوین سند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت فعالیت می‌کند. گروه پژوهش شورای راهبردی این مرکز با بررسی برنامه ششم توسعه کشور، دریافتند که ۱۰ ماده از ۳۴ ماده تنظیم شده دارای اشکالات اساسی است و اذعان کردند که غفلت از ترمیم این ۱۰ ماده موجب بروز چالش‌های غیرقابل‌جبرانی برای کشور، در طول برنامه ششم خواهد شد.

ماده ۳۱ برنامه مذکور که مرتبط با بحث «تقویت نهاد خانواده» است، بیان می‌دارد: به منظور تحقق اهداف مندرج در اصول دهم، بیستم و یکم قانون اساسی، اهداف سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی برنامه ششم مبنی بر تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آن و نیز به منظور بهره‌مندی جامعه از سرمایه انسانی زنان در فرایند توسعه پایدار و متوازن، کلیه دستگاه‌های اجرایی موظف‌اند با سازماندهی و تقویت جایگاه سازمانی امور زنان و خانواده در دستگاه نسبت به اعمال رویکرد (عدالت جنسیتی) در سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های خود و





ارزیابی آثار تصمیمات خود را در آن چارچوب، براساس شاخص‌های ابلاغی ستاد ملی زن و خانواده اقدام نماید (شورای راهبردی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۵، ص ۱۴).

اشکال ارتقا سطحی اشتغال زنان

اشکال وارده براین سند، استفاده از شعار «عدالت جنسیتی» (شعار جریان‌های فمینیستی) در لایحه رسمی دولت و تنزل جایگاه زن به نیروی کار ارزان قیمت است. در رویکرد دینی درآمدزایی برای تأمین مخارج خانواده، نقشی مردانه است. در تمام روایاتی که وظایف خانوادگی را گوشزد کرده‌اند، مردان به انفاق بر خانواده فرمان یافته یا سفارش شده‌اند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۲۵۳). اما زنان در این زمینه مورد خطاب واقع نشده‌اند. حتی در روایات آخرالزمان، انفاق زنان بر همسرانشان نکوهش شده است (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۳۹، ح ۷). در مقابل آن روایتی داریم که طبق آن رسول خدا ﷺ فرمودند: «طلب حلال برزن و مرد مسلمان واجب است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۳۵). پس این‌گونه روایات تلویحاً اشتغال زنان را مجاز شمرده‌اند. در مواردی اشتغال برای زنان امری ضروری شمرده می‌شود، مانند زمانی که نیازمند است و کسی مخارج او را تأمین نمی‌کند. روایتی نقل شده که کسی از امام صادق علیه السلام درباره زنی می‌پرسد که همسرش وی را طلاق داده و او را از نفقه و عده محروم کرده است. امام درباره این زن فرمودند: «خروج وی از منزل برای کار و رفع نیاز مالی هیچ اشکالی ندارد» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۵۰۸، ح ۴۷۸۴). بنابراین، طبق دیدگاه شریعت اسلام، مشارکت زنان در تأمین معاش



خانواده مورد تشویق نیست و فقط به موارد ضروری محدود می‌شود. آنچه مورد تأکید است نقش بی‌بدیل زنان در حیطة خانواده و جامعه است که از عهده مردان خارج است و این دلیلی جز تفاوت در خلقت این دو جنس ندارد. از سوی دیگر، سرپرستی مردان با تأمین مخارج خانواده، رابطه‌ای مستقیم دارد؛ بنابراین حفظ این الگوافزون براینکه روابط خانوادگی را حفظ می‌کند، زنان را زیر بار تأمین مخارج خانواده قرار نمی‌دهد (زیبایی نژاد، ۱۳۹۴، ص ۲۶۲). نقشه‌ای خاص زنانه که همان مادری و همسری در خانواده است، دو فعالیت خطیر است که بیشترین تأثیر را در توسعه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایفا می‌کند. حتی اگر بپذیریم بنا بر ضرورت زنان می‌توانند مشاغل خارج از منزل داشته باشند، هنگام تزامم اشتغال با وظایف مادری، حکم به ارجحیت جایگاه مادر می‌کنیم.

از دیدگاه اسلام مشاغل زنانه باید برای زنان در اولویت قرار گیرند. مانند رشته‌های مختلف تعلیم و تربیت، پزشکی و... این مشاغل با توجه به استعداد های خاص بانوان، نیاز فراوان به نیروی انسانی زن دارند. بنا بر آنچه بیان شد اشتغال زنان در این مشاغل هم جامعه را به سوی تعالی می‌برد، هم بانوان را؛ البته نباید غفلت کنیم که اگر زن در مشاغل دیگر فعالیت کرد، این حرکت او خلاف شرع نیست، بلکه در سطح عالی و مطلوب تعریف نمی‌شود.

تحقیقاتی در زمینه «نسبت مشارکت زنان با توسعه اقتصادی» انجام شده و مقالاتی به چاپ رسیده است. در یکی از این مقالات که با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان نوشته شده (عباسی اسفنجیر و رضایی روشن، ۱۳۹۶)، نویسندگان آن به این نتیجه می‌رسند که بین سطح توسعه یافتگی جوامع و مقدار فعالیت زنان ارتباطی وجود دارد که ارتقای آن را ضرورت می‌بخشد و با افزایش



برخی از عوامل، نرخ مشارکت زنان نیز افزایش می‌یابد. در نهایت، راهکارهایی ارائه می‌کنند از جمله: تطبیق سیاست‌های طراحی شده برای حذف و پایین آوردن موانع سرراه ورود زنان به نیروی کار، موانعی همچون روشی که هنجارهای اجتماعی و فرهنگی در بخش‌های قانونی و حقوقی بازتاب می‌شوند، چون معتقدند مشارکت نیروی کار زن، مکمل نیروی کار مرد در راستای درآمد خانواده و رشد کشور است. مقالات فراوانی با این دیدگاه چاپ و منتشر شده است.

اما صحیح آن است که مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان به طور دقیق در دو الگو تحقق می‌پذیرد که یکی الگوی توسعه‌گرا و دیگری الگوی دینی بر مبنای اولویت در نقش است. خانم عباسوند در کتاب زن در اسلام، به درستی این دو الگورا بررسی و آسیب‌هایی را برای الگوی نخست ذکر می‌کنند از جمله:

- اصالت یافتن ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی
- تضعیف نقشه‌ای خانگی و تغییر نظام ارزشی درباره خانه و اجتماع
- سوءاستفاده قدرت‌های پنهان از زنان کنشگر در جهت مقاصد سیاسی و اجتماعی

همچنین ایشان مبنای تفکر مدافعان مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان را الگوی توسعه‌گرا، مشکلات و موانع حضور سیاسی - اجتماعی زنان در مسائلی مانند نظام پدرسالاری، کلیشه‌های سنتی مربوط به رفتار زن و مرد و مسائلی از این دست می‌دانند (عباسوند، ۱۳۹۶، صص ۳۸۲-۳۸۳). الگوی دینی بر مبنای اولویت نقش‌ها، مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان بر پایه

ضرورت‌ها و اولویت‌ها شکل می‌گیرد. در ادامه پیامدهای اشتغال زنان بر خودزنان، خانواده و اجتماع را مورد بررسی قرار دادند (ر.ک، علاسوند، ۱۳۹۶، صص ۳۹۶-۴۰۰).

۵. همسویی برنامه‌های توسعه با دیدگاه‌های فمینیستی

از آنجاکه توسعه اقتصادی یک اصل جهانی بوده و کشورهای در حال توسعه به شدت به آن گرایش دارند، نیازمند تغییراتی در جامعه است. از جمله این تغییرات، تغییر در روند زندگی فردی و اجتماعی زنان و مردان است و برنامه‌های توسعه محور، تأثیر به‌سزایی در این زمینه دارند. همسویی برنامه‌های توسعه محور با دیدگاه‌های فمینیستی، تعارض جدی آنها را با رویکرد دینی آشکارتر کرده و مشکلاتی را پیش روی مسائل زنان قرار می‌دهد.

گاهی از فمینیسم به عنوان جریانی در جهت تأمین منافع سرمایه‌داری یاد می‌شود. انقلاب صنعتی و نظام سرمایه‌داری، تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف زندگی غرب به دنبال داشته‌اند که یکی از آنها ورود زنان به بازار اشتغال است (رودگر، ۱۳۹۴ش، ص ۲۳۶). تضعیف نقش مادری و خانه‌داری از سوی فمینیست، زنان را به سوی اشتغال که از دیدگاه آنان دارای منزلت بیشتری است وامی‌دارد؛ اما در حقیقت چیزی که حاصل این رویکرد است، بهره‌وری هرچه بیشتر از توان زنان در خدمت به نظام سرمایه‌داری است.

فمینیسم و خانواده ستیزی

اگر در خاستگاه و علل ظهور فمینیست دقت شود، می‌توان فهمید آنها به ظاهر





در پی احقاق حقوق زنان هستند؛ اما پیامدهای این جنبش تغییر و تحولاتی بوده که نه تنها به زنان کمکی نکرده، بلکه آثار منفی متعددی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آنان برجای گذاشته است.

فمینیست‌های لیبرال که در مهد تفکرات لیبرالیستی در کشور آمریکا شکل گرفته‌اند، بر آرمان‌های «برابری» پای می‌فشارند و برابری و عدالت را مترادف هم می‌دانند (رودگر، ۱۳۹۴، ص ۲۰۶). اینان اصل را برای آزادی و رضایت فرد محور قرار داده‌اند و مخالف نقشه‌ای کلیشه‌ای مادری و همسری در خانواده هستند و خانه‌داری را هم ردیف شغل‌های دیگر ندانسته‌اند و مانعی برای تمایلات شخصی زنان می‌دانند (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴). آنچه مسلم است فمینیسم در دنیای کنونی کارکردهای اصلی خانواده را مورد تهاجم قرار داده است و متأسفانه امروز تفکر خانواده ستیزی و خانواده گریزی وارد جوامع، به ویژه ممالک اسلامی می‌شود.

موضع سازمان ملل پس از تصویب اعلامیه حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی این امر را الغاء می‌کند که تمام کشورهای عضو باید تمایزات فرهنگی خود را بر اساس اصول لیبرالیستی به وحدت برسانند و تفکر لیبرالیستی مبنای روابط انسانی و ارزش‌ها است. کشورهای عضو اسناد بین‌المللی، موظف به اجرای مفاد آنها هستند و به تبع آن دیدگاه‌های فمینیستی به مرزهای اخلاقی و اعتقادی جامعه ورود خواهد کرد. در پی آن اولین چیزی که مورد تهاجم قرار می‌گیرد نهاد خانواده، اهمیت و قداست آن است؛ زیرا اولین تقابل این است که فمینیست با ترویج روابط آزاد، همزیستی مشترک، همجنس‌گرایی و موافقت با پدیده پرونه گرافی و به تعبیر



خودشان "انقلاب جنسی" اثرات مخربی را در کارکرد خانواده ایجاد نموده و موجبات آزادی روابط و همسانی نقشه‌ای زن و مرد، اخلال در روند طبیعی روابط خانوادگی و... را فراهم آورده است.

تعارض آموزه‌های فمینیستی و زندگی مدرن با سنت‌های گذشته و معیارهای زندگی دینی، باعث شده زنان از یک سومادری و همسری را طبیعتاً و شرعاً وظیفه خطیری می‌دانند. از سوی دیگر، شکوفایی فردی خود را در اشتغال یا انواع دیگری از حضور اجتماعی می‌بینند که مانع تحقق مادری و همسری به صورت ایده‌آل است و به عبارتی دیگر با نوعی بحران هویت مواجه شده‌اند (رودگر، ۱۳۹۴، صص ۲۴۴-۲۳۹).

۶. راهکارهای مقابله با فمینیسم

اصل قرارداد مبارزه با مردسالاری و تأکید بر استقلال زنان در عمل به گسترش تضاد میان دو جنس انجامید و زنان را از توجه به عوامل اصلی عقب‌ماندگی خود که حاکمیت اخلاق مادی و روح سرمایه‌داری بوده بازداشت (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹). خواست واقعی این است که بر زنان ظلم نشده و حقوق آنها ادا شود، اما نه لزوماً در قالب آنچه فمینیست‌ها گفته‌اند. اصلاح نگرش‌ها نسبت به جایگاه خانوادگی و اجتماعی زن، زدودن باورهای عامیانه و تحقیرآمیز از ساحت زنان و الگوسازی مناسب، جامعه زنان را از گرایش به الگوهای غربی بازمی‌دارد.

آگاهی بخشی نسبت به جایگاه ارزشی زن در اسلام



مسلمانان باید در چارچوب اسلام از حقوق زنان دفاع کنند. زن مسلمان ابتدا باید خودش نسبت به ارزش وجودی خود آگاه شود تا به جایی برسد که بتواند از خودش دفاع کند. رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرماید: «وقتی خانواده هست، همسر و مادر عضو اصلی است. زن در این مجموعه جای بسیار اساسی و رفیعی دارد. به همین خاطر وقتی اصل خانواده - یعنی زن - زیر سؤال و متزلزل است در آنجا هیچ چیزی در جای خودش قرار ندارد. اینها بحث‌هایی است که واقعاً باید روی آنها خیلی تأمل و تدقیق بشود.» (دیدار با اعضای شورای انقلاب فرهنگی اجتماعی زنان، ۶۹/۱۰/۱۶). زنان مسلمان ایرانی تجربه انقلاب اسلامی را به همراه دارند. ساختار ارزشی زنان به‌عنوان یک قشر تأثیرگذار در جامعه ایران دارای اهمیت فراوانی است؛ چراکه آنها هم در حوزه فرهنگ و هم در حوزه سرمایه انسانی و تربیت نسل‌ها نقش اساسی دارند. امام خمینی (ره) فرمودند: «زن‌ها مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می‌کنند. قرآن کریم انسان‌ساز است و زن‌ها نیز انسان‌ساز. وظیفه زن‌ها انسان‌سازی است. اگر زن‌های انسان‌ساز از ملت‌ها گرفته بشود ملت‌ها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد، شکست خواهند خورد، منحط خواهند شد» (صحیفه امام، ۱۳۸۱ش، ج ۶، ص ۳۰۰).

با وجود تعاریفی که اسلام و رهبران اصلی نظام از زن و جایگاه ویژه او در خانواده ارائه می‌دهند، اما تأثیر فرهنگ غرب به تدریج باعث شده از اهمیت نقشه‌ای اصلی زنان کاسته شده و داشتن مشاغل خارج از منزل ارزش محسوب شود؛ به گونه‌ای که کمتر زنی به خانه‌دار بودن خود افتخار می‌کند. بنابراین، لازم است زن مسلمان با خودباوری به راه سومی بیندیشد که نه برآمده

از سنت‌های جاهلی گذشته و نه محصول تقلید از غرب باشد.

شناخت اهداف برنامه‌های توسعه

وجود برخی از مشکلات در جامعه زنان کشور ما به خاطر احکام اسلام نمی‌باشد؛ بلکه ناشی از کج‌اندیشی و کج‌روی برخی از متولیان امر، در حوزه نظرو عمل است. در شرایطی که رهبر معظم انقلاب بارها مخالفت خود را با پروژه جهانی سازی اعلام کرده‌اند و بر ضرورت ایستادگی در مقابل آن، بیانات فراوانی داشته‌اند، در بخش‌هایی از دستگاه برنامه‌ریزی کشور بر الحاق ایران بر انواع معاهده‌های بین‌المللی از جمله (کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان؛ سند آموزشی ۲۰۳۰؛ کنوانسیون حقوق کودک؛ FATF؛ سند پاریس). در راستای هماهنگی با جهانی سازی پافشاری می‌شود. حتی برنامه‌ریزی کلان کشوری از این رویکرد مستثنی نمانده است.

بی‌اهمیت شدن خانواده جریانی از پایین به بالا و از مردم به سمت حاکمیت نبوده است. در واقع در طول دهه‌های مختلف برنامه‌ریزی‌هایی انجام شده است. به طور عمده خانواده از دهه ۶۰ تا ۷۰ میلادی دچار تغییراتی شد (علاسوند، ۱۳۹۵، ص ۱۹). در پی تحولاتی که همسویا اهداف نظام سرمایه‌داری ایجاد گردید، مسائل زنان و خانواده از جمله مسائلی بود که دچار چالش جدی شد و خود غربی‌ها در حالی که در پیگیری مطالبات زنان و ارائه الگویی جامع ناکام مانده‌اند، تجربیات به نسبت رسیده خود را به کشورهای دیگر تحمیل می‌کنند. آنان برای ترویج فرهنگ سکولار و لیبرال محور، به ویژه در جوامع اسلامی از طریق تدوین انواع معاهده‌ها و کنوانسیون‌ها و دیکته کردن آن به کشورها، تلاش‌های گسترده و





مستمری داشته‌اند. مؤید این مطلب کلام خداوند در قرآن کریم است که می‌فرماید: «یهود و نصارا هیچ‌گاه از تورا می‌شوند مگر اینکه پیروی آیین آنها کنی» (بقره: ۱۲۰). اینکه می‌فرماید: «تَتَّبِعْ مِلَّتَهُمْ» به این معنا است که آنها پذیرفتن اعتقادشان را از دیگر ملت‌ها نمی‌خواهند؛ بلکه خواستار تبعیت تام هستند تا در پی نهادینه کردن ارزش‌های غربی، فرهنگ غنی اسلامی را منزوی کنند.

استقلال فرهنگ اسلامی

آنچه مسلم است ایدئولوژی سرمایه‌داری غربی، یکی از رقیب‌های اصلی فرهنگ اسلامی در عصر حاضر به شمار می‌رود. مسائل زنان یکی از نقاط اختلاف اسلام با فرهنگ غربی محسوب می‌شود. با شناخت دقیق مواضع اسلام و نگرش جامع قرآن کریم به امور زنان به راهکارهای درستی در زمینه حل معضلات می‌توان دست یافت. از سوی دیگر، باتوجه به آیاتی از قرآن کریم که موضع مسلمانان را نسبت به کفار و مشرکین مشخص می‌نماید، تعیین عملکرد دولت‌های اسلامی در مواجهه با دولت‌های غربی کار دشواری نیست.

خداوند در آیه ۲۵۷ سوره بقره جایگاه مؤمنان و کفار را از هم تمایز بخشیده با این بیان که خداوند یاور مسلمانان است و کفار اهل آتش‌اند و در جایی دیگر می‌فرماید: «هرگز مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند چنین نخواهی



یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول او کنند» (مجادله: ۲۲). قرآن کریم در آیه‌ای به استقلال فرهنگی مسلمانان تأکید می‌کند و می‌فرماید: «واین است راه راست من، از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که موجب تفرقه شما از راه اوست متابعت نکنید. این است سفارش خدا به شما شاید پرهیزکار شوید» (انعام: ۱۵۳). بی‌تردید در عصر حاضر خانواده در وضعیت مطلوبی به سر نمی‌برد؛ بنابراین به برنامه‌های خاص و سیاست‌های حمایتی ویژه از سوی نهادهای مربوط نیازمند است. تمایل به فرهنگ غرب و نهادینه کردن آن در مفاهیم و مفاد قوانین داخلی، موجب کم‌رنگ شدن و در نهایت زوال فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی خواهد شد. دین اسلام برای رفع مشکلات و بهبود وضعیت قشر آسیب‌پذیر برنامه‌ها و توصیه‌هایی دارد. آنچه به مثابه حقوق زنان مورد نظر غربیان است، پیش از این در اسلام پیش‌بینی شده بود.

لزوم توجه ویژه علما و روحانیون به مسائل زنان

نیازمندی زنان به توجه فراوان نسبت به مطالبات آنان مسئولیتی خطیر بر عهده دولت و نهادهای وابسته می‌گذارد. از جمله: رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از اجزای نظام فرهنگی و آموزشی کشور، نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور و نظام اقتصادی. بحث سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری نیز مواردی هستند که نیازمند نظارت و کنترل بیشتر است تا با اصول اساسی منطبق با احکام اسلامی همسوی باشند.

علما و روحانیون به عنوان رهبران و نمایندگان قشر مذهبی جامعه و حوزه‌های علمیه، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین نهادها بر توده‌های مردم باید مسائل زنان را در



اولویت مباحث آموزشی و تبلیغی خود قرار دهند. پس از انقلاب اسلامی باتوجه به تشکیلات و ساختارمند شدن حوزه‌های علمیه، شبکه سنتی روحانیت تا حدی ضعیف شده است؛ اما این امر مانع تعامل حوزه‌های علمیه با دولت نمی‌باشد. آیت‌الله جوادی آملی در تبیین نقش مرجعیت و حوزه‌های علمیه در مسائل سیاسی و اجتماعی بیان داشتند:

... اما یک نجاستی هست که حتی خون شهید هم نمی‌تواند آن را پاک کند و آن سکولار فکرکردن و الحادی اندیشیدن و مشرکانه فکرکردن است، این آلودگی‌ها را تنها مرجعیت حوزه است که می‌تواند پاک کند... این مداد و مرکب قلم علما است که کارکردش هم شهیدپرور است و هم پاک‌کننده الحاد و شرک؛ لذا طبق این مبانی حرف اول مملکت را مرجعیت و حوزه‌های علمیه می‌زنند، چون قلم به دست اینها است و از سوی دیگر نشان می‌دهند که ما باید به چه سمتی حرکت کنیم (جوادی آملی، در نشست دوره‌ای اساتید سطوح عالی حوزه، ۹۷/۹/۸).

رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «بنای حق باید مرتفع باشد. گمان نکنید که اگر باطل به خاطر زوال‌پذیری از بین رفت، حق به خودی خود و بدون تلاش، در دنیا علم خواهد شد - ابداً - باطل دیگری سرچایش می‌آید. مگر وقتی که حق، خود را آن‌چنان که هست عرضه کند.» اگر حقوق زن و خانواده در پی پیش روی فرهنگ سکولار و لیبرال غرب پایمال شده است، وظیفه حاکمیت و اندیشمندان اسلامی در زمینه اعتلا و احقاق حقوق آنان دوچندان خواهد شد. مطالبه احساس نیازی است که به خواسته تبدیل شده و مطالبات قشر مذهبی جامعه از رهبران دینی خود، ناشی از دغدغه‌ای اجتماعی است که

بیانگر لزوم توجه و ورود جدی مراجع و علما به مسائل سیاسی و اجتماعی است.

نتیجه‌گیری

کنوانسیون «رفع تبعیض علیه زنان»، به منظور محکوم کردن تبعیض که ریشه نابرابری جنسیتی است، خواستار تساوی حقوق زن و مرد می‌باشد که بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های طبیعی ایشان است. با این حال الحاق به این معاهده در دولت و مجلس ششم به تصویب رسید و در برخی از نهادها لازم‌الاجراء اعلام شد. (سند پکن) که با هدف بررسی مشکلات زنان تدوین شده است، به علت وابستگی به نگرش‌های فمینیستی منشأ تمام مشکلات زنان را امور واحدی دانسته‌اند. در این سند بدون توجه به ویژگی‌های بومی و ساختار اجتماعی، راه‌حل‌های یکسانی در نظر می‌گیرند. با توجه به محتوای سند می‌توان گفت طبق اصول حاکم بر جوامع اسلامی، هم در فهرست مسائل و هم در راه‌حل‌های برون‌رفت از مشکلات نمی‌توان با این سند همراه شد. (سند آموزشی ۲۰۳۰) که با اهداف توسعه پایدار جوامع، به تصویب رسید در تعارض جدی با هویت اسلامی - ایرانی است و بردگرگون ساختن زندگی افراد به وسیله آموزش تأکید می‌کند. این سند با تکیه بر دیدگاه اومانیستی و برابری جنسیتی، نهاد خانواده را تضعیف می‌کند. معاهده‌هایی که از سوی سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی تدوین می‌گردد، منافع نظام سرمایه‌داری را تأمین می‌کند. هدف، الغاء و نهادینه کردن فرهنگ غربی و اضمحلال کشورهای دیگر است. چنانکه برخی از اسناد بین‌المللی مانند «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» و «سند پکن»، بر اصل توانمندی زنان و رفع انواع وابستگی و هرگونه حمایت از زنان استوار است، اما با





نگاه جنسیتی، در مسیر اصلاحات و ارتقای کیفیت زندگی خانوادگی نخواهد بود، زیرا با تأکید بر اشتغال زنان، فقط به جهت استقلال مالی و شخصیتی در جهت تأمین اهداف نظام سرمایه‌داری است. خانواده از دیدگاه اسلام دارای ارزش و اهمیت ویژه و کارکردهای منحصر به فردی است که غالباً واگذاری آن به نهادهای دیگر ممکن نیست و خانواده‌های تک‌سرپرست نیز از عهده آن بر نمی‌آیند. اهمیت بسیار زیاد خانواده به این معنا نیست که افراد از حقوق شرعی و قانونی خود برای حفظ خانواده چشم‌پوشی کنند، بلکه با در نظر گرفتن توانمندی و تفاوت‌های افراد خانواده برای نیل به اهداف این نهاد ارزشمند گام بردارند، اما در مسیر اصلاح ناهنجاری‌های موجود در حوزه خانواده و حمایت از اعضاء ضعیف‌تر اصل خانواده مورد هجومه قرار نگیرد.

دولت اسلامی به عنوان مجری فرامین حکومت اسلامی با برنامه‌های سیاسی - اجتماعی مدرن، سعی در مدیریت جامعه اسلامی دارد و در راستای جهانی‌سازی با پذیرش عضویت در برخی اسناد بین‌المللی همچنین در حوزه سیاست‌گذاری‌های کلان اهمیت خانواده را به عنوان نهادی مستقل و تأثیرگذار در نظر نمی‌گیرد. این‌گونه سیاست‌گذاری‌ها خانواده را به سمت فروپاشی سوق خواهد داد. در حالی که خانواده به عنوان هسته اصلی جامعه نیازمند استقلال در کارکرد است و مطالبه مردم، برنامه‌ریزی برای زیرساخت‌های تسهیل‌کننده از سوی دولت و حمایت نهادهای دیگر مانند رسانه‌ها، آموزش و پرورش و ورود جدی نهادهای مذهبی به خصوص مراجع و اندیشمندان اسلامی است تا با کمترین آسیب به سوی شکوفایی ظرفیت‌های ویژه خود حرکت کند. همچنان که بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی از رهبر

معظم انقلاب بردوری از تکیه بر غرب و برنامه‌های آن تأکید دارد و راه رسیدن به تمدن نوین اسلامی را نگاه درونی و تدوین برنامه‌هایی جامع جهت رسیدن به سبک نوین زندگی اسلامی بنا بر مسائل روز می‌داند.



منابع

- قرآن، مترجم: مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ سیزدهم، تهران، بیستون، ۱۳۸۲
۱. آخوندان، الهام، ۱۳۹۵ش، حمایت‌های ویژه از زنان در معاهدات عام بین‌المللی، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، سال اول، شماره ۳.
 ۲. ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ق، محمد بن علی بن حسین، من لایحضر الفقیه، محقق: علی اکبر غفاری، بی‌جا، ج ۳، چاپ دوم، جامعه المدرسین فی المدرسه العلمیه،
 ۳. موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۱ش، صحیفه امام، تهران، ج ۶، چاپ پنجم، مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی (ره)،
 ۴. جدیدی، حمیدرضا، ۱۳۹۵ش، فهرست موضوعی و متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کرج، چکامه باران.
 ۵. رودگر، نرگس، ۱۳۹۴ش، فمینیسم (تاریخچه نظرات، گرایش‌ها، نقد)، قم، چاپ دوم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
 ۶. زیبایی نژاد، محمدرضا، ۱۳۹۴ش، هویت و نقشه‌ای جنسیتی (مجموعه مقالات)، تهران، چاپ دوم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
 ۷. -----، سبحانی، محمدتقی، ۱۳۸۴ش، درآمدی بر نظام شخصیتی زن در اسلام (بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب)، قم، هاجر.
 ۸. عباسی، علی اصغر، رضایی روشن، هدی، ۱۳۹۶ش، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در کشورهای منتخب (فصلنامه علمی پژوهشی زن در جامعه)، سال هشتم، شماره سوم.
 ۹. علاسوند، فریبا، ۱۳۹۶ش، زن در اسلام، قم، نشر هاجر، چاپ پنجم.
 ۱۰. علاسوند، فریبا، ۱۳۸۳-۱۳۸۴ش، آیا سند پکن برای زنان نقطه عطف



است، حوراء.

۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۹ش، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ش، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، چاپ سی و پنجم، صدرا.
۱۳. منصور، جهانگیر، ۱۳۹۶ش، قانون مدنی، تهران، چاپ صد و پانزده، دیدار.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، بی جا، چاپ سوم، الوفاة.
۱۵. هاجری، عبدالرسول، کاوه مریان، میترا، آیت‌اللهی، زهرا، ۱۳۸۲ش، حقوق جهانی زنان (کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان)، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
۱۶. جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶ش، درباره سند آموزشی ۲۰۳۰، حوراء، شماره ۵۳-۵۴.
۱۷. جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵ش، مسئله بین‌الملل زنان عرصه تقابل دو نگاه، حوراء، شماره ۵۰.
۱۸. خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۹۶ش، پروژه جهانی سازی با تمرکز بر اسناد بین‌المللی، حوراء، شماره ۵۲-۵۴.
۱۹. علاسوند، فریبا، ۱۳۹۵ش، خانواده و ائتلاف جهانی، حوراء، شماره ۵۰.
۲۰. کنوانسیون رفع کلیه اسناد تبعیض علیه زنان.
۲۱. کشوری، علی، دانشگاه معارف قم، ۱۳۹۶ش، نقد سند آموزشی ۲۰۳۰ با زاویه دید الگوی پیشرفت اسلامی (پیشخوان نخست)، جزوه شماره ۱.
۲۲. شورای راهبردی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۵ش، تعارض مروری اجمالی و مهم‌ترین تعارضات برنامه ششم کشور.
۲۳. جوادی، آملی، عبدالله، ۱۳۹۷/۹/۸، ۲۱:۱۳، javadi.esra.ir.

راهکارهای تقویت عزت نفس کودک در تربیت اسلامی

حکیمه پورمجیدی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱

چکیده

عزت نفس جزء موضوعات برجسته و کلیدی زندگی هر انسان به شمار می‌رود که می‌تواند زندگی او را تحت تأثیر قرار داده و عامل اصلی موفقیت و یا شکست‌های او شود. در حقیقت این موضوع به دلیل برخورداری از اهمیت ویژه در تربیت اسلامی به‌عنوان یک هدف مهم و برجسته در تحقق سلامت در بعد روح و روان آدمی به شمار می‌رود. عزت از ویژگی‌های مهم انسان‌های بزرگ بوده است که نشان از نوعی قدرت درونی در انسان است و می‌تواند در شرایط مختلف به یاری او بیاید. عزت نفس می‌تواند همت آدمی را افزون کند تا جایی که نسبت به شرایط بگرنج در زندگی غلبه کند. این مقاله با روش تحلیلی و اسنادی تدوین یافته است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که یکی از مسائل حیاتی در تربیت کودک، تقویت همین نیروی درونی؛ یعنی عزت است تا بتواند در آینده تبدیل به انسانی قوی و مستحکم در برابر ناملایمات زندگی شود. در دین مبین اسلام، به اهمیت عزت، به‌ویژه به تقویت آن در دوران کودکی و تربیت‌پذیری کودک به کرات اشاره شده است که این خود گویای تأثیر این صفت در یک انسان است. این یک واقعیت است که اگر انسان به‌خصوص در دوران کودکی با عزت رشد و نمو کند و تربیت‌پذیرد، می‌تواند در برابر هر اوضاع و شرایطی

* دانش‌آموخته مدرسه تخصصی الزهراء علیها السلام ماهان

hakimeh.pormajidi@gmail.com

چیره شود و استوار بماند. به همین دلیل، سعی شده این موضوع با جزئیات فراوان در این مقاله مورد بحث قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: تقویت عزت نفس، عزت نفس در قرآن و احادیث، تربیت کودکان، سلامت روح و روان



مقدمه

عزت نفس جزء صفات مهم در انسان‌های بزرگ است؛ زیرا از بارزترین فضایل اخلاقی به شمار می‌رود که تأثیر فراوانی در زندگی یک انسان از بدو تولد تا زمان مرگ او دارد و خداوند سبحان عزت را در سرشت آدمی نهادینه ساخته است. این عزت که از صفات خداوند نیز به شمار می‌رود باعث می‌شود انسان به طور ذاتی و فطری در برابر نامالایمات و ضعف‌ها و سختی‌ها تحمل کند و ایستادگی بورزد. در حقیقت عزت نفس به لحاظ تربیتی و روان‌شناختی حائز اهمیت ویژه‌ای است و نشان از شخصیت قوی و برخورداری از سلامت روحی و روان مناسب است. در واقع اساساً انسانی که خودش را مفید و ارزشمند بداند، از عزت نفس بالایی برخوردار خواهد بود. این مورد دلالت بر سلامت روانی بهتر فرد دارد؛ زیرا در نقطه مقابل کسانی که عزت نفس پایینی داشته باشند و خود را بی‌ارزش و ضعیف تلقی کنند، به پوچی رسیده و می‌توانند درگیر اختلالات روانی متعددی شده و در برابر شرایط سخت و بغرنج زندگی سرخم کنند.

همواره در تعالیم دینی از عزت و کرامت انسان به عنوان مسئله‌ای فطری یاد شده که ارزش والایی به اشرف مخلوقات می‌بخشد و از صفات مومنان حقیقی است. چنانچه در سوره منافقون آیه ۸ می‌فرماید: «عزت مخصوص خداوند، رسول او و مؤمنان است». در اسلام از انسان مؤمن به عنوان موجودی عزیزتر یاد شده است و شرافت انسانی را منوط به آن قرار داده است. چنانچه امام صادق علیه السلام در جایی فرمودند: «یقیناً خداوند هر امری را به مؤمن تفویض کرده؛ اما دلیل کردن نفس خود را به او اجازه نداده است». (طبرسی، ۱۳۸۵ق.ص ۹۶). در تعالیم دینی بارها انسان‌های شریف و باعزت که کرامت خود را هرگز پایمال نکرده‌اند، ستوده‌اند و





مرتبه او را بر دیگران برتر و مقدم قرار داده است. بسیار اشاره شده که یکی از نیازهای اصلی و اساسی در بعد فردی و اجتماعی، نیاز به عزت است که می‌تواند زمینه‌ساز ترقی فرد و یا جامعه شود و آن را به کمال و شکوفایی نزدیک سازد. برای تحقق این امر، که نشان از سلامت آن جامعه دارد، باید خانواده‌ها از همان کودکی فرزند خود را عزیز شمرده و در راستای شکل‌گیری و تقویت عزت نفس و کرامت فطری او بکوشند.

در حقیقت، عزت نفس یکی از اسباب و لوازم زندگی موفقیت‌آمیز است و برای رسیدن به اهداف والای خود باید عزت خود را تقویت نمود به نحوی که در رسیدن به موفقیت بر مشکلات چیره شد. در مکتب عاشورایی امام حسین علیه السلام نیز به اهمیت حفظ عزت و دوری از ذلت و خواری می‌توان پی برد که تا چه اندازه ایشان به ضرورت این صفت در فردی مؤمن معتقد بودند؛ بنابراین، همه خانواده‌ها با اقتباس از ایشان باید از همان دوران کودکی این ویژگی ذاتی را در فرزندان خود تقویت و شکوفا سازند. به همین دلیل، در این مقاله به اهمیت آن در آیات و روایات و جنبه‌های گوناگون آن پرداخته شده است و در پی پاسخ به برخی سؤالات بنیادی و مهم در این باره است که برخی از آنها عبارت‌اند از: رابطه عزت نفس و رشد و ترقی انسان در چیست؟ چرا موضوع عزت نفس در کودکی تا این حد حائز اهمیت است؟ عوامل زمینه‌ساز و پیامدهای عزت نفس به ویژه در کودکی در زندگی انسان چیست؟

روش‌ها و اهداف تحقیق و پیشینه تحقیق

شیوه‌ای که برای این پژوهش برگزیده شده، براساس نوعی پژوهش کیفی است که در آن از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است تا در واقع بسیاری از مفاهیم و مسائل پایه در این باره توصیف و تشریح شود و بررسی و تحلیل درست و ژرفی نسبت به مبانی پایه و کلیدی مرتبط با این موضوع رقم بخورد. در بخش برجسته‌ای از آن، به مطالعه و بررسی کتب معتبر و مختلف داخلی و خارجی در زمینه‌های مرتبط با موضوع به صورت تحلیل مبسوطی درآمده است. علاوه بر تحلیل کتب و تحقیقات متعدد، مشاهده میدانی و تأملی در زندگی حقیقی انسان در تحلیل رفتارشناسی او در خانواده و جامعه ایرانی نیز بسیار مؤثر بوده است و توانسته رنگ حقیقی‌تر و واقعی‌تری به این پژوهش دهد. همچنین لازم به ذکر است که مشاهده نتایج به صورت عینی در رفتارشناسی افراد مختلف در نسل‌های تربیتی و پرورشی متفاوت توانسته درک بهتری در تحلیل موضوع مهم عزت نفس و روش‌های تقویت و تأثیر آن را شفاف سازد. در این مقاله سعی شده از زوایای مختلف به ابعاد متفاوت شکل‌گیری و نهادینه‌سازی و تقویت عزت در کودک به طور جامع پرداخته شود و نقطه نظرات حائز اهمیت در مورد آن مطرح شود تا اهمیت آن به خوبی برای خوانندگان تبیین شود.

به علاوه، در این پژوهش سعی شده از منابع معتبر داخلی و خارجی، در تحلیل بررسی ابعاد گوناگون مسئله مطرح شده استفاده گردد. برای مثال، در زمینه ادبیات، شعر، کتب دینی و علمی بهره‌مندی لازم نسبت به مفاهیم مرتبط در ساحت موضوع عزت نفس کودک به طور ویژه انجام شده است که این پژوهش را برجسته می‌سازد. همچنین سعی شده در فرایند این تحقیق اهدافی که از پیش





تعیین شده محقق گردد. برخی از مهم‌ترین اهداف در زمینه این پژوهش که برخی از آنها عبارت‌اند از: ارائه تعریفی درست از عزت‌نفس، بررسی جنبه‌های اهمیت این مسئله و تأثیر آن، راهکارها و شیوه‌های تربیتی در تقویت این صفت مهم در کودک، بررسی رابطه این موضوع با سلامت روح و روان، بررسی آیات و روایات مربوط برای تفهیم هرچه بهتر موضوع و غیره.

در مورد پیشینه تحقیق لازم به ذکر است که به صورت مستقل نوشته‌ای در این باب منتشر نشده است و آثار کمی در این زمینه وجود دارد. برای مثال، شجاعی، (۱۳۸۴) در مقاله «شیوه‌های پرورش عزت‌نفس در کودکان»، به نقش خانواده در شکل‌گیری و شکوفایی ارزش‌های اخلاقی پرداخته است. البته در حالت کلی نوشته‌ها و مقاله‌های نزدیک و حائز اهمیت نسبت به این موضوع نگاشته شده است که برخی از آنان عبارت‌اند از: شهیدی، (۱۳۸۲) کتاب «مجموعه مقالات عزت و افتخار حسینی»، که به بررسی مولفه‌های عزت در آئمه به خصوص امام حسین (ع) می‌پردازد. دلشاد تهرانی، (۱۳۸۳) در کتاب «سیری در تربیت اسلامی»، به نقش‌های عزت‌نفس در مقوله تربیت پرداخته است. حق پناه، (۱۳۸۹) نیز در مقاله «عزت از منظر قرآن و سنت» راه‌های دستیابی به عزت‌نفس و پیامدهای آن را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. البته جای خالی تحلیلی در ارتباط با نقش عزت‌نفس کودک و تأثیر آن در شکل‌گیری شخصیت او به لحاظ سلامت روانی در خانواده و جامعه از منظر آیات و روایات خالی است و آن هم به این دلیل است که پژوهش برجسته‌ای در این باب وجود ندارد.

تعریف عزت نفس

عزت به معنای قوی بودن و شکست ناپذیری، حالتی است که مانع مغلوب شدن انسان می شود. عزیز از مشتقات عزت از صفات خداوند به شمار می رود. شکست ناپذیری و سخت و محکم بودن در معنای اساسی «عزت» به کار می رود (ابن منظور، ۱۴۰۸، ذیل واژه). عزیز کسی است که پیروز شود و شکست نخورد. به خاطر همین معنای عزیز است که لغویان عزت را حالتی می دانند که نمی گذارند شخص مغلوب کسی شده و شکست بخورد (راغب، ۱۴۱۲، ذیل واژه). مفهوم عزت از مفاهیم کلیدی قرآنی و حتی روایی محسوب می شود و از اصلی ترین اصول تربیتی در دین مبین اسلام به شمار می رود، به طوری که اسلام پایه و اساس تربیت را منوط به عزت می داند. در حقیقت عزت نفس موجب تجلی نگاه ارزشمند انسان به خود، خداوند و جهان خلقت می شود. در نتیجه اعتقادی که بر این پایه استوار باشد، می تواند انسان را به کمال برساند. همان طور که گفته شد، صفت عزیز از صفات مهم خداوند است که در آیات و روایات بارها به آن اشاره شده است. برای مثال، در سوره هود آیه ۶۶ خداوند می فرماید: «همانا پروردگارتون نیرومند و عزیز است» و یا در جایی دیگر می فرماید: «و خداوند و رسولش است که می داند چه کسی را یاری دهد و او بی شک نیرومند و عزیز است» (حدید: ۲۵). به همین دلیل، اساتید لغت، عزیز را در معنای غیر قابل غلبه بودن، نفوذ ناپذیری و برتری می دانند. از این رو، شخص عزیز و عزتمند به این علت، پیروز و سربلندانه بر همه چیز چیره می شود.

از سوی دیگر، واژه نفس در قرآن به معنای ماهیت اصیل انسان است که در حدود ۲۹۵ مرتبه به دو شکل مفرد و جمع آن؛ یعنی اُنفس در قرآن به کار رفته است.





بر اساس آیات به کاررفته برای انسان در معنای همان انسان با تمام اسباب و لوازم این کلمه به کار می‌رود. در حالی که عزت نفس از مؤلفه‌ها و ارکان منتخب انسانی به شمار می‌رود که انسان برای سرسخت باقی ماندن در برابر حوادث و اتفاقات زندگی یک حال خاصی را در خود شکل دهد. این حالت در فرهنگ بومی، حالت خاص «عزت نفس» نام دارد. گرچه عزت نفس در قرآن مبین به صورت صریح و واضح به کار نرفته است؛ اما از ارکان اصلی آن؛ یعنی کرامت انسانی و حس ارزشمندی به وفور سخن گفته شده است. امام سجاده علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق این مورد را تجلی بخشیده، می‌فرماید: «الهی عزیز و گرامی ام بدار و به کبر و غرور دچارم مکن» (صحیفه سجاده، دعای ۲۰). در قرآن کریم ذکر شده که بر اساس چگونگی اعمال انسان جایگاه وی مشخص می‌شود و به طور صریح به این مورد اشاره شده است که تقوای انسان هرچه بیشتر باشد، مقام ارزشمندی او در نزد خداوند بیشتر خواهد بود. خداوند در سوره حجرات آیه ۱۳ می‌فرماید: «همانا با کرامت‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست». این کرامت و عزت نفس، به دو صورت انتسابی و اکتسابی به انسان‌ها داده خواهد شد. بخشی از آن به طور فطری و ذاتی در سرشت انسان‌ها وجود دارد و بخش دیگر را انسان باید در سبک زندگی خود به دست آورد و با کسب فضایل اخلاقی این صفت را در خود متبلور سازد.

لازم به ذکر است که در علم روان‌شناسی نیز عزت نفس را همان ارزیابی فرد از خویش می‌دانند که از طریق توجه کردن به ذات خویش میسر می‌شود و این حس ارزشمندی و یا بی‌ارزشی نسبت به خود را نشان می‌دهد. انسان عزتمند، قطعاً بر ارزشمندی، توانایی، اثبات اهمیت و موفقیت خود صحنه می‌گذارد و سعی

در تکامل و برتری و شایستگی بیشتر خود دارد. همچنین، عزت نفس افزون بر اینکه یک صفت است یک حالت نیز در نظر گرفته می شود؛ چون انتظار می رود عزت نفس افراد بر اساس شرایط تغییر نماید (علیلو، ۱۳۷۶). در نتیجه، می توان این گونه بیان کرد که عزت نفس در روان شناسی، شناخت و ارزیابی انسان از خود و نتیجه این ارزیابی قلمداد می شود و مستقیماً با خودشناسی در ارتباط است؛ زیرا طبیعتاً انسانی که خود را بشناسد می تواند به ارزش و توانایی خویش پی ببرد و آن را قدر بداند. می توان این گونه نیز بیان نمود که عزت نفس به عنوان یک انگیزه نیرومند شناخته می شود که ناشی از نیاز انسان به ارزشمند بودن و ارزیابی مثبت از خود است. عزت نفس به معنای احساس برتری، احساس تکامل و یا حتی احساس کفایت و شایستگی نیست؛ بلکه به معنی احساس پذیرش و دوست داشتن خود و یک احساس صحیح از احترام به خود است (جرالد و پیر، ۱۹۹۴).

عوامل زمینه ساز عزت

الف) اصالت خانوادگی

یکی از مهم ترین عوامل زمینه ساز عزت نفس مربوط به اصالت و شخصیت خانوادگی و اجدادی یک فرد است که پیشینه خانوادگی او در شکل گیری عزت در آن انسان، از همان دوران کودکی بسیار تأثیرگذار است. اگرچه از نظر دین مبین اسلام این مورد نمی تواند عامل برتری باشد. اما بی شک طبق آیات و روایات تأثیر بسزایی در شکل گیری شخصیت هر فرد دارد؛ زیرا به لحاظ ژنتیکی و محیطی هر فرد تحت تأثیر تربیت در خانواده خویش است. در حقیقت این کرامت خانوادگی می تواند از ارکان مهمی باشد که منشاء شکل گیری رفتار و افعال و کردار اعضای یک



خانواده است. مانند درخت خرمایی که ثمره آن قطعاً شیرین و دل‌پذیر است. لازم به ذکر است که عزت نفس آدمی از همان دوران طفولیت بر اثر تعامل با اطرافیان در خانواده واقوم، به خصوص رفتار پدر و مادر شکل می‌گیرد. در صورتی که کودکان، والدین شان را افرادی نیکوکار و با عزت نفس بالابینند قطعاً موجب می‌شود کرامت شخصی در آن‌ها رشد نماید و این احساس ارزشمندی و توانمندی در کودک تقویت شده و منجر به اعتماد به نفس بیشتر آنها می‌شود و از نقاط عطف شخصیت آنها به شمار می‌رود.

در خانواده‌هایی که عزت نفس و شرافت اخلاقی عنصری جدایی‌ناپذیر در آنها است، بی‌شک اعضای آن از پلیدی و زشتی و آلودگی به دور خواهند بود. اما در مقابل، اگر خانواده‌ای دچار تباهی و گمراهی شود، این امر می‌تواند موجب ضعف و عدم داشتن اعتماد و عزت در اعضای آن خانواده شود. در مباحث تربیتی، چه به لحاظ دینی و چه به لحاظ علمی، همواره بر این موضوع تأکید شده است که فرزندان در خانواده می‌بینند، یاد می‌گیرند و انجام می‌دهند. در حالی که آنها تقلیدکاران خوبی هستند و در آن سنین می‌توانند هر چیز مثبت و یا منفی را به صورت ناخودآگاه جذب نمایند؛ زیرا در سنین کودکی تأثیر پذیری کودک در بالاترین سطح خود قرار دارد. در نتیجه، افعال اعضای خانواده به خوبی توسط کودک رصد می‌شود و کودک از آن الگو برداری می‌کند. برای همین فضای خانه و خانواده حریم بسیار مهمی برای شکل‌گیری این ویژگی در کودکان است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «نفس پست از پستی‌ها و پلیدی‌ها جدا نمی‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۲). بنابراین، به خوبی می‌توان متوجه شد که اگر خانواده‌ای اسیر آلودگی‌ها شود، فرزندان نیز شرم و



هراسی از انجام آن کارها ندارند؛ بلکه به طبع از آنها الگوبرداری می‌کنند. حقیقت آن است که در چنین خانواده‌ای، علاوه بر آنکه تمایل فطری عزت نفس در نهاد کودکان سرکوب می‌شود، بلکه پرورش سایر فضائل اخلاقی و انسانی نیز در آنان بسی دشوار و مشکل خواهد بود؛ زیرا کسی که به فرئمایگی و دئانت نفس عادت کرده است، از ارتکاب کارهای پست و موهوم ابا ندارد و از ننگ و رسوایی احساس شرمساری نمی‌کند. (فلسفی، ص ۲۸۶)

به طور کلی خانواده‌ها نقش اساسی در تربیت و سرنوشت فرزندان خود دارند. به این دلیل که هم به صورت ارثی و ژنتیکی و هم به صورت محیطی می‌توانند در شکل‌گیری سرشت نیکو و دارای عزت برای فرزندان خود نقش پررنگی داشته باشند و یا اینکه با رفتارهای ناشایست ذلت را در دل فرزند خود کاشته و اولاد ناشایستی تحویل جامعه دهند (فاضلی، ۱۳۸۵، ص ۱۳ و ۱۴). قرآن کریم در این راستا، به صراحت در جایی والدین را به زمینی تشبیه می‌سازد که محصول می‌دهند و می‌فرماید: «وزمین پاک گیاه شب به اذن پروردگارش برمی‌آید و آن زمین که ناپاک و نامناسب است که جز اندک و بی‌فایده بر نمی‌آید. این گونه آیات را برای گروهی که شکر می‌کنند بیان می‌کنیم» (اعراف: ۵۸). به خوبی همه این را می‌دانند که زمین طبیعتاً دو نوع است: نوع اول زمینی که حاصلخیز است و در آن انواع درختان و گل‌ها و گیاهان می‌رویند و فضا را معطر می‌سازند و از سویی در نوع دیگر زمینی هم وجود دارد که پراز سنگلاخ است و شوره‌زار که در آن هیچ گیاهی ثمری نمی‌دهد. تربیت هم درست مانند زمینی است که می‌تواند ثمرده باشد و یا شوره‌زاری شود که هیچ فایده‌ای ندارد. تربیت خانواده در شکل دادن به شخصیت کودک، از همان دوران مانند حک کردن چیزی بر لوحه سنگی است که تا ابد باقی



خواهد ماند. حتی این تأثیر برای مثال در تربیت فرزندی ارزشمند، دارای تقوا و عزتمند، می‌تواند بر روی آتیه او نیز تأثیر بگذارد و او را متکی و مستقل باریاورد که توانایی مدیریت شرایط سخت و پرهیز از گناه را در بزنگاه‌ها داشته باشد و مسیر زندگی خود را باتکیه بر توانایی و استعداد و ارزش ذاتی خویش بنا نهد.

ب) گروه همسالان

یکی از عوامل بسیار مهم که زمینه‌ساز عزت نفس، به ویژه در دوران حساس کودکی و نوجوانی محسوب می‌شود، گروه همسالان است که می‌تواند مانند یک الگو در زندگی فرد تأثیر به سزایی بگذارد که خصلت‌های مثبت و یا منفی را در او تقویت نماید. در این دوره، به نحو ویژه والدین باید بر امور فرزند خود نظارت داشته باشند و راهنمایی‌های لازم را انجام دهند. البته به نحوی که کودک و یا نوجوان در آن برهه حس کند این نظارت به منزله دخالت نیست تا باعث شود بر عزت نفس آنان افزوده شود. در حقیقت، اگر آنها با دوستانشان خوش‌رو و خوش‌برخورد باشند، آنها را همیشه مستقل بار آورده و هرگز موجب یاس و تردید آنها نمی‌شوند و اتفاقاً دیگران نیز آنها را سرزنش نمی‌کنند و حتی هرگز اشتباه والدین توقف و عقب‌گرد آنها نمی‌شود. همچنین این‌گونه افراد عزت نفس بالایی دارند و در عین حال، بسیار مسئولیت‌پذیر بوده و کارهایی را که به آنها محول می‌شود، به خوبی و با اطمینان برای موفقیت بیشتر انجام می‌دهند.

به طور کلی باید گفت: انسان به طرز ذاتی در سراسر زندگی خود نیاز و میل به دوستی و رفاقت دارد؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است و دوستان نه تنها با هم انس می‌گیرند، بلکه در اثر همنشینی موجب شادمانی و نشاط یکدیگر



می‌شوند. هر رفیقی به میزان درجه رفاقت در امور مادی و معنوی دوست خود نفوذ می‌کند و خواسته یا ناخواسته روی رفتارها، عقاید، نحوه گفتار و اخلاق یکدیگر تأثیر می‌گذارند (شکوهی یکتا، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳). این تأثیرگذاری به قدری است که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «انسان بر دین و آیین دوست و همنشین خود است» (کلینی رازی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۷۵). تأثیر دوست و همنشین چه در موارد مثبت و چه در موارد منفی بسیار زیاد است؛ زیرا در گذر زمان و بر اثر معاشرت دوستان می‌توانند روی یکدیگر نفوذ داشته باشند و خلق و خوی آنها به همدیگر سرایت می‌کند که گاه این سرایت می‌تواند در موارد و صفات مثبت باشد و گاه نیز تأثیرگذاری در موارد منفی و سرایت در پلیدی‌ها و زشتی‌هاست. بنابراین، می‌توان این‌گونه بیان نمود که معاشرت با دوستان از جمله عوامل برجسته سعادت و شقاوت یک انسان است که همان عزت و ذلت او را شکل می‌دهد. به همین دلیل، در قرآن کریم و روایات متعدد از ائمه اطهار بسیار به بررسی ویژگی‌های دوست خوب و بد پرداخته شده است و بارها صفات دوستان خوب و دوستان بد بر شمرده شده است که این می‌تواند تأثیر مهم دوستی در شکل‌گیری ویژگی‌های انسان و عزت و ذلت او را رقم بزند. به همین دلیل، پیامبر اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید: «حکایت همنشین صالح مانند عطاری است اگر از عطر خودت را بهره‌مند نسازد، خودش را در تو آویزد و حکایت همنشین بد مانند آهنگری است که اگر شرارت آتش آن تورا نسوزاند، بوی بد آن در تو آویزد» (مشکینی، ۱۴۲۴ق. ص ۷۲).

ذکر این نکته لازم است که همنشینی و رفاقت با افراد صالح عزت نفس انسان را تقویت می‌کند و او را به سمت عزت و کمال رهسپار می‌کند، به ویژه در دوران کودکی و نوجوانی که شخصیت فرد در حال شکل‌گیری است و تأثیر دوستان بسیار



در این زمان به شکل پیرزنگی تری بروز می‌کند. چنانچه امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «همنشینی با صالحان انگیزه خواهد شد برای پاک شدن و صالح شدن» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۸۳). نقطه مقابل این ماجرا هم صادق است؛ زیرا بر عکس دوست بد و گمراه نیز می‌تواند فساد و تباهی و ذلت نفس را در آدمی ارتقا دهد و انسان را در مسیر سقوط و ذلت هدایت نماید. مولانا شاعر نامدار در این مورد چنین می‌گوید:

تا توانی می‌گریز از یار بد
یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تورا بر جان زند
یار بد بر جان و برایمان زند

خداوند عزیز در قرآن کریم، به پیامدها و عواقب چنین هم‌نشینی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وروزی می‌رسد که ستمکار دست‌های خود را می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی‌گرفتم. ای وای، کاش فلانی را دوست خود قرار نداده بودم که مرا به گمراهی می‌کشاند پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فروگذارنده انسان است» (فرقان: ۲۷ و ۲۸). به خوبی می‌توان با استنباط از این آیه چنین برداشت کرد که افرادی که همنشین بد برای خود در این دنیا برگزیده‌اند، روزی دچار حسرت و ندامت می‌شوند؛ زیرا نتیجه خوبی از این رفاقت‌ها در قیامت برای چنین انسان‌هایی وجود ندارد و نه در این دنیا، بلکه در آخرت نیز به جای عزت نفس، این ذلت نفس است که نصیب آنها می‌شود؛ زیرا این گونه دوستان نه تنها باعث رشد انسان نمی‌شوند، بلکه انسان را به سمت گمراهی، سقوط و تباهی رهنمون می‌سازند. در حقیقت، از نظر اینکه به طور غالب مردم و جوانان بر طبق فطرت خدادادی رشد می‌نمایند و در اثر ضلالت و گمراهی رفیق و همنشین منحرف شده و رذیله خودستایی

سرایت بر رفیق خود خواهد نمود. بالاخره رفاقت و هم‌نشینی با افراد فرومایه اکثر مردم و جوانان را به ضلالت و گمراهی می‌کشد و آنها را به تاریکی هدایت می‌کند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ص ۴۵۸ و ۴۵۹).

همان گونه که تأکید شد تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دو عاملی است که در رفاقت‌ها و معاشرت‌ها می‌تواند تأثیر مثبت و منفی برجای بگذارد و نه تنها دوستان، بلکه هم‌نشینان و نزدیکان و خانواده یک فرد از همان دوران کودکی با رفتارها و گفتارهای خود تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری و از بین رفتن عزت نفس در شخصیت کودک خود می‌شوند. بنابراین، همان‌طور که گفته شد دوست شایسته زمینه‌ساز تقویت عزت نفس در دوست خود و عامل ترقی و تکامل انسان است. در حالی که دوست ناباب نیز می‌تواند زمینه هلاکت و نابودی انسان را به لحاظ اعتقادی و یا عملکرد اخلاقی فراهم سازد. قرآن کریم به صراحت مسلمانان را نسبت به دوستی و معاشرت با یهود و نصاری نهی کرده است و آن کسانی را که با آنان دوستی نمایند را از خود آنان شمرده و این مسئله را عامل ذلت نفس آنان بر شمرده است و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان خود نگیرید که بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود» (مائده: ۵۱). بنابراین روشن است که هم‌نشینان انسان می‌توانند موجب تغییرات اساسی در شخصیت او نیز شوند. استاد سخن سعدی در این باره چنین می‌سراید:

تو اول بگو با کیان زیستی؟ من آنگه بگویم که تو کیستی (گلستان)



احساس هویت، یکی از عوامل مسبب شکل‌گیری عزت از دوران کودکی است. درحقیقت تمامی انگیزه‌ها با پدیدآمدن و به‌وجودآمدن احساس کارآمدی و مفیدی به وجود می‌آید که با شناخت خود و جایگاه نفس خویش می‌توان کودک را در دسترسی و دستیابی به عزت شخصی خود کمک کرد؛ زیرا شناختن خویش از اولین و بنیادی‌ترین راه‌های به دست آوردن زندگی عزتمندانه است. بی‌شک اگر انسان کرامت و جودی خویش را بشناسد و اهمیت آن را درک نماید، به خوبی می‌تواند در زمینه شکوفایی هویت ذاتی خویش گام بردارد و خود را از آلودگی‌ها و ذلت‌ها سازد و از آنها فاصله بگیرد؛ چراکه نگاهی به ارزش‌های والای انسانی و کرامت ذاتی خود شما را از هرگونه پلیدی مصون می‌دارد. چنانچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کلامی بسیار زیبا در مورد تبیین جایگاه رفع انسان و ارزش وجودی او می‌فرمایند: «یقیناً بهای جان شما جز بهشت نیست، پس خود را به کمتر از آن نفروشید» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶).

کسی که جایگاه خود را در خلقت بشناسد و از گوهرو جودی خود مراقبت و محافظت نماید، هرگز به ذلت و حقارت کشیده نخواهد شد؛ زیرا گوهر ارزشمند خود را از تمایلات نفسانی و خواهش‌های مادی دور می‌سازد. در حقیقت عزت نفس از آن کسی است که هویت و ماهیت والای خود را بشناسد؛ زیرا عزت نفس مانعی است تا انسان خود را به چیزی ارزان نفروشد (محدثی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۲). این احساس ارزشمندی و فضیلت شما را از فرومایگی‌ها می‌سازد؛ زیرا از همان کودکی با فضیلت و برکات این احساس عزتمندی آشنا می‌شوید و مانند امام حسین علیه السلام در برابر حقارت و ذلت سر خم نمی‌کنید. همان‌گونه که حضرت فرمودند: مرگ در عزت بهتر از زندگی در ذلت است. افرادی که



عزیز باشند و از عزت نفس بالایی برخوردار باشند طبیعتاً روحیه غنی و بی‌نیازی را دارا هستند که برای کسب مال و مقام و رسیدن به اهداف خود شخصیت بالایی خویش را خوار و ذلیل نمی‌کنند. این حس، باعث می‌شود انسان مانند کوه در برابر مشکلات و تندبادهای ویرانگر ایستادگی کند و به شیاطین درونی و بیرونی پشت نماید.

پیامدهای داشتن عزت نفس

داشتن عزت نفس نیز مانند دیگر صفات انسانی می‌تواند ابعاد خاصی به زندگی هر انسان ببخشد. در حقیقت این ویژگی مهم می‌تواند پیامدهای مثبتی نیز به همراه داشته باشد؛ زیرا تأثیر به‌سزایی در سبک زندگی انسان دارد. در اینجا به برخی از مهم‌ترین پیامدهای داشتن عزت نفس خواهیم پرداخت.

الف) ترک ابراز نیاز به دیگران

یکی از ثمرات و پیامدهای داشتن عزت نفس، ترک ابراز نیاز به دیگران است که طبق آیات صریح قرآن کریم خداوند کسانی را که به او توکل کنند و به او اعتماد داشته باشند را توانمند می‌سازد. این توانمندی منجر به کسب عزت نفس می‌شود. به همین دلیل، افراد مؤمن و باایمان در برابر مشکلات احساس یاس و ناامیدی نمی‌کنند و کودکان در چنین خانواده‌هایی با چنین والدینی یاد می‌گیرند که در شرایط سخت توکل کنند و از ناامید شدن اجتناب نمایند. خداوند متعال در سوره انفال آیه ۲۶ به این نکته اشاره می‌کند که انسان با یاری خداوند می‌تواند بر مشکلات غلبه کند و به عزت دست یابد؛ اما هیچ عزتی در مسیر عزت خداوند و



جدای از آن نیست. همچنین در قرآن کریم آمده است که خداوند به انسان متوکل روزی را خواهد رساند و باعث بی‌نیازی او می‌شود (طلاق: ۳). اینکه انسان نیازهایش را به دیگری ابراز نکند، بی‌شک از این فرمان خداوند سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا خداوند از عزت غایی را داراست. بنابراین آن را گرامی می‌دارد و به کسانی که بخواهد عطا می‌کند. در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: «وهرکسی را که خداوند بیاورد قلب او را هدایت می‌کند» (تغابن: ۱۱). این آیه به خوبی به این اشاره دارد که اگر انسان روحش را صیقل دهد، عزت نفس معنوی به همین واسطه به وی اعطا می‌شود. به خوبی از این جمله می‌توان چنین استنباط کرد که بر اساس اعتقاد به اینکه خدا انسان را به حقانیت هدایت و قلب او را تسکین می‌دهد. در نتیجه، به این دلیل دچار اضطراب نمی‌شود؛ چون می‌داند اسباب ظاهری در پدید آمدن چیزی مستقل نیستند و زمام آن در دست خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۰۴). بنابراین، باید طبق آیات قرآن از لحاظ معنوی برای رسیدن به عزت نفس، دست نیاز به سوی احدی دراز نکرد. امام باقر علیه السلام فرمودند: «ناامیدی و چشم‌نداشتن به دست دیگران عزت دینی مؤمن است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵۰). در حقیقت، این اظهار نیازمندی در درگاه صرف خداوند و نه خلق خدا نشانه حقیقی چنین افرادی است که عزت حقیقی را دارا هستند. کودکان با دیدن چنین رفتاری در والدین خود در فرایند تربیتی از همان کودکی به خوبی می‌توانند این حس عزت نفس و حفظ حرمت شخصی را در وجودشان احساس و تقویت نمایند و در گذر زمان افرادی عزتمند و مقتدر به لحاظ فردی باشند و در اجتماع نیز خود را به چنین افراد قدرتمندی تبدیل نمایند.



این مسئله از نگاه روان‌شناسان مفهوم حرمت قائل شدن برای خود است که می‌توان گفت: بنیادی‌ترین مفهوم مرتبط با عزت نفس است و در تحقیقات متعددی این‌گونه استنباط شده است که خودآگاهی و حرمت خود شاخص‌های اصلی توانمندی‌ها و ضعف‌های انسانی است. *تفردی و ساوان*، ابعاد اساسی تشکیل‌دهنده حرمت خود را در قالب دو مؤلفه احترام و علاقه‌مندی قابل تمایز می‌دانند. این پژوهشگران ثابت نمودند که حرمت خود در دو سطح صلاحیت خود و علاقه به خود متمایز می‌شود. در حقیقت، افراد با سطوح بالای حرمت خود می‌کوشند احساس ارزشمندی خود را به وسیله احراز تمامی کیفیت‌های باارزش اجتماعی حفظ نمایند و خواستار موفقیت هستند (براون، ۲۰۰۳). همچنین، این‌گونه افراد به علت حفظ حرمت خود و ارزشمندی خویش، دست نیاز به سمت کسی دراز نخواهند کرد و سعی می‌کنند از این احساس خود حفاظت نمایند.

ب) ارتباط نیک با مردم و محبوبیت بین آنها

ارتباط اجتماعی همان‌گونه که امری ضروری است، امری دوطرفه نیز هست که هر دو طرف به قصد اقناع طرف مقابل هستند. به همین دلیل، کسی که دارای عزت نفس باشد، سعی می‌کند در مواجهه با دیگران به بهترین و پسندیده‌ترین شکل رفتار نماید و هرگز دوست نخواهد داشت که دیگری را کوچک شمارد؛ بلکه به واسطه چنین دیدگاه و اخلاق پسندیده‌ای همواره محبوب دیگران خواهد بود. خداوند این ویژگی را در قرآن به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: این قرارداد محبت در دل انسان نیز ویژگی ارزشمندی و کرامت انسان اشاره داشته و مسبب این مهم شده است. پس هرکس دل خویش را در سبب خداوند نهد و خداوند هم در

یک عمل متقابل دل‌های دیگران را معطوف به او خواهد کرد و دوستی ایشان را در دل آنها قرار خواهد داد. (مریم: ۹۶ - تفسیر آیه).

در حقیقت لازم به ذکر است که وقتی یک انسان در بین مردم به محبوبیت می‌رسد و به اخلاق و رفتار و گفتار نیکو شناخته و چهره می‌شود. این احساس باعث افزایش اعتماد به نفس و عزت نفس در شخص می‌شود و دلگرمی مهمی برای او خواهد بود؛ زیرا این حس متقابل می‌تواند حس ارزشمندی و احترام شخصی را تقویت سازد. این همان حسی است که کودکان از همان دوران همواره دوست دارند که از شخصیت خود بسازند؛ زیرا آنها در آن سنین و حتی کمی بعدتر در نوجوانی بسیار نیاز به محبوبیت و مقبولیت دارند و نیاز دارند که خود را برای کسب این صفات و ویژگی‌ها اثبات نمایند هرچقدر این حس ارزشمندی از سمت خانواده به کودک و نوجوان داده شود، در فرایند تربیتی او حس ارزشمندی بیشتری خواهد داشت و برای جلب توجه به محبوبیت و دیده شدن دست به هرکاری نخواهد زد؛ زیرا به خوبی عزت نفس او شکل گرفته است. در مقابل، اگر از جنبه فردی در خانواده و یا اجتماع، فرد در هر سنی نتواند از آن محبوبیت و مقبولیت برخوردار شود و به فردی جامعه ستیز با پندار منفی در مورد خود تبدیل شود بی‌شک اعتماد به نفس او و عزت و احترامی که برای نفس خود قائل است بسیار کاسته خواهد شد و این افراد غالباً دچار احساس ناراحتی محیطی احساس ترس و شک و گاهی تهدید نسبت به دیگران در زندگی را تجربه می‌کنند و در تعامل با دیگران غالباً حس حقارت و ناتوانی و پوچی با آنها دست می‌دهد و نمی‌توانند این حس ضعف را مخفی نمایند و غالباً به افراد افسرده و پرخاشگر و ضد اجتماع تبدیل می‌شوند. به همین دلیل، نقش

خانواده‌ها در تربیت ویژه در زمان کودکی و نوجوانی برای پوشش این خلأ بسیار پررنگ است.

ج) خودباوری و اعتماد به نفس

لازم به ذکر است که یکی از شاخص‌ترین پیامدهای عزت نفس تقویت خودباوری و اعتماد به نفس است. اگرچه اعتماد به نفس و عزت نفس با هم دیگر تفاوت‌هایی دارند و حتی رابطه‌ای وجود دارد که هرکسی به عزت نفس رسیده باشد، به سبب آن اعتماد به نفس نیز دارد؛ ولی درباره اعتماد به نفس این قضیه صادق نمی‌باشد و لزوماً کسی که اعتماد به نفس داشته باشد به این معنی نیست که از عزت نفس کافی و مناسب برخوردار باشد. در واقع عزت نفس یک حالت احساسی و ارزشی از خود است؛ ولی اعتماد به نفس نتیجه انجام موفق تجربه و یا امر مشخصی است. این تفاوت اساسی بین این دو کلمه وجود دارد و تنها می‌توان گفت: عزت نفس داشتن منجر به اعتماد به نفس و خودباوری می‌شود. در تعالیم دینی خودباوری را در معنای بسیار نزدیک به عزت نفس در عوض اعتماد به نفس در نظر گرفته‌اند. این گونه است که انسان با شناخت خود و هویت خود و ویژگی‌های فطری و ذاتی خود، می‌تواند به قابلیت‌ها و توانمندی‌ها و ارزشمندی‌های خود پی ببرد و در مسیر سعادت چه در این دنیا و چه در آخرت گام بردارد. قرآن مبین این باور را بسیار عزیز شمرده و در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران در این باره می‌فرماید: شما مسلمانان نه هرگز در کار دین سستی نمایید و نه هرگز اندوه‌گین باشید؛ زیرا شما پیروزترین مردم ملل دنیا هستید. اگر در ایمان ثابت و استوار باشید به خوبی از این آیه می‌توان استنباط نمود که دلیل این برتری اعتماد به نفس و یا صفتی مشابه آن





نیست؛ بلکه ویژگی‌هایی است که اگر انسان به آن باور داشته باشد برتر و افضل خواهد بود. آن ویژگی‌ها می‌تواند ایمان به خدا، توکل بر خدا و اعتماد به او و خودباوری در این امر باشد که در آیات قرآن همواره خداوند به القاء حس ارزشمندی انسان اشاره می‌کند که باعث افزایش عزت نفس و اعتماد به نفس او می‌شود. امیرالمومنین علی علیه السلام در جایی فرمودند: ایمان بنده‌ای درست نباشد در صورتی که اعتماد او به آنچه در دست خداست بیشتر از آن باشد که در دست اوست (نهج البلاغه، حکمت ۳۰۹). بنابراین هرچقدر که شما خودباوری و عزت نفس بیشتری داشته باشید، در نتیجه ایمان و باور بیشتری به قدرت و حکمت خداوند خواهید داشت؛ زیرا رابطه دوسویه بین عزت نفس و ایمان به خداوند وجود دارد. به همین دلیل، باید تخم این خودباوری و ایمان را در دل کودکان کاشت. اگر کودکان از همان ابتدا شخصیتشان بر اساس این ویژگی‌ها شکل گیرد، بی‌شک شخصیتی مستحکم در برابر مشکلات و سختی‌ها خواهند داشت. چه به لحاظ دینی و چه به لحاظ روان‌شناسی همواره به اهمیت این موضوع در فرایند تربیت آن‌هم به طور ویژه در خانواده تأکید شده است؛ زیرا شخصیت کودک از همان‌ها شکل می‌گیرد.

آسیب‌شناسی عزت نفس و طریقه درمان آن

در بحث خودشناسی اکثر ویژگی‌ها و صفات انسانی می‌توانند دچار آسیب‌هایی شوند که در صورت نداشتن آن و گاهی در مورد برخی صفات، داشتن افراطی آن می‌تواند آسیب‌زا باشد. به همین دلیل، عزت نفس نیز از این مقوله بی‌بهره نبوده و می‌تواند دچار آسیب‌های احتمالی شود. از این رو،

آسیب‌شناسی صفات به‌ویژه موضوع بسیار مهم عزت‌نفس حائز اهمیت ویژه‌ای است و می‌تواند تأثیر به‌سزایی در راستای مسیر درست شکل‌گیری آن و یا به‌خطا رفتن آن ایفا کند. در اینجا عوامل و اثرات سلب عزت‌نفس مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) اثرات سلب عزت‌نفس

یکی از عوامل سلب عزت‌نفس مربوط به گروهی از آیات قرآن است که این سلب را به نفاق منافقین نسبت می‌دهد. برای مثال، در آیه ۱۳۹ سوره نساء خداوند به این مهم اشاره دارد که گروه منافقین به دنبال بهره‌مندی از عزت در نزد کافران هستند. در حالی که عزت نزد خداوند است. حضرت علی علیه السلام نیز نفاق را از دلایل ذلت آدمی می‌داند و می‌فرماید: «نفاق مرد از گمراهی در او پیدا می‌شود» (تمیمی، ۱۳۶۶). در برخی دیگر از آیات اختلاف را عامل دیگر سلب عزت و مسبب ذلت می‌دانند. برای مثال، در آیه ۴۶ سوره انفال خداوند می‌فرماید: «با نزاع و کشمکش در میان خود ایجاد اختلاف نکنید». در نتیجه، خود را دچار ضعف اراده مسازید و عزت و دولت و یا غلبه بر دشمن را از دست ندهید؛ زیرا اختلاف وحدت و نیروی شما را از بین می‌برد (طباطبایی، ۱۳۹۰). در حدیث گران‌قدری حضرت علی علیه السلام نیز سبب از بین رفتن تمدن درگذشتگان را اختلاف می‌داند که باعث از بین رفتن عزت آنها نیز شده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). همچنین در گروهی از آیات و روایات دروغ مسبب سلب عزت‌نفس بیان شده است. به طوری که در آیه ۱۰۵ سوره نحل خداوند می‌فرماید: «همانا کسی که به دروغ افترا می‌بندد از کسانی است که نسبت به آیات خداوند ایمان نمی‌آورند و آنان از دروغ‌گویان هستند». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این صفت که سبب خواری و ذلت می‌شود





می فرماید: «هیچ دروغگویی دروغ نمی گوید جز اینکه خودش را خوار و ذلیل می سازد» (مجلسی، ۱۴۰۳).

در تعالیم اسلامی فقر یکی از مهم ترین عوامل سلب عزت نفس معرفی شده است و حتی آن را به معنای مرگ بزرگ نام گذاری کرده اند. شاید به همین دلیل است که امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به فرزند خویش فقر را عامل حقارت و ذلت معرفی می نماید که دشمن عقل نیز محسوب می شود (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹). این موارد از عواملی هستند که در آموزه های دینی هر کدام می توانند نقش انسان را به حقارت و ذلت نزدیک سازند؛ زیرا حس گناه و ذلت در این اخلاق ناپسندیده عاملی است که آیات و روایات می تواند حس ارزشمندی و بزرگی در نفس و ذات انسان را که از همان ابتدای خلقت نهادینه شده را ضایع و زایل نماید. خداوند در آفرینش تمامی اسباب کمال و تکامل را به انسان ارزانی داشته است و برای رسیدن او به هدف غایی تمامی ابزار را فراهم آورده است.

ب) اثرات سلب عزت نفس

نگاه آیات قرآنی همواره به عزت نفس در راستای رسیدن به کمال غایی و همچنین اهداف الهی بوده است؛ از این رو، اثرات سلب عزت نفس از قرآن در رابطه با رسیدن به این هدف والا کاملاً معکوس است؛ زیرا انسان وقتی به سمت حقارت پیش برود نمی تواند به کمال نهایی که هدف از خلقت بوده است برسد و از هدف خود دور می شود و راه را گم می کند. در حدیث شریفی آمده است که هر کس که خود را بشناسد هیچ گاه خود را خوار و ذلیل نمی سازد؛ زیرا انسانی که عزت نفس از او سلب شده باشد مناعت طبع نخواهد داشت و



نمی‌تواند ارزش واقعی و حقیقی خود را درک کند و مرتبه خود را بشناسد. به همین دلیل، باز به کلام معصوم تأکید نموده که می‌فرماید: «بهای انسان چیزی جز بهشت نیست پس خود را به کمتر از آن نفروشید» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶). زیرا کسی که عزت نفس ندارد گوهر ارزشمند خویش را با عذر و تقصیر زایل می‌نماید. در تعالیم دینی عزت نفس با استقلال برابری می‌نماید و عدم آن را برابر با استعمار و عدم تسلط تبیین نموده‌اند. خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: و خداوند راهی برای پیروزی کافران بر مومنین قرار نمی‌دهد (نساء: ۱۴۱). چه به لحاظ دینی و چه به لحاظ علمی، انسانی که عزت نفس را از خود سلب نماید، بی‌شک توانایی بالقوه خود را در گام برداشتن در مسیر الهی نادیده می‌گیرد؛ زیرا به دلیل عدم درک ارزش خود می‌تواند در مسیر حقارت خود گام بردارد.

راهکارهای تربیت کودکان با عزت نفس تکریم کودکان

یکی از روش‌های تربیتی که می‌تواند منجر به بروز و ظهور عزت نفس و شکل‌گیری آن در کودکان شود موضوع بسیار مهم تکریم کودکان است. از آنجایی که کودکان در دوران طفولیت بسیار نیاز به توجه و احترام بزرگ‌ترها به خصوص والدین خود دارند. بنابراین با تأمین این نیاز می‌توان کمک کند که در آینده کودکان افرادی موفق با اعتماد به نفس و عزتمند تربیت شوند. در حقیقت کودکان روحیه‌ای لطیف و حساس دارند که در صورت تکریم می‌توان خودباوری را در آنها تقویت نمود تا منجر به رشد اخلاقی و شکوفایی درونی در آنها شود و آنان را در آینده به شخصیتی خودباور، قوی، خالی از عقده و حقارت و مستقل باریابیند. برای مثال، عبد الله بن



عتبه از مشاهیر فقهای اهل سنت نقل کردند که روزی در محضر امام حسین علیه السلام بودم که فرزند ایشان امام سجاد علیه السلام که کوچک بودند وارد شدند. امام او را نزد خود خواند و به سینه چسبانید و پیشانی اش را بوسید و فرمود: «پدرم به فدایت چقدر خوشبو و زیبایی» (معجم رجال حدیث، ج ۱۲، ص ۸۲). به خوبی می توان در سیره زندگی امامان معصوم اهمیت تکریم و برخورد با دیگران به ویژه کودکان پی برد.

ارتباط کلامی با عبارات دلنشین

این یک واقعیت است که غالب مردم از کودک و نوجوان، زن و مرد گرفته در معاشرت های اجتماعی خود نسبت به نحوه ارتباطات کلامی بسیار حساس هستند و اهمیت ویژه ای برای ایشان دارد که هر سخنی با چه صوت، لحن، جمله و نگاهی بیان می شود؛ زیرا هرچه سخن محبت آمیزتر باشد و بار عاطفی مثبتی داشته باشد، می تواند در عمق جان شنونده رسوخ کند و او را تحت تأثیر قرار دهد. در نتیجه، منجر به عزت نفس در فرد شود. همه انسان هایی که از عبارات از روی ادب و عفت آن هم با الفاظ مثبت استفاده می کنند، در نظر شنونده و مخاطب خود عزیز و محترم بوده و همه آنها را به چشم احترام و از سر بزرگی نگاه می کنند. بسیاری از مشکلات و رفتارهای ناهنجار، افسردگی ها، تندخویی ها، بدبینی ها و تحقیر شدن ها را می توان با استفاده از جملات و عبارات روح بخش و مثبت از میان برداشته و درمان نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که برادر مسلمان خود را با کلمه مهرآمیز تکریم نماید و غم را از او بزدايد، در سایه بلند لطف خدا است و تا این صفت پسندیده در او باشد همواره



رحمت الهی شامل حال او خواهد بود (کافی، ج ۲، ص ۲۰۶).

با مطالعه زندگی هرکدام از معصومین به خوبی می توان فهمید که تأثیر کلام و رفتار آدمی بر دیگران تا چه اندازه مهم است. در واقع ائمه اطهار در زندگی خود به نیک رفتاری با مردم و خوش گفتاری با دیگران شهره بودند و بسیار در کلام خود که چه چیز را چه موقع چگونه به شخصی گویند دقت می نمودند. آنها همیشه به دنبال به دست آوردن قلب و روح دیگران بودند و در سبک زندگی آنان به خوبی می توان به اهمیت ارتباط کلامی دلنشین پی برد و آن را اسوه ای برای سبک زندگی خود قرارداد.

تقدیر و تشویق

از کارهای بسیار مؤثر در تقویت عزت نفس در تربیت کودکان تقدیر و تشویق است. تقدیر و تشویق به خاطر کارهای پسندیده ای که انجام داده اند و یا حرف های پسندیده ای که زده اند می تواند نقش به سزایی در تقویت روحیه خودباوری، اعتماد به نفس و عزت نفس کودکان داشته باشد حتی اگر تجلیل و تقدیر به وسیله چیزهای کوچک باشد. در حقیقت تشویق مانند قدردانی باعث شکوفایی استعداد های پنهان درونی کودکان می شود و این توانایی را به فعلیت مبدل می سازد و در ذهن کودک همواره حک خواهد شد. هرگونه تحسین کلامی، اعطای جوایز مادی، معنوی، اعطای هدیه، محبت و تشکر و تکریم می تواند از مظاهر تقدیر باشد که نقش پررنگی در تربیت کودکان دارد. اگر به واسطه کارهای نیکشان کودکان را مورد تشویق قرار دهید بی شک این روحیه برای این کار پسندیده است و موجب رضایت و خوشحالی اطرافیان می شود و عزت نفس در آنها شکل می گیرد و سعی در



تکرار آن عمل می‌نمایند که به مرور تبدیل و اخلاقی پسندیده و بخشی از شخصیت نیکشان می‌شود.

نتیجه‌گیری

عزت نفس، واژه‌ای با مفهوم گسترده و ابعاد برجسته‌ای است که در آموزه‌های دینی بر کرامت نفس انسان و درک ارزشمندی آن اشاره دارد و آن را تکریم می‌دارد. گرچه عزیز صفت مطلق خداوند است و اوست که به هرکس بخواهد عزت را اعطا می‌کند و هرکس را نیز بخواهد از آن محروم می‌دارد و او را خوار و ذلیل می‌سازد. همان‌طور که گفته شد یکی از ارکان اصلی در تربیت به ویژه در بعد سلامت روح و روان همین حس ارزشمندی و احترام قائل شدن برای خویش است که عزت نفس درونی را شکل می‌دهد و انسان را در مسیر درستی برای رسیدن به اهداف والای خلقت هدایت می‌کند تا به کمال نهایی برسد. در روان‌شناسی نیز این ارزیابی درونی برای تقویت و تشدید این حس ارزشمندی می‌تواند منجر به شکوفایی درونی انسان شود و کرامت و احترام را برای شخصیت او رقم بزند. در حقیقت عزت نفس می‌تواند تمامی جوانب زندگی یک انسان را تحت تأثیر خود قرار دهد و ابعاد گوناگونی از زندگی او را مانند بعد جسمانی، روحانی، خانوادگی، آموزشی، تربیتی و اجتماعی او را در برگیرد؛ زیرا داشتن عزت نفس می‌تواند منجر به ظهور رفتارهایی در انسان شود که خودباوری و اعتماد به نفس را به همراه دارد و سرچشمه پذیرش تعالیم الهی و اخلاق نیکو است که هر دو ثمره داشتن این حس درونی است.

عزت نفس می‌تواند شخصیت قدرتمندی از انسان بسازد که منجر به

ترک ابراز نیاز به دیگران شود و او را متکی بر خود سازد. به علاوه، این ماجرا منجر به حفظ حرمت در شخص و حس تسلط بر زندگی می‌شود که در تعالیم دینی بر آن توصیه مؤکد شده است. در آیات و روایات گوناگون به تأثیر سلب عزت نفس اشاره شده است که می‌تواند منجر به نفاق، دشمنی، فقر، حرص، دروغ و غیره شود که همه این موارد موانعی در جهت رسیدن و راهیابی انسان به اهداف والای الهی است و او را از کمال دور می‌سازد. این موانع فاصله‌ای بین شخصیت و ارزش‌های اخلاقی ایجاد می‌کند که در نهایت باعث تحقیر و ذلت فرد می‌شود. در نتیجه، انسان باید از همان کودکی به کمک خانواده و نظام آموزشی شخصیتی عزیز و قدرتمند پیدا کند و تحت چنین تعالیمی تربیت شود؛ زیرا این گونه می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور، ارزش‌های اخلاقی را در جامعه رواج داده و حس ارزشمندی خود را شکوفا کرده و فرد به‌تر و موفق‌تری با روحیه جنگنده در بعد شخصی، خانوادگی و اجتماعی شود.



منابع

- قرآن کریم
صحیفه سجادیه
نهج البلاغه
۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. ۱۴۰۴ ق. تحف العقول عن الرسول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه. ص ۲۸۳
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت.
 ۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۳۶۶ ش، تصنیف غرالحکم ودرر الکلم، قم
 ۴. حسینی همدانی، سید محمدحسین. ۱۴۰۴ ق. تفسیرانوار درخشان، ج ۱۱. تهران.
 ۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم
 ۶. شکوهی یکتا، محسن. ۱۳۸۶. تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روش ها). تهران: ایران
 ۷. شیهان، ایلین، ۱۳۸۷، راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان، مؤسسه امام خمینی، قم
 ۸. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی المطبوعات، بیروت.
 ۹. طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵ ق. مشکاه الانوار. نجف
 ۱۰. عسکری، مهدیه و دیگران، کارکردهای تربیتی عزت نفس و نقش آن در سلامت

۱۱. علیلو، مجید محمود، ۱۳۷۶، بنیادهای شناختی روان شناسی بالینی، نشر روان پویا، تهران
۱۲. کلینی رازی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۲. الکافی. ج ۲. ترجمه مصطفوی. تهران: اسلامیه.
۱۳. مجله مبلغان، شیوه‌های پرورش عزت نفس در سیره امام حسین (ع)، فروردین ۱۳۸۲، شماره ۳۹
۱۴. مجلسی، محمدباقرین محمدتقی، ۱۴۰۳ ق، بحارالانوار، بیروت.
۱۵. محدثی، جواد. اخلاق معاشرت. ۱۳۸۴. قم: مؤسسه بوستان.
۱۶. محمدعلی نژاد، روح الله و کمالوند، پیمان، مفهوم شناسی تطبیقی عزت نفس در قرآن و روان شناسی انسان گرا، مهر ۱۳۹۵
۱۷. مشکینی، علی. ۱۴۲۴ ق. تحریرالمواعظ العدیده. قم: الهادی
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
19. Brown.I. and brown.R.I.2003. Quality of life and disability: An approach for community practitioners. Jessica Kingsley Publishers
20. Maslow. A, Motivation and personality, Newyork, Harper and Row, 1970, 46
21. Gerald.R. and Peer. 1994. Adolescent life experience. New York Brooks/ Cole Publishing company. U.S.A.

بررسی نقش هم‌بازی در رشد شخصیت و خلاقیت کودک

پریس گلزار*

افسانه یآوری**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲

چکیده

مقاله پیش‌رو با موضوع «نقش هم‌بازی در رشد شخصیت و خلاقیت کودک» است. در انسان‌شناسی دینی، انسان موجودی دو بعدی و متشکل از روح و جسم است. به دلیل ارتباط تنگاتنگ روح و جسم نقش روح در رشد و تکامل شخصیت انسان و تشکیل هویت اصلی او را نمی‌توان نادیده گرفت. از آنجاکه انسان از دوران کودکی در مرحله رشد جسمانی قرار دارد، هرگونه بی‌توجهی و سهل‌انگاری از سوی والدین یا متولیان امور کودک، در تأمین نیازهای وی، در این مقطع سنی خسارات جبران‌ناپذیری در سرنوشت آینده و رشد طبیعی او به دنبال خواهد داشت. امروزه با ورود فناوری‌هایی از قبیل تلفن همراه، تبلت و غیره در بین کودکان، توجه کمتری نسبت به بازی و تحرکات بدنی و هم‌بازی می‌شود. بازی با همسالان و بزرگ‌ترها در اعتماد به نفس و رفع نیازهای وی و بروز توانایی‌ها و استقلال کودک نقش بسزایی دارد و بی‌توجهی به این مسائل آسیب‌های جدی به کودک و آینده او وارد خواهد کرد. روش تحقیق در این مقاله نقلی – و حیانی و

* دانش‌آموخته مدرسه علمیه سیدالشهدا یزد / parisagolzar78@gmail.com

** دانش‌آموخته مدرسه تخصصی سطح سه سیدالشهدا یزد / ayavary414@gmail.com

روش گردآوری آن، کتابخانه‌ای و روش پردازش اطلاعات، توصیفی است. دستاورد این پژوهش این است که رشد شخصیت و خلاقیت کودک ارتباط بسیاری با لزوم داشتن هم‌بازی و برقراری تعاملات اجتماعی دارد، به طوری که عدم توجه به این امر سبب اختلال شخصیتی و ناسازگاری فرد در آینده خواهد داشت.

کلیدواژه: هم‌بازی، رشد، شخصیت، خلاقیت، کودک، بازی



مقدمه

دوره کودکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین دوران زندگی انسان است که اگر والدین و متولیان امور نقش خود را به خوبی ایفا کنند زمینه رشد اجتماعی و شخصیتی کودک را فراهم خواهند کرد. یکی از اموری که به طور فطری و غریزی در کودکان وجود دارد، بازی است که از عوامل اصلی رشد آنها محسوب می‌شود. از آنجاکه بازی کودکان با فعالیت بدنی همراه است، ارتباط نزدیکی با رشد و تربیت اندام وی و مهارت‌های جنبشی مناسب و آمادگی بدن دارد و این بازی اگر در مسیر درست خود قرار گیرد و همراه با هم‌بازی اعم از همسالان و بزرگ‌ترها باشد، زمینه اعتماد به نفس و رشد اجتماعی و شناختی و آموزش حل مسئله و غیره را برای او فراهم می‌کند.

بنابراین، ضرورت دارد به این مرحله حساس زندگی و هم‌بازی مناسب برای کودک توجه ویژه‌ای شود. در دنیای امروز که والدین در تلاش برای برقراری تعادل بین زندگی روزمره و شغل خود هستند، به سختی می‌توانند زمان قابل قبولی برای فرزندان خود بگذارند. همچنین زنان به سبب ایفای نقش اجتماعی خود در جامعه، دوشادوش مردان در محیط‌های اجتماعی مشغول کار هستند. حمایت‌نشدن زنان در ایفای نقش مادری در خانواده و مسائل و مشکلات اقتصادی از جمله عواملی است که موجب کاهش زادآوری و بالطبع روآوردن به تک‌فرزندی از سوی خانواده می‌شود و همین نبود خواهر و برادر و به عبارتی، نبود هم‌بازی برای کودک و عدم وقت لازم از سوی والدین برای بازی کردن با کودک، خانواده را از جهات دیگری دچار مشکلات عدیده‌ای نظیر عدم رشد شناختی و مهارتی و رفتاری کودک می‌کند.





بنابراین، باتوجه به درهم‌تنیدگی زندگی و بازی کودکان و نیاز به هم‌بازی لازم است این موضوع به صورت تفصیل مورد بررسی قرار گیرد. در بحث بازی و تأثیرات آن کتب و مقالات متعددی نوشته شده که در ذیل به چند مورد آن اشاره می‌شود، اما تحت این عنوان کتاب و مقاله‌ای دیده نشده و این مقاله از این جهت کارنوینی محسوب می‌شود:

- آذرامیری میجانی، «نقش بازی در رشد همه‌جانبه کودکان و تسریع در یادگیری و تقویت حافظه آنها»، کنفرانس بین‌المللی آینده‌پژوهی، علوم انسانی و توسعه، سال ۱۳۹۴.

- صدیقه ناظمیان، عباس دوستی، «نقش همسالان در هویت و فرایند هویت‌یابی کودکان از دیدگاه دانشجو و معلمان»، همایش ملی هویت کودکان ایران اسلامی در دوره پیش‌دبستانی، سال ۱۳۹۷.

- طهمورث آقاجانی، رشید جبارف، مصطفی مشفق «تأثیر بازی بر مهارت‌های اجتماعی کودکان»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ۱۳۹۳.

در این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤال هستیم که هم‌بازی شدن با کودک چه تأثیری در رشد شخصیت و اخلاقیت او دارد؟ هدف این پژوهش، تبیین این موضوع است تا سطح آگاهی والدین، نسبت به نقش و تأثیرات هم‌بازی شدن با کودک، افزایش یابد.

مفهوم‌شناسی پژوهش

هم‌بازی: شریک بودن، هم‌بازی بودن، انباز (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۸۳۴)،



همتایی، انبازی (معین، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲۱). در اصطلاح: دو کودک که با یکدیگر بازی می‌کنند، یا دو حریف که شطرنج یا قمار بازند (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۸۳۵)، کسی که با شخص یا اشخاصی دیگر بازی می‌کند یا هنرپیشه‌ای که با هنرپیشه دیگر در فیلم یا نمایشنامه‌ای بازی می‌کند (معین، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲۲). رشد: به راه شدن (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۷۶)، راه راست یافتن (غیاث‌الدین، ۱۳۸۸، ص ۵۲)، هدایت شدن، نمود پیدا کردن، (معین، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰)، از گمراهی در آمدن و ایستادگی در راه راست (عمید، ۱۳۷۵، ص ۱۶۲). در اصطلاح: در ذیل واژه رشد معانی متعددی به کار رفته است. از جمله آنها تغییرات مختلف در ساختار بدنی، عصبی، رفتار و نشانه‌های ویژه فرد که تا حدی ثبات دارند (ماسن و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۱). همچنین به معنای یک سلسله تغییرات پی‌درپی برای رسیدن به هدف واحدی است (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۱۸). رشد و نمو به تغییرات پی‌درپی و منظمی گفته می‌شود که از زمان تولد تا مرگ اتفاق می‌افتد که در ابعاد گوناگون به وجود می‌آید و دارای الگو و نظم خاصی است (www.abadis.ir). در جای دیگر گفته شده که رشد در بُعد رسش و یادگیری انجام می‌گیرد. در بُعد رسش، فرایندی مرحله‌ای اما پیوسته است که شامل هشت دوره: نوباوگی، نوپایی، کودکی، نوجوانی، بزرگسالی، میان‌سالی و پیری بخش پذیر است. در بُعد یادگیری و آموزش‌های منطبق بر دوره‌های رسش کل‌گراست و در هر دوره‌ای از رسیدن به بلوغ جسمانی مراحل از بعد روانی را طی می‌کند (www.fa.wikipedia.org).

شخصیت: شرافت و رفعت و مرتبه (دهخدا، ۱۳۷۶، ص ۲۱۱)، ذات هر شخص (عمید، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱). در اصطلاح، شخصیت بخشی از همان



چیزی است که افراد را از یکدیگر متمایز می‌کند. در طول تاریخ بشر نظریه‌های مختلفی در رابطه با شخصیت بیان شده است که مطالعات جدید عمده‌تاً گرایش تجربی بودن دارند و کمتر مبنی بر نظریه‌های کلی هستند. امروزه ویژگی‌های شخصیتی معمولاً به عنوان محصولی از عوامل ژنتیکی و اکتسابی در نظر گرفته می‌شود (www.wikijoo.ir). اما از جمع‌بندی همه تعاریفی که مربوط به شخصیت است، می‌توان این تعریف را ارائه کرد که: شخصیت عبارت است از: مجموعه ویژگی‌های جسمی، روانی و فردی که هر فرد را از فرد دیگر متمایز می‌کند (کریمی، ۱۳۸۵، ص ۱۰).

خلاقیت: خلق کردن، آفریدن، به وجود آوردن (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵).
در اصطلاح: خلاقیت را شاید بتوان برترین سطح یادگیری بشر، بالاترین توانمندی تفکر و محصول نهایی ذهن خواند. در مورد خلاقیت نظرات زیادی مطرح است که در همه آنها وجوه مشترکی دیده می‌شود، از جمله اینکه: خلاقیت یک فرایند فکری روانی است یا اینکه یک توانایی عمومی است که در همه افراد کمابیش وجود دارد، قابل پرورش است و با محیط اجتماعی ارتباط مستقیم دارد (سلیمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶ و ۱۷). همچنین گفته شده که خلاقیت یک فرایند ذهنی است که از یک فرد معین در مدت زمان مشخص دیده می‌شود. فرایندی که در نتیجه آن یک اثر جدید اعم از ایده یا چیزی متفاوت و نو تولید می‌شود که می‌تواند کلامی یا غیرکلامی یا عینی یا ذهنی باشد (شریعتمداری، ۱۳۸۵، ص ۴۰۹).

کودک: کوچک، صغیر، طفل (معین، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰۷). در اصطلاح، فرزند انسان از زمان تولد تا بلوغ، کودک یا صغیر گفته می‌شود. گاهی کودک



ممیزاست، گاهی بالغ می‌شود و گاهی محجور می‌گردد که در هریک از این موارد برای وی از طرف شارع احکامی تشریح شده است (Wikifeqh.ir).

بازی: در زبان فارسی به معنای فعالیتی است که معمولاً برای سرگرمی و تفریح انجام می‌شود (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۷۱). در زبان عربی معادل کلمه بازی، لعب است که منظور از آن کاری است که بدون انگیزه صحیح (همان، واژه شعب) و معنای مشترک آن، فایده نبودن از کاری و نداشتن هدف و انگیزه‌ای دینی یا دنیوی از انجام آن خواه از کودک صادر شود یا دیوانه و یا بزرگسال و عاقل (مشکینی، ۱۳۹۳، ص ۴۵۶).

امروزه با پیشرفت‌های شگرفی که علم و تکنولوژی داشته‌اند، بسیاری از تعاملات و ارتباطات حضوری افراد کم‌رنگ شده است و به سمت فناوری‌های جدید از جمله فضاهای مجازی روی آورده‌اند. همین امر به تبع دلیل بسیاری از تنهایی‌ها و عدم تعاملات در کودکان نیز می‌باشد.

نیاز به تعامل، یکی از نیازهای اساسی بشر است که از دیرباز تاکنون همواره به فکر برطرف کردن این مهم بوده است؛ چرا که این نیاز همانند بسیاری از نیازهای ضروری دیگر از جمله خوراک، پوشاک و مسکن برای او قابل اهمیت است و کودکان هم از این امر مستثنا نیستند. یکی از جلوه‌های تعامل کودکان، بازی کردن است. بازی نقش حیاتی در سنین اولیه کودکی ایفا می‌کند و تأثیرات بسزایی در رشد همه‌جانبه او دارد.

کودک به وسیله بازی، چه بازی با اسباب‌بازی‌های متنوع چه بازی با همسالان و غیره به نوعی با محیط اطراف خود تعامل برقرار می‌کند و همین مسئله در یادگیری اجتماعی او اثر می‌گذارد؛ بنابراین شایسته است که در ابتدای امر به بیان



تفصیلی از لزوم تعامل و بازی پرداخته و سپس، مباحث دیگر بیان شود.

۱. لزوم تعامل و نیاز به بازی

بر اساس مطالعات روان‌شناختی، دوران کودکی، سنگ‌بنای رشد و تربیت کودک در ابعاد مختلف شخصیتی و زیستی وی به شمار می‌آید. اهتمام معارف دینی به رشد همه‌جانبه کودک، مباحث گسترده‌ای را در حوزه تربیت جسمانی و سایر ابعاد روانی و شخصیتی کودکان به دنبال داشته است. کودکان علاوه بر نیاز به محبت و شخصیت و حس استقلال و بسیاری موارد دیگر، نیاز به تعاملات اجتماعی و بازی دارند. تحرکات بدنی، یکی از نیازهای اصلی دوران کودکی و پیش‌نیازهای رشد جسمی و شخصیتی کودکان به شمار می‌آید. بر پایه همین نیاز طبیعی، کودکان به طور فطری و غریزی به بازی‌ها و تحرک جسمی علاقه‌مند هستند.

فعالیت‌های بدنی و تفریحات سالم در قالب بازی و ورزش، افزون بر رشد جسمی بر رشد شخصیت روانی - عاطفی کودک نیز مؤثر است؛ به این معنا که اگر این فعالیت‌ها هوشمندانه سازماندهی شود، در ایجاد رفتارهای شایسته، جامعه‌پذیری، همگرایی و شادابی و غیره نقش دارد و بخش قابل‌توجهی از یادگیری‌های کودکان در چارچوب روابط با دیگران، به ویژه همسن و سالان شکل می‌گیرد. از این رو، بودن با همسالان بسیار ضرورت دارد و آموزه‌های دینی که بر رشد متوازن شخصیت کودک توجه دارد، به فعالیت‌های بدنی کودکان نظیر بازی و ورزش اهمیت داده است. به فرموده پیامبر اکرم ﷺ «عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صَغَرِهِ زِيَادَةُ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ»؛ بازیگوشی خردسالان در کودکی باعث



افزایش هوش در بزرگسالی می‌شود (پاینده، ۱۳۶۲، ص ۵۶۴).

امام کاظم علیه السلام نیز می‌فرمایند: «تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صَغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ»؛ سزاوار است فرزند در کودکی شلوغ و پرتحرک باشد تا در بزرگی صبور و بردبار شود (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۵۱).

متأسفانه در عصر کنونی با کاهش تعداد فرزندان در خانواده و روی آوردن به تک‌فرزندی این نیاز نادیده گرفته شده است و با اینکه کودکان در این دوره احتیاج دارند دست کم روزی دو ساعت با همسالان تعامل داشته باشند؛ مشکلات متعددی را برای خانواده در زمینه تربیت فرزندان به دنبال داشته است.

هم اکنون راه‌حل‌های مختلفی برای جبران این نیاز فطری و غریزی کودک از سوی مشاورین پیشنهاد می‌شود، از جمله فرستادن کودک به مهدها و تعامل با همسالان و در مرحله بعد، رفتن به پیش دبستانی و یا همکاری والدینی که در همسایگی یکدیگرند برای بازی کردن کودکان با نظارت والدین در داخل یا بیرون از خانه. همچنین زمان بهینه برای آموزش مهارت‌های اجتماعی، مانند مهارت‌های برقراری ارتباط مؤثر در دوست‌یابی و حفظ دوستی، همدلی، جرئت‌مندی، قانونمندی، صلح، قدردانی، بخشندگی و بخشایشگری در سنین سه تا شش سالگی است که بخشی از این مهارت‌ها را کودکان در تعامل با همسالان، بخشی را از مشاهده و تقلید رفتار بزرگسالان، بخشی دیگر را از آموزش‌های مستقیم والدین و بخشی را از مربیان در کلاس‌های مهد می‌آموزند (صالحی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۹ و ۱۲۰).

انواع بازی:

بازی و تمرین بدنی در یک تقسیم‌بندی کلی به سه قسم زیر قابل تقسیم است:



۱. بازی انفرادی؛ ۲. بازی با همسالان؛ ۳. بازی با والدین؛ هرکدام از این بازی‌ها بخشی از نیازهای کودک را ارضا می‌کنند که هر بازی خواص خاص خود را دارد. همان‌طور که بازی کودک با اسباب‌بازی‌هایش جای بازی همسالان را نمی‌گیرد، بازی با همسالان نیز جای بازی با والدین را نمی‌گیرد.

الف: بازی‌های انفرادی که به صورت فردی انجام می‌پذیرد؛ مانند حرکات ورزشی و نرمش یا بازی با اسباب‌بازی یا وسایل اطراف، به رشد مهارت‌های مختلفی مانند مهارت‌های دستی، هوش، حافظه، استدلال، تجسم فضایی و مهارت‌های حرکتی مانند: بدو، بدو کردن، کامل کردن پازل، نقاشی کردن، پریدن، خمیربازی و ردیف کردن یا چیدن اسباب‌بازی روی هم کمک می‌کند.

ب: بازی با همسالان، که به صورت دوطرفه یا گروهی انجام می‌پذیرد، به رشد مهارت‌های اجتماعی و هیجانی و انتقال مفاهیم اجتماعی مانند مهارت همدلی، مهارت خود مهارگری، هوش هیجانی، حل تعارضات، دوست‌یابی، ایجاد و حفظ ارتباط، رعایت نوبت، رعایت قانون و عدالت، مسئولیت‌پذیری، انجام کار مشترک کمک می‌کند. هرچند آموزش‌های مستقیم بزرگسالان در یادگیری این مهارت‌ها و مفاهیم مؤثر است، اما هیچ ابزاری مؤثرتر از بازی نمی‌تواند در عملیاتی ساختن این آموزش‌ها و انتقال مفاهیم در زندگی واقعی کودک کمک کند و همان‌طور که گفته شد، با نظارت هوشمندانه بزرگ‌ترها اعم از والدین و مربیان، این امر محقق می‌شود و اگر آموزش‌های کلامی آنها با بازی تکمیل شود، اثرگذار خواهد بود. کودکان با هدایت و نظارت بزرگسالان در بازی و تعامل با همسالان، آموزش‌ها را با یکدیگر تمرین می‌کنند. مثلاً: ابتدا مربی مفهوم قانون و رعایت کردن آن را به کودکان آموزش می‌دهد، سپس از آنها می‌-



خواهد یک بازی را شروع کنند؛ برای بازی آنها یک یا دو قانون داشته می‌گذارد یا از آنها می‌خواهد قانونی را در نظر بگیرند و کودکان به یکدیگر در طول بازی به سبب نقض قوانین تذکر می‌دهند.

ج: بازی با والدین یا بزرگ‌ترها موجب می‌شود کودک احترام به آنها و بردباری و افزایش صبر را بیاموزد و در عین حال، حرف‌شنوی بیشتری پیدا کند. بازی والد-کودک یا بزرگ‌ترها با کودک نیازهای مختلف او را تأمین می‌کند که مهم‌ترین آن شکل‌گیری کانال ارتباطی و تعامل میان آنهاست. برای اینکه یک ارتباط شکل بگیرد به چهار مؤلفه احتیاج است:

۱. پیام؛ ۲. پیام‌دهنده؛ ۳. پیام‌برنده؛ ۴. ابزار انتقال پیام.

برای اینکه کودکان پیام‌های تربیتی تولیدشده والدین را بگیرند و به آنها عمل کنند، نیاز به ابزاری برای رسیدن پیام است که مهم‌ترین ابزار، بازی است. هر فردی بخواهد با کودک ارتباط مناسب برقرار کند، باید ابتدا نیاز کودک به بازی با بزرگسالان را ارضا کند (همان، ص ۱۰۰ - ۱۰۲). البته لازم به ذکر است که هرکدام از این بازی‌ها، باید به اندازه لازم باشد و افراط در هر گروه، شخصیت و رشد اجتماعی کودک را مختل می‌کند و موجب می‌شود که کودک دنیای کودکانه خود را فراموش کند.

در اسلام به خوبی به این نیاز، اهداف و آثار آن توجه شده است. هرچند به طور کلی موضوع لهو و لعب؛ یعنی بیهودگی و بازی کردن به معنای سرگرمی و وقت‌گذرانی در اسلام ممنوع است؛ زیرا از نظر قرآن و روایات فرد مسلمان نباید اوقات خود را در امور بیهوده و حرام صرف کند. باین همه در خصوص کودکان اعتقاد بر این است که بازی با آنها لازم و ضروری است و نباید کودک را از آن محروم کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «أَرْسَلْنَا مَعَنَا غَدًّا يَبْتَغِ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ برادران



یوسف به پدر گفتند: اجازه بده او را برای تفریح و بازی همراه خود ببریم. (یوسف: ۱۲). از این آیه استفاده می‌شود که کودکان، نیازمند تفریح و بازی هستند و این قوی‌ترین منطقی بود که حضرت یعقوب را در برابر فرزندان خود برای همراهی حضرت یوسف تسلیم کرد.

همچنین پیامبر ﷺ فرمودند: «لَاعِبِ اِثْنَيْكَ سَبْعًا وَاذْبُهُ سَبْعًا وَاَصْحَابُهُ سَبْعًا ثُمَّ اَتْرَكَ لَهُ الْحَبْلَ عَلٰى الْعَارِبِ»؛ هفت سال با فرزندت بازی کن و هفت سال در تربیت او بکوش و هفت سال با او همراه باش، آنگاه وی را به حال خود واگذار (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۴۵). در حدیث دیگری پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَّصَبْ لَهُ»؛ اگر کسی دارای طفل خردسال است باید با او در جنبش‌های کودکانه و حالت‌های بچه‌گانه همراهی کند (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۴۸۳). امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر فرمودند: «دَعِ اِثْنَيْكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَاِيُوَدُّ سَبْعَ سِنِينَ»؛ بگذار فرزندت تا هفت سال بازی کند، پس از آن در تربیت او کوشش کن (الحر العاملی، ۱۴۱۴.ه.ق، ج ۲۱، ص ۴۷۳).

در سیره پیامبر ﷺ نیز بسیار مشاهده شده که آن حضرت در امر بازی با کودکان اهتمام داشته‌اند. جابر بن عبد الله / انصاری نقل می‌کند: «روزی به خانه رسول خدا رفتم و دیدم که حسن و حسین بر پشت آن حضرت سوار هستند و پیامبر برای آنان زانورده و خم شده است و می‌فرماید: چه خوب شتری است شتر شما و چه بارهای خوبی هستید شما (مجلسی، ۱۴۱۴.ه.ق، ج ۴۳، ص ۲۸۵).

البته این نکته حایز اهمیت است که با متغیر بودن فهم عرف به لحاظ



زمان و مکان، در مواردی مانند سبک زندگی امروزی که فرهنگ شهرنشینی از فعالیت‌های بدنی افراد کاسته است، اگر خانواده زمینه فعالیت بدنی و بازی کودک را از همان اوان کودکی فراهم نکند، در سنین بالاتر با امراض جسمانی متعدد روبرو می‌شود و این اقدامات پیشگیرانه از سوی والدین یا بزرگ‌ترها، حکم الزامی و جوبی دارد. نتیجه آنکه با نظارت صحیح، بازی کودک به‌ویژه با همسالان به رشد جسمی و عقلانی و روانی و عاطفی کمک می‌کند.

۲- هم‌بازی و تأثیرات آنها

در قسمت قبل، به ضرورت بازی و نقش آن در رشد شخصیت کودک پرداخته شد؛ اما آنچه در کنار بازی نقش اساسی و کلیدی دارد، داشتن هم‌بازی است که آن هم در شکل‌گیری شخصیت، رفتار اجتماعی و نحوه نگرش‌های کودک تأثیرگذار است، لذا در این بخش پیش از هر چیز باید به مراحل انتخاب هم‌بازی و هم‌بازی‌هایی که برای کودک وجود دارد، بپردازیم:

۲-۱- مراحل انتخاب هم‌بازی

برای همه بچه‌ها در سنین مختلف فرصت‌هایی فراهم می‌شود تا با دیگر همسالان خود تعامل برقرار کند؛ اما اگر این فرصت‌ها استفاده نشود در برخوردهای اجتماعی آینده دچار مشکل می‌شوند. بنابراین، باید در هر مرحله از سنین کودکی مهارت‌هایی به آموزش داده شود تا بتواند در آینده خود را مدیریت کند و رفتار مناسبی در برخوردهای اجتماعی داشته باشد. اگر دوران کودکی را از دوران نونهالی لحاظ کنیم، در یک تقسیم‌بندی می‌توان هفت مرحله برای آن در نظر بگیریم:



الف: کودک شش تا هشت ماهه، بیشتر با محیط اطرافش سروکار دارد تا اسباب بازی یا هم بازی هایش. در این دوره معمولاً به کودکان دیگر توجه نمی‌شود. هنگامی که تماس با کودک دیگر به وجود می‌آید، اگر این تماس دوستانه باشد، چیزی بیش از لبخند زدن، یا احتمالاً گرفتن دست کودک دیگر دیده نمی‌شود و وقتی برخورد پر خاش جویانه‌ای به وجود آید، بیشتر به صورت کلی ظاهر می‌شود که ممکن است به شکل گریه یا تلاش در گرفتن اسباب بازی از دیگری بروز کند.

ب: از نه تا سیزده ماهگی، کودک بیشتر به اسباب بازی توجه دارد تا هم بازی؛ از آنجاکه کودکان در این دوره، به اسباب بازی اهمیت زیادی می‌دهند، گرایش به دعوا بر سر آنها با کودکان دیگر دارند. برخلاف مشاجرات قبلی، دعوا شخصی‌تر می‌شود، هر چند باز هم اسباب بازی بیش از هم بازی، مرکز توجه است؛ یعنی هنوز خصومت و ناراحتی واقعی به میان نیامده است (بیابان‌گرد، ۱۳۹۰، ص ۵۸ و ۵۹). کودکان در نیمه دوم زندگی در دوره کوتاهی در حضور کودکان نا آشنا قدری شرمگین می‌شوند. ناراحتی در حضور کودک غریبه که دوران آن کوتاه است همان غریبی کردن است که کودکان هشت ماهه به هنگام روبروشدن با بزرگسالان از خود نشان می‌دهند (ماست و دیگران، و ترجمه: یاسایی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۸). معمولاً کودکان کوچک‌تر تمایل دارند به اینکه، تنهایی بازی کنند و هنگامی که با اسباب بازی‌های خود مشغول هستند، نظارت شخصی بزرگسالان که آنان را دوست دارد، برایشان لذت‌آور است.

ج: کودکان بین سنین چهارده تا هجده ماهگی، نوع تلقی خود را نسبت به



هم‌بازی‌ها تغییر می‌دهند و چون نیازهای مربوط به اسباب‌بازی تا حدود زیادی ارضا می‌شوند، مشاجرات با دیگران نیز کاهش می‌یابد.

د: برای کودکان نوزده تا بیست و پنج ماهه، اسباب‌بازی‌ها و هم‌بازی‌ها اهمیت بیشتری یافته، ارتباط اجتماعی بیشتر می‌شود. کودکان برای انطباق با وضع هم‌بازی‌شان رفتار خویش را تغییر می‌دهند.

ه: کودکان دوتا سه ساله، معمولاً دوست دارند که در نزدیکی یکدیگر بازی کرده و هرکدام با اسباب‌بازی‌ها و کارهای خودشان مشغول باشند، در حقیقت تمایل دارند که به تنهایی و در میان جمع کودکان بازی کنند. در این مرحله (دوتا سه سالگی) تمایلی به سهیم کردن دیگران در اسباب‌بازی‌هایشان را ندارند، چون هنوز مفاهیم قرض دادن و حس مالکیت در آنان به خوبی شکل نگرفته و از طرف دیگر می‌ترسند که اسباب‌بازی‌هایشان توسط دیگران شکسته و یا خراب شود و از طرفی با مفهوم ارزش مشارکت آشنا نیستند (www.magpayvand.ir).

و: کودک چهارساله، دلش می‌خواهد با دیگران معاشرت کند، ولی هنوز آماده نیست مشکلاتی را که بین او و هم‌بازی او ایجاد می‌شود حل کند و حتماً باید بزرگ‌ترها در این مورد دخالت کنند. کودکان چهارساله بیشتر مایل اند با همسالان خود بازی کنند. آنها به گفتگوهای دور و درازی می‌پردازند و نقشه‌های طولانی می‌کشند و اغلب بین آنها نزاع در می‌گیرد و آخر کار خود را حق به جانب حساب می‌کنند (سره، ۱۳۷۲، ص ۸۲). آری! اگر قرار باشد کودک فردی مستقل و دارای انگیزه‌های شخصی باشد، نباید همیشه با تمام آدم‌های اطرافش موافق باشد، اختلاف نظر بخش طبیعی در زندگی است.

ز: کودک از پنج و شش سالگی به بعد، می‌تواند هم‌بازی مناسبی برای خود پیدا



کند. در ابتدای این مرحله کودک معمولاً ستیزه‌جو و به هنگام بازی خودخواه هست، اما نباید اجازه داد این صفات جزء خلق و خوی دائمی او شود. به تدریج لازم است که راه و روش سلوک و سازش با بچه‌های دیگر را یاد بگیرد. آنها وقتی با همدیگر بازی می‌کنند، با یکدیگر صحبت می‌کنند و اغلب به کمک هم، بازی را ادامه می‌دهند. آنها با کارهای مشترکی که انجام می‌دهند تجاربی را از یکدیگر آموخته و فواید همکاری و کارهای مشترک را درک می‌کنند (همان، ص ۸۲).

۲-۲- هم‌بازی‌های کودک

کودک برای بازی کردن، هم‌بازی‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد، از جمله:

الف) همسالان

هم‌بازی‌های کودک در این بخش شامل خواهر و برادران در درون خانواده و یا کودکان دیگر است. اولین وسیله ایجاد ارتباط با همسالان، بازی با سایر کودکان است. تا قبل از دوسالگی این نوع بازی زیاد تکرار نمی‌شود. در دوران نوپایی، بازی کودکان از واکنش‌های حسی حرکتی مانند: دویدن به اطراف یا چکش زدن، به سمت بازی‌های نمادی مثل: تظاهر به ماشین‌سواری یا عوض کردن کهنه عروسک تغییر می‌کند. در این دوران، نوپایان به اشیا و اسباب‌بازی‌های دوروبر خود بیشتر علاقه نشان می‌دهند تا به سایر کودکان. البته گاهی به سمت هم می‌روند به یکدیگر لبخند می‌زنند، یکدیگر را لمس

می‌کنند. موه‌های یکدیگر را می‌کشند و یا اسباب‌بازی‌هایشان را با هم عوض می‌کنند.

بعد از دوسالگی، همسالان بخش مهمی از زندگی اجتماعی کودک را تشکیل می‌دهند. کنش متقابل بین کودکان افزایش می‌یابد و روابط بهتر می‌شود. بسیاری از کودکان آغازگر بازی می‌شوند، همکاری می‌کنند و نوبت را رعایت می‌کنند. به‌طور کلی بازی است که کودکان را به یکدیگر نزدیک می‌کند و زمینه‌ای برای شکل‌گیری و برقراری روابط اجتماعی از جمله دوست‌یابی می‌کند (ماسن و دیگران، ترجمه: یاسایی، ۱۳۹۰، ص ۴۷۶). همسالان به‌طور منحصربه‌فرد و عمده‌ای در شکل‌دادن شخصیت، رفتار اجتماعی، ارزش‌ها و نگرش‌های یکدیگر سهم دارند. کودکان با سرمشق‌دادن خود، تقویت یا پاداش رفتار و تفسیر رفتار در یکدیگر نفوذ می‌کنند. جهان همسالان خورده فرهنگی است که از راه‌های مختلف تحت تأثیر فرهنگ بزرگ‌تر قرار می‌گیرد و در عین حال تاریخچه و سازمان اجتماعی خود را دارد و به طریقی آداب و رسوم خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. عمده درک کودک از رفتار اجتماعی و چگونگی برقراری ارتباط با دیگران از طریق همسالان و نه بزرگسالان به او منتقل می‌شود.

گروه همسالان به کودکان مهارت‌های اجتماعی مهم را به روشی می‌آموزد که آموختن آن از طریق بزرگسالان ممکن نیست از جمله آنها؛ چگونه با همسالان کنش متقابل داشته باشند، چگونه با رهبر ارتباط داشته باشند، چگونه با خصومت و تسلط‌جویی برخورد کنند. در سال‌های بعدی دوران کودکی، همسالان به یکدیگر در حل مسائل شخصی و اضطراب‌ها کمک می‌کنند، در میان گذاشتن مشکلات، تضادها و احساسات پیچیده به آنان احساس اطمینان خاطر می‌دهد. برای مثال،





همین که کودکان می فهمند که همسن و سال های آنان نیز با والدینشان مشکلاتی دارند، احساس تنش و گناه در آنها کمتر می شود (همان، ص ۶۹۸). از نظر اسلام، دوستان و همسالان در سنین مختلف تأثیر بسزایی بر یکدیگر می گذارند. دوستان شایسته موجب بروز و ظهور استعداد های فردی کودک می شوند و در مقابل همسالان ناشایست (از نظر اخلاقی، هوشی، تحصیلی و ...) ناهنجاری های اخلاقی، روانی و اجتماعی را به ارمغان می آورند. به همین دلیل، در آیات و احادیث اسلامی سفارش های زیادی در زمینه انتخاب دوست و مراقبت از همنشینی با همسالان به چشم می خورد. گاهی برگزینش دوست خوب تأکید شده و دوستی با افراد ناصالح مورد نهی قرار گرفته است.

در قرآن کریم می خوانیم: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»؛ روز قیامت روزی است که ستمکار دست های خود را به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با پیامبر راهی پیش می گرفتم، ای وای بر من! ای کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم. همانا من را از قرآن پس از آنکه برای من آمده بود، دور ساخت (فرقان: ۲۸-۲۷).

همچنین پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز روایتی فرموده اند: «مَثَلُ هَمْنَشِينٍ صَالِحٍ مَثَلُ عَطْرِ فَرْوَشٍ اسْتِ كِهْ اَكْرَتُورَا اَزْ عَطْرِ خُودِ بَهْرَهْ مَنْدِ نَسَاذِ، دَسْتِ كَمِ رَايْحَهْ اِيْ خُوشِ اَنْ رَا نَصِيْبِ خُودِ خُوَاهِدْ كَرْدِ، وَ مَثَلُ هَمْنَشِيْنِ بَدِ مَثَلِ كُورِهْ اَتْشِ اسْتِ كِهْ اَكْرَتُورَا نَسُوْزَانْدِ، اَزْ كَرْمَايِ خُودِ بَهْ تُوْ خُوَاهِدْ بَخْشِيْدِ.» همچنين ايشان فرمودند: «هرکس پیرو دین دوست خود است، پس مراقب باشید که چه دوستی را برای خود برمی گزینید» (متقی هندی، ۱۴۱۳.ق،، ح ۲۴۷۳۶ و ح

ب) خواهران و برادران

به جز تک فرزندها و فرزندان اول که آنان هم تنها برای مدتی فاقد خواهر یا برادر هستند، سایر کودکان در خانواده ای متولد می شوند که در آن از پیش حداقل یک خواهر یا برادر دیگر وجود دارد؛ بنابراین یکی از جنبه های مهم رشد شخصیت و خلاقیت در کودکان، یادگیری کنار آمدن با خواهران و برادران خود و بازی با آنها است. کودکان شش ماهه شروع به تعامل با خواهران و برادران خود می کنند و وقتی که دوساله می شوند، بیشتر وقت خود را با آنان می گذرانند.

هنگامی که کودکان خردسال به سه سالگی می رسند، به انجام بازی های مشترک با خواهر یا برادر خود می پردازند و از بودن با هم لذت می برند. آنان سعی می کنند به یکدیگر کمک کنند و در مواقع ناراحتی به دلجویی از یکدیگر بپردازند. در چهار تا شش سالگی، میزان وقتی که هر کودک با خواهران و برادران خود صرف می کند به دوبرابری مقدار وقتی می رسد که با والدین صرف می کند. حضور خواهران و برادران در خانه سبب می شود تا کودکان به غیر از والدین، الگوهای دیگری برای تقلید و یادگیری امور داشته باشند. آنان رفتارهای این الگوها را بسیار نزدیک تر به رفتارهای خود می یابند و بنابراین آنان را سرمشق های بهتری به حساب می آورند. بیشتر خواهران و برادران با یکدیگر مهربان اند و رفتارهای دوستانه ای دارند، این امر سبب شده است تا پژوهشگران به دنبال پاسخ برای این سؤال باشند که آیا





دل‌بستگی بین خواهران و برادران نیز وجود دارد؟ مطالعات انجام شده صحت این امر را نشان داده و مشخص کرده است که کودکان خردسال به هنگام دوری از خواهر یا برادر خود آشفته و از بازگشت آنان خشنود می‌شوند. در یک مطالعه از کودکان چهارده ماهه مشخص شده است که این کودکان به هنگام احساس ناراحتی به سوی خواهر یا برادر بزرگ‌تر خود می‌روند. خواهران و برادران بزرگ‌ترین در بیرون از خانه در حضور افراد غریبه از کودک خردسال حمایت می‌کنند.

کودکان بزرگ‌تر همچنین می‌توانند در نقش معلم کودکان خردسال عمل کنند و به صورتی مؤثر به آنان چیزهایی بیاموزند. آنان به کودکان خردسال تراز خود مهارت‌های جسمانی، بازی‌ها، استفاده از اسباب‌بازی‌ها، نام‌ها، واژه‌ها و اعداد را می‌آموزند (کرباسی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۳ و ۲۹۴).

علاوه بر این، یکی از جنبه‌های رشد شخصیت کودک، تولد فرزند جدید است؛ چرا که ممکن است آغاز حسادت کودک بزرگ‌تر باشد. به همین منظور بحث تعارض بین خواهران و برادران حائز اهمیت است. تعارض نه تنها طبیعی است؛ بلکه عامل محرک برای رشد کودکان است. تعارض باعث چالش در مسیر رشد کودک می‌شود و کودک برای حل آن باید از مهارت‌های شناختی و رفتاری خود استفاده کرده و هیجان‌های منفی‌اش را کنترل کند و بدین صورت رشد او در ابعاد مختلف بهبود می‌یابد. اما گاهی کودکان از عهده حل این چالش‌ها بر نیامده و نیاز به کمک دارند.

یکی از راه‌حل‌های رفع این حسادت و تعارض‌ها این است که وقتی کودکان با یکدیگر مشکل پیدا می‌کنند، بزرگ‌ترها دخالت نکنند تا خودشان مشکل را حل کنند. مورد بعد آن است که بین کودکان نباید قضاوت شود و نباید والدین

به دنبال مقصر بگردند (صالحی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۳).

ج) بزرگسالان

گروه دیگری که کودکان با آنها هم‌بازی می‌شوند، بزرگ‌ترها هستند. بخشی از قدرت خانواده این است که تیمی حاضر و آماده است. بیشتر والدین می‌دانند، ایجاد روحیه تیمی و درخواست کارکردن با یکدیگر و رسیدن به هدفی مشترک، کار سختی است. کودک برای نخستین بار با بقیه کارکردن، کنار آمدن، شریک شدن و همیشه اول نبودن را در خانواده تجربه می‌کند و یاد می‌گیرد که خواسته‌های شخصی خود را برای خواسته‌های گروهی کنار بگذارد و برای موفقیت در مدرسه و در روابط و در دنیای کار، یادگرفتن همکاری برای او مهارتی ارزشمند است (الیسون و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۳۴). اما هنگامی که والدین به کاری مشغول هستند معمولاً می‌خواهند فرزندان خود را سرگرم کنند، اگرچه که بازی کردن کودکان به طور مستقل اهمیت دارد؛ ولی آنان عاشق بازی با والدین خود هستند و نسبت به آن اشتیاق دارند و همان‌طور که گفته شد، همین امر فرصت خوبی را برای والدین در زمینه شناخت بهتر کودک و آموزش صحیح مهارت‌ها ایجاد می‌کند. علاوه بر این، بیان نکات شخصیتی و آموزشی در طول بازی به فرزند مزایای بیشتری دارد (www.namnak.com).

خانواده، یکی از عوامل بسیار مهم در رشد و پرورش خلاقیت کودکان به شمار می‌آید. از آنجاکه کودک حساس‌ترین مراحل رشد خلاقیت خود را در محیط خانه سپری می‌کند، لذا محیط خانوادگی مناسب، بازی با کودک و نگرش‌های صحیح فرزندپروری، در رشد و شکوفایی خلاقیت کودک بسیار سهیم هستند (





(www.beytoote.com).

علاوه بر پرورش خلاقیت، بازی با کودکان موجب شکوفایی استعدادهای نهفته در کودک می‌شود. والدین با اهمیت دادن به بازی کودکان خود و ایجاد شرایط مناسب برای بازی و شرکت در آن به عنوان هم‌بازی، بستر مناسبی برای پرورش استعدادهای دل‌بند خود فراهم می‌آورند.

آنان باید کاری کنند که بازی به صورت تجربه‌ای لذت‌بخش در ذهن کودک باقی بماند؛ زیرا زندگی کودک در بازی نقش واقعی به خود می‌گیرد. آنان نباید زمانی که به عنوان هم‌بازی قرار می‌گیرند، خواست و اراده خود را به کودک تحمیل نمایند، بلکه لازم است به عنوان هم‌پا و هم‌ردیف او باشند (www.hawzah.net). بازی والدین با کودک فواید و اهمیت‌های زیادی هم برای کودک و هم خود والدین دارد، از جمله:

- پیوند عاطفی را بهبود می‌بخشد: کودکان با برقراری رابطه و تعامل و بازی با والدین، روابط خود را شکل می‌دهند. در این زمان به والدین فرصتی داده می‌شود تا مسائل را از دیدگاه کودکان ببینند و کودک نیز در طول زمان بازی به والدین خود اعتماد کرده و می‌آموزد که چگونه با دیگران ارتباط برقرار کند.

- سرگرم‌کننده و لذت‌بخش است: والدین و کودکان در طول بازی قوانین بازی را فراموش می‌کنند و همین امر موجب لذت بردن هر دو آنها در بازی می‌شود. وقتی پدر و مادر چند لحظه‌ای کار را رها کرده و فقط برای سرگرمی بازی می‌کنند، از گذراندن وقت با کودک خود لذت برده و در نتیجه باعث کاهش اضطراب در کودک و خودشان می‌شوند.

- موجب رشد مهارت می‌شود: بازی و تعامل داشتن با کودکان مانند خیلی



از روش‌های دیگری به آنها می‌آموزد تا مهارت‌های اجتماعی خود را رشد دهند. به عنوان مثال، تظاهر والدین به بازی مانند بازی در آشپزخانه به آنها کمک می‌کند که بتوانند چگونه با موقعیت‌های تنش‌زا کنار بیایند. همچنین باعث افزایش عزت نفس در کودک می‌شود و به او کمک می‌کند تا نقش خود را در جهان بهتر درک کند (www.namnak.com).

بچه‌ها در سنین کودکی به شدت از رفتار والدین خود الگو می‌گیرند. والدین با بازی با کودکان به طور غیرمستقیم به آنها نشان می‌دهند که فعالیت فیزیکی، به خصوص بازی برایشان اهمیت دارد و همین امر موجب القای حس اهمیت به کودک می‌شود. در صورتی که والدین با کودک خود بازی نکنند، باید منتظر ناسازگاری او باشند. اگر می‌خواهند کودکشان دست از ناسازگاری بردارد، باید نیاز به بازی را برطرف کنند (صالحی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۴).

بنابراین، یکی از هم‌بازی‌های اصلی که کودک اولین تعاملات خود را با او دارد، پدر و مادر هستند. شاید از نظر این دو، بازی با کودک اهمیت چندانی نداشته باشد، ولی در نگاه کودک این مسئله بسیار مورد اهمیت است. کودکانی که بازی با هر دو نوع والدین خود را دارند در مقایسه با کودکانی که فقط یک نوع را تجربه می‌کنند، بسیار موفق‌تر در مسئله اعتماد به نفس و رشد شخصیت هستند.

والدین علاوه بر سهیم شدن در بازی کودکان و قرارگرفتن به عنوان هم‌بازی می‌توانند کودکان خود را در انتخاب هم‌بازی یاری کنند. یکی از روش‌هایی که والدین توسط آن می‌توانند در انتخاب هم‌بازی برای کودک خود شریک باشند این است که کودک خود را بیرون ببرند تا با طبیعت و کودکان دیگر آشنا شود. کودکانی که همراه والدین خود بیرون می‌روند و سرگرم بازی می‌شوند، به پدر و مادر خود این



فرصت را می دهند تا با والدین اطفال دیگر آشنا شوند و با یکدیگر به گفت و گو پردازند و غیرمستقیم فرزندان خود را زیر نظر بگیرند. این کار هم به نفع کودک است، هم به نفع والدین، کودک نوپا در عین حال که از آنها دور نشده است تا حدی استقلال را تجربه می کند. او با خوشحالی بازی می کند و از بودن در کنار کودکان دیگر لذت می برد. کودکان معمولاً آزارهای عجیب و غریبی مانند: گازگرفتن، لگزدن، هل دادن و گرفتن اسباب بازی های دیگران خوشحالی خود را نشان می دهند. کودک در بازی های گروهی چند بازی ساده و آموخته یاد می گیرد. از سوی دیگر، لازم نیست مادر، خانه نشینی اختیار کند و ملاقات مردم محروم بماند. او مشکلات مادران دیگر را می شنود و با تجربیات آنان آشنا می شود و بازی های تازه و راه های مختلف مراقبت از کودک را یاد می گیرد (کرین، ۱۳۸۵، ص ۳۷۷).

وجود هم بازی به خصوص از میان همسالان برای طفل ضروری است و پدر و مادر باید فرزند را در انتخاب دوست و هم بازی یاری کنند. کودکان به هنگام بازی با همسالان از حالت خودمحوری خارج شده و واقع گرا می شوند، به امیال و خواسته های دیگران توجه کرده و در نتیجه در این ارتباط متقابل چیزهای زیادی به همدیگر می دهند. این مهم است که رفتار هم بازی های کودک تأثیر بد بر روی او نداشته باشد و رفتار و اخلاق هم بازی ها، مخالف روش و رفتار مورد نظر والدین نباشد. چه بسیار هم بازی هایی که حاصل زحمات چندساله والدین را در تربیت به هدر می دهند؛ بنابراین بازی کودک با همسالان نیز حتماً باید با نظارت بزرگ ترها همراه باشد.

در انتخاب هم بازی برای طفل، والدین باید نقش راهنما و جهت دهنده



داشته باشند و مخصوصاً مراقب باشند که تفاوت سن کودک و هم‌بازی‌هایش بسیار نباشد. شایسته نیست کودک، اوقات بازی خود را با کسانی سرکند که در سنین بلوغ و نوجوانی هستند. امام حسن مجتبی علیه السلام در سفارشی به فرزند خود می‌فرماید: «فرزندم، با کسی دوستی مکن مگر زمانی که نحوه معاشرت او را بشناسی، پس هرگاه او را صالح یافتی و معاشرت با وی را پسندیدی با او طرح دوستی بریز و بر لغزش‌هایش چشم‌پوش و هنگام گرفتاری یاری‌اش کن» (مجلسی، ۱۴۱۴.ه.ق، ص ۱۰۵).

با ورود فرزندان به مدرسه، پدر و مادرها با والدین دیگر آشنا خواهند شد. طرح برنامه‌ای که همه بتوانند یکدیگر را ملاقات کنند، اقدامی اساسی برای ایجاد یک دوستی جدید است. برای کودکی که در دوست‌یابی مشکل دارد، اطمینان از حمایت پدر و مادر مهم‌ترین عامل ایمنی بخشی است که کودک نیاز دارد. اگر بعد از ایجاد زمینه برای کسب تجارب مثبت و شناسایی و تصحیح رفتارهای نامطلوب باز هم کودکی در دوست‌یابی مشکل داشته باشد، برای آموزش مهارت‌های اجتماعی و ارتباط با دیگران به او می‌توان از مشاور کمک گرفت.

بعضی از کودکان استعداد ذاتی در دوست‌یابی دارند. این ویژگی صفت بدی نیست. کودکی که بیش از حد متمایل به دوستانش باشد، والدین را نگران خواهد کرد؛ چرا که کنترل چنین شرایطی برای کودکی که نمی‌داند چگونه با این ویژگی خود کنار آید، دشوار است. در این حالت، باید به کودک تفهیم کرد که هر چند محبوب بودن و قدرشناسی از دوستان، صفت خوبی است، اما انسان مجبور نیست با همه بازی کند یا همه دعوت‌های دوستی را بپذیرد. بعضی از کودکان برای رد یا قبول دعوت‌های دوستی از جانب همسالان نیاز به کمک بیشتری از سوی بزرگسالان



دارند (وایت، ۱۳۸۷، ص ۹۰ و ۹۱).

۳- آسیب‌شناسی

پیش‌تر در بحث هم‌بازی‌ها گفته شد که اگر کودک با والدین خود یا همسالان تعامل نداشته باشد و یا بازی نکند، دچار ناسازگاری‌هایی خواهد شد. علاوه بر ناسازگاری، پرخاشگری و انزوای کودک نیز از آسیب‌های این مهم به شمار می‌آیند.

انزوای کودک

از میان همه آسیب‌هایی که کودک را در تنهایی و تعامل نداشتن با سایر کودکان تهدید می‌کند، انزوای کودک از مهم‌ترین آسیب‌هاست. این بحث به طوری اهمیت دارد که امروزه یکی از مشکلات اساسی خانواده‌ها به شمار می‌آید. کودکانی که با سایر کودکان کنش متقابل ندارند، از لحاظ اجتماعی منزوی‌اند و غالباً دچار کمبود توانش اجتماعی و اعتماد به نفس هستند. در ضمن ممکن است دانش شناختی اجتماعی نداشته باشند و ندانند چگونه مقاصد دیگران را دریابند. به همین دلیل، به موضوع بازی و وجود هم‌بازی برای کودک بسیار تأکید شده است؛ چرا که بازی یکی از جنبه‌های مثبتی که دارد این است که از منزوی شدن، تنها بودن و افسردگی کودکان مخصوصاً در بازی‌های جمعی جلوگیری می‌کند.

با این حال روش‌های بسیاری برای کمک به کودکان منزوی در کسب مهارت‌های اجتماعی و معاشرتی شدن وجود دارد. گاهی بهتر است آنها را به



میان جمع کوچک‌تر و در کنار بچه‌های کم‌سن و سال ببریم و یا آن را در فعالیت‌های سازمان‌یافته شرکت دهیم. همچنین به همسالان کودک می‌توان آموزش داد تا به کودکان منزوی کمک کنند تا بیشتر با دیگران تبادل داشته باشند. گاهی تشویق و تقویت از سوی همسالان مؤثرتر از دخالت‌های بزرگسالان است. وقتی که بزرگسالان درکنش متقابل کودکان شرکت می‌کنند، حتی وقتی که کودکان را به خاطر اینکه خوب با هم‌بازی می‌کنند تشویق می‌کنند، ارتباط بین کودکان کمتر می‌شود و توجه ایشان به سمت بزرگسال جلب می‌شود (ماسن و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۴۶۶).

شایان ذکر است از آنجاکه یکی از گروه هم‌بازی‌ها را، خواهران و برادران تشکیل می‌دادند، تک‌فرزندی پدیده‌ای است که به انزوای کودک دامن می‌زند و آن را تشدید می‌کند؛ چون در وهله اول قبل از هر گروه دیگری، هم‌بازی‌های درون خانواده یعنی خواهر و برادر و والدین، نیاز کودک به تعامل و بازی را رفع می‌کنند. لذا در نبود هم‌بازی در درون خانواده، کودک دچار انزوا شده و یا به سمت بازی‌های رایانه‌ای گرایش پیدا می‌کند. امروزه مسئله جلوگیری از بچه‌دار شدن و یا لااقل تک‌فرزندی، از مباحثی است که در جوامع غیردینی مورد توجه جدی نهادها و سازمان‌ها است و با موضوع کودک مناسبت دارد. هرچند رشد جمعیت و وجود نیروی انسانی کافی، به خودی خود از نظر اقتصادی، مهم ارزیابی می‌شود و می‌تواند در بالابردن و زنده اقتصادی کشورها مؤثر واقع گردد. اما از نظر روان‌شناسی موضوع بچه‌دار شدن بیشتر از این نظر مهم است که سلامتی جسمی و روحی کودکان در چه وضعیتی قرار می‌گیرد؟ آیا اساساً پدر و مادر آمادگی روحی و روانی و جسمی برای یک یا چند فرزند را دارند یا خیر؟

البته این نکته نباید فراموش شود که در جوامع غربی با توجه به نکاتی که درباره



ازدواج آزاد و عدم پابندی به خانواده مطرح هست، امروزه اغلب زوج‌ها، به ویژه جوانان ترجیح می‌دهند بدون فرزند زندگی خود ادامه دهند که البته متأسفانه این فرهنگ کم‌وبیش در میان جوامع شرقی و حتی ایران اسلامی نیز وارد شده و در حال گسترش است (رضایی، ۱۳۸۹، ص ۷۲). در حالی که در دین مبین اسلام بسیار به مسئله فرزندآوری تأکید شده است.

امام هادی علیه السلام در سفارشی به مردی که ۵ سال از فرزند داشتن جلوگیری کرده بود می‌فرماید: «أَطْلُبِ الْوَلَدَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُمْ»؛ جلوگیری را ترک کن؛ و فرزنددار شو که خداوند روزی را تأمین می‌کند. (الحر العاملی، ۱۴۱۴. ه. ق، ج ۱۵، ص ۹۶).

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی فرمودند: «تَزَوَّجُوا السُّودَاءَ وَلَوْ دَأْفَانِي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ با زن سیاه چهره قابل حمل ازدواج کنید چرا که من در روز قیامت به امت خود افتخار می‌کنم (همان، ج ۲۰، ص ۵۴).

یکی از آسیب‌های تک‌فرزندی آن است که اضطراب روحی زیادی به والدین نیست به سلامت و حفظ تنها فرزندشان وارد می‌آید. ضمن آنکه خود فرزند نیز به دلیل محبت‌ها و حمایت‌های افراطی والدین از یک سو و سخت‌گیری‌ها و کنترل بیش از حد از سوی دیگر، دچار مشکلات روحی می‌شود. همچنین موقعیت رقابت کمتری با همسن و سالان خود پیدا می‌کند. در این خانواده‌ها، فرزندسالاری مانع شکل‌گیری شخصیت فعال فرزند می‌شود، به همین دلیل گرایش به انزوا و افسردگی در وی بیشتر احساس می‌شود و در برقراری ارتباط مناسب با همسالان خود دچار ضعف می‌شود. همین امر مانعی برای رشد شخصیت و خلاقیت او به طور صحیح می‌شود.



گرچه نظریه اولیه اسلام، کثرت جمعیت است، اما درباره تعداد فرزندان نظر خاصی ارائه نشده است؛ چراکه هر خانواده به مقتضای شرایط خود و یا توان جسمی مادر، می‌تواند تصمیم مناسب را اتخاذ نماید. اما از نظر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی تربیتی، می‌توان گفت: میانگین مناسب برای هر خانواده در شرایط امروز ۴ الی ۵ فرزند است. این تعداد فرزند علاوه بر آن که می‌تواند مشکل به وجود آمده در خصوص پیری جمعیت و خطر تبدیل شدن اکثریت به اقلیت را در آینده جبران کند، از نظر تربیتی نیز بسیار مؤثر است، چراکه بین فرزندان الفت و صمیمیت خاصی ایجاد می‌نماید و فرزندان نیاز به بازی و داشتن هم‌بازی را در درون خانواده رفع می‌کنند (فولادی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۶).

تعداد قابل توجه خواهران و برادران به صورت طبیعی نوعی نظارت غیرمحسوس و مراقبتی خاص در رفتار افراد خانواده ایجاد می‌کند که می‌تواند بسیاری از مشکلات اخلاقی را برطرف نماید. همچنین در خانواده‌های پرجمعیت، همبستگی بین اعضای خانواده، بیشتر است و کودکان نیز، همیشه هم‌بازی دارند و از آسیب‌هایی مانند تنهایی و منزوی شدن و ... در امان هستند. خواهر و برادر پس از والدین، در شخصیت و رفتارهای اجتماعی یکدیگر بیشترین تأثیر را دارند، و از یکدیگر برخی الگوهای رفتاری چون: وفاداری، حمایت، اختلاف، تسلط‌جویی و رقابت را می‌آموزند. در صورتی که خواهران و برادران در یک خانواده، از الگوهای رفتاری مناسب بهره‌مند باشند، به افرادی قابل اعتماد و سرچشمه اتکای روحی همدیگر تبدیل می‌شوند، نوعی صمیمیت ویژه میان آنها ایجاد می‌شود، همدیگر را محرم راز خود می‌دانند و با سهولت بیشتری مسائل خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند و یاریگر یکدیگرند و از انزوا و تنهایی نجات می‌یابند و



اما مناسب‌ترین فاصله بین کودکان صرف‌نظر از شرایط خاص و مربوط به هر خانواده، ۳ تا ۴ سال است. در چنین حالتی، کودکان برای یکدیگر نقش بهترین و سالم‌ترین هم‌بازی را ایفا می‌کنند و نوع تعاملی که بین یکدیگر برقرار می‌کنند، موجب رشد شخصیتی آنها نیز خواهد شد. تجربه نشان داده فرزندان که فاصله سنی زیادی با یکدیگر دارند درک صحیحی از نقش خواهر و برادری ندارند و هرکدام برای خود یک تک‌فرزند محسوب شده و در بازی‌های یکدیگر مشارکت زیادی ندارند (همان، ص ۱۴۷).

بنابراین، مسئله وجود هم‌بازی به‌خصوص در درون خانواده از مسائل مهمی است که در رشد خلاقیت و شخصیت و همچنین سلامت روان و رابطه اجتماعی کودک تأثیرات فراوانی را می‌گذارد. لذا باتوجه به اهمیت این مسئله بسیار تأکید شده است که از افزایش و گسترش خانواده‌های تک‌فرزند جلوگیری شود.

نتیجه‌گیری

عنوان مقاله حاضر «نقش هم‌بازی در رشد شخصیت و خلاقیت کودک» است که در آن به بررسی لزوم تعامل اجتماعی و یا همان بازی برای کودک و معرفی انواع هم‌بازی و تأثیراتی که هر یک از این گروه‌های هم‌بازی در شخصیت و خلاقیت کودک می‌گذارند. همچنین مسئله آسیب‌های نبود هم‌بازی پرداخته شده است. همین‌طور به اهمیت وجود این هم‌بازی در درون خانواده و مشکلات مربوط به خانواده‌های تک‌فرزند مطالبی بیان شد که به نتایج زیر رسیدیم:



۱. لزوم هم‌بازی و داشتن تعاملی اجتماعی از مسائل بدیهی است که در قرآن و روایات بسیار به آن تأکید شده است.
۲. کودک با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های مربوط به هر سن از دوره کودکی خود، هم‌بازی‌های متفاوتی را انتخاب می‌کند.
۳. علاوه بر بازی با همسالان، بازی با والدین از مباحثی است که بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که اگر به طور کامل این نیاز رفع نشود سبب بروز بسیاری از اختلالات شخصیتی و ناسازگاری در فرد خواهد شد.
۴. یکی از آسیب‌های نبود هم‌بازی، انزوا و افسردگی کودک است که بیشتر شامل خانواده‌های تک‌فرزند می‌شود.
۵. سرانجام مهم آن است که همان‌طور که به نیازهای جسمانی و مالی کودک توجه می‌شود، به نیازهای عاطفی و روانی او مخصوصاً نیاز به وجود هم‌بازی توجه شود، زیرا بازی و داشتن هم‌بازی موجب شکوفایی استعدادها و نهفته و بروز خلاقیت در کودکان می‌شود و چه بسا بهتر اینکه این نیاز در درون خانواده و با وجود برادران و خواهران رفع شود تا کمتر شاهد بروز خانواده‌های تک‌فرزند باشیم.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳
۲. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، نشر سخن، ۳۸۱
۳. بیابانگرد، اسماعیل، روش های افزایش اعتماد به نفس در کودکان و نوجوانان، تهران، نشر انجمن اولیا و مربیان، چاپ دهم، ۱۳۹۰
۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، عبدالرسول پیمانی و محمد امین شریعتمداری، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۶۲
۵. ثروت، منصور؛ را مروری، غیاث الدین محمد، غیاث اللغات، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۸
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، نشر آل البيت، ۱۴۱۴
۷. دهخدا، علی اکبر و دیگران، لغت نامه دهخدا، تهران، نشر روزنه و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، نشر صادق، ۱۳۸۷
۹. رضایی، علی اکبر، روان شناسی کودک (مقایسه دیدگاه اسلام و غرب در روان شناسی رشد)، یزد، نشر کوثر هدایت، ۱۳۸۹
۱۰. سره، صغری، روش فعال در کودکان، تهران، نشر ندا، ۱۳۷۲
۱۱. سلیمانی، افشین، کلاس خلاقیت (تمرینات و روش های علمی پرورش خلاقیت برای معلمان و مربیان)، تهران، نشر اولیا و مربیان، چاپ دوم، ۱۳۸۴
۱۲. شریعتمداری، علی، روان شناسی تربیتی، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ هجدهم، ۱۳۸۵

۱۳. شعاری نژاد، علی اکبر، روان‌شناسی رشد، تهران، نشر اطلاعات، چاپ بیستم، ۱۳۹۲
۱۴. صالحی، مبین، روان‌شناس کودک خود باشید (ویژگی‌ها و نیازها و مسائل کودکان سه تا شش سال)، قم، نشر مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۷
۱۵. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۵
۱۶. فولادی، مجید، کاهش جمعیت آخرین راهبرد غرب، قم، نشر رشید، چاپ پنجم، ۱۳۹۳
۱۷. کرباسی، منیژه، روان‌شناسی رشد، تهران، نشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸
۱۸. کریمی، یوسف، روان‌شناسی شخصیت، تهران، نشر ویرایش، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، مصحح: سید جواد مصطفوی، تهران، نشر الوفا، ۱۳۸۲
۲۰. گرین، کریستوفر، رام کردن کودکان نوپا؛ راهنمایی برجای ماندنی برای مادران و پدران، ترجمه: نفیسه معتکف، تهران، نشر نسل نواندیش، چاپ دوم، ۱۳۸۵
۲۱. ماسن، پاول هنری و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ترجمه: مهشید یاسانی، تهران، مرکز نشر کتاب ماد، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۰
۲۲. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن اقوال و افعال، بیروت، نشر الرساله، ۱۴۱۳
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، نشر دارالفکر، ۱۴۱۴
۲۴. مشکینی، میرزاعلی، مصطلحات الفقه، قم، نشر دارالحدیث، ۱۳۹۳
۲۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، نشر زرین، چاپ سوم، ۱۳۸۶
۲۶. وایت، مارتی، کلیدهای رفتار با کودک پنج‌ساله، ترجمه: اکرم کرمی، تهران، نشر

صابرین، چاپ پنجم، ۱۳۸۷

۲۷. الیسون، شیلا و دیگران، ۳۶۵ راه برای پرورش فرزندان فوق العاده، ترجمه:

لاله مهدی نژاد، تهران، نشر مهرسا، ۱۳۹۴

۲۸. نشریه پیوند، «روان شناسی کودک»، سایت: www.magpayvand.ir

- ۲۹. www.abadis.ir
- ۳۰. www.fa.wikipedia.org
- ۳۱. www.wikigoo.ir
- ۳۲. www.namnak.com
- ۳۳. www.beytoote.com
- 34. www.hawzah.net

۲۸۸



واکاوی پیامدهای عدم پاسخ‌گویی به سؤالات کودکان در رابطه با آفرینش

شادی حسنی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

چکیده

سنگ بنای اعتقادات و باورهای اولیه در نخستین تجربه‌ها و احساسات دوران کودکی پایه‌ریزی می‌شود. در این دوره، قلب کودک برای پرورش حس دینی و باورها و اعتقادات مساعدتر است. تربیت دینی کودک عنصری بسیار پیچیده و درعین حال مؤثر است که در صورت شناخت صحیح از خصوصیات روحی و روانی این دوران و استفاده درست از ابزارها و روش‌ها و فنون خاص، می‌توان با بالابردن سطح فکر و معرفت کودکان احساس دینی را در آنان برانگیخت.

حال اگر والدین با ابزارها و روش‌ها آشنایی نداشته باشند، موجب می‌شود که در مقابل سؤالات کودکان پاسخ نادرست دهند که این امر موجب می‌شود آسیب‌هایی همچون، خشونت، پیدایش شبهات و... شود و چه بسا بر اثر عدم پاسخ‌گویی، سؤال خود را از دیگران پرسیده و در نتیجه، منجر به ایجاد روابط آلوده و غلط گردد. در این مقاله، سعی بر آن شده است با روش توصیفی و با استفاده از منابع معتبر به آسیب‌های ناشی از عدم پاسخ‌گویی به سؤالات کودکان در رابطه با آفرینش بپردازیم.

کلیدواژه: سؤال، اعتقادات، خشونت، تربیت، کودک

* دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق مدرسه علمیه صدیقه طاهره (ع)، نوشهر

shadihassani864@gmail.com

مقدمه

ما مکتب و مذهبی را نمی‌شناسیم که به اندازه اسلام دربارهٔ کودک و تربیت او سخن گفته باشد. حقوق کودکان در اسلام حقوقی پر دامنه، شامل و بسیار غنی است. امر تربیت طفل از همان دوران تکوین او مطرح و مورد نظر بوده و تا ۲۱ سال از زندگی او را در برمی‌گیرد. مادران تا ۲ سال فرزندان خود را شیر می‌دهند و پس از آن نیز والدین تا ۲۱ سال به ادامه مراقبت او می‌پردازند. در مکارم الاخلاق آمده است: اصولاً دین اسلام نسبت به کودک دیدی مثبت است و امام سجاده علیه السلام فرمود: فرزند خوب چیزی است اگر بماند، دعای پس از مرگ والدین است و اگر پیش‌تر بمیرد، شفاعت‌گری است برای آنان. کودک قبل از آن که عقلش به فعالیت برسد و قادر به درک مطالب علمی گردد، فطرت توحیدی و عواطف اخلاق در ضمیر او فعالیت دارد و برای پذیرش تربیت آماده است. لازم است پدر و مادر، به ارزش این فرصت مهم متوجه باشند و از بیداری فطرت ایمانی و احساسات کودک حداکثر استفاده را نمایند و از اوان طفولیت، در روان وی ایمان به خدا و سجایای اخلاقی را پرورش دهند و پیش از آنکه عقلش به خوبی شکفته شود و در راه تحصیل علم و درک حقایق عقلانی گام بردارد، طفلی پاک و باایمان، خوش اخلاق و مورد اعتماد بار آمده باشد. برای ایجاد حس ایمان در کودک، استدلال‌های عقلی ضرورت ندارد، تنها نیروی فطری و شناخت طبیعی که در نهاد خود اوست، برای پرورش ایمان کافی است. طفل را به اتکای سرشت فطری خودش، می‌توان به آسانی خداپرست بار آورد و او را به پروردگار خالق مهربان مؤمن و معتقد نمود.

پرورش صحیح احساسات پایه اساس تعالی روان است. نیل به سعادت و وصول به کمال، لایق انسانی بدون پرورش ایمان و سجایای اخلاقی ممکن نیست و اساس آن در دوران کودکی پی‌ریزی می‌شود.

کودکانی که از اول با ایمان به خدا تربیت می‌شوند، اراده قوی و روانی نیرومند دارند، از دوران کودکی رشید و باشهامت هستند و نتایج درخشان ایمان، از خلال گفتار و رفتارشان مشهود است (احمدی، ۱۳۸۹، ۲۰۷).

یوسف صدیق علیه السلام، فرزند یعقوب پیامبر است. این کودک محبوب درس خداپرستی را از پدر بزرگوار خود فراگرفته است. وقتی که برادران یوسف علیه السلام او را به قصد ایذا در چاه افکندند، یوسف علیه السلام نه سال بیشتر نداشت. از کودک نه‌ساله‌ای که در چنین وضعیت و شرایط سخت ناراحت‌کننده دچار شده جز اضطراب و جزع انتظار دیگری نیست. ولی نیروی ایمان در این کودک، اثر عجیب و حیرت‌زایی گذارده است. نمونه دیگر ایمان به خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. در سن سه‌سالگی زمانی که می‌خواست به همراه برادرانش به صحرا برود و حلیمه به گردن او مهره‌ای انداخت تا از او محافظت کند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مهره را از گردن جدا کرد و گفت: «مهلا یا أمّاه، فإنّ معی من یحفظنی» (مجلسی، ج ۱۵، ص ۳۹۲). خدای من که همواره با من است، نگهدار و حافظ من است. ایمان به خداوند است که طفل سه‌ساله‌ای را این چنین آزاد و نیرومند بار می‌آورد (ارفع، ۱۳۸۲، ۱۶/۷).

امروز کارشناسان آموزش و پرورش، در تعیین نخستین و بهترین زمان آموزش و پرورش دینی با هم هم‌صدا و هم دیدگاه نیستند. برخی سن ۶ سالگی، بعضی سن ۷ سالگی و گروهی هم هنگام تولد را بهترین نقطه آغاز می‌دانند. برخی



از یافته‌های روان‌شناسی رشد نشانگر این است که می‌شود پاره‌ای از اقدامات آموزشی یا پرورشی را پیش از تولد آغاز کرد (مرکز مشاوره حوزه علمیه، بی‌تا، ۴۸).

از یک نگاه اسلامی نیز تربیت دینی، یک فرایند چندمرحله‌ای است که نقطه آغاز آن پیش از تولد است. پرسش برای کودک، نقش مهم و فوق‌العاده‌ای دارد. موجب تحریک والدین و مربیان به جستجوی پاسخ‌های مناسب هستند. سال کودک والدین را وامی دارد که در صدد اقناع کودک برآیند و برای سال او پاسخی تهیه کنند.

برخی از کارکردهای پرسش‌گری کودکان:

- کسب آگاهی و علم و بیرون آمدن از جهل و بی‌خبری؛
- وسیله‌ای برای ارتباط با والدین و مربیان و جلب نظر و عنایت؛
- انتخاب مسیر درست کمال و سعادت؛
- شکوفایی استعدادها و خداجویی و خداخواهی و کمال‌گرایی؛

مفهوم‌شناسی

۱. سؤال در لغت: طلب خواستن، سال ممکن است در خواستن فطرت و احتیاج واقعی به کار رود و یا ممکن است در رابطه با عقوبت و مورد مؤاخذه واقع شدن باشد (قریشی، ۱۴۱۲، ۴، ۱۹۹) پرسندگان جمع آن سائل است (معین، ۲، ۱۳۵۱، ۱۳۶۶) جویا شدن و خبر گرفتن (دهخدا، ۱۹۳۱، ۸، ۱۲۱۸۷)

۲. آسیب‌شناسی: آسیب در لغت: (عیب و نقص به سبب الضرب أو جرح،

تعب، مشقه، بلاء) (التونجی، ۱۳۷۳، ۳۸). می‌توان نیز بیان داشت که آسیب به معنای اضطراب، تشویش و رنج است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱/۱۴۵). آسیب در اصطلاح: باید در نظر داشت که آفت‌ها و عیوب روحی و معنوی به سه قسم تقسیم می‌شوند:

۲۹۳



واکاوی پیامدهای عدم پاسخ‌گویی به سوالات ...

آفت‌ها و عیوب اعتقادی، مانند کفر، شرک، نفاق، ریا، جهل و...

آفت‌ها و عیوب عاطفی، مانند یاس، سستی، بی‌حالی، غرور، حسرت و...

آفت‌ها و عیوب رفتاری که خود به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف) آفت‌ها و عیوب فردی، مانند دروغ، اسراف، تبذیر و...

ب) آفت‌ها و عیوب اجتماعی، مانند استهزا، تهمت، غیبت و...

منظور از آفت‌ها و آسیب‌های فردی، آن دسته از آفت‌ها و آسیب‌هایی است که در تحقق آنها خود فرد به تنهایی دخالت دارد، مانند دروغ، و مقصود از آفت‌ها و آسیب‌های اجتماعی، آفت‌هایی است که در تحقق آنها افراد دیگر نیز دخیل باشند، به طوری که اگر دیگران نباشند، انسان به آنها گرفتار نخواهد شد. به عنوان نمونه، اگر شخصی نباشد، انسان اقدام به غیبت، تهمت و استهزای او نمی‌کند (نوروزی، ۱۳۸۶، ۱۵۵).

در نهایت، می‌توان آسیب‌شناسی را این‌گونه بیان نمود: منظور از آسیب‌شناسی، شناسایی آن دسته از عوامل مهم و مؤثری است که به وجود آمدن و یا تداوم حیات آنها، می‌تواند فرایند تحقق هر نظام و سیستمی را متوقف و یا به صورت محسوس کند نمود (بنیانیان، ۱۳۷۷، ۱۲۸).



دوران کودکی

انسان پس از به دنیا آمدن، ابتدا در دوران شیرخوارگی قرار دارد که یک مرحله بیولوژیک است و تنها در این دوره رشد جسمی کودک اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. سپس، باید دورانی را بگذراند که به آن دوران طفولیت می‌گویند و بعد از آن، دوران کودکی شروع می‌شود. این دوره فرایندی اجتماعی و تابع شرایط فرهنگی هراجماع خاص است؛ اینکه چگونه به کودکان نگاه می‌شود و کودک از نظر فرهنگی - اجتماعی چه معنایی دارد و یا آنکه اساساً کودکی و فرهنگ کودکان وجود دارد و یا خیر؟ همین‌طور چگونگی فرهنگ‌پذیری کودکان، همه مسائلی است که در ارتباط میان فرهنگ و انسان‌شناسی، اجتماع و جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. فرهنگ‌های مختلف بر سر فراهم‌ساختن زمینه‌های رشد فهم و شعور انسان، در طی دوران رشد و گذر از مرحله کودکی، به دوران جوانی با یکدیگر متفاوت هستند. فرهنگ‌هایی شرایط رشد فردی را فراهم می‌کنند، اما در برخی از فرهنگ‌ها مانع رشد قدرت درک و فهم انسانی هستند. دوران کودکی می‌تواند به عنوان یک دوره زندگی که در طول آن یک موجود انسانی به عنوان یک کودک و همراه با خصوصیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگ آن دوره تعریف شود (رضایی، ۱۳۶۵، ۳۶).

فطرت خداجویی

خوشبختانه در انسان زمینه‌هایی وجود دارد که بر اثر آن به مذهب و دستوراتش حاضر است گردن نهاد فطرت و درون انسان با خدا آشناست و تعالیم الهی بر اساس ذوق و سلايق فطری و بر مبنای رغبتی است که در نهاد



هرانسان قرار دارد. در انسان زمینه‌گرایی به پرستش‌آفریدگار، حرکت به سوی فضیلت، پذیرش آداب و رسوم مذهبی از همان آغاز تولد وجود دارد. سهل‌انگاری‌های والدین و مربیان، بی‌توجهی به این زمینه‌ها، پذیرش مشی مخالف در این راه سبب آن می‌شود که این امر در مواردی زیرغبارهای گوناگون مخفی گردد. کار مربی بیدار کردن شعور مذهبی و متجلی کردن شخصیت الهی انسان و شکوفایی میل به تعالی در اوست که این امر از طریق گوناگون، از ارائه نمونه‌های عملی، از آموزش‌ها و القائات، از واداشتن فرد به تفکر و تأمل و تحلیل و بررسی و سیر در آفاق و انفس امکان‌پذیر است (قائمی، ۱۳۶۹، ۱۲۶).

بهترین نوع تربیت آن تربیتی است که در برگزیده مقتضای فطرت و طبیعت و ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی و مصالح فرد و جامعه باشد و به هر فرد آن چیز را بدهد که:

- مقتضای فطرت و خواسته‌های درونی است.
- بدان نیاز طبیعی، غریزی و اجتماعی دارد.
- قادر به بهره‌برداری از آن و مورد استفاده قرار دادن آن است.
- ارتباط حال و گذشته و آینده انسان در آن مورد توجه است.
- و همچنین بر این اساس که تربیت باید دوجنسی باشد، نوع تعلیمات و حدود آن و حتی روش آن و...

تحلیل‌های مذهبی ما باید به گونه‌ای باشد که کم‌کم او را متوجه خدا سازد مقام خدا را در دل او زنده نماید، او را از هواها و خواسته‌های نامشروع دور سازد، او را به پروردگار امیدوار سازد آن‌چنان که دریابد خدا حامی مظلوم است، دوستدار اقامه حق است. مسائل مربوط به توحید، عدالت، نبوت، امامت و معاد و



متعلقات این مباحث درباره صفات ثبوتی و سلبی، مسئله شفاعت، بداء معجزه، وحی، وظایف انبیا، صراط، میزان، مرگ، قبر و ازاین قبیل در عین استفاده از زبان کودکان به گونه‌ای بیان شود که د. دل و جان‌ش راسخ گردد (همان).

مسئله پرسش کودکان

کنجکاوی در انسان و حیوان امری ذاتی است؛ ولی در سایه رشد و تربیت پرورده و جهت دار می‌شود. او با استفاده از این زمینه سعی دارد آنچه را که نمی‌داند و یا می‌خواهد بداند از پدر و مادر سال کند. کودکان حتی احساسات و ادراکات خود را از طریق پرسش مطرح می‌کنند، امری که بزرگ‌ترها بدان کمتر توجه دارند (قائمی، ۱۳۶۸، ۲۵۶).

اینان از وقتی که با زبان‌بازی کنند و در آغوش مادر هستند، در راه و خیابان، در موقع شست و شو، در همراهی با پدر و مادر و در همه جا از پدر و مادر و مربیان خود سال می‌کنند و در این زمینه آن‌چنان‌اند که گوئی ناگزیر بدان هستند.

تعداد سؤالات بعدی است که گاهی به نظر می‌رسد والدین خود را سال پیچ می‌کنند و یا به گفته عالمی عباراتی چون چرا؟ چگونه؟ برای چه؟ از دهان کودکان ۳ و ۴ سال چون سیل جاری است، سال پشت سرهم یکی پس از دیگری از دهان آن‌ها جاری می‌شود. آن‌چنان‌است که گویی تمام نشدنی است (همان).

سن پرسش کودک

دوران کودکی دوران کنجکاوی و پرسش است و این پرسش از سه سالگی اوج می‌گیرد. او می‌پرسد کنجکاوی می‌شود در همه مسائل والدین از خواب، خوراک، استراحت، روش زندگی، و همه فعالیت‌های والدین، این پرسش و کنجکاوی همه‌گانه به خاطر علم و احترام آن نیست، بلکه فقط به خاطر دانستن و نفس آگاهی است. این امر تا حدی پدیده‌ای است که اگر دو نفر در زیر گوش هم سخن بگویند تمام هم‌وغم کودک متوجه سردرآوردن آن می‌شود و شاید در این مورد حتی به عجز و ناله بیفتد، گریه کند، اشک بریزد، از پدر و مادر قهر کند و توجه به پرسش کودک مهم است؛ ولی مهم‌تر نحوه پاسخ‌دادن آن است که چگونه جواب گوید و چه چیز در قبال آن زمینه‌پرستی وارد ذهنش سازد (قائمی، ۱۳۶۸، ۳۵۳).

ریشه و منشأ پرسش

ریشه آن کنجکاوی و در نتیجه خواستاری کشف و آگاهی است. ولی وجود انگیزه کنجکاوی خود سببی است که کودک بر اثر آن می‌خواهد از اسرار سردرآورد. البته مواجه شدن او با امور و اشیا، برخوردهای روزمره او با وسایل و ابزار، دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، لمس کردن‌ها و... محرک او به این اقدام است. این واقعیتی است که امیرالمؤمنین علیه السلام بدان اشاره کرده است «الناس اعداء ما جهلوا»، انسان دشمن آن چیزی است که نمی‌داند و می‌خواهد آن را بداند و جهل را اسیر و سرکوب خود سازد (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۲) حتی اگر شما او را منع کنید و از سال باز دارید، باز هم قادر نخواهید بود که کنجکاوی او را خاموش کنید و یا برای همیشه او را از سال باز دارید دری را به روی او می‌بندید در دیگری به روی خود می‌کشاید.





رشد به معنای عام کلمه خود می‌تواند موجب و عاملی برای سال باشد، مثلاً کودک در هفت سالگی به مرحله تفکر منطقی می‌رسد خود این امر سببی برای بروز بسیاری از پرسش‌ها و سؤالات در ذهن است. همچنین تحولات مختلفی که در جسم و روان پدید می‌آید، مسئله بلوغ و صفات ثانویه آن، مسئله بیماری و عوارض ناشی از آن، مشاهده یک جریان و نوعی خاص از رابطه بین پدر و مادر و... موجب بروز پرسش‌هاست (قائمی، ۱۳۶۸، ۲۵۷-۲۵۵).

هدف از پرسشگری کودکان

سؤالاتی که از سوی کودکان مطرح می‌شود هدف‌های متعدد و متنوعی را تعقیب می‌کنند. گویانکه هدف عمده بسیاری از آن‌ها کسی آگاهی و اطلاع است. ما در بررسی به نمونه‌هایی از اهداف کودکان اشاره می‌کنیم:

۱. آگاهی و کشف

در این زمینه اهداف و مقاصدی مطرح‌اند که اهم آنها به شرح زیر است:

- شناخت جهان و ابعاد آن
- شناخت آفرینش خود
- شناخت خویشان و بستگان
- شناخت تولد کودک در خانه و نقش پدر و مادر
- شناخت از کجا پدید آمدن او

۲. سرگرمی خود



گاهی هدف سال سرگرمی است نه کسب اطلاعات. او تنها است و احساس خستگی و ناراحتی می‌کند، کاری ندارد که بدان مشغول شود، مادر را هم سرگرم کار و تلاش و ساکت می‌بیند برای نجات از این حالت و رهایی از این امر شروع به پرسش می‌کند. سؤالات او بی‌سروته است، تابع فکر و اندیشه نیست، شما با سرهم کردن جوابی او را خاموش می‌کنید، به دنبال سال دیگر می‌رود و در کل در پرسش او هیچ‌گونه نشانه‌ای حاکی از کسب اطلاعات و جستجوی آن نیست.

۳. نشان دادن حالت خود

گاهی سؤالات حکایت از وضع درون دارد. گاهی او با پرسش خود می‌خواهد از اضطرابی که به آن دچار شده است رهایی یابد، گاهی می‌خواهد با پرسش مشکلی که به آن دچار شده است را به دیگران بفهماند.

۴. رهایی از تردید

گاهی سؤالات برای نجات از تردید است. برای مثال، پاسخ‌های گذشته شما قانع‌کننده نبوده است و فعلاً می‌خواهد قانع شود. با توجه به مطالب مطرح شده باید ذکر نمود که در این پژوهش فقط به بیان سؤالات کودک در رابطه با آفرینش می‌پردازیم چرا که سؤالات کودک می‌تواند در زمینه‌های بسیاری باشد.

آسیب‌های سؤالات بی‌پاسخ کودکان

اما در این رابطه، اگر به سؤالات کودک پاسخ صحیح داده نشود می‌تواند آسیب‌های جدی را ایجاد نماید از جمله این آسیب‌ها عبارت‌اند از:

۵. خشونت



بعضی از پدران و مادران خشن هستند و زیاد فرزندان خود را ملامت می کنند این خشونت ها و ملامت ها فرزندان را به فرار از خانه و احیاناً خودکشی وامی دارد. اینها از مسیری هدایت پذیری را در فرزند خویش از بین می برند و در وجود آن ها بذریاس می افشانند. محیط خانواده باید جاذبه داشته باشد باید آن چنان به صفا و محبت آراسته باشد که کودکان را به خود جذب کند متأسفانه بعضی از محیط های خانوادگی به جای جاذبه، دافعه دارند و به جای اینکه فرزندان را جذب کنند دفع می کنند و این برای خانواده که یکی از سنگرهای تربیتی است شکست بزرگی محسوب می شود در مدرسه باید همین حالت باشد دستگاه آموزشی و پرورشی باید به رسالت خود توجه کند رسالت این است که نیروها جذب شوند و در انسان ها زمینه هدایت پذیری تقویت بشود (بهشتی، ۱۳۶۱، ۹۱).

۶. پیدایش شک

پیدایش شک های مذهبی در پایان کودکی آغاز می شود شک در همه چیز، شک در اعتقادات خود و اعتقادات والدین خود، شک در تعلیمات مذهبی، شک در حقانیت پیامبران که آیا آن ها از سوی خدا آمده اند؟ شک در زندگی بعد از مرگ، شک در آفرینش انسان از طرف خداوند، شک در عدالت خدا و بالاخره شک در وجود خدا او می خواهد مطمئن شود که آیا آنچه را که تا به حال به دست آورده درست بوده است یا خیر؟ او می خواهد با دلایل عقلی و منطقی همه اینها را قبول یا رد نماید، تفسیری نواز جهان و هستی داشته باشد و از طرفی می ترسد پیدایش شک را با دیگران مطرح نماید؛ چون ممکن است او را



به لاقیدی بنامند و تثبیت شوند و نتواند خود را قانع کند و یا برای برطرف کردن این شک‌ها به افراد ناصالح و کج‌رو و بی‌اطلاع رجوع نموده، سر از لامذهبی و بی‌بندوباری و بی‌خدایی در آورند و آن روح پاک و بی‌آلایش و باصفا و صمیمی را که با دست آورده بودند از دست داده به انحرافات اخلاقی نیز کشیده شوند؛ زیرا هیچ عامل کنترلی را بر خود ناظر نمی‌بینند و اینان به کنترل‌های درونی نخواهد رسید و در اثر پیدایش یک خلأ مذهبی بیشتر دچار سرشکستگی و حیران می‌شوند و به پوچ‌گرایی می‌رسند (خدایاری فرد، ۱۳۷۳، ۹۰) ..

۷. خطر بی‌دینی یا خطر خارج شدن از دین

وقتی کودک یا نوجوان در محیط‌های مختلف اجتماع در مقابل شبهات و القائنات فکری مکاتب و فلسفه‌های مختلف و افراد گوناگون قرار بگیرد و جواب منطقی و مستدل نداشته باشد برای حفظ غرورش ناگزیر است خود را بیگانه با مذهب معرفی کند و با این روش بر احساس حقارت خود به خاطر این ناتوانی‌ها در مقابل دیگران سرپوش گذاشته و اندک‌اندک به نفی مذهب کشیده می‌شود.

تعصبات مذهبی عده‌ای از اطرافیان کودکان و نوجوانان و اصرار و پافشاری برای قبولاندن آن تعصبات غلط به آن‌ها و انجام اعمال خلاف توسط عده‌ای از مذهبی‌نماها و روحانی‌نماها نیز باعث سرخوردگی آنان از مذهب‌یون و مذهب‌گردد به علت ضعف عقیدتی، ضعف منطق و عدم رشد کافی، اعمال شده خلاف افراد و عقاید خرافی و آداب و رسوم که ارتباط با مذهب ندارند؛ ولی توسط افراد به مذهب منشعب می‌گردد باعث می‌شود که نوجوانان و جوانان همه آن‌ها را به حساب مذهبی گذاشته تا دست از آن بکشند و یا حتی علیه مذهب قیام



نمایند. کودکان و نوجوانان بسیاری را سراغ داریم که از خانواده‌های مذهبی و روحانی بوده‌اند؛ اما به‌خاطر همان دلایلی که بیان نمودیم پشت به مذهب کرده و حتی ضد مذهب شده‌اند.

گاهی اوقات در مدارس و دبیرستان‌ها که تعلیمات دینی و بینش مذهبی و قرآن را آموزش می‌دهند، به علت عدم تفهیم صحیح مطالب یا عدم صلاحیت معلم و یا عدم توانایی پاسخ‌دادن به سؤالات دانش‌آموزان بدبینی نسبت به مذهب در آنان تقویت می‌شود کودکان و نوجوانان احساس می‌کنند که درس دینی را خوانده و خوب فهمیده، اما چیزی نداشته است که او را جلب و جذب نماید و چیزی نداشته است که به درد زندگی بخورد، و اصولاً دین و مذهب آرام‌بخش درون نیست، روح و فکر را به تعالی نمی‌رساند و پیاده‌کردن آن عملی نیست و اگر هم عملی باشد داروی مخدر است انسان‌ها را تخریب می‌کند و از حرکت و رفتن و جریان داشتن باز می‌دارد، به سکون و رکود و ماندن و پوسیدن و بلکه به عقب برمی‌گرداند، این است که او از چنین مذهبی روی‌گردان است و علیه آن طغیان می‌کند و رسالت ریشه‌کن کردن مذهب را نیز به دوش می‌گیرد عده‌ای از کودکان و نوجوانان به‌خاطر برجسب‌هایی که بدان‌ها می‌زنند ممکن است از مذهب دست بکشند وقتی کودک یا نوجوانی به علت جهل و نادانی، ضعف عقیدتی و با تحت‌تأثیر افراد یا گروه‌ها به انحراف کوچکی کشیده شده است، اطرافیان به‌جای اینکه دلسوزانه و منطقی با او وارد بحث و گفتگو شوند و او را راهنمایی نمایند بلافاصله با زدن برجسبی او را محکوم و مطرود می‌کنند و همین عمل خود عاملی می‌شود که کودک و نوجوان یا به‌خاطر گرفتن انتقام و یا برای ثابت نمودن طرز تفکرش، آن



حجاب و پرده‌ای را تاکنون حفظ نموده بود پاره کرده از مسیر خارج شود (خدایاری فرد، ۱۳۷۳، ۹۱).

شربزرگ این نیست که مردم خدا را نمی‌شناسند؛ بلکه خطر بزرگ‌تر آن است که مردم چیزی را جان‌نشین خدا کرده‌اند که خدا نیست. در مورد تربیت هم از نقطه‌نظری محدودتر می‌توان به مفهومی اشاره کرد. مشکل اصلی عده‌ای از مربیان و بزرگسالان که در پی تربیت کودکان و فرزندان خود هستند این نیست که تربیت را نمی‌شناسند و یا از تربیت چیزی نمی‌دانند؛ بلکه بدتر از آن و خطرناک‌تر این است که مفاهیم و برداشت‌هایی را جایگزین و یا همراه و مقارن تربیت کرده‌اند که نه تنها ارتباطی با تربیت ندارد؛ بلکه مغایر با تربیت فعال و رودرروی مفهوم اصلی و واقعی است (کریمی، ۱۳۷۹، ۳۴).

شهید مطهری در گفتاری پیرامون فطرت از دیدگاه قرآن و فلسفه به شیوه موجز تمایز بین تربیت جعلی و تربیت واقعی را بر ملا ساخته است. آنجا که می‌گوید: در برخی تربیت‌های امروز مسخ کردن انسان‌هاست. از نوع فرمیکا ساختن از چوب و اخته کردن گوسفند است، یعنی بر اساس کشیدن برخی رگه‌های روحی، بر اساس شکل تحمیل کردن، قالب ساختن و در قالب ریختن، حال آنکه تربیت صحیح اساسش این است که شکل ندهد و در یک قالب خاص نریزد (همان).

کودکان به سؤالات خود حساسیت دارند و عدم جواب یا بی‌اعتنائی را نمی‌پذیرند اگر سؤالی در ذهن آنان جاافتاده باشد مادامی که برای آن پاسخی دریافت نکنند آرام نخواهند شد. شما به او جواب نمی‌دهید او سال خود را از دیگران می‌پرسد، از کودکان دیگر، از معلم، از فردی غریبه، از افراد بزرگ‌تر از خود و... در آن صورت معلوم نیست آن‌ها با همان آگاهی و صداقتی که شما دارید به او



جواب بگویند. چه بسا که خود این امر زمینه ساز بسیاری از روابط آلوده و غلط شده است.

برخی از والدین به عللی و از جمله این علت که نباید روی کودک به ایشان باز شود به پرسش های او پاسخ نمی دهند. در نتیجه طفل یا راه خود را کورکورانه، همراه با وسوسه و نگرانی طی خواهد کرد و یا پاسخ خود را از دیگران خواهد گرفت. اینان در این مورد چنان حساس اند که گاهی از عروسک خود، از گریه خود، از مرغ و جوجه ای که با او مأنوس اند و حتی از اشیای بی جان سؤالاتی دارند و از اینکه آن ها جواب نمی دهند ممکن است به گریه بیافتند. این امر درباره کودکانی که عصبی و حساس اند سابقه دارد حتی ممکن است در خواب و استراحتشان هم مشکلی پدید آید (قائمی، ، ۱۳۶۸، ۲۶۹).

حدود پاسخ ها

در پاسخ دادن به سؤالات کودکان و مخصوصاً در امر منظورداشتن، حدود پاسخ ها باید نکاتی را رعایت کرد از جمله اینکه: حدیثی از امام علی علیه السلام که می فرمایند: نکید الجواب من نکیر الخطاب. پاسخ بد از خطا تکبر ناپسند است (آمدی، ۵۱۰، ق، ۸۴۷).

سؤالات را به همان اندازه جواب دهید که از شما می پرسند به ویژه آنجا که پای لغزش و انحراف مطرح است.

جواب ها باید مختصر، ساده، به دور از ابهام و هرگونه بدآموزی باشد.

در آنجا که پای علم و فرهنگ و تربیت و اخلاق مطرح است پاسخ ها را بازتر کنید.



- در مواردی که پای عفت و اخلاق در میان است می‌توانید سؤالات را با یک کلمه آری یا نه پاسخ دهید.

- در پاسخ‌دادن وارد مباحث فلسفی نشوید کودک دانشجو نیست.

گاهی احساس می‌کنید که کودک به پاسخ شما قانع نشده است. در آن صورت به شرط درخواست پاسخ را کامل ترک کنید.

برای درمان ماندن آسیب‌های عدم پاسخ‌گویی به سؤالات کودکان اصولی را باید رعایت کرد از جمله:

- هیچ سؤالی را بدون جواب نگذارید؛ ولی از جواب‌دادن غلط بپرهیزید.

- جواب‌ها باید برای بچه باید قابل درک باشد و لغات مشکل را در آن به کار

نبرید.

- در حین پاسخ‌دادن و اخلاق و عفت کلام را رعایت کنید تا سخنان شما برای آنان درس‌آموز باشد.

- پاسخ‌ها صریح و روشن و کلی باشد. (همان)

انواع پاسخ‌ها

- پاسخ شفاهی که معمول‌ترین و متداول‌ترین نوع پاسخ‌هاست.

- به صورت داستان و قصه و این می‌تواند شیوه‌ای غیرمستقیم در پاسخ‌ما

باشد؛ زیرا کودک داستان را با شوق و رغبت گوش می‌دهد.

- نشان‌دادن عکس و تصویر به ویژه اگر رنگی و جذاب باشد.

- پاسخ‌ها به صورت نمایش، نمایش با عروسک، با اسباب‌بازی و یا آدمک‌ها.

نتیجه‌گیری



دوران کودکی بهترین زمان برای آموزش و پرورش به ویژه تربیت دینی است. می دانیم که تربیت دینی یک فرایند چند مرحله ای است که نقطه آغاز آن پیش از تولد است. امام مهم ترین بخش تربیت، پاسخ به سؤالات کودک است که نقش مهمی در تربیت وی دارد. با توجه به اینکه کنجکاوی در انسان یک امر ذاتی است، همچنین او با سال کردن سعی دارد تا جواب آنچه را که نمی داند را دریابد و این ریشه در کنجکاوی و در نهایت خواستاری کشف و آگاهی اوست. اما در این رابطه اگر به سؤالات کودک پاسخ صحیح داده نشود، باعث ایجاد آسیب های جدی خواهد شد. از جمله این آسیب ها: خشونت، پیدایش شک و خطر بی دینی یا خطر خارج شدن از دین است؛ لذا لازم است تا نکاتی را در رابطه با پاسخ به سؤالات کودکان رعایت کنیم.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. احمدی، زین العابدین؛ احمدی، حسنعلی، مقام پدر و مادر در اسلام، ۱۳۸۹، انتشارات میثم تمار، قم.
۴. ارفع، سید کاظم، نبوت عامه و خاصه از منظر نهج البلاغه، ۱۳۸۲، پیام عدالت.
۵. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۷۳، غررالحکم، ترجمه محمدعلی انصاری، قم، انتشارات دارالکتب
۶. انوری، حسن، ۱۳۸۲، فرهنگ فشرده سخن، تهران، انتشارات سخن
۷. باقری، خسرو، ۱۳۹۰، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ دوم
۸. بنیانیان، حسن، "مدلی بر آسیب شناسی انقلاب اسلامی"، ۱۳۷۷، آسیب شناسی انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات).
۹. بهشتی، احمد، ۱۳۶۱، تربیت از دیدگاه اسلام، دفتر نشر پیام
۱۰. بهشتی، محمد، علی نقی فقیهی و دیگران، ۱۳۸۸، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. سمت
۱۱. تربتی نژاد، حسن، ۱۳۸۵، اسلام و خشونت، مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما. چاپ نگارش
۱۲. التونجی، محمد، فرهنگ فارسی - عربی، ۱۳۷۳، انتشارات هیرمند، تهران.
۱۳. حاجی ده آبادی، محمدعلی، ۱۳۷۷، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، تهران، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی



۱۴. خدایاری فرد، محمد، ۱۳۷۳، مسائل نوجوانان و جوانان، چاپ کلینی، چاپ سوم.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد ۵۰۲ ق، مفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم.
۱۷. رضایی، مهدیه، ۱۳۹۳، قرآن و تربیت اجتماعی کودکان، نشر قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن
۱۸. عبدلی، ناهید، ۱۳۸۹، انسان شناسی دوران کودکی، مقاله، سایت انسان شناسی و فرهنگ
۱۹. قائمی، علی، ۱۳۶۸، خانواده و مسائل مدرسه کودکان، انجمن اولیا و مربیان جمهوری امی، سلمان فارسی، قم.
۲۰. قائمی، علی، ۱۳۶۹، اسلام و تربیت دختران، انتشارات امیری
۲۱. قائمی، علی، ۱۳۶۸، خانواده و تربیت کودک انتشارات امیری
۲۲. قریشی، سید علی اکبر، قاموس نامه قرآن ۱۳۱۲، نشر دارالکتب اسلامی، چاپ ششم، تهران
۱۲۳. کاظم زاده ایرانشهر، حسین، ۱۳۵۷، اصول و اساس فن تربیت، تهران، انتشارات اقبال.
۲۴. کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۷۹، تربیت چه چیز نیست؟ موسی فرهنگ منادی تربیت، .
۲۵. مرکز مشاوره حوزه علمیه، مسائل تربیتی (۱)، تربیت از منظر مکاتب قم، دفتر شهرک مهدیه، بی تا.

۲۶. معین، محمد، ۱۳۵۱ فرهنگ فارسی معین، ، نشر بهزاد و ناهید آقامیرزا
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، برگزیده تفسیر نمونه، جلد ۲، نشر تهران، دارالکتب
اسلامیه
۲۸. نوروزی، محمد، آسیب شناسی رفتاری انسان از دیدگاه قرآن، ۱۳۸۶، بوستان
کتاب، قم، چاپ سوم.



Examining the consequences of not answering children's questions regarding creation

Shadi Hosni/ specialized doctor of jurisprudence and fundamentals of law, Siddique Tahira seminary, Nowshahr/ shadihassani864@gmail.com

Abstract

The foundation stone of early beliefs and feelings is established in the first experiences and feelings of childhood. During this period, the child's heart is more conducive to developing religious sense and beliefs. The religious education of children is a very complex and at the same time effective element that if the spiritual and psychological characteristics of this era are correctly understood and special tools, methods and techniques are used correctly, it is possible to raise the level of children's thinking and knowledge to arouse religious feelings in them. Now, if parents are not familiar with the tools and methods, it causes them to give incorrect answers to the children's questions, which causes. Harms such as violence, the appearance of suspicions, etc., and perhaps due to non-answering, he may ask his question to others and as a result, lead to the creation of contaminated and wrong relationships. In this article, an attempt has been made to deal with the damage caused by not answering children's questions about creation with a descriptive method and using reliable sources.

Keywords: question, beliefs, violence, upbringing, child

An analysis of women's employment and its effects and consequences on the family

Ezzat Gholami/level four of Shahreza's comparative commentary

Elaha Mohammadian / Level 3 Shahreza University of Science / shfyylda9@gmail.com

Abstract

The widespread entry of women into the field of employment in recent years has had negative and positive repercussions. Since women are the key element and member of every family; Therefore, these effects affect the family center directly and indirectly. Among them, the greatest impact is on the wife and children of that family. A woman is responsible as a wife and mother in the family. This responsibility is sometimes defined by the law and sometimes by Sharia and custom, and allows women to choose a job within the framework of these duties and responsibilities. In Islam, despite the fact that a woman's employment permit has been issued, the first priority of every woman is to fulfill the duties of wife and mother. Defects and shortcomings in the field of employment of women cause problems. This article, in a descriptive-analytical way, intends to investigate the harms of women's employment.

Keywords: employment, family, women, motherhood, wife

Ways to strengthen children's self-esteem in Islamic education

Hakima Pourmajidi/ third level of Al-Zahra Mahan seminary/
hakimeh.pormajidi@gmail.com

Abstract

Self-esteem is one of the prominent and key issues in the life of every human being, which can affect his life and become the main factor of his success or failure. In fact, due to its special importance in Islamic education, this issue is considered as an important and prominent goal in the realization of health in the dimension of human spirit and soul. Honor has been one of the important characteristics of great people, which shows a kind of inner strength in a person and can help him in different situations. Self-esteem can increase a person's effort to the extent that he can overcome difficult situations in life. This article is compiled with analytical and documentary method.

The findings of the research show that one of the vital issues in raising a child is strengthening this inner strength; It means dignity so that he can become a strong and strong person in the future against the adversities of life. In the religion of Islam, the importance of honor, especially its strengthening during childhood and the child's ability to be educated, has been mentioned many times, which speaks volumes for the effect of this attribute on a human being. It is a fact that if a person grows and develops with dignity especially during childhood, he can overcome any situation and remain strong. For this reason, this issue has been discussed in great detail in this article.

Keywords: strengthening self-esteem, self-esteem in Quran and hadiths, raising children, mental health

Investigating the role of feminist development programs on the weakening of the family institution

Hakima Ghasempourqazi Mohallah/ B.Sc/

hghasempoor62@gmail.com

Zahra Meshaihi / Level 4 of Qasim Bin Al Hasan Seminary Al Borz
[/mailto:zoheira@yahoo.com](mailto:zoheira@yahoo.com)

Abstract

The global ruling system has put the ideas of humanism, liberalism and secularism in front of other countries, especially Islamic countries, with the titles of international conventions and agreements and other globalization programs. Documents such as the "Convention on the Elimination of Discrimination against Women" and the "Beijing Document" are among these documents, which appeared to be a turning point in the process of realizing women's rights at the global level. This article, in a descriptive and analytical way, tries to find out what effect the alignment of these programs with feminist views has on the institution of the beloved family. What is the position of the Islamic State in the face of international documents, which are clearly against the Qur'an and the Sunnah? The findings of this article indicate that although the purpose of these documents is to provide comprehensive support for women's rights, but in the path of individualism and extreme freedom, it has seriously challenged the family and in fact, it has been compiled in order to secure the interests of the capitalist system and sustainable development. .

Keywords: family, feminism, sexual justice, development programs, women.

Investigating the role of playmates in the development of children's personality and creativity

Peris Golzar / Master of Seyyed al-Shohada Seminary, Yazd
parisagolzar78@gmail.com

Afsana Yavari/ Master's degree in Hazrat Seyyed al-Shohada Seminary, Yazd ayavary414@gmail.com/

Abstract

The following article is about "the role of playing together in the development of a child's personality and creativity". In religious anthropology, man is a two-dimensional being consisting of soul and body. Due to the close relationship between the soul and the body, the role of the soul in the growth and development of human personality and the formation of his main identity cannot be ignored. Since human beings are in the stage of physical development since childhood, any carelessness and negligence on the part of the parents or guardians of the child, in providing for his needs, at this age will cause irreparable damage to his future destiny and natural development. Today, with the introduction of technologies such as mobile phones, tablets, etc., among children, less attention is paid to play and physical movements and playing together. Playing with peers and elders plays a significant role in self-confidence and meeting his needs and the development of a child's abilities and independence, and neglecting these issues will cause serious harm to the child and his future. And the information processing method is descriptive. The result of this research is that the development of a child's personality and creativity has a lot to do with the need to play with others and establish social interactions, so that not paying attention to this will cause a person's personality disorder and incompatibility in the future.

Keywords: co-play, growth, personality, creativity, child, game

An analysis of the position of women in the Quranic thought of Ayatollah Khamenei (Dam Zaleh)

Saeeda Akhundzadeh/ graduate of the second level of the seminary of
the Sisters of Hazrat Fatima Masoume
Alborzgmail.com@۲۰۵۵akhoondzadeh./

Zahra Meshaikehi / Level 4 of Qasim Bin Al Hasan Seminary Al Borz
/mailto:zoheira@yahoo.com

Abstract

History shows that women can achieve their true status and value in society and family with their will. In this research, which was collected by a library method with a descriptive-analytical and documentary approach, it dealt with the Qur'anic-narrative documentation of the position and value of women in society and family from the perspective of Ayatollah Khamenei. Although Islam is not against the presence of women in society; And no country can consider itself without this force.

But work should not lower the dignity and spiritual value of women; to make him mix inappropriately and submit to the non-mahram; Because this will weaken the position of the woman in the family. A woman can provide the basis for the development of the country by maintaining her position and value. Hazrat Ayatollah Khamenei, may God preserve her, considers a woman to be the manager and the center and the source of peace in the family. they see.

Keywords: Ayatollah Khamenei, woman's family position, woman's social position, woman's duty

Analysis of behavioral factors affecting family happiness from the perspective of the Quran

Saeeda Bouadhar/ Level 3 and senior expert in Imamate of Ahvaz
aede boghdar/ A scholar of three fields/ za.ali.yaali.110@gmail.com

Fateme Asadi/ Al-Zahra School, Ahvaz/ f.asadi65@yahoo.com

Abstract

The family is one of the most basic pillars of the society and considering the tense and anxious conditions of today's societies and its effects on the family and society, paying attention to the issue of vitality and happiness in the family atmosphere becomes very important. Happiness in the family also has a constructive effect on the vitality and growth and progress of the society, which itself has been able to be a factor in reducing social anomalies and disobedience. One of the most important points raised in this context is how to achieve happiness and the influencing factors on achieving this vital need. The present research has been carried out in a descriptive way and with reference to the verses, with the aim of identifying the behavioral factors affecting happiness in order to manage the vitality of the family and to express its function in the family.

Prayer and worship, contentment, work and effort, compassion, doing sports exercises, regular attendance at religious places such as mosques and shrines are among the solutions that have been discussed in this research. This article reached the conclusion that a united life and doing righteous deeds are one of the main factors of happiness and what is condemned by Islam is dependence and attachment to the world.

Keywords: family, happiness, factors of happiness, Quran, cheerfulness

Housekeeping is a forgotten value, looking at the statements of the supreme leader of the revolution

Sima Al-Mohammed / master's degree and second level student of al-Zahra school

simaalemohamad3011@gmail.com

Sena Khalaf Hayawi/ doctoral student of women and family studies/ university lecturer/ /aljbarynyzahra18@gmail.com

Abstract

Housekeeping in a natural situation is the first and most natural choice of a woman, which can be defended with valid reasons. Unfortunately, this role has lost its valuable place in the minds of many men and women in Iranian society. Although according to statistics, a large percentage of women in our society are still housewives; But the weakening and humiliation of housekeeping in the long run can cause irreparable damage to the family institution. The coercion that rules in the society and calls women out of the house to gain respect and acceptance, makes housewives feel insecure and unhelpful. In this article, we read the reasons for the value of housekeeping as a forgotten virtue; Therefore, the reasons for choosing homemaking have been described first, and then a look at the negative effects of not valuing this role and the experience of other societies has been given, and solutions for the revival of homemaking have been presented. This article examines this issue from the perspective of Farzaneh, the leader of the revolution, with an analytical and documentary method. Housekeeping in this article, against today's definition of job; It means working with certain hours and with certain salaries.

Keywords: Housekeeping, Housewives, Housekeeping, Forgotten Virtue, Supreme Leader of the Revolution

**Examining the role of affection and mercy
between spouses from the perspective of the Holy
Quran; With an emphasis on ethical solutions**

Sajjad Ansteh/ expert//thar.darvishe7531@yahoo.com

Athar Darvishi /Master of Laws, Mofid University/
sajadanaste128@gmail.com

Abstract

One of the moral principles governing the relationship between spouses is the principle of kindness and mercy. From the Qur'an's point of view, such a principle can be considered as one of the moral principles of Muslim social relations, but the position of this principle regarding spouses' relations is extremely important and emphasized. In a verse of the Holy Qur'an, the Almighty God considered the philosophy of the creation of each of the spouses to be their attainment of peace, and in the same verse, he spoke about forging kindness and mercy. Therefore, it seems that kindness and mercy are necessary to achieve such peace, which is always necessary to preserve the unity and sanctity of the family. Kindness and mercy do not limit the family's flexible nature to strict rules. Rather, to create order and peace in the family, it also pays attention to the rule of such principle. Considering the importance of that principle from the point of view of the Holy Quran, paying attention to the moral solutions related to it, such as forgiveness, compromise and sacrifice, is necessary and necessary. This article, using a descriptive-analytical method, aims to explain the ethical solutions related to the principle of kindness and mercy between spouses from the perspective of the Holy Quran.

Keywords: Holy Qur'an, moral principle, kindness, mercy, spouses.

Prophet's social interaction with women in Medina

Roya Bagheri/Ph.D. student of Ahl al-Bayt history, Al-Zahra community//taherebaqeri@gmail.com

Abstract

The Messenger of God has interacted according to the conditions in different times and places as well as with different strata. During his stay in Madinah, the actions of His Holiness can be examined and modeled in a special way and from various dimensions. One of these dimensions is the interaction of the Prophet as the ruler and leader of society with women as a stratum of society. This article tries to answer the question that "What kind of interactions did the Messenger of God have with women in Medina?" to obtain the principles governing them by analyzing these interactions. The information required for this work has been collected from historical documents and reports, and while using historical analysis methods, sociological approaches have also been used.

The findings of the research indicate that in his interactions with women, the Prophet sought to make Muslims pay attention to human rights, status and values, and to stabilize the position and status of women. Women, in their interactions with the Prophet, sought to gain knowledge and rights that were neglected in the Jahili society and emphasized by Islam.

The governing principles of these interactions are: the principle of family placement and compliance with the laws governing it, women's focus on housekeeping and raising a healthy generation, providing the conditions for women's presence in society, eliminating the grounds of immorality, emphasizing respect for privacy between men and women, and prohibition of mixing and paying attention to the influence of time and place play a significant role in these interactions.

Keywords: social interaction, Prophet, Medina women, social presence.